



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

داستان های عبرت انگیز
برای دختران و خانوادہ ها

ن شکار جوانان

اسدالله محمدی نیا

جلد ۱



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شکار جوانان

نویسنده:

اسدالله محمدی نیا

ناشر چاپی:

سبط اکبر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۱۱ شکار جوانان (جلد اول)
۱۱ مشخصات کتاب
۱۱ وصیت امام خمینی (قدس سره)
۱۳ فصل اول: علل فرار جوانان
۱۳ اشاره
۱۴ * اختلاف خانوادگی و طلاق:
۱۴ * تبعیض بین فرزندان:
۱۴ * منزلت دختر در کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
۱۵ « عاقبت فرار و دوستی های نامشروع »
۱۵ ? گرفتار گروه های فساد:
۱۷ * اعتیاد، سرقت:
۱۸ * ماجرای دیگر:
۱۸ * ابزاری برای دیگران:
۱۹ * شگردی دیگر:
۱۹ * نامه ای از شهر فرار:
۲۰ * ماجرای دختر فراری:
۲۱ * قصه پلنگ و شاهین تهران:
۲۲ * چرا عاقل کند کاری...! :
۲۳ * آثار زیانبار برخی از فیلم ها:
۲۴ * خطر جانی:
۲۵ * برای حفظ آبرو:
۲۵ * سرگذشت دختر در دامداری:

- فصل دوم: راه های شکار دختران ۲۵
- * دوستان: ۲۶
- * باند عنکبوت سیاه: ۲۶
- * مسافرت بدون همراه: ۲۷
- * ماجرای ماشین مسافری: ۲۷
- * کمین در اطراف مدارس دخترانه: ۲۸
- * کرکس های سیاه: ۲۸
- * شرکت ها و کارگاه ها: ۳۰
- «آموزش هنر و بازیگری» ۳۴
- اشاره ۳۴
- فریب تحت عنوان کارگردان سینما و تلویزیون: ۳۴
- ? نتیجه بی توجهی به مسائل دینی: ۳۵
- * فرجام جشن های مختلط و بلند پروازی ها: ۳۵
- * شکار دوم: ۳۶
- * شکار سوم: ۳۶
- * درس عبرت برای نو جوانان: ۳۷
- * ورزش: ۳۷
- ? درس عبرت برای دختران علاقه مند به فوتبالیست ها: ۳۸
- * ماجرای دیگر: ۳۹
- * فساد در قالب حمایت از زنان: ۴۰
- * جشن تولد و مجالس شبانه: ۴۰
- * عکس یادگاری و تهدید: ۴۱
- * تهدیدهای دروغین: ۴۲
- «آشکارکردن زینت آلات و طلاجات» ۴۳

- ۴۳ اشاره
- ۴۵ * راه برقراری امنیت در جامعه:
- ۴۵ * ارتباط تلفنی:
- ۴۷ * ازدواج های خیابانی:
- ۵۱ * تحصیل در دانشگاه ها:
- ۵۲ * شتر در خواب بیند پنبه دانه...
- ۵۵ * بدحجابی و برهنگی:
- ۵۶ * فلسفه پوشش زنان در کلام امام رضا(علیه السلام):
- ۵۶ * تدریس خصوصی:
- ۵۷ * مأموران قلبی:
- ۵۷ * بیمارستان ها و مطب ها:
- ۵۹ * جشن عروسی:
- ۶۰ * رانندگی:
- ۶۱ * ازدواج های اینترنتی:
- ۶۱ اشاره
- ۶۱ * فرجام ازدواج های اینترنتی:
- ۶۴ « راه های دیگر شکار»
- ۶۴ اشاره
- ۶۵ * استخدام منشی راهی دیگر برای فریب زنان:
- ۶۵ * سوار شدن موتور:
- ۶۶ * رعایت نکردن مسائل اخلاقی:
- ۶۶ * خوش بینی و اعتماد بی جا:
- ۶۷ * آرایشگاه های زنان:
- ۶۷ * مراکز فیلمبرداری و عکاسی ها:

- ۶۸ * عدم تحقیق قبل از ازدواج:
- ۷۰ * عاقبت تجمل گرایی:
- ۷۱ * «رفت و آمد بعضی از خانواده ها، عامل دیگر شکار»
- ۷۱ اشاره
- ۷۱ * نکته های مفید از امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای خانواده ها:
- ۷۲ * سرگذشت های تلخ اما آموزنده:
- ۷۵ * دختران نونهال چرا در معرض تهدید و شکار؟
- ۷۶ * عاقبت نپوشاندن دختر بچه ها در انظار عمومی:
- ۷۶ * ماجرای عبرت انگیز:
- ۷۶ * نتیجه دوری از اسلام:
- ۷۷ * آسیب پذیری جوانان:
- ۷۷ فصل سوم: راه های شکار پسران
- ۷۷ اشاره
- ۷۸ * ترویج میگزاری:
- ۷۸ * «فلسفه حرام بودن شراب»
- ۷۸ * علت حرام بودن شراب در قران کریم:
- ۷۹ * علت حرام بودن شراب در کلام ائمه اطهار (علیهم السلام):
- ۸۱ * فلسفه حرمت شراب در کلام امام رضا (علیه السلام)
- ۸۱ * ثواب ترک شراب:
- ۸۱ * ضررهای جسمی شراب:
- ۸۱ * دوستان ناباب:
- ۸۲ * انواع و اقسام دوستان:
- ۸۲ * ترویج فساد و برهنگی:
- ۸۲ * ایجاد شک و تردید نسبت به دین و تمسخر آن:

- ۸۳ * روش های سلطه بیگانه بر کشورهای اسلامی در کلام امام خمینی (قدس سره):
- ۸۳ * تحقیر فرهنگ خودی:
- ۸۴ فصل چهارم: مواد مخدر
- ۸۴ اشاره
- ۸۴ * آثار زینبار و اعتیاد:
- ۸۵ «کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره مواد مخدر»
- ۸۶ * چراگناه اعتیاد به مواد مخدر از همه گناهان دیگر بالاتر است؟
- ۸۶ فصل پنجم: روش های تهاجم فرهنگی از زبان بیگانگان
- ۸۶ اشاره
- ۸۹ «فرجام تهاجم فرهنگی دشمنان»
- ۸۹ فصل ششم: روابط دختران و پسران
- ۸۹ * چرا داشتن دوست برای دختران و پسران به سبک غربی جایز نیست؟
- ۸۹ اشاره
- ۹۰ ۱- ایجاد جو بدبینی:
- ۹۰ ۲- افزایش طلاق:
- ۹۰ ۳- اُفت تحصیلی:
- ۹۱ ۴- ترویج فرهنگ غربی:
- ۹۱ ۵- دلسردی نسبت به تشکیل خانواده:
- ۹۱ ۶- تأخیر در ازدواج:
- ۹۲ ۷- در معرض خطر:
- ۹۲ ۸- باعث تحقیر و ذلت:
- ۹۲ ۹- از دست رفتن سرمایه زندگی:
- ۹۳ ۱۰- نابودی غیرت و مردانگی:
- ۹۳ ۱۱- منشاء بیماری ایدز:

۹۴: ۱۲- مکافات عمل:

۹۵: ۱۳- عاقبت دنبال ناموس دیگران رفتن:

۹۶ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

شکار جوانان (جلد اول)

مشخصات کتاب

سرشناسه: محمدی‌نیا، اسدالله عنوان و نام پدیدآور: شکار جوانان داستان‌های عبرت‌انگیز برای دختران و خانواده‌ها/ اسدالله محمدی‌نیا. مشخصات نشر: قم سبط اکبر (ع ۱۳۸۱). مشخصات ظاهری: [۳۰۸] ص شابک: ۵-۰۹-۷۹۳۶-۹۶۴: ۱۰۰۰۰ ریال؛ ۱۰۰۰۰ ریال (چاپ دوم) یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۳. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس عنوان دیگر: داستان‌های عبرت‌انگیز برای دختران و خانواده‌ها. موضوع: جوانان -- مسائل اجتماعی و اخلاقی موضوع: جوانان و اسلام موضوع: زناشویی (اسلام) -- داستان موضوع: امور جنسی -- جوانان -- اخلاق رده بندی کنگره: HQ۷۹۶/م۳۸ رده بندی دیویی: ۳۰۵/۲۳۵ شماره کتابشناسی ملی: م۸۳-۱۸۶۷۴

وصیت امام خمینی (قدس سره)

بسم الله الرحمن الرحيم وصیت امام خمینی (قدس سره) به جوانان: از جوانان، دختران و پسران می‌خواهم که استقلال و آزادی و ارزشهای انسانی را ولو با تحمیل زحمت و رنج فدای تجملات و عشرت‌ها و بی‌بند و باری‌ها و حضور در مراکز فحشاء که از طرف غرب و عمال بی‌وطن به شما عرضه می‌شود، نکنند؛ که آنان چنانچه تجربه نشان داده جز تباهی شما و اغفالتان از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخایر شما و به بند استعمار و ننگ وابستگی کشیدنتان و مصرفی نمودن ملت و کشورتان به چیز دیگر فکر نمی‌کنند و می‌خواهند با این وسایل و امثال آن شما را عقب مانده و به اصطلاح آنان نیمه وحشی نگهدارند. (۱) مهمترین نیاز جوانان از دیدگاه رهبر فرزانه انقلاب: راجع به نیازهای جوان‌ها زیاد صحبت می‌شود. من گفته‌ام، قبل از من هم گفته‌اند، اما می‌دانید از نظر من مهمترین نیاز جوان چیست؟ نیاز عمده جوان هویت است، باید هویت و هدف خودش را بشناسد، باید بداند کیست و برای چه می‌خواهد کار و تلاش کند. دشمن می‌خواهد هویت جوان ایرانی را از او بگیرد. اهداف را پاک کند، افقها را تیره کند، به او بگوید تو موجود حقیر و محدود هستی. (۲) ----- ۱- وصیت نامه الهی، سیاسی حضرت امام خمینی (قدس سره). ۲- روزنامه کیهان، شما ره ۱۷/۲/۸۰ (۱۳ صفر ۱۴۲۲). بربادرفته‌ای شنیدم که شبی بر سر مُد پدر از روی نصیحت می‌گفت مرو از خانه برون بی‌چادر ای بساگرگ که در جامه میش نکنند این دَغَلان از دَغَلی دختر از روی تعرض گفتش باش خاموش دگر یاوه مگو مدتی شد سپری زین جریان با سخنهای زیننده‌ی عشق همچو آهو به سخن رامش کرد گوهر عفت او را زد و برد همچنانی که به خود می‌بالید صید با پای خود افتاد به دام دختری با پدرش بود به جنگ که مکن پیروی از راه فرنگ بر تن خویش مکن دامن تنگ بهر صید تو نواز آهنگ بهر اغفال تو یک لحظه درنگ آنچه تو گویی بود جمله جفنگ که تو پیری و بری از فرهنگ تا که یک شب پیری گوش به زنگ با بیانات دل‌انگیز و قشنگ از ره حيله چو روباه ز رنگ کرد دامان وی الوده به ننگ زیر لب زمزمه کرد این آهنگ مرغ با میل خود افتاد به چنگ مقدمه: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ! وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؟ ویژگی‌های عصر ما: زندگی بشر از دوران قدیم تا دوره معاصر شاهد تحولات و پیشرفت‌های قابل توجهی در علوم مختلف از جمله کشاورزی، پزشکی، نظامی، صنعتی... بوده است، که یکی از آن علوم، ارتباط جوامع بشری با یکدیگر می‌باشد. به گونه‌ای که به کمک رادیو، تلویزیون، ماهواره، رایانه و اینترنت، دنیا به صورت دهکده یا خانواده‌ای درآمده است. همان طوری که اعضای یک خانواده در درون آن با هم رابطه دارند، انسان به کمک وسایل جدید می‌تواند در داخل منزلش با تمام دنیا ارتباط صوتی و تصویری برقرار نماید. این علوم ضمن اینکه

برای بشر فواید قابل ملاحظه ای داشته است، متقابلاً در اثر سوء استفاده ضررهای فراوانی را نیز به همراه داشته که تا کنون یکی از آن ضررهای غیر قابل جبران، سقوط انسان در بُعد معنویت بوده است؟ نقش منفی سران کشورها: دوری اکثر سران و زمامداران کشورهای دنیا از دین و معنویت سبب شد در ازاء رشد علمی، مسائل اخلاقی و تربیتی مورد بی مهری قرار گیرد، و با پخش برنامه های ضد اخلاقی و ترویج ابتذال توسط این رسانه ها، ارزش های والای انسانی مانند غیرت، عفت و پاکدامنی از بین برود. اگر چه اروپایی ها از زمان رنسانس مبتلا به این مشکل شدند، اما اکثر کشورهای دنیا به ویژه کشورهای اسلامی در این چند دهه گرفتار شدند. به گونه ای که بسیاری از آنان هویت مذهبی و ملی خود را از دست دادند؟ پیام تمام ادیان: یکی از مسائلی که در تمام ادیان الهی اعم از ابراهیمی، موسوی، عیسوی و محمدی (صلی الله علیه و آله) مورد توجه و تأکید قرار گرفته و سلامت نسل بشر و جامعه بر آن استوار است، مسأله ارتباط مردان و زنان براساس دین خدا می باشد. زیرا اگر این روابط براساس دین نبود، جامعه دچار ابتذال و فساد خواهد شد و اساس جامعه که خانواده است، متلاشی میگردد. همان طوری که این حادثه در غرب واقع شد. مبارزه غربی ها با اسلام: فرهنگ غربی و دوری از گناه و مبارزه با اسلام قبل از انقلاب توسط رژیم منحوس پهلوی تحت عنوان به سوی دروازه تمدن بزرگ و سپاه ترویج آبادانی توسط دختران بی حجاب رواج داده شد، که به برکت انقلاب اسلامی و به رهبری حضرت امام خمینی (قدس سره) و مجاهدت مردم متدین و خون شهداء تحول غیر قابل وصفی در جامعه ایجاد گردید. دشمنان بعد از آن که در ده سال اول نتوانستند انقلاب اسلامی را با نفوذ ملی گراها و منافقین، تهدید، ترور و جنگ شکست دهند، در دهه دوم و سوم با هجوم همه جانبه فرهنگی و تغییر هویت مردم به ویژه نسل جوان وارد میدان مبارزه شدند، که اگر نسل جوان و غیرتمند و پاکدامن ما از کید و مکر دشمنان آگاه نباشند، همان بلائی که بر سر اندلس و الجزایر آوردند، بر سر کشور عزیز ما نیز خواهند آورد. گرچه هر چه تلاش کنند، پیروزی کامل نصیب شان نخواهد شد. زبر حدود هفتاد سال کمونیسیم و مارکسسیم توسط لنین و استالین در شوروی سابق و لائیک به وسیله مصطفی کمال پاشا (معروف به اتاترک) در ترکیه و امان الله خان در افغانستان و بیش از پنجاه سال فرهنگ غربی توسط رژیم منحوس پهلوی در ایران ترویج شد (۱)، اما به محض اینکه کمی جو خفقان و ارباب و قتل ----- ۱- کشف حجاب توسط این سه مزدور بیگانه در ترکیه (۱۳۰۳ شمسی) و افغانستان (۱۳۰۷ ش.) و ایران (۱۷ دی ۱۳۱۴ ش.) به اجراء درآمد. و عام برطرف شد، مردم در این کشورها مجدداً به طرف اسلام و معنویت روی آوردند. لیکن لنین و اتاترک و امان الله و رضا قلدر توانستند تا حدود زیادی مردم را از اخلاق و سعادت دنیا و آخرت دور سازند. یکی از آثار شوم و مخرب که فرهنگ بیگانه بر کشورهای تحت سلطه شان به ویژه ممالک اسلامی باقی گذاشت، آن بود که حیا و عفت را از مردان و زنان تا حدود زیادی گرفت. به عنوان مثال: در بسیاری از کشورها اعم از اسلامی و غیر اسلامی زن و مرد تا قبل از عقد، رابطه چندانی نداشتند و اگر پسری می خواست ازدواج کند، حداکثرش قبل از عقد افرادی مثل مادر و خواهر و یا خود جوان دختر مورد علاقه اش را می دیدند، و صحبت کوتاهی پیرامون زندگی آینده جهت توافق طرفین می کردند تا این که در اثر عقد کردن به یکدیگر محرم می شدند. اما امروز قبل از عقد برخی حدود چند ماه و یا چند سال با هم رابطه دارند، در حالی که این روابط تحت هر عنوانی باشد، گناه است و بسیاری از این ارتباط ها منجر به ازدواج نمی شود. حتی در آیین یهودی ها و مسیحیان برای رعایت رابطه مرد و زن بر اساس دین، بیشتر از اسلام تأکید شده است (۱). توجه نکردن به موازین و احکام شریعت اسلام و سایر شرایع سبب شد که شخصیت زن خرد شود و او را در حد کالای مصرفی مورد استفاده ----- ۱- جهت اطلاع به کتاب «بهشت جوانان» مراجعه فرمایید. قرار دهند. و گاهی رعایت نکردن احکام دینی کار را به جایی رساند که حقوق زنان به طور کلی فراموش شد و آنان در مسیر دیگری قرار گرفتند. در این کتاب روش هایی که برخی انسان های شیاد برای ارتباط نامشروع به کار می برند، مورد بررسی قرار گرفته است تا این که بانوان محترم به ویژه دختران جوان، هوشیار باشند تا فریب نخورند. و از طرفی راه اشتباه و خطرناکی که دیگران رفته اند برایشان درس عبرت باشد. و قبل از ورود به بحث توجه شما را به چند نکته جلب

می‌نمایم. نکته‌ها؟ وظیفه مهم مسئولین: ۱- همانطوری که اشاره شد، ارتباط دختران و پسران اگر طبق موازین شرعی نباشد، خانواده که رکن اصلی جامعه است گسسته خواهد شد. و بسیاری از وقت نیروهای انتظامی و قضایی و خانواده‌ها را خواهد گرفت. مسئولیت این امر در مرحله اول به عهده مسئولین کشور و مراکز فرهنگی و علمی مانند مدارس و دانشگاه‌ها است. زیرا آنان هستند که اکثر جوانان را در اختیار دارند، و با داشتن قدرت اجرایی و امکانات مادی و بیت‌المال، می‌توانند زمینه اشتغال و ازدواج برای جوانان فراهم نمایند. و مسئولین اگر جوانان را دوست دارند و دلشان برای خدمت به ملت می‌تپد، باید به دور از جناح و باند بازی تمام سعی و تلاششان را در این جهات به کارگیرند و از احساسات پاک جوانان جهت تقویت باند و حزب خود سوء استفاده نکنند؟. اولیاء جوانان: ۲- اولیاء محترم نیز در این برهه از زمان وظیفه‌ی مهمی در برابر جوانان عزیزشان دارند که با آگاهی از روش تربیت و راه برخورد با جوانان می‌توانند گام بسیار مؤثری را در جهت رشد فرزندان‌شان بردارند و آنان را از خطرات دوره آخر الزمان حفظ نمایند؟. جوانان و احزاب: ۳- جوانان عزیز بدانند، سعادت دنیا و آخرتشان در گرو پیروی از پدر و مادر متدین و دلسوزشان است. زیرا بسیاری از این حزب‌ها و گروه‌ها، همانطوری که تجربه ثابت کرده و در عمل نیز نشان داده‌اند، بیش از آن که به خوشبختی نسل جوان توجه کنند، به فکر منافع باند و جناح خودشان هستند. در حالی که اکثر پدر و مادرها تمام تلاششان برای رشد شما جوانان غیور است؟. دختران و هوشیاری: ۴- حوادث این کتاب باید درس عبرتی برای دختران جوان باشد و بدانند علاج واقعه را قبل از حدوث واقعه باید نمود. تا دختری به دام بلا گرفتار نشده و آبروی خود و خانواده‌اش بر باد نرفته، باید مواظب باشد. و اگر خدای ناکرده در اثر بی‌توجهی دختری گرفتار شد، جبران کردنش بسیار مشکل است. به خاطر آن که وقتی دختری فریب پسر جوانی را خورد و یا مورد تجاوز انسان‌های تبهکار قرار گرفت، مگر می‌تواند آبروی از دست رفته اجتماعی خود و خانواده‌اش را به این زودی‌ها جبران نماید؟. علاج واقعه قبل از حدوث: ۵- یکی از راه‌های جلوگیری از وقوع این حوادث تلخ، آگاه نمودن نسل جوان است. اما مهم‌تر از آگاهی و هوشیاری دختران جوان، عفت و پاکدامنی آنان می‌باشد. زیرا با رعایت حجاب کامل و دوری از حرکات سبک و ناز و عشوه و نپوشیدن لباس‌های رنگارنگ و تحریک‌کننده، راه بسیاری از گناهان مسدود خواهد شد. زیرا یکی از علل عمده تحریک جوانان و رو آوردن آنان به فساد و ایجاد مزاحمت برای بانوان، خود دختران هستند. به خاطر آن که بسیاری از دختران باحجاب و با ایمان واقعی و آنهایی که در کوچه و خیابان و محل کار و تحصیل، متانت و وقار را الگوی خود ساخته‌اند، از شرارت و آزار جوانان آلوده در امان‌اند. ۶- حوادثی که در این کتاب آمده دلیل بر عدم امنیت در کشور نیست، زیرا مملکت ما نسبت به بسیاری از ممالک دنیا از امنیت و آرامش بالایی برخوردار است. این گونه وقایع تأسف بار در کشورهای دیگر فراوان است، اما به خاطر جو فرهنگی حاکم بر آنان سر و صدایش بلند نمی‌شود. زیرا ربودن زنان و تعرض به آنان امری عادی است، اما در کشور ما به خاطر فرهنگ اسلامی و غیرتی که وجود دارد، این مسائل قابل تحمل نیست، اگر چه یک حادثه باشد. ۷- برادران عزیز و خواهران گرامی با انتقاد و پیشنهادهای مفید خود اینجانب را مورد لطف و محبت قرار دهید و نظراتان را به آدرس «قم، کد پستی: ۱۷۸۸۹-۳۷۱۵۶» ارسال نمایید. اتمام کتاب مصادف شد با یازدهم ذیقعد، روز میلاد خجسته و فرخنده حجت خدا، شافع روز جزا، هشتمین اختر فروزان آسمان ولایت و امامت، «حضرت امام رضا (علیه السّلام) که این تقارن و میلاد بر جمیع عاشقان آن حضرت (علیه السّلام) مبارک باد. الحمدلله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً طلبه حوزه مبارکه علمیه قم اسدالله محمدی نیا ۱۴۲۳/۱۱/۲۵/۱۰/۸۱ ذیقعد/۱۴۲۳ ق.

فصل اول: علل فرار جوانان

قبل از بررسی علل فرار دختران و پسران جوان از کانون خانواده، به چند حدیث توجه فرمایید که علت فرار جوانان را می توان از این روایات به دست آورد.

* اختلاف خانوادگی و طلاق:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «... ما مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يَغْمَرُ بِالنِّكَاحِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ ابْغَضُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يُخْرَبُ فِي الْإِسْلَامِ بِالْفُرْقَةِ يَعْنِي الطَّلَاقَ» نزد خداوند بزرگ هیچ چیز محبوب تر از خانه ای که با ازدواج آباد شده نیست، و نزد حضرت چیزی منفور و بدتر از خانه ای که به وسیله طلاق خراب شده (کانون گرم خانواده به سردی گرائیده) نمی باشد (۱). رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ----- ۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۶. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُبْغِضُ أَوْ يَلْعَنُ كُلَّ ذَوَّاقٍ مِنَ الرِّجَالِ وَ كُلَّ ذَوَّاقَةٍ مِنَ النِّسَاءِ» خداوند بزرگ مورد نفرت و لعنت خود قرار می دهد هر مرد و زنی که سریع و بدون تحقیق (و در نظر گرفتن شرایط) ازدواج می کنند، و سریع (و بدون توجه به عاقبت طلاق) از یکدیگر جدا می شوند (۱). امام صادق (علیه السلام) فرمود: «تَزَوَّجُوا وَ لَا تَطَلَّقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَرُ مِنْهُ الْعَرْشُ» ازدواج کنید اما دنبال طلاق دادن و جدا شدن نروید، به خاطر آن که عرش الهی در اثر طلاق می لرزد (۲).

* تبعیض بین فرزندان:

یکی از مسائلی که در اسلام از نظر اخلاقی و تربیتی روی آن سفارش شده، فرق نگذاشتن بین فرزندان می باشد. اگر چه گاهی از اوقات والدین به طور فطری و طبیعی بعضی از آنها را به علت تقوای بالاتر و اطاعت بهتر و خصوصیات دیگر بیشتر دوست دارند، اما این علاقه زیاد نباید اظهار شود به گونه ای که فرزندان متوجه شوند. به خاطر آن که چه بسا همین تبعیض ها باعث کدورت و اختلاف بین آنها می گردد و از طرفی از دست پدر و مادر نیز آزاده خاطر می شوند. و گاهی رعایت نکردن این اصول ----- ۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۷، مکارم الاخلاق، ص ۱۹۷. ۲- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۸. مکارم الاخلاق، ص ۱۹۷. اخلاقی سبب بغض و کینه و حسادت بین آنها می شود. به طوری که گاهی سال های متمادی با یکدیگر رفت و آمد نمی کنند و یا منجر به درگیری شدید میگردد. و اگر قرآن کریم سرگذشت تلخ کشته شدن هاییل به دست برادرش قابیل و به چاه افتادن یوسف توسط برادرانش را نقل می کند (۱)، به خاطر رعایت همین نکته های اخلاقی در تربیت فرزندان عزیزمان می باشد. و در روایات به خاطر موقعیتی که دختر از نظر جسمی و روحی دارد، روی محبت و توجه بیشتر به او سفارش شده است. البته نه به صورتی که حس کنجکاوی سایر فرزندان را برانگیزد. اکنون به چند حدیث در این مورد توجه فرمایید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله): «نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ لَهُ ابْنَانِ فَقَبَلَ وَ تَرَكَ الْآخَرَ، فَقَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) فَهَلَا سَاوَيْتَ بَيْنَهُمَا» نگاه کردند به مردی که دو پسر داشت که یکی از آن دو را بوسید و دیگری را نبوسید. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: چرا بین آن دو مساوات برقرار نکردی (و فرق بین شان در بوسیدن قائل شدی) (۲) رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: ----- ۱- مائده / ۳۱-۲۶ و یوسف / ۱۷-۷. ۲- مکارم الاخلاق، ص ۴۴۰. «اعْبُدُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَعْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبَرِّ وَ اللَّطْفِ» بین فرزندان عدالت برقرار کنید، همان طوری که دوست دارید بین شما نیز در نیکی کردن و محبت عدالت برقرار کنند (۱). ----- ۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۲۰.

* منزلت دختر در کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

۱- رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «حَبِيبُ أَوْلَادِكُمُ الْبَنَاتُ» بهترین فرزندان شما دختران هستند (۲). ۲- رسول خدا (صلی الله

علیه و آله) فرمود: «مَنْ كَانَتْ لَهُ إِثْنَةٌ فَأَدَّ بِهَا وَأَحْسَنَ أَدَبَهَا وَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا فَأَوْسَعَ عَلَيْهَا مِنْ نِعَمِ اللَّهِ الَّتِي أَسْبَغَ عَلَيْهَا كَانَتْ لَهُ مُتَعَةً وَسِتْرًا مِنَ النَّارِ» کسی که دختری داشته باشد و او را خوب تربیت نماید و از نظر علم او را خوب تعلیم دهد (و او را با احکام و معارف اسلامی خوب آشنا نماید) چنین دختری مانع رسیدن آتش جهنم به پدر و مادر خواهد بود (۳). بعد از این که احادیثی درباره مذمت طلاق و تبعیض بین فرزندان و منزلت دختر بیان شد، لازم به یاد آوری است که طبق بررسی های ۲- مکارم الاخلاق ص ۲۱۹، بهشت جوانان، ص ۵۷. ۳- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۲، شماره ی ۴۵۳۹۱، بهشت جوانان، ص ۵۸. کارشناسان علت فرار اکثر جوانان به ویژه دختران می تواند مسائل ذیل باشد: ۱- اختلافات خانوداگی و طلاق ۲- برخورد غیر اصولی والدین با دختران ۳- تبعیض و فرق گذاشتن بین فرزندان ۴- مخالفت والدین با ازدواج مورد نظر ۵- آگاه نبودن جوانان از عاقبت فرار ۶- تحریک و تشویق دوستان نا آگاه و ناباب به فرار و آن را تنها راه حل دانستن ۷- از همه مهم تر، حاکم نبودن مسائل اخلاقی و مذهبی بر فضای خانواده و آشنا نبودن پدر و مادر با روشهای تربیتی که ائمه اطهار(علیهم السلام) برای تربیت فرزندان برای ما بیان نموده اند. این عوامل و موارد دیگر باعث می شود که دختران از منازل فرار کنند و به خیال آن که با بیرون رفتن از خانه و پناه بردن به شهر دیگری مشکلی نخواهند داشت. در حالی که فرار نه تنها باری از دوش انسان بر نمی دارد، بلکه گرفتاری او را بیشتر خواهد نمود و غم جانکاهش را افزون می گرداند. فرار به ویژه فرار دختران چنان آنان را با مشکل رو به رو می سازد که بعد از چند ساعت و یا چند روز پشیمان می شوند. به گونه ای که با خود میگویند ای کاش تمام سختی ها و رنج ها را تحمل می کردم و خود را به این روز سیاه نمی انداختم. فرار دختران باعث می شود که آنان بعد از خروج از منزل به دام انسان های فاسد و چرب زبان و حيله گر بیفتند و آنان از دختران به عنوان ابزاری برای کارهایی مانند: ۱- سرقت ۲- حمل و فروش مواد مخدر ۳- کشاندن آنان به مجالس فساد ۴- استفاده جنسی نمودن از آنان ۵- فروش و فرستادن به خارج از کشور برای کسب درآمد فرمانده نیروی انتظامی استان تهران در این مورد گفت: طی یک سال اخیر ۲۲۲ دختر فراری در شهرستان های تابعه استان تهران شناسایی و دستگیر شده اند. وی افزود: سن بیشتر این دختران که غالباً از شهرستان های دیگر کشور به استان تهران پناه آورده بودند، بین ۱۷ تا ۲۵ سال است. وی گفت: علت فرار بیشتر این دختران ناهنجاری در خانواده ها، اعتیاد و جدایی والدین بوده است. البته اغلب این افراد با همکاری مراجع قضایی و ارگان های مربوطه به خانواده هایشان بازگردانده شدند (۱). ----- ۱- کیهان، ۲۱/۷/۸۱، ص ۱۵، شماره ۱۷۴۹۸. معاون نیروی انتظامی درباره آثار زیان بار اختلافات خانوادگی و طلاق گفت: ۱۲۴ نفر دختر و پسر فراری در ایستگاه های راه آهن دستگیر شده اند که ۹۵ درصد علل فرار آنها وقوع پدیده اختلاف و طلاق در میان خانواده بوده است (۱). بعد از آن که برخی از عوامل فرار جوانان ذکر شد، اکنون به عواقب خطرناک و آثار زیان بار فرار و دوستی های نامشروع دختران با پسران توجه فرمائید.

«عاقبت فرار و دوستی های نامشروع»

؟ گرفتار گروه های فساد:

بسیاری از اوقات دختران فراری به دام گروه های فاسد و جنایتکاری می افتند که سلامتی، جوانی و آبرویشان را از دست خواهند داد. اینک به چند حادثه توجه نمایید: ۱- زن معتادی که با شکار دختران فراری آنها را به باند فساد می کشاند، از سوی مأموران آگاهی تهران دستگیر شد و با اعترافات او، دیگر اعضای باند نیز به دام افتادند. والدین دختر پانزده ساله ای به نام نسرين، وقتی متوجه غیبت طولانی ----- ۱- قدس، ۱۸/۷/۸۱. فرزند خود شدند که برای خرید از منزل خارج شده بود، به کوشش و تکاپو افتادند تا او را پیدا کنند، اما جستجوی آنها بی نتیجه ماند و سرانجام با دلهره و اضطراب فراوان به مأموران انتظامی

مراجعه و موضوع گم شدن نسرين را گزارش کردند. با تشکیل پرونده ای در این ارتباط، موضوع برای رسیدگی و صدور دستور قضایی به شعبه ۱۶۱۲ جنایی تهران گزارش شد. پس از تحقیق مقدماتی از والدین دختر، دستور رسیدگی به این پرونده از سوی قاضی پرونده به آگاهی تهران صادر گردید. با بررسی و تحقیق در این باره از سوی مأموران آگاهی، آنها به این نتیجه رسیدند که به احتمال فراوان، دختر تحت تأثیر القائات جوانی قرار گرفته است که یک خودروی پیکان داشته و دقایقی با نسرين حرف می زده است. بدین منظور، تلاش برای دستگیری راننده پیکان آغاز شد و در تحقیق از دوستان نسرين، معلوم شد راننده خودرو، جوانی به نام فرشید است که با لباسهای شیک هر روز در مسیر نسرين قرار می گرفته و به او وعده ازدواج می داده است. با به دست آمدن این اطلاعات، مأموران موفق شدند با تحقیقات غیر محسوس، فرشید را همراه یک دختر جوان دیگر در یکی از خیابان های شمال تهران دستگیر کنند. در بررسی و تحقیق از فرشید و دختری که همراهش بود، مشخص شد این دختر نیز سه روز پیش از منزل والدین خود در یکی از شهرها فرار کرده است و در اطراف پایانه غرب تهران از سوی فرد دیگری به فرشید معرفی شده است. فرشید ابتدا قصد داشت حقیقت را انکار کند و مدام عنوان می کرد که تنها از سر دلسوزی این دختر را سوار خودرو کرده است، اما پس از شناسایی او از سوی دوستان نسرين، او که تا دقایقی پیش هر نوع رابطه با نسرين را انکار می کرد، زبان به اعتراف گشود و عنوان کرد که زنی به نام رقیه یک باند فساد راه اندازی کرده است و اعضای این باند که در سطح شهر در حال آمد و شد هستند، پس از مواجهه با دختران فراری آنها را اغفال می کنند و تحویل رقیه می دهند و او نیز در خانه فساد مبادرت به سوء استفاده از این دختران می کند. در پی این اعترافات، مراتب به اطلاع قاضی پرونده رسید و با صدور دستور دستگیری، مأموران موفق شدند در یک عملیات غافل گیرانه رقیه و دیگر اعضای این باند را به همراه دو دختر فراری همراه با عکس ها و فیلم های مستهجن دستگیر کنند. با انتقال متهمان به دادگاه جنایی، رقیه اعتراف کرد به مواد مخدر اعتیاد شدید دارد و از مدتی پیش این باند فساد راه اندازی کرده است. با تحقیق از متهمان و اعتراف اعضای باند، مأموران موفق شدند نسرين را در غرب تهران دستگیر کنند (۱). ۲- دختر فراری پس از دستگیری در باند فساد روز گذشته در شعبه ۱۶۰۴ جنایی تهران عنوان کرد، از پنج ماه پیش که از خانه متواری شده، ----- ۱- جام جم، ۱۳/۶/۸۱ توسط اعضای یک باند فساد مورد تعرض قرار گرفته است. به گزارش خبرنگار ما، با شکایت مردی در شعبه ۱۶۰۴ جنایی تهران مبنی بر این که دختر هجده ساله وی به نام ناهید از خانه متواری شده است، مأموران شعبه ۱۱ آگاهی پس از بررسی و تحقیق متوجه شدند، این دختر جوان پس از فرار از خانه در یکی از بوستان ها با زنی آشنا شده و سپس به یک باند فساد مرتبط شده است. با به دست آمدن این اطلاعات بلافاصله مخفیگاه اعضای این باند در غرب تهران شناسایی شد و در یک عملیات ویژه، نه جوان به همراه دختر فراری دستگیر شدند و به مجتمع امور جنایی تهران انتقال پیدا کردند. روز گذشته این دختر در شعبه ۱۶۰۴ جنایی تهران عنوان کرد، پس از فرار از خانه و آشنایی با این باند از سوی این افراد مورد تعرض قرار گرفته و اکنون پنج ماه است که باردار است. در پی این ماجرا قاضی پرونده با صدور دستور قضایی متهمان را روانه زندان کرد (۱). ۳- با پیگیری پرونده یک دختر جوان که از چند روز پیش گم شده بود، با پیدا شدن مخفیگاهی که این دختر در آن نگهداری می شد، مأموران آگاهی تهران یک باند فساد را متلاشی کردند. دختر شانزده ساله ای که برای دیدن یکی از دوستان خود از خانه خارج شده بود، غیب وی طولانی شد و نشانی از او به دست نیامد. با ----- ۱- جام جم، ۷/۸/۸۱. شکایت والدین دختر در شعبه ۱۶۰۷ جنایی تهران، قاضی مربوطه دستور رسیدگی به این پرونده را برای شعبه ۱۱ آگاهی تهران صادر کرد. با بررسی این پرونده، مأموران متوجه شدند که این دختر در منزلی در غرب تهران نگهداری می شود. بنابراین با کسب نیابت قضایی، مأموران با ورود به این محل، دختر جوان را به همراه یک پسر دستگیر کردند و به آگاهی انتقال دادند. در تحقیقات، دختر جوان عنوان کرد، وقتی قصد داشته برای دیدن دوست خود به خانه او برود، دو جوان موتور سوار به زور او را ربوده و پس از انتقال به یک مغازه پیتزا فروشی، مدتی در طبقه فوقانی این مغازه زندانی بوده است و سپس توسط فردی که

در این محل کار می کرده است، به این منزل انتقال پیدا کرده است. در پی این اظهارات، قاضی پرونده دستور دستگیری چند متهم دیگر را صادر کرد که این متهمان پس از حضور در دادگاه اعتراف کردند، با ربودن دختران فراری، آنها را ابتدا به مغازه پیتزا فروشی انتقال داده و سپس با کمک فردی که در این محل کار میکند، این دختران به خانه ای که محل فساد است، انتقال می یافتند. با اعترافات تمامی متهمان به این جنایت، دستور دستگیری صاحب خانه نیز صادر شد و متهمان پس از تکمیل پرونده، با صدور قرار قانونی، روانه زندان شدند. در این ارتباط قاضی دادگاه خطاب به خبرنگار ما گفت: از والدین درخواست می کنیم تا با کنترل رفتارهای فرزندان خود، آنها را از سقوط به ورطه جرم و جنایت دور نگه دارند (۱). ۱- جام جم، ۱۰/۷/۸۱.

* اعتیاد، سرقت:

یکی از آثار منفی دیگر فرار دختران، گرفتار شدن آنان به سرقت و اعتیاد است. اینک جهت درس عبرت به چند حادثه توجه نمایید: ۱- عقربه های ساعت، دو بامداد را نشان می دهد. سونیا دختر شانزده ساله از همان اوایل شب آرام و قرار ندارد و برخلاف شب های گذشته که سعی می کرد به هر طریق جلب توجه کند- مدام به عقربه های ساعت چشم دوخته است. هر چه زمان میگذرد، اضطراب او بیشتر می شود و هر بار به بهانه ای نگاه خود را به پشت پنجره اطاق مشرف به کوچه می اندازد و با چشمان جستجوگر سایه فرزند را می بیند که خود را در تاریکی شب پنهان کرده است. عقربه های ساعت، آخرین دقیق روز را نشان می دهد. سونیا وارد اطاقش می شود و منتظر است تا پدر و مادرش به خواب روند. وقتی مطمئن می شود آنها به خواب عمیق فرو رفته اند، به آرامی به کمد خانه نزدیک می شود و پس از برداشتن اسکناس هایی که پدرش آن را برای روز مبادا در این محل قرار داده است، چون سایه ای به سرعت از منزل خارج می شود. کمی بعد بر ترک موتور فرزند، رو بر می گرداند و آخرین نگاه شیطنت آمیز خود را به خانه پدری اش می اندازد. او مسیر زندگی اش را عوض کرده است. سونیا در اطاق قاضی شعبه ۱۶۰۷ جنایی در حالی که نگاهی به دستبند می اندازد، پس از لحظه ای سکوت که سنگینی آن در فضای دادگاه احساس می شد، ادامه می دهد: بله آقای قاضی! من یک روز در مسیر مدرسه با فرزند آشنا شدم. او آن قدر از عشق و محبت برایم حرف زد که فکر می کردم قدیسی است که خداوند در مسیر زندگی ام قرار داده است. او کاخی از آمال و آرزوها برایم ساخته بود و اکنون می بینم همه رویایی عبث و کودکانه بوده است. سونیا در ادامه می گوید: آن شب فکر می کردم پس از فرار از خانه تمام پشوانه من فرزند است. اولین سؤالی که از من پرسید، این بود که چقدر پول آورده ای؟ من هم دو دسته اسکناس هزار تومانی را به سویش دراز کردم. چند ساعت بعد شمال بودیم. هر روز که می گذشت، تردید و دلی به سراغم می آمد تا این که فهمیدم فرزند یعنی مرد آرزوهایم به مواد مخدر معتاد است. به او اعتراض کردم و او هم طبق معمول با همان جملات زیبا و فریبنده افکارم را به بازی گرفت. زمانی به خود آمدم که فهمیدم نه تنها آن دختر پاک نیستم، بلکه با حيله و ترفند فرزند در دام اعتیاد گرفتار شده ام. پولمان خیلی زود تمام شد و بار دیگر به تهران آمدم. اما دیگر نه روی بازگشت به خانه برایم باقی مانده بود و نه می توانستم درست فکر کنم. پس تن به تقدیر و سرنوشت دادم. سونیا به فرزند که در کنار او نشسته و سرش را پایین انداخته است، نگاهی غم زده می اندازد و ادامه می دهد: به زودی دوستان لا- ابالی فرزند دور و برمان را گرفتند. آدم های علافی که با دله دزدی و خلاف های کوچک به قول خودشان به جنگ مشکلات زندگی آمده بودند. یک روز، فرزند مقابل پارک ملت با جوانی که یک خودروی مدل بالا داشت باب دوستی را باز کرد و با معرفی من به او، قرار شد در جشن ها و پارتی های او و دوستانش شرکت کنیم. آن شب وقتی به آدرسی که داده بود رفتیم، آدم هایی را دیدیم که هر کدام از آنها در ناز و نعمت می لولیدند. چند ساعت از حضور ما در این میهمانی میگذشت که فرزند اشاره ای کرد و من را به گوشه ای فراخواند و به آرامی گفت: وقتی از کنار صندلی یکی از میهمان ها عبور میکرده، کیف او را مشاهده کرده است که مقدار قابل توجهی پول درون آن قرار دارد. او از من خواست تا وقتی او صاحب کیف را سرگرم می

کند، از این فرصت استفاده کنم و پولها را بردارم. آن شب من کیف پول را سرقت کردم و بعد از آن در هر یک از این میهمانی ها که شرکت می کردیم، من و فرزند از فرصت استفاده می کردیم و دست به سرقت می زدیم. سونیا در ادامه به قاضی دادگاه گفت: در یکی از میهمانی ها من نزدیک به پنج میلیون تومان چک مسافرتی از کیف یکی از میهمانان سرقت کردم و با این پول، فرزند برای خود یک موتور خرید و من هم چند دست لباس گران قیمت خریدم. اما دو روز بعد وقتی می خواستم بقیه چک ها را خرج کنم، پلیس دستگیرم کرد. قاضی پرونده پس از ثبت اظهارات سونیا و فرزند به خبرنگار ما گفت: این دختر پس از سرقت پنج میلیون تومان چک مسافرتی مبادرت به خرج آن می کند، غافل از این که فردی که چک ها را در اختیار داشته است، سارق است که دو روز پیش از این ماجرا آن را از فردی که از بانک خارج شده، سرقت کرده است. قاضی در ادامه گفت: اتهام این دختر فرار از خانه، سرقت، اعتیاد به مواد مخدر و استفاده از چک های مسروقه است (۱). ۱- جام جم، ۶/۶/۸۱.

* ماجرای دیگر:

دختر جوانی که با همدستی دو جوان دیگر به اتهام سرقت و در اختیار گرفتن اموال دزدی دستگیر شده است، روز گذشته در شعبه ۱۶۰۷ جنایی تهران محاکمه شد. مردی با مراجعه به کلانتری ۱۰۴ عباس آباد طی شکایتی عنوان کرد: وقتی از بانک پول دریافت کرده است در خیابان شهید مطهری، دو سرنشین یک دستگاه موتور سیکلت با حمله به وی مبلغ پنج میلیون و دویست هزار تومان او را به سرقت برده اند. با تشکیل پرونده در این خصوص، موضوع به دستور قاضی شعبه ۱۶۰۷ جنایی تهران به شعبه ۱۸ آگاهی ارجاع و مأموران موفق شدند دختر جوانی به نام مریم را که قصد داشت وجه چک های مسروقه را از بانک دریافت کند، دستگیر کنند. متهم اعتراف کرد که چک های مسروقه توسط فردی به نام مهدی در اختیارش قرار گرفته است. در ادامه تحقیقات، مأموران موفق شدند مهدی و همدست وی مصطفی را دستگیر کنند. مهدی متهم اصلی در بازجویی ها به ۲۵ فقره سرقت و کیف قاپی اعتراف کرد و روز گذشته هر سه متهم در شعبه ۱۶۰۷ جنایی تهران توسط قاضی محاکمه و دستور زندانی شدن این متهمان صادر شد (۱). ۱- جام جم، ۱۲/۶/۸۱.

* ابزاری برای دیگران:

دختر جوانی که مورد اغفال سه سارق حرفه ای قرار گرفته است، ماجرای سرقت میلیونی از شرکت محل کار خود را بازگو می کند. در پی شکایت صاحب یک شرکت مبنی بر این که گاو صندوق محل کار وی به سرقت رفته است، موضوع برای رسیدگی به آگاهی تهران ارجاع و مأموران با بررسی و تحقیق در این زمینه، این سرقت را داخلی تشخیص داده و به منشی مظنون شدند. با تحقیق از این منشی که هویت وی سحر اعلام شده است، او عنوان کرد: از چند سال پیش در شرکت کار می کنم و در این مدت صاحب شرکت هیچ گاه حاضر به پرداخت حقوق قانونی من نشده است و این موضوع موجب شد تا پس از آن که موضوع سرقت را با جوانی به نام غلامرضا که با او آشنا شده بودم مطرح کردم، او از من خواست با جلب اعتماد صاحب شرکت، کلید گاو صندوق را به دست آورده و محتویات آن را سرقت کنم. متهم در ادامه گفت: با به دست آوردن کلید، یک شب فرصت لازم به دست آمد و در حالی که کسی در دفتر شرکت نبود با گشودن در گاو صندوق مبلغ دو میلیون و هفتصد هزار تومان پول را به سرقت بردم و زمانی که از دفتر شرکت بیرون آمدم، از سوی غلامرضا و دوستانش که با نقشه قبلی انتظار مرا می کشیدند مواجه شدم و آنها پس از حمله به من کیف محتوی پول را به سرقت بردند. در پی این اظهارات مأموران با دستور قضایی با عزمی به روستای خادم آباد شهریار موفق به دستگیری غلامرضا و هم دست دیگر وی شدند. این متهمان اعتراف کردند: پس از آن که متوجه شدیم سحر، گاو صندوق شرکت را مورد دستبرد قرار می دهد، تصمیم گرفتیم پول ها را از او سرقت کنیم. زیرا می دانستیم وی چون

خود مرتکب دزدی شده است، شکایت نخواهد کرد. در پی این اعترافات، قاضی پرونده (رئیس شعبه ۱۶۰۴ جنایی تهران) سحر را به اتفاق سه سارق دیگر به اتهام سرقت روانه زندان کرد (۱). ۱- حام جم ۲۳/۸/۸۱.

* شگردی دیگر:

دختر جوانی که با هم دستی یک کیف قاپ حرفه‌ای، دزدی کرده بود، پس از مبادرت به سرقت، از سوی مردم دستگیر و تحویل مأموران انتظامی شد. دختر جوانی به نام فریبا پس از آن که از سوی والدینش طرد شد، پس از آشنایی با یک کیف قاپ سابقه دار که به وی پیشنهاد ازدواج کرده بود، در چندین فقره کیف قاپی شرکت کرد. او در حالی که برای ربودن کیف یک زن عابر، تحت تعقیب مردم قرار گرفته بود، از سوی یک راننده پراید دستگیر و تحویل شعبه ۱۸ آگاهی تهران شد. این دختر پس از تحقیقات، به شعبه ۱۶۰۶ جنایی تهران انتقال یافت و مقابل میز قاضی قرار گرفت. فریبا به قاضی گفت: سیزده ساله بودم که پدر و مادرم از یکدیگر جدا شدند. چهار ماه بعد، پدرم با یک زن دیگر ازدواج کرد. پس از آن، رفتارهای پدرم تغییر کرد و من هم پس از مدتی از منزل فرار کردم. بار اول دستگیر و تحویل خانواده ام شدم. اما به دلیل آزار و اذیت‌های خانواده، چندین بار دیگر از منزل متواری شدم تا این که سرانجام از سوی پدر و نامادری ام از خانه طرد شدم. در مدت شش سال، چندین بار به اتهام‌های مختلف دستگیر و زندانی شده‌ام. تا این که پس از آشنایی با داریوش، او به من پیشنهاد ازدواج داد و همراه با او در کیف قاپی شرکت کردم تا این که دستگیر شدم. در پی این اعترافات، قاضی جنایی تهران با صدور قرار قانونی، این متهم را روانه زندان کرد (۱). ۱- جام جم، ۲۹/۸/۸۱.

* نامه‌ای از شهر فرار:

یکی از خصلت‌هایی که در بانوان بیشتر از مردان به چشم می‌خورد، احساسات است. خداوند حکیم بنا بر مصالحی، این خصلت را بیشتر در زنان قرار داده است و به خاطر همین است که دختران زودتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند و امکان دارد توسط مردان فریب بخورند، اسلام اختیار آنها را در شوهر دادن به دست پدر دلسوز و عاقل یا ولی دختر داده است (۱). لذا بی‌توجهی به دستورات حیات بخش اسلام و اینکه دختران خود را در بسیاری از امور مستقل می‌دانند، باعث گرفتاری‌های فراوان برای آنان شده است. اکنون به نامه دختری که انسان‌های آلوده از احساسات پاکش سوءاستفاده کرده‌اند، توجه فرمایید: من سونیا هستم. مدت‌ها پیش بنا به دلایلی مجبور شدم از خانه فرار کنم. پیش از آن، وقتی روزنامه‌ها را می‌خواندم، دلم برای آنها که از خانواده‌شان دور افتاده بودند، می‌سوخت. باورم نمی‌شد که روزی هم دلم باید برای خودم بسوزد. من سرگذشتم را برای شما می‌نویسم تا با چاپ آن، کسانی که باعث بدبختی من شده‌اند به اشتباه خود پی ببرند و خانواده‌ها بیشتر مراقب باشند تا خدای ناکرده کسی به سرنوشت من و امثال من دچار نشود. و اما سرگذشت من: چهار سال پیش، پسر عمویم فرشاد در اثر سانحه رانندگی کشته شد و فرشید برادر بزرگترش که رانندگی را به عهده داشت، مقصر شناخته شد. پدر و مادر و تمام فامیل او را مقصر می‌دانستند و به همین دلیل فرشید

۱- جهت اطلاع از فسخه «اختیار دختر به دست پدر» به کتاب بهشت جوانان، ص ۱۲۲ مراجعه فرمایید. روز به روز تنهاتر و منزوی‌تر می‌شدم. من که این وضع را دیدم دلم برایش سوخت، چون می‌دانستم او مقصر نیست. ولی کاری نمی‌توانستم بکنم. همین عقیده مشترک باعث نزدیکی من و او شد، طوری که او به من اعتماد میکرد و حرف‌هایش را به من می‌گفت و این که قصد دارد به خارج از کشور برود، ولی پس از مدتی پشیمان شد. فرشید دوست داشت به همه بگوید که من با او موافقم. ولی من در فامیل هم عقیده‌ها آنها می‌شدم و فرشید را مقصر می‌دانستم تا آنها به من شک نکنند. تا این که حدود سه ماه پیش، فرشید که از نظر من مظلوم و بیگناه بود، تلفن کرد و خواست که به پارک نزدیک خانه آنها بروم. من هم رفتم. در آنجا

دیدم که فرشید و یک فرد دیگر روی نیمکت نشسته اند. فرشید ما را به هم معرفی کرد. برایم عجیب بود. فرشید در کمال تعجب گفت: می دانی دختر عموی سعید می خواست با تو دوست شود. تو را قبلا دیده و خوشش آمده است. من بیچاره خشکم زد. برای یک لحظه صدای شکستن قلبم را شنیدم. با لبخند تلخی او و سعید را نگاه کردم. کم آوردم. همه چیز را فراموش کردم. فرشید، پسر عموی تنهای من... همان جا تصمیم گرفتم پیشنهاد سعید را قبول کنم، چون می خواستم از فرشید انتقام بگیرم. البته پس از مدتی فهمیدم که سعید مثل فرشید تو زرد است، چون او هم آدم منحرفی بود و با دختران دیگری هم رابطه داشت و حتی چند بار بازداشت شده بود. یک بار به او گفتم: دیگر نمی خواهم بینمت. ولی او گفت: من هم می خواستم راهی پیدا کنم که از شر تو خلاص شوم، ولی به خاطر فرشید تحمل کردم. باورم نمی شد، اما بالاخره یک روز که از بیرون به خانه آمدم با قیافه های گرفته مادر و برادرانم رو به رو شدم. بله اتفاق ناخوشایندی رخ داده بود. آنها عکس های من و سعید را دیده بودند. آنها را به طرفم پرت کردند. برادرم کتکم زد. فهمیدم که تمام اینها نقشه بوده است و فرشید و سعید باعث بدبختی من شده اند. تازه پدرم نیامده بود. با آمدن او کتک مفصلی خوردم و همان لحظه بود که فکر فرار به سرم زد. صبح خیلی زود خودم را به ترمینال رساندم و راهی شهرستان مورد علاقه ام. شدم. در آنجا حس غریبی داشتم. همه طور دیگری به من نگاه می کردند. همین طوری که می رفتم، چشمم به گلدسته های یک امامزاده افتاد. تقریباً جای خلوتی بود. داخل امامزاده پا گذاشتم و گوشه ای نشستم، از خستگی خوابم برد. نزدیک غروب با صدای پای یک پیرزن از خواب پریدم. گفت: دختر جان نمی خواهی به خانه ات برگردی؟ من که دلم گرفته بود با گریه همه چیز را برایش گفتم. وقتی فهمید که فرار کرده ام، خیلی ناراحت شد. از من خواست به خانه ام برگردم. ولی من به او گفتم نمی توانم. هنگام رفتن، از من خواست همراهش بروم. ترسیدم، ولی مهربانی چشم هایش مانع شد که به او اعتماد نکنم. با او راهی خانه اش شدم. یک خانه قدیمی و بزرگ است. او تنها زندگی می کند و یک پسر داشته که در جنگ شهید شده است. حالا چند روزی است که اینجا هستم. دعا کنید این خانم مهربان اجازه بدهد همین جا بمانم، چون اگر بیرونم کند نمی دانم چه سرنوشتی در انتظارم است. دلم خیلی گرفته است. چند روز پیش وقتی به دوستم تلفن کردم، فهمیدم که فرشید به آلمان رفته است. من سرگذشتم را برای شما نوشتم تا به همه جوان ها بگویم: هیچ وقت کاری را بدون فکر انجام ندهند و نگذارند احساساتشان بر عقلشان غلبه کند. نمی دانم چه کنم و چه سرنوشتی برایم رقم می خورد. امیدوارم خانواده ام مرا ببخشند، امیدوارم آنها این نامه را بخوانند (۱). ۱- جام جم، ۸/۸/۸۱

* ماجرای دختر فراری:

دختر جوانی که پس از اختلاف با والدین خود از منزل متواری شده و سپس با پوشیدن لباس پسرانه دو هفته شب ها را در یک باغ مخروبه و درون یک کارتن می خوابید، همراه یک پسر جوان سوار بر موتور سیکلت، از سوی مأموران دستگیر شد و به شعبه ۱۱ آگاهی تهران انتقال یافت. خبرنگار ما با این دختر جوان گفت و گویی کرده است که در پی می آید: خودت را معرفی می کنی؟ - فاطمه. م معروف به سوسن. اسم پسرانه ات چه بود؟ - علیرضا. چرا لباس پسرانه پوشیدی؟ - ترسیدم مأمورها متوجه بشوند، دختر فراری هستم و برای آن که دستگیر نشوم، لباس پسرانه پوشیدم. چند سال داری؟ - بیست و دو سال. چرا از خانه فرار کردی؟ - خانواده ام مرا اذیت می کردند و مادام کتک می زدند و با سر کوفت های آنها مجبور شدم از خانه فرار کنم. چند کلاس درس خوانده ای؟ - تا پنجم ابتدایی. پدر و مادرت با هم زندگی می کنند؟ - بله، اما همه اش به من گوشه و کنایه می زدند و مرا شکنجه روحی می دادند. با پوشیدن لباس پسرانه چه احساسی داشتی و شب ها کجا می خوابیدی؟ - می خواستم خودم باشم. آزاد باشم و بگردم و کسی به من امر و نهی نکند. شب ها داخل یک باغ می خوابیدم و دلم می خواست راحت باشم و راحت زندگی کنم. آیا به راحتی مورد نظرت رسیدی؟ - تا حدودی، چون دیگر کسی نبود که مرا اذیت و آزار کند. شغل پدرت چیست؟ - کفاش. بعد از

آن که از خانه فرار کردی، اولین کاری که کردی، چه بود؟ اول به انزلی رفتم. مقداری پول داشتم، لباس هایم را در تهران و در داخل باغ عوض کردم و پس از چند روز به تهران باز گشتم. لباس های پسرانه را از کجا آورده بودی؟ - مال خودم است. پیراهن متعلق به برادرم است. شلوار و کفش را هم پدر و مادرم برایم خریده بودند. در این مدت پول از کجا می آوردی؟ - کمی پس انداز داشتم و کمی دیگر هم پول پدر و مادرم است. الان که دستگیر شده ای، چه احساسی داری؟ - دختر بدبخت است! اما دختران دیگر چنین تصویری ندارند و با مشکلات به راحتی کنار می آیند و با کوچکترین مشکلی از خانه فرار نمی کنند. - متأسفانه خانواده من طوری برخورد کردند که به من اجازه ندادند تا خودم باشم و مجبور به فرار شوم. می دانی خانواده ات نگران هستند؟ - نه، آنها هیچ وقت نگران نمی شوند. اما آنها از اولین روز فرار تو از مأموران انتظامی درخواست کمک کرده اند. - آنها مرا دوست ندارند. در این مدت وقتی به آنها تلفن کردم، برخورد بسیار بدی با من داشتند. چند خواهر و برادری داری؟ - دو خواهر و سه برادر. پدرت اعتیاد دارد؟ - بله، تریاک می کشد. خیلی وقت است که معتاد است. خودت هم اعتیاد داری؟ نه. چه طور دستگیر شدی؟ - من به مهران تلفن زدم. قصد داشتم با پسر عموی او که اسمش مرتضی است، ازدواج کنم. مهران قرار شد مرا پیش مرتضی ببرد. موقعی که با یک نفر سوار موتور بودم، مأمورها مرا دستگیر کردند. الان اگر تحویل خانواده بشوی، به آنها چه خواهی گفت؟ - چیزی ندارم، نمی توانم به صورت آنها نگاه کنم. الان چه تصمیمی برای آینده ات داری؟ - نمی دانم... در مدتی که از خانه فرار کردی، به چه نتیجه ای رسیدی؟ - (گریه می کند) به هیچ چیز. می خواستم بروم برای خودم کار پیدا کنم و بدون منت کسی زندگی کنم. چه کاری بلدی؟ - فروشندگی، کار در تولیدی. موهایت را کجا کوتاه کردی؟ - در هتل. موقعی که شمال رفته بودم. درون کیفم چیچی داشتم و آن را کوتاه کردم. فکر نمی کنی هیچ کجا امن تر از محیط خانواده نیست؟ - خانواده ام مرا اذیت می کنند، اما هیچ کجا بهتر از خانه نیست. پس چرا نمی خواهی تحویل خانواده ات شوی؟ - چون تحقیر می شوم. آنها اگر مرا اذیت نمی کردند، فرار نمی کردم. من دلم می خواهد آزاد باشم. آزادی مورد نظری که دنبال آن هستی، منجر به آن شد که مورد تعرض قرار بگیری؟ - آن روز نمی دانستم و عقلم نمی رسید. قبلاً هم سابقه فرار داشته ای؟ - بله یک بار هم فرار کردم و پس از دستگیری، یک ماه در خانه ریحانه بودم. چه پیامی برای خانواده ها و جوانان هم سن و سال خودت داری؟ - از آنها که هم سن و سال من هستند، می خواهم با زندگی بسازند و آینده خود را به بازی نگیرند، خانواده ها هم فرزندان خود را درک کنند. من پشیمان هستم. اگر از تو بخواهیم خودت را به مفهوم واقعی تعریف کنی، چه خواهی گفت؟ - یک دختر شکست خورده ام، دختری سرخورده که عاشق کمی محبت از سوی والدینم بودم. دلم می خواست شب وقتی پدرم به خانه می آمد، دست محبت به سرم می کشید (می گریه). من نمی خواهم بگویم آدم خوبی ام، اما من هم یک انسان هستم. انسانی که تشنه محبت از نزدیکان خود است. ای کاش کارم به اینجا نمی کشید (۱). ۱- جام جم، ۲۴/۷/۸۱.

* قصه پلنگ و شاهین تهران:

۱- باند موسوم به «شهباز پلنگ» که با اغفال دختران و زنان فراری از خانه، آنها را با هم دستی دیگر اعضای باند به سرکردگی پسر بزرگ خود به خارج از کشور انتقال می داد، متلاشی شد و شش نفر در این زمینه دستگیر شدند. در پی فرار یک دختر هفده ساله از منزل، والدین وی با مراجعه به کلانتری ۱۰۶ نامجو، شکایتی را تسلیم مراجع انتظامی کردند و با تشکیل پرونده و صدور دستور قضایی در شعبه ۱۶۰۴ جنایی تهران، پرونده برای تحقیق و پیگیری به دایره ۱۱ آگاهی تهران ارجاع شد. والدین این دختر از دختری به نام شیرین نام می بردند که با فرزندشان در ارتباط بوده است و آنها احتمال دادند که این دختر از مخفیگاه فرزندشان مطلع باشد. با بررسی بیشتر در این خصوص، یک تیم عملیاتی از مأموران شعبه ۱۱ آگاهی تهران با کسب دستور قضایی، محل سکونت شیرین را در خیابان سبلان شناسایی و تحقیق از وی را آغاز کردند. شیرین عنوان کرد: دختر فراری نزد دختری به نام مونا در خیابان

مرو دشت مخفی شده است. با شناسایی و دستگیری مونا، او اعتراف کرد که صبح هر دو به خانه شاهین. ش رفته اند. با پیدا شدن دختر فراری، موضوع شاهین مورد تحقیق قرار گرفت و مشخص شد این جوان که از افراد شرور خیابان مرو دشت است، یک باند فساد راه اندازی کرده و مادرش به نام شهناز. ش (معروف به پلنگ) با شناسایی دختران و زنان فراری، آنها را به این باند کشانده و بعد به یکی از باغ های کرج انتقال می دهد و سپس این افراد توسط دیگر رابطان باند به کشورهای حاشیه خلیج فارس انتقال پیدا می کنند. با گزارش نتیجه تحقیقات به قاضی پرونده، مأموران دایره ۱۱ با محاصره این منزل وارد محل شدند. در اولین گام، جوانی به نام روبرت- که برادر شاهین است- دستگیر شد و مأموران را به اتاق برادرش راهنمایی کرد. مأموران در این اتاق، یک زن فراری به نام شادی به همراه یک جوان فوتبالیست به نام حمید را دستگیر کردند و دقیقی بعد شاهین نیز در حال عربده کشی دستگیر شد. در پی این ماجرا، شهناز پلنگ نیز که در حال فریاد و هیاهو بود، توسط مأموران بازداشت و بازرسی از خانه وی آغاز شد. در بازرسی از منزل و کشف عکس های مربوط به زنان و دختران فراری، مقادیری سی. دی های مستهجن و نوارهای مبتذل به همراه پوستر خوانندگان نیز از متهمان کشف و ضبط شد. روبرت- جوانی که برادر و مادرش این باند را هدایت می کردند- اعتراف کرد: پس از شکار زنان و دختران که توسط مادرشان صورت میگرفت، از طریق دوستان شاهین در کرج به یکی از باغ ها انتقال می یافتند و بعد رابطان دیگر باند با فروش این افراد به باندهای خارج از کشور، مبالغ گزافی پول دریافت می کردند. با بررسی در خصوص سوابق شهناز پلنگ و فرزندش شاهین، معلوم شد این زن دارای سابقه کیفری در خصوص ایجاد مرکز فساد است و شاهین نیز تاکنون تعدادی از دختران را با زور مورد تعرض قرار داده است که پنج نفر از این دختران در محدوده محل زندگی شهناز پلنگ بوده اند. به طوری که این افراد به دلیل ترس و وحشت از اعضای باند و حفظ آبرو، شکایتی را تسلیم مراجع قانونی نکرده اند. در بررسی و تحقیق در خصوص وضعیت فوتبالیست جوان، معلوم شد وی با معرفی خود به عنوان مأمور، از چندی پیش در این منطقه موجب آزار و اذیت مردم می شده است و مبادرت به رباخواری در این محل می کرده است. این متهمان پس از انتقال به مجتمع امور جنایی تهران، از سوی قاضی پرونده با قرار قانونی در اختیار مأموران آگاهی تهران قرار گرفتند تا تحقیقات تکمیلی صورت پذیرد (۱). ۱- جام جم، ۱۸/۸/۸۱.

* چرا عاقل کند کاری...!

۱- توی سالن، روی نیمکت نشسته ام و منتظرم تا سؤالات مأموران از او تمام شود و از اتاق بیرون بیاید. میگویند او با پای خودش به کلانتری آمده و گفته که چندین هفته است از خانه فرار کرده و حالا پس از این مدت سرش به سنگ خورده است و قصد دارد به خانه برگردد، ولی روی برگشت را ندارد. به همین خاطر به کلانتری آمده تا از آنها کمک بگیرد. در باز می شود و دختری جوان با قدی کشیده و باریک و صورتی نسبتاً زیبا ولی رنگ پریده و چشمانی که گویی روزهاست کاری جز گریه ندارند در آستانه در قرار می گیرد. نگاهش نیمکت خالی داخل سالن را پیدا می کند. به طرفش می رود و آرام روی آن می نشیند. نامش نغمه است و داستانش نغمه غم انگیز زندگی دختری است که مدت هاست بر لبانش گل لبخند پژمرده است. نغمه، شانزده ساله است. دو سال پیش مادرش به خاطر بیماری لاعلاجی که داشت، جان خود را از دست داد و او و برادر سه ساله اش را تنها گذاشت. پدرش فردی عیاش و خوشگذران بود و از آنجا که ناخواسته با مادر نغمه ازدواج کرده بود، به خانواده اش کوچک ترین اهمیتی نمی داد و نغمه مجبور بود هر شب غر زدن ها و مشاجره او با مادرش را تحمل کند. دو ماه پس از مرگ مادر نغمه، پدرش با زنی که دو بار ازدواجش به طلاق کشیده شده بود ازدواج کرد و با آوردن او به خانه، زندگی سخت و تاریک نغمه آغاز شد. پدر نغمه کاملاً به نغمه و برادر کوچکش بی توجه بود، و از تمام وظایف پدری تنها سرزنش و کتک کاری را نسبت به آنها اجرا می کرد. نغمه میگوید: «هر شب که پدرم از سرکار به خانه می آمد، نامادری ام که از من متنفر بود، به دروغ پیش پدرم از من بدگویی می کرد و

بعد پدرم کمر بندش را درمی آورد و به جان من می افتاد و روزی نبود که یک جای کبود در بدنم دیده نشود». حالا دیگر نغمه ای که وقتی مادرش زنده بود، بچه درسخوان کلاس بود و همیشه یکی از سه رتبه کلاس را نصیب خود می کرد، در کلاس به دختری تنبل تبدیل شده است که یکی از پایین ترین نمره های کلاس را در دروس مختلف کسب می کند. از ورود نامادری به خانه ماه ها میگذشت و نغمه بزرگ تر می شد، ولی رفتار پدر و نامادری اش با او نه تنها بهتر نمی شد بلکه بدتر هم می شد. نغمه دیگر نمی توانست این شرایط را تحمل کند و کم کم به فکر فرار از خانه افتاد، چرا که با خود میگفت هر چه پیش آید از اوضاع فعلی اش بدتر نخواهد بود و این وسوسه ها با تشویق دوستانش که از شرایط زندگی او خبر داشتند شدیدتر می شد. یک روز نغمه از طریق یکی از دوستانش با دختری که مدت ها پیش از خانه فرار کرده بود و حال در اتاقی در یکی از محله های پایین شهر تنها زندگی میکرد آشنا شد و مدتی که از این آشنایی گذشت، او به نغمه پیشنهاد کرد که از خانه فرار کرده و با او زندگی کند. نغمه نیز تنها راه نجات از تنفر نامادری و کتک های شبانه پدرش را در فرار از خانه می دید و چند روز بعد زمانی که پدر و نامادری اش در خانه نبودند، تمام وسایلش را که شامل یک البوم عکس، شناسنامه و چند دست لباس بودند، توی کیفش گذاشته و از خانه خارج شد. پس از فرار از خانه، نغمه نزد دختری که مدتی پیش با او آشنا شده بود رفت و بدین ترتیب زندگی جدید نغمه در اتاقی دوازده متری که دارای آشپزخانه کوچکی بود به همراه دوستش شیلا آغاز شد. شیلا در یک رستوران کوچک مشغول به کار بود و پس از مدتی نغمه نیز با کمک شیلا توانست در آن رستوران مشغول به کار شود. هر چند در ازای کار دشواری که آنها انجام می دادند مزد ناچیزی دریافت می کردند، ولی هر دو راضی و خوشحال بودند. به خصوص نغمه که دیگر مجبور نبود فحش ها و کتک های پدر و بدگویی های نامادری اش را تحمل کند. چند روزی از زندگی مشترک نغمه و شیلا می گذشت و نغمه کم کم احساس می کرد که مرد صاحب خانه آنها، به او و شیلا نظر سوء دارد. تا این که یک روز که نغمه از بازار به خانه برمی گشت از داخل اتاق صدای فریادهای شیلا را شنید که کمک می خواست. بلافاصله وارد اتاق شد و دید که صاحب خانه آنها قصد تجاوز به شیلا را داشت که از فریادهای شیلا و رسیدن نغمه ترسیده و پا به فرار گذاشت و فردای آن روز نغمه و شیلا تصمیم گرفتند تا از آن اتاق نقل مکان کنند. مدتی بود که از آن ماجرا می گذشت و حالا نغمه و شیلا در اتاقی در همسایگی یکی از دوستان شیلا زندگی می کردند. یک روز یکی از همکاران نغمه به نام فرشاد که به نغمه علاقه مند شده بود، نامه ای به نغمه داد و از او خواست وقتی به خانه رسید آن را بخواند. ولی نغمه که طاقت نداشت تا آن موقع صبر کند، در اولین فرصتی که به دست آورد، شروع به خواندن آن نامه کرد. نفسش بند آمده بود و قلبش به شدت می زد. این اولین باری بود که پسری به نغمه علاقه مند شده بود. نغمه چند بار نامه را خواند و فردای آن روز جواب آن را برای فرشاد نوشت و به این ترتیب روابط دوستانه آنها آغاز شد. یک هفته بعد فرشاد به نغمه پیشنهاد ازدواج داد و چون نغمه کس و کاری نداشت قرار گذاشتند برای یک هفته به شمال رفته و پس از برگشت با برپایی جشن کوچکی رسماً با هم ازدواج کنند. ولی یک روز بعد از آن که از شمال برگشتند، وقتی نغمه به محل کارش رفت، از فرشاد خبری نبود. چند روز گذشت و نغمه هر روز چشمانش را به در دوخته و منتظر بود تا فرشاد بیاید، ولی فرشاد هرگز نیامد. حالا هم نغمه بعد از این که چنین خواری و خفتی نصیبش شد، به کلاتری آمد تا از آنها کمک گرفته و به خانه باز گردد (۱). ۱- جام جم، ۲۵/۹/۸۱.

* آثار زیانبار برخی از فیلم ها:

دختر جوانی که پس از فرار از خانه، یک سال بعد همراه معلم خصوصی زبان خود در سعادت آباد تهران دستگیر شده است، در دادگاه جنایی تهران عنوان کرد: حس کنجکاوی، از او یک زن خیابانی ساخته است. با شکایت والدین دختر بیست و یک ساله ای به نام راضیه در مجتمع امور جنایی تهران، رئیس شعبه ۱۶۰۳ جنایی تهران در این باره دستور پیگیری در شعبه ۱۱ آگاهی تهران را

صادر کرد. با بررسی پرونده مشخص شد این دختر که خانواده اش از وضعیت خوب مالی برخوردار هستند، یک سال پیش بدون آن که با مشکلی مواجه باشد، از خانه متواری شده است. با پیگیری این ماجرا، مأموران در پی به دست آوردن سر نخ های لازم، دختر را در منزل معلم خصوصی انگلیسی اش در میدان کاخ سعادت آباد دستگیر کردند و او را به شعبه ۱۶۰۳ جنایی تهران انتقال دادند. راضیه پس از حضور در دادگاه، به قاضی گفت: پس از تماشای یک فیلم سینمایی، کنجکاو شدم و دوست داشتم بدانم یک دختر پس از فرار از خانه چگونه می تواند با مشکلات دست و پنجه نرم کند، اما یک هفته پس از فرار، وقتی داخل پارک بودم، جوانی که خود را صاحب کارخانه معرفی می کرد، مرا اغفال کرد و پس از رها شدن از سوی او، به دلیل مشکلات متعدد، زمانی به خود آمدم که تبدیل به یک زن خیابانی شده بودم. او در ادامه گفت: اوایل سعی می کردم شب ها را در بوستان ها سپری کنم، اما متوجه شدم برای دختری که از خانه فراری شده است، هیچ محلی امن نیست و اکنون که به گذشته خود می نگرم، احساس ندامت و پشیمانی می کنم، اما افسوس که خود کرده را تدبیر نیست. این دختر در ادامه گفت: چندی پیش وقتی سوار خودرویی شده بودم، از سوی مأموران دستگیر و پس از محاکمه در شعبه ۱۶۱۰ به زندان و شلاق محکوم شدم. بعد از آزادی، خانه ریحانه هم مرا نپذیرفت و ناچار بار دیگر راهی خیابان ها شدم. در پی این اعترافات، متهم با صدور قرار قانونی روانه زندان شد (۱).

۱- جام جم، ۲۷/۹/۸۱..

* خطر جانی:

یکی از آثار منفی فرار و دوستی های نامشروع، خطر جانی است که برای دختران پیش می آید. اینک به حوادثی که نتیجه این گونه ناهنجاری های اجتماعی و اخلاقی است توجه فرمایید: ۱- جوانی که متهم است با هتک حرمت یک دختر جوان، موجب مرگ او شده، روز گذشته در شعبه ۱۶۰۴ جنایی تهران مورد تحقیق قاضی جنایی قرار گرفت. به گزارش خبرنگار ما، در پی مرگ یک دختر هجده ساله به نام آزیتا، موضوع رسیدگی به این پرونده به شعبه ۱۶۰۴ جنایی تهران ارجاع شد. چند روز پس از مرگ این دختر، خانواده وی با مراجعه به مجتمع امور جنایی، طی شکایتی عنوان کردند که فرزند هجده ساله آنها پیش از مرگ به یکی از دوستان خود و خواهرش گفته است، زمانی که قصد بازگشت به خانه را داشته است، پس از آن که سوار یک خودرو شده، دو نفر از سرنشینان آن با تهدید چاقو او را به یک محله ای در جنوب کشانده و پس از هتک حرمت وی را در میدان آزادی رها کرده و گریخته اند، و چون او قادر به ادامه زندگی نیست، مجبور است خودکشی کند. مأموران با کنترل تلفنی موفق شدند جوانی را که اعتراف کرده با این دختر در پارک شهر آشنا شده دستگیر کنند (۱). ۲- دختر جوانی که پس از سه سال دوستی خیابانی با یک جوان متوجه شد مرد آرزوهایش قصد ازدواج با او را ندارد، به صورتش اسید پاشید. جوانی به نام فرهاد، یک لحظه با قرار دادن دستها روی صورتش در حالی که از مردم کمک می خواست، به بیمارستان انتقال پیدا کرد. با بستری شدن این جوان در بیمارستان بوعلی و انجام معاینات معمول از سوی پزشکان، مشخص شد یکی از چشمهای این جوان ۲۱ ساله بر اثر سوختگی با اسید آسیب جدی دیده و کور شده است. با شکایت او مبنی بر این که اسیدپاشی از سوی دختری به نام منیژه صورت گرفته است، مأموران او را دستگیر و تحقیق از او را آغاز کردند. این دختر در اعترافات خود گفت: از سه سال پیش در خیابان با فرهاد آشنا شده است و از همان ابتدا فرهاد به او قول ازدواج می دهد، به طوری ----- ۱- حاه جم، ۱۶/۵/۸۱. که او هم با همین وعده ها خواستگاران خود را جواب می کند، اما این جوان می گوید به دلیل مخالفت والدینش تمایلی به این ازدواج ندارد. منیژه در ادامه اعترافات خود گفت: پس از این ماجرا از او خواستم تا روز دیگر برای آخرین بار همدیگر را ملاقات کنیم و به همین منظور، مقداری اسید تهیه کردم و در ساعت مقرر، وقتی همدیگر را ملاقات کردیم، به او التماس کردم که در تصمیم خود تجدید نظر کند و او این درخواست را نپذیرفت. من هم بطری حاوی اسید را که زیر چادرم پنهان کرده بودم، به صورت او پاشیدم، تا عقده های

درونی ام را خالی کنم. در پی این اعترافات، پرونده برای رسیدگی به دادگستری اردبیل ارجاع شد و قاضی، متهم را با صدور قرار روانه زندان کرد (۱). ۱- جام جم، ۴/۱۰/۸۱

* برای حفظ آبرو:

پدر و مادر تبریزی برای حفظ آبروی خانوادگی، دختر نوزده ساله خود را در بندر شرفخانه به قتل رساندند. «حسن. الف» با هم دستی همسرش «سکینه. ع» فرزند ناخلف نوزده ساله خود را به نام «عزیزه» به بهانه گردش و تفریح و شنا سوار بر خودرو شخصی کرده و به ساحل شهر توریستی و تفریحی بندر شرفخانه کنار دریاچه ارومیه بردند تا بتوانند پس از کشتن فرزندشان وی را به دریا بیندازند، اما طوفانی بودن شدید دریا برنامه قتل را تغییر داد. در جریان این قتل که دایی مقتول نیز پدر و مادر را همراهی می کرد، به زور وی را به داخل یک اتاقک در ساحل بندر شرفخانه بردند و تصمیم به خفه کردن دختر ناخلف با نخ پلاستیکی معروف به نخ کشاورزی گرفتند که دختر در دم جان سپرد. بنابراین گزارش در حین ارتکاب قتل، نگهبان میهمانسرای وزارت نیرو که از دور ناظر بر این صحنه بود، پاسگاه نیروی انتظامی بندر شرفخانه را در جریان ماجرا قرار می دهد. پدر و مادر و دایی مقتول که پس از ارتکاب جرم محل را ترک کرده بودند در نزدیکی کشتیرانی بندر شرفخانه بازداشت شدند. والدین دختر به قتل رسیده در اعترافات خود اعلام کردند، از فساد اخلاقی فرزندشان به تنگ آمده بودند و دیگر کنترل وی از دستشان خارج شده بود. وی بیشتر مواقع در منزل حضور نداشت و بارها به جرم کارهای خلاف بازداشت شده بود و اخیراً نیز با وجود آن که در زندان به خاطر خلاف هایی که کرده بود، شلاق خورده بود اما باز از کارهای خلاف دست نمی کشید و مجازات ها تأثیری برایش نداشت. خانواده مقتول با ابراز رضایت از عمل خود تأکید کردند: دخترمان برخی مواقع از خانه بیرون می رفت و حتی تا یک هفته به منزل باز نمی گشت و این برای ما بسیار آزاردهنده و عذاب آور بود (۱). ----- ۱- کیهان، ۷/۳/۸۵.

* سرگذشت دختر در دامداری:

دختر جوانی که فریب وعده های دروغین یک جوان را خورد بود، کانون گرم خانواده اش را با محیط یک دامداری در بیابان عوض کرد. والدین یک دختر با مراجعه به مجتمع امور جنایی تهران، طی شکایتی عنوان کردند: جوانی به نام محسن، دختر هفده ساله آنها را به نام الهام اغفال کرده و با انتقال وی به یک دامداری به اتفاق یکی از دوستانش به او تعرض کرده و آن گاه در بیابان های اطراف تهران او را رها کرده اند. در پی این شکایت، قاضی پرونده با صدور دستور قضایی، پرونده را برای رسیدگی به شعبه ۱۱ آگاهی تهران ارجاع کرد و یک گروه عملیاتی از مأموران بررسی پرونده را آغاز کردند. این بررسی ها نشان می داد که الهام از مدتی پیش، پس از دوستی خیابانی با جوانی به نام محسن به وعده های تو خالی او دل بسته است و این جوان پس از فریب الهام، از او خواسته تا خانه و کاشانه خود را ترک کند و با او همراه شود. با به دست آمدن این اطلاعات، مأموران محسن را در جنوب تهران شناسایی و دستگیر کردند. با اعتراف متهم به اعمال مجرمانه، وی دیگر هم دست خود را نیز معرفی کرد. پس از دستگیری متهم دیگر، پرونده برای رسیدگی به شعبه ۱۶۰۳ جنایی تهران فرستاده شد. تحقیق در این زمینه آغاز شد و دختر جوان در حالی که می گریست عنوان کرد: من کانون گرم خانواده ام را به صترف حرف های بی ارزش جوانی که فقط به سوء استفاده از من فکر می کرد، با محیط گاو داری عوض کردم. الهام گفت: مدت یک هفته در این محل زندانی بودم و مدام محسن و دوستش مرا مورد آزار و اذیت قرار می دادند (۱). ----- ۱- جام جم، ۵/۱۰/۸۱.

فصل دوم: راه های شکار دختران

* دوستان:

۱- از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) سؤال شد: همشینیان و دوستان خوب چه کسانی هستند؟ آن حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مَنْ ذَكَرَكُمْ بِاللَّهِ رُؤْيَتْهُ وَ زَادَكُمْ فِي عَمَلِكُمْ مِنْطِقَةً...» بهترین همشینیان و دوستان کسانی اند که دیدن آنان شما را به یاد خداوند بیندازد، و سخن آنان بر عمل شما بیفزاید (چنان سخن آنان آگاهانه و از روی استدلال باشد که بر عمل و اصلاح دوستان اثر گذارد) (۱). ۲- حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «لَا تَتَّقِ بِالصَّدِيقِ قَبْلَ الْخُبْرَةِ» پیش از آزمایش و امتحان به دوست اعتماد مکن (۲). ----- ۱- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۸۶. ۲- غرر لحکم، فصل ۸۵، شماره ۹۵. ۳- امام صادق (علیه السلام) فرمود: «لَا تَتَّقَنَّ بِأَخِيكَ كُلَّ الثَّقَةِ فَإِنَّ صُرْعَةَ الْإِسْتِزْسَالِ لَا يُسَيِّتَقَالُ» به دوست خود اعتماد کامل و صد در صد نداشته باش. زیرا به کسی اطمینان داشتن و با او زود گرم و صمیمی شدن باعث می شود این دوستی پایدار نماند (۱). ۴- از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) سؤال شد: بهترین دوستان و همشینیان چه کسانی اند؟ آن حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمود: «... وَ (مَنْ) ذَكَرَكُمْ بِالْآخِرَةِ عَمَلُهُ» بهترین دوستان و همشینیان کسانی اند که با عملشان شما را به یاد روز قیامت می اندازند (۲). ۵- و نیز حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضِرُّكَ» از دوستی با رفیق احمق بپرهیز. زیرا وقتی که می خواهد به تو فایده ای برساند، به جای فایده ضرر می رساند (۳). ۶- حضرت علی (علیه السلام) فرمود: ----- ۱- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۳ و نیز ج ۷۴، ص ۱۸۰. ۲- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۸۶. ۳- غرر لحکم، فصل ۵، شما ره ۱۵. نهج البلاغه، فصار ۳۸ و ۴۰ صبحی «بِئْسَ الرَّفِيقُ الْخُسُودُ» انسان حسود، دوست بدی است (۱). ۷- و نیز آن حضرت (علیه السلام) فرمود: «مَنْ صَيَحَبَ الْأَشْرَارَ لَمْ يَسْلَمْ» کسی که با اشرار و انسان های آلوده دوست شود، سالم نخواهد ماند (۲). ۸- حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «مَجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تُورَثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ» همشینی و رفت و آمد خوبان با انسان های آلوده و شرور سبب بدبینی به خوبان خواهد شد (۳). دوست شدن دختران با دخترانی که آنها را نمی شناسند و یا شناخت آنها در حد مدرسه و خیابان می باشد، یکی از راه های فریب است. بنابراین دختران باید در انتخاب دوست بسیار دقت نمایند و برای آن که در دام شیاطین و انسان های آلوده گرفتار نشوند، بهتر است دوستی آنان با افراد داخل مدرسه و یا دانشگاه در حد همان محل های درس باشد. و نباید اجازه دهند این دوستی ها به خیابان و داخل منازل یکدیگر کشیده ----- ۱- غرر لحکم، فصل ۲۰، شما ره ۱۷. ۲- غرر لحکم، فصل ۷۷، شما ره ۵۹۷. ۴- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۱. شود. زیرا امکان دارد این رفت و آمدهای خارج از مدرسه و دانشگاه عواقب بدی را به دنبال داشته باشد. اینک به حادّی جهت درس عبرت توجه فرمایید: دو دختر جوان به نام های «سولماز» و «شیمان» که جزء باند شهناز پلنگ بودند، بعد از دستگیری می گویند: «برای کشاندن دختران جوان به باند شهناز و پسرش شاهین، روش های مختلفی را به کار می بردیم. یکی از آن راه ها آن بود که با دختران دبیرستانی طرح دوستی پیاده می کردیم و در قالب همین دوستی ها دختران را اغفال می نمودیم (۱). ۱- جام جم، ۲۱/۸/۸۱.

* باند عنکبوت سیاه:

یکی از مسائل مهمی که دختران باید بسیار به آن توجه کنند آن است که، با هر زن و دختری فوری صمیمی نشوند و به او اعتماد نکنند. چه بسا امکان دارد عده ای شیاد در اثر ارتباط و طرح دوستی با دختران بخواهند از آنان سوءاستفاده کنند. اکنون جهت هوشیاری به جریان باند عنکبوت سیاه که در این راستا فعالیت می کردند، توجه فرمایید: با اعترافات جدید زنی که به اتهام تشکیل باند فساد و اغفال زنان و دختران دستگیر شده است، مرحله جدیدی از رسیدگی به این پرونده در شعبه ۱۶۱۲ جنایی تهران آغاز شد. به دنبال شکایت های مختلف مردمی در خصوص اغفال زنان و دختران و فعالیت یک باند از قاچاقچیان در ارتباط با مواد

مخدر، مأموران مرکز اجرایی سپاه ناحیه شرق تهران با تحقیقات غیر محسوس در این خصوص متوجه شدند سرکرده این باند زنی است که هویت های مختلفی دارد و به «عنکبوت سیاه» معروف است. مأموران در ادامه تحقیقات خود متوجه شدند این زن که نام اصلی وی «مهین. ش» است، ابتدا به بهانه های مختلف با زنان و دختران ارتباط برقرار می کرده و پس از معتاد کردن آنها، این افراد را به مخفیگاه های خود منتقل می کرده است. با به دست آمدن این اطلاعات و دریافت دستور قضایی، مأموران چندین مخفیگاه را که به مرکز فساد تبدیل شده بود، شناسایی و پس از بازرسی از این محلها، تعدادی زن و مرد را دستگیر کردند و در ضمن با مدارکی از قبیل چندین جلد شناسنامه جعلی با اسامی مختلف متعلق به «عنکبوت سیاه» مواجه شدند. با تحقیق از متهمان دستگیر شده، آخرین مخفیگاه این گروه در یکی از محله های جنوبی تهران شناسایی شد و مأموران موفق شدند «مهین. ش» را دستگیر و در بازرسی از محل نیز مقادیری مشروبات الکلی کشف کنند. با تشکیل پرونده ای در این ارتباط متهم به شعبه ۱۶۱۲ جنایی تهران انتقال یافت و با صدور دستور قضایی در این خصوص، پرونده برای پیگیری به اداره مبارزه با مفسد اجتماعی ارجاع شد (۱). ۱- جام جم، ۸/۱۱/۸۱.

* مسافرت بدون همراه:

در اسلام بیرون رفتن زن به ویژه دختران آن هم در شب، نکوهش شده است. به خاطر آن که با دیدن زن به صورت تنها، شیطان برخی مردان آلوده را وسوسه می کند و امکان دارد این وسوسه ها برای زنان خطرناک باشد و با آبروی آنان بازی کند و یا به طور کلی سرنوشت شان را در زندگی تغییر دهد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «لَا تَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تَوَمَّنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُسَافِرَ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ لَيْسَ مَعَهَا حُرْمَةٌ». برای زنی که ایمان به خدای بزرگ و روز آخرت دارد روا نیست روز یا شب مسافرت نماید در حالی که مرد محرم همراه او نباشد (۲). یکی از علل آن که زنان مورد تعرض قرار می گیرند، رعایت نکردن همین موضوع است. وقتی در دل شب، برای مسافرت از شهری به شهر دیگر برخی مردان جرأت مسافرت ندارند، چه طور خانمی به خود اجازه می دهد در دل شب، در شهر و یا خارج از شهر، سوار ماشین مرد بیگانه ۲- بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۵. گردد. اگر مشاهده می شود که مرد آلوده ای به نام «خفاش شب» متهم به ربودن، تجاوز و قتل نه زن و دختر جوان است، به خاطر رعایت نکردن همین مسائل است (۱) و اگر باند «کرکس های سیاه» در تهران دست به آن جنایات فجیع زدند، به خاطر بی توجهی بعضی از بانوان به برخی از نکات اخلاقی است. اگر چه باید در جامعه اسلامی امتیث برقرار شود و دولت جمهوری اسلامی با این مفسدان با شدت برخورد نماید، اما تنها برخورد قاطع با انسان های آلوده مشکل را حل نمی کند، بلکه تنها راه برای عدم وقوع این جنایات، پای بند بودن بانوان به مسائل اخلاقی و حجاب است. زیرا وقتی زن جوانی با وضع نامناسب بیرون آمد و مرد آلوده ای را تحریک کرد، در آن لحظه آن مرد جوان چنان هوش و حواس از سرش می پرد که به عاقبت جنایت خویش فکر نمی کند. و تا زمانی که عفت و پاکدامنی در جامعه رعایت نگردد و بانوان به مسائل اخلاقی توجه نکنند، هر چند وقت یک بار شاهد این حوادث هولناک خواهیم بود. دولت جمهوری اسلامی ضمن این که باید با اشرا و مفسدان با شدت برخورد نماید، هم چنین باید با زنانی که تحت عنوان آزادی و فساد و بی بند و باری، آزادی و پاکدامنی را از بین می برند، برخورد شدید نماید. مگر می شود زنان بی تقوا را در جامعه آزاد گذاشت تا به هر شکلی بیرون ----- ۱- رسالت، ۵/۵/۷۶. بیایند و به دنبال آن مردان و جوانان را تحریک کنند، بعد هم حادثه فجیعی رخ ندهد. دولت قبل از آن که با انسان های شرور برخورد نماید، باید ریشه فتنه و فساد که زنان بدحجاب و آلوده اند را از بین ببرد و باید به جای مبارزه با معلول، با علت مبارزه کند.

* ماجرای ماشین مسافربری:

۱- جوانی که تاکنون ده چندین مرحله مبادرت به ربودن دختران و آزار و اذیت آنها کرده است، این بار پس از دستگیری، با مجازاتی سنگین رو به رو شد. در پی شکایت دختر جوانی به نام الهام مبنی بر این که در شمال تهران وقتی سوار یک دستگاه خودروی مسافرکش شده از سوی جوانی مورد حمله قرار گرفته و موفق به فرار شده است، موضوع پس از مطرح شدن در شعبه ۱۳۰۸ مجتمع قضایی قدس، برای رسیدگی به شعبه ۱۱ آگاهی تهران فرستاده شد. با ارجاع این پرونده و تحقیق از شاکی، بررسی در این خصوص آغاز گردید و افسر پرونده با توجه به اظهارات شاکی متوجه شد در سال ۷۷ فردی را با مشخصات ارائه شده از سوی شاکی، به همین اتهام دستگیر و قاضی شعبه ۱۶۰۴ جنایی تهران او را به پنج سال زندان محکوم کرده است، اما این شخص پس از چهار سال باعفو مشروط از زندان آزاد شده است. با پیگیری این پرونده، افسر آگاهی با استعلام از دادگاه، متوجه شد که فرد مذکور یک فقره سابقه جرم نیز در این محل دارد و وی به اتهام ربودن یک دختر، زمانی که قصد تعرض به وی را داشته، دستگیر و با قرار کفالت آزاد شده است. با مراجعه به سوابق متهم مشخص شد وی «زمان. ی» نام دارد که در سال ۷۷ پس از سوار کردن یک دختر جوان در منطقه نازی آباد، او را به بیابان‌های اطراف بهشت زهرا برده، اما در این محل دستگیر شده و تحمل کیفر کرده است. با به دست آمدن این اطلاعات، بلافاصله اقدامات لازم صورت گرفت و این متهم در شهرک قدس توسط شاکی شناسایی و سپس توسط مأموران دستگیر شد. متهم پس از حضور در شعبه ۱۱ آگاهی تهران، منکر هر نوع جرم شد، اما پس از سی و هفت روز زبان به اعتراف گشود و عنوان کرد به بهانه مسافرکشی، دختران جوان را سوار خودرو می کرده و سپس به بهانه این که مسیر شلوغ است، آنها را به نقاط خلوت انتقال داده و مورد آزار و اذیت قرار می داده است. با تکمیل این پرونده، موضوع برای رسیدگی به شعبه ۱۳۰۸ مجتمع قضایی قدس انتقال یافت و قاضی پرونده پس از محاکمه، حکم وی را صادر کرد. براساس این حکم، متهم به پانزده سال زندان در کردستان و بیست سال تبعید در خراسان و محرومیت از داشتن گواهینامه برای همیشه محکوم شد (۱). ----- ۱- جام جم، ۱۱/۱۰/۸۱، ۲- به حکم شعبه دوم دادگاه عمومی سمنان، دو تن از آدم ربایان و متجاوزان به عنف در این شهر به دار مجازات آویخته شدند. به گزارش روابط عمومی دادگستری سمنان، «مرتضی. خ» فرزند محمد و «وحید. الف» فرزند حسین به جرم آدم ربایی و زنی به زور در محل زندان سمنان به دار مجازات آویخته شدند. براساس این گزارش، در تاریخ ۱۴ فروردین سال جاری، شب هنگام زنی که قصد رفتن به منزل را داشت به عنوان مسافر سوار خودرو نامبردگان شد و این دو تن پس از خارج شدن از شهر و تهدید مسافر به قتل، به وی تجاوز و او را رها کرده و متواری شده بودند (۱). ۱- کیهان، ۱۱/۱۰/۸۱

* کمین در اطراف مدارس دخترانه:

۳- با تلاش شبانه روزی دایره ویژه عملیات آگاهی شهرستان کرج، اعضای یک باند آدم ربایی در این شهرستان شناسایی و دستگیر شدند. اعضای پنج نفره این شبکه با استفاده از چند دستگاه خودروی سواری مدل بالا و همراه داشتن سگ‌های زینتی، در مسیر مدارس و آموزشگاه‌های علمی دخترانه در کمین دختران جوان و کم تجربه می ایستادند. آنان دختران را با قصد رساندن به مقصد سوار می کردند و با طرح دوستی و نیز وعده ازدواج، آنها را به مکان‌های خلوت از پیش تعیین شده می بردند و مورد اذیت و آزار جنسی قرار می دادند. قاضی پرونده متهمان گفت: سه نفر از این متهمان از افراد سابقه دار و حرفه‌ای بوده‌اند (۱). ۱- جام جم، ۱۷/۱۰/۸۱

* کرکس‌های سیاه:

مدتی قبل شش تن از اعضای باند مخوف کرکس‌های تهران در ملاء عام اعدام شدند. جرم این جنایت کاران ربودن زنان و

دختران و هتک حیثیت آنان بود. یکی از علل این اعمال پلید و مجرمانه آنان، تنها بودن زنان و دختران در بیرون از منزل و در حال مسافرت بوده است. به ماجرای ربوده شدن دو خواهر از زبان یکی از آنان توجه فرمایید: من و خواهرم سوار خودرو بودیم و می خواستیم اجازه دوستان را از خانواده اش بگیریم تا با او به مسافرت برویم. تقریباً آخر شب بود که احساس کردیم یک خودروی پیکان ما را تعقیب می کند. زمانی که خودروی ما به یک خیابان خلوت رسید، با مسدود کردن راه، شش نفر که نشان می دادند با یکدیگر دوست هستند ما را از خودرو با زور پیاده کردند. بعد از آن ما را به جنگل های لویزان بردند و با وجود التماس ها و گریه ها، ما را مورد تعرض وحشیانه قرار دادند. سپس هر چه اموال همراه ما بود سرقت کردند و در دل تاریکی شب رهایمان کردند و متواری شدند (۱). ۱- جام جم، ۱۰/۷/۸۱، ص ۸ ضمیمه. * زنی دیگر در چنگال کرکس ها: یکی دیگر از زنان جوانی که گرفتار این باند جنایتکار شده بود در حالی که میگریست، آن حادثه تلخ را چنین بازگو می کرد: تیر ماه سال ۸۰ در خیابان ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه و شریف) در انتظار تاکسی بودم که یک خودروی پیکان که دو سرنشین داشت مقابلم ایستاد، من هم به تصور این که خودرو مسافرکش است سوار شدم. چند دقیقه بعد، یکی از سرنشینان این خودرو با چاقویی که به پهلویم گذاشت، من را تهدید کرد که اگر فریاد بزنم مرا خواهد کشت. بعد از آن مرا به داخل گودالی کشاندند و پس از آن که مورد تعرض قرار گرفتم، یکی از آنها پیشنهاد کرد من را بکشد، اما دو نفر دیگر مخالفت کردند و پس از آن در محل رها شدم (۲). قاضی مجتمع قضایی تهران در این باره گفت: ما باید پیشینه جرم را از بین ببریم تا زمینه ارتکاب جرم در افراد پدید نیاید. وی افزود: کم رنگ شدن ارزش های معنوی و نوع آرایش ها و ظاهر نامناسب برخی خانم ها، سبب تحریک برخی جوانان شده و در نتیجه معضلاتی را به دنبال خواهد داشت (۱). ۲- جام جم، ۱۰/۷/۸۱، ص ۸ ضمیمه. ۱- جمهوری اسلامی، ۸۱/۶/۷. * آخرین گفتگو با کرکس ها: به خاطر آن که جوانان عزیزمان هوشیار باشند و در انتخاب دوست دقت نمایند و از زندگی بعضی از جوانان درس عبرت بگیرند، به آخرین گفتگویی که با اعضای باند کرکس های سیاه (به نام های امیر، پیام، بابک، فرهاد و مهدی) انجام شده، توجه فرمایید. ۱. امیر: چند ساد داری؟ - نوزده سال. چند کلاس درس خواندی؟ دیپلم دارم. پدرت چه کاره است؟ - مکانیک. خدمت سربازی رفته ای؟ - نه، خدمتم را خریدم. چند تا برادر و خواهر داری؟ - یک برادر و یک خواهر سابقه کیفی داری؟ نه؟ اولین خلافتی که کردی، چه کاری بود؟ - ارتباط با دو دختر فراری. چند مورد به زنان و دختران جوان حمله کردی؟ - یکی دو مورد بیشتر نبود! ولی نه نفر شاکی دارید؟ - آنها خودشان رضایت داشتند. اگر رضایت داشتند، پس چرا شکایت کردند؟ - نمی دانم. فکر می کردی یک روز دستگیر بشی؟ نه. چه طور شد دست به چنین کاری زدی؟ - خودم هم نمی دانم. فکر نمی کردیم این جور بشه. چه جوری؟ - خوب دیگه این وضعیت پیش بیاد. پدر و مادرت چه می گویند؟ - نمی دانم. با آنها ملاقات کردی؟ - نه، فقط وقتی برای بازرسی به خانه رفتم، مادرم را دیدم. چه کار می کرد؟ - فقط گریه. الان چه احساسی داری؟ - پشیمانم. اعتیاد هم داری؟ - نه، فقط سیگاری کشم. گاهی هم حشیش. پدر و مادرت خبر داشتند سیگار و حشیش میکشی؟ - سه، چهار ماهی بود که خانه نمی رفتم. چرا؟ - سر یه موضوعی. چه موضوعی؟ - یکی را می خواستم، آنها برایم نگرفتند، من هم از خانه فراری شدم. پس شب ها کجا می رفتی؟ - خانه دوستان. چه صحبتی داری؟ - ما باختیم. البته همه خلافکاران بازنده اند؟. پیام: چندسالته؟ - بیست و پنج سال. چه کاره ای؟ - دانشجوی رشته بازیگری در یک مرکز آزاد. چند برادر و خواهر داری؟ - سه تا خواهر و دو تا برادر. پدرت چه کاره است؟ - بازنشسته. چه طور شد تو این کار افتادی؟ - وقتی ایمان آدم سست بشه، وقتی اعتقاد آدم ضعیف بشه، وقتی ارتباط آدم با خدا و ائمه (علیهم السّلام) کم رنگ بشه، بالاخره چنین آخر و عاقبتی گریبان آدم را می گیره. خودروی پیکان متعلق به شما بود؟ - بله. شما متهم به نه مورد حمله به زنان و دختران جوان هستید! چه می گویند؟ - اکثر آنها خودشان با ما آمدند! چرا در جنگل و بیابان؟ - خب، ما جایی نداشتیم. چرا شاکی شدند؟ - خودم هم نمی دونم. چرا وسایلشان را سرقت کردید؟ - من سرقتی نکردم. احتیاج نداشتم. شما هم از خانه فرار کرده بودید؟ - نه، من هر شب به خانه می رفتم. البته دیر وقت.

پدر و مادرت نمی پرسیدند کجا بودید؟ - چرا؟ ولی من بهانه های مختلف می آوردم. چه طور دستگیر شدید؟ - در فلکه چهارم تهران پارس با امیر داخل خودروی من بودیم که مأموران سر رسیدند و ما را دستگیر کردند؟ بابک: چندسالته؟ - سی و پنج سال. چند کلاس درس خواندی؟ - دیپلم دارم. چه کاره ای؟ - شغل آزاد. تو کار خرید و فروش خودرو هستم. پدرت چه کاره است؟ - بازنشسته. چند برادر و خواهر داری؟ - دو خواهر و یک برادر. منزلتان کجاست؟ - تهران پارس. شما چند مورد اعتراف کردی؟ - من فقط سرنشین بودم. یعنی بی گناهی؟ - نه، ولی من ترسو ترین و شاید عاقل ترین نفر در میان بچه ها بودم. اعتیاد هم داری؟ - نه. سابقه کیفری چی؟ ولی گویا در ژاپن زندانی بودی؟ - کی گفته؟ سابقه ات نشان می ده! - سکوت. چرا تا به حال ازدواج نکردی؟ - شاید قسمت نبوده! قسمت نبوده یا نخواستی؟ - نمی دانم. الان چه احساسی داری؟ - پشیمانم. حسرت می خورم که چرا کاری که می تونستم بکنم، انجام ندادم، چرا سستی کردم. در مورد چی؟ - در مورد این که جلوی بچه ها را بگیرم. خانواده ات چه می گویند؟ - روحیه شان خیلی بده. حرف آخر! - پشیمانم، فقط همین؟. فرهاد: چندسالته؟ - بیست و هفت سال. چه کاره ای؟ - در مغازه پدرم کار می کنم. خدمت سربازی رفتی؟ - با پیام هم خدمت بودم. چند تا برادر و خواهر داری؟ - فقط یک خواهر دارم. چه طور شد تو این کار افتادی؟ - نمی دانم. نمی دانی یا نمی خواهی بگویی؟ چه فرقی می کنه. خودروی جیب مال شما بود؟ - بله، پدرم برایم خریده بود. پس وضع مالیاتان هم خوب است؟ - بله. چرا ازدواج نکردی؟ - پیش نیامد. شما چی؟ از خانه فراری بودی؟ - نه، اغلب اوقات شب ها می رفتم خانه. با بچه ها چگونه آشنا شدی؟ از طریق پیام. الان چه احساسی داری؟ - پشیمانم. چه طور شد دستگیر شدی؟ پیام زنگ زد گفت بنزین تمام کردم. رفتم پمپ بنزین بنزین بگیرم که توسط مأموران دستگیر شدم. با بابک نسبت داری؟ - بله، پسر خاله ام است. چه صحبتی با هم سن و سال های خودت داری؟ - توصیه ام این است که دور رفقای ناباب را خط بکشند. به خدا توکل کنند و زندگی شرافت مندانه ای داشته باشند؟. مهدی: چندسالته؟ - بیست و شش سال. ساکن کجایی؟ - تهران، منطقه تهران پارس. چند تا برادر و خواهر داری؟ - یک برادر و دو خواهر تنی و سه برادر ناتنی. چه کاره ای؟ - خیاط هستم. پدرت چه کاره است؟ - فوت کرده. چه طور شد تو این کار افتادی؟ - نمی دانم. اعتیاد داری؟ نه؟ سابقه کیفری چی؟ - سه مورد. سه مورد یا بیشتر؟ - دو مورد سرقت و یک مورد فروش مواد. شرارت چی؟ - نه به آن صورت. گویا شما سرکرده باند بودی؟ - نه، من هم مثل بقیه فقط یک نفر بودم. در مورد اتهامات چه می گویی؟ - همه اتهامات را قبول ندارم. چه طور شد دستگیر شدی؟ - رفتم لباس هایم را بدهم خشکشویی که گیر افتادم. چه احساسی داری؟ - پشیمانم (۱) - ۱- جام جم، ۱۷/۷/۸۱، ص ۳ ضمیمه.

* شرکت ها و کارگاه ها:

چند سالی است که تا حدود زیادی جامعه ما به طرف یک خودباختگی فرهنگی می رود، و عده ای تلاش می کنند بدون تفکر و دوراندیشی الگوی خود را بیگانگان قرار دهند. سعی می کنند مانند قبل از انقلاب ادارات و شرکت ها و کارگاه های خصوصی را به روش غربی درآورند، به طوری که زن با مرد نامحرم در یک محل و یا یک اطاق و سر یک میز به عنوان همکار، ساعت ها با هم رو به رو گردند. طبیعی است وقتی مردی ساعت ها با زن جوانی رو به رو شد و باب گفتگو با خنده و مزاح باز شد، بسیاری از مردان و زنان در مواردی تسلیم و سوسه های شیطان خواهند شد، و جرقه مفاسد زیادی را به دنبال خواهد داشت (۱) این آلودگی هایی که در اثر اختلاط زن و مرد به وجود می آید، به خاطر پیروی از فرهنگ منفی غربی است که اسلام با آن مخالفت کرده است. قرآن کریم درباره تقلید فرهنگی می فرماید: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مَلَّتَهُمْ...» ای پیامبر! اصرار بر جلب رضایت یهود و نصاری نداشته باش، زیرا دشمنان اسلام هرگز از تو راضی نخواهند شد مگر این که به طور کامل تسلیم خواسته های آنها و پیرو آئین شان شوی (۲). رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در این مورد فرمود: ----- ۱- ۱-

جهت اطلاع بیشتر از مفاسد اختلاط زن و مرد به کتاب «پاسخ به پرسش های جوانان» ج ۱، ص ۳۱۲، و کتاب «فعالیت اجتماعی بانوان» مراجعه فرمایید. ۲- بقره / ۱۲۰. «لَيْسَ مِنَّا مَنْ عَمَلَ بِسِيئَةِ غَيْرِنَا» مسلمان واقعی نیست کسی که به دستور و آداب و رسوم بیگانه عمل نماید (۱). حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَلْبَسُوا مَلَابِسَ الْعَجَمِ وَيَطْعَمُوا أَطْعِمَةَ الْعَجَمِ فَإِنْ فَعَلُوا ذَلِكَ ضَرَبَهُمُ اللَّهُ بِالذُّلِّ». پیوسته امت مسلمان به راه خیر قدم می نهند، تا زمانی که از فرهنگ و آداب و رسوم (مانند پوشیدن لباس و غذا خوردن و...) از کافران تقلید نکنند. و اگر در آداب از بیگانگان پیروی کردند خداوند قادر، آنان را ذلیل می گرداند (۲). زمانی که ساعت ها زن و دختر جوانی به عنوان منشی و همکار با مرد نامحرمی هم سخن شد و یا در کنار او بود، قطعاً مرد تحت تأثیر زن قرار می گیرد، و برای بهره برداری از او نقشه می کشد. اینک به حوادثی که نتیجه این گونه همکاری های زن و مرد نامحرم است توجه فرمایید؟: سرانجام رها کردن دختران: ۱- مرد شصت و یک ساله ای که با فریب دختران جویای کار، آنها را ----- ۱- بهشت جوانان، ص ۱۶۷. کنز العمال، حدیث ۱۰۹۷. ۲- بحار الانوار: ج ۷۹ (۷۶) ص ۳۰۳

باب التَّجَمُّلِ وَ اِظْهَارِ النِّعْمَةِ. مورد تعرض قرار می داد، با شکایت چند دختر جوان از این مرد که به «اختاپوس پیر» لقب گرفته است، توسط مأموران آگاهی تهران دستگیر شد و قاضی، متهم را با صدور قرار سنگین روانه زندان کرد. در آخرین روزهای شهریور ماه امسال، مردی با مراجعه به کلانتری ۱۲۹ جامی، طی شکایتی عنوان کرد که دخترش ساناز چهار روز پیش از منزل خارج شده و تاکنون مراجعه نکرده و در این مدت تلاش آنها برای یافتن نشانی از این دختر بی نتیجه مانده است. با ارسال این پرونده به شعبه ۱۶۰۴ مجتمع امور جنایی تهران، قاضی پرونده دستور رسیدگی به این درخواست را به شعبه ۱۱ آگاهی تهران صادر کرد. با بررسی و تحقیق در این زمینه، مأموران متوجه شدند که این دختر در محلی که صاحب آن یک مرد شصت و یک ساله است، مشغول به فعالیت بوده است. لذا با مراجعه به این محل، متوجه شدند، دختر گمشده با شکایت صاحب کار خود، در آگاهی جنوب غرب، مبنی بر این که وی از گاو صندوق سرقت کرده است، هم اکنون در زندان به سر می برد. با احضار صاحب محل به آگاهی، هویت این فرد «هوشمند. الف» اعلام شد و تحقیق از وی آغاز شد. با بررسی و تحقیق در خصوص این فرد معلوم شد، وی از مجرمان سابقه دار است که از سال ۱۳۶۶ تاکنون ده سابقه کیفری در زمینه های قاچاق، خیانت در امانت، شرکت در جعل و... داشته است. با احضار دختر گمشده از زندان و تحقیق از وی، او عنوان کرد به قصد پیدا کردن کار وارد یک مغازه مانتو فروشی شده و در این محل «هوشمند. الف» از او درخواست کرده است تا به عنوان منشی در محل کار او مشغول به فعالیت شود و پس از مدتی از سوی وی مورد تعرض جنسی قرار گرفته است. در پی این اعترافات، مراتب به قاضی شعبه ۱۶۰۴ جنایی تهران گزارش شد و قاضی دستور تحقیقات تکمیلی را در این زمینه صادر کرد. با تحقیق در این خصوص، مأموران به این نتیجه رسیدند که صاحب این محل تاکنون به بهانه استخدام تعدادی از زنان و دختران را مورد تعرض قرار داده و پس از مدتی این افراد را از محل کار خود اخراج کرده است. با شناسایی تعدادی از زنان و دختران و ثبت اظهارات آنان، متهم نیز اعتراف کرد که برخی از کارمندان خود را مورد تعرض قرار داده است. با اعترافات متهم شصت و یک ساله، قاضی پرونده دستور بازرسی منزل و محل کار متهم را صادر کرد و با عزیمت مأموران به محل، به این نتیجه رسیدند این فرد از چند سال پیش مبادرت به انجام اعمال خلاف عفت عمومی می کرده است و علاقه خاصی به گربه دارد. با بررسی در خصوص موارد اتهامی متهم، فرزند وی نیز دستگیر شد و به اتفاق پدر خود با صدور قرار روانه زندان شد. تحقیق در خصوص اعمال مجرمانه این متهم هم چنان ادامه دارد (۱). * شکار دختران تحت عنوان باشگاه ورزشی مخصوص بانوان: ۲- در بازرسی از منزل «هوشمند. الف» (اختاپوس پیر) کارآگاهان دایره ۱۱ آگاهی تهران، سرنخ های دیگری را از اعمال مجرمانه متهم شصت و یک ساله به دست آوردند. به دنبال دستگیری مرد شصت و یک ساله ای به نام «هوشمند. الف» که صاحب یک باشگاه ورزشی مخصوص بانوان، یک آرایشگاه زنانه، یک مانتو فروشی و یک چلو کبابی است، مشخص شد این متهم به بهانه استخدام دختران جوان، پس از مدتی آنها را مورد تعرض قرار می داد و سپس به بهانه ای آنها را از محل کار خود

اخراج می‌کرد. با دستگیری این متهم، وقتی شاکیان پرونده که دختران جوان بودند، در خصوص موارد اتهامی وی توضیحاتی را به دادگاه ارائه کردند، وی عنوان کرد که دختران جوان را صیغه می‌کرده است. با ارسال برخی دیگر از گزارش‌های مردمی در خصوص اعمال مجرمانه اختاپوس پیر، قاضی شعبه ۱۶۰۴ جنایی تهران دستور بازرسی از منزل متهم را صادر کرد و مشخص شد این متهم با ظاهری فریبنده موجب آزار و اذیت مردم ساکن در محل می‌شده است. ضمن آن که ----- ۱- جام جم، ۱/۸/۸۱. کارآگاهان در منزل متهم به سرخ‌های دیگری از اعمال مجرمانه دست پیدا کردند که مراتب طی گزارشی محرمانه به اطلاع قاضی پرونده رسید. مدیرکل تربیت بدنی در شعبه ۱۱ آگاهی تهران در خصوص متهم دستگیر شده که با داشتن ده فقره سابقه کیفری موفق به دریافت پروانه باشگاه ورزشی برای بانوان شده است، عنوان کرد که این متهم هنگام دریافت پروانه، گواهی عدم سوء پیشینه ارائه کرده است. مدیرکل تربیت بدنی گفت: کارت‌های صادر شده از سوی متهم در قالب برگزاری برخی از کلاس‌ها، فاقد ارزش قانونی است و در بازرسی اداره نظارت از مکان ورزشی این متهم، در تاریخ ۶/۷/۸۱/۲۱ به وی تذکراتی داده شده است (۱؟). داستان شرکتی و دختری دیگر: ۳- راز ازدواج پنهانی یک دختر جوان با دوست خانوادگی‌شان فاش شد. به دنبال یک آتش‌سوزی در منطقه خانی‌آباد، همسایه‌ها موضوع این آتش‌سوزی را به مأموران امداد گزارش کردند و با خاموش شدن حریق، آنها یک زن و مرد را که به شدت دچار سوختگی شده بودند، به مراکز درمانی انتقال دادند و چند ساعت بعد این زن و مرد به علت شدت جراحات جان خود را از دست دادند. ----- ۱- جام جم ۱۲/۸/۸۱. با گزارش مرگ زن جوان به خانواده‌اش، آنها پس از آن که متوجه شدند دخترشان در یک خانه مسکونی دچار آتش‌سوزی شده است، شکایتی را در این خصوص تسلیم مراجع قضایی کردند. با ارجاع این پرونده به شعبه ۲۰ آگاهی تهران، والدین این دختر عنوان کردند: حدود دو سال پیش یکی از دوستان خانوادگی‌شان از آنها خواسته است تا اجازه دهند دخترشان در یک شرکت مشغول به کار شود و از آنجاکه آنها به دوست خانوادگی‌شان اطمینان داشته‌اند، تحقیقی در خصوص شرکت به عمل نیاورده‌اند. اما اکنون دخترشان به همراه دوست خانوادگی در یک خانه مسکونی در خانی‌آباد دچار آتش‌سوزی شده است و هر دو نفر جان خود را از دست داده‌اند. با بررسی و تحقیق در این خصوص، مأموران متوجه شدند این دختر به بهانه حضور در شرکت و اشتغال، با آشنای خانوادگی ازدواج پنهانی کرده است و هر دو نفر به دلایل نامعلومی دچار سوختگی شده‌اند. تحقیق در این زمینه ادامه دارد (۱؟). جریان عبرت‌انگیز دختری در کارگاه تولیدی: ۴- کوچه...، پلاک ۱۳. در راه، مدام آدرس را تکرار می‌کردم که فراموشم نشود. پلاک ۱۳ جایی بود که برای همیشه در خاطرات من باقی ----- ۱- جام جم، ۱۵/۸/۸۱. ماند. زیرزمینی ۲۴ متری داشت که تولیدی غیرقانونی با سه کارگر مرد در آن مشغول بودند. آدم‌های بدی به نظر نمی‌رسیدند. همان روز اول که وارد شدم، شروع به کار کردم. کار سختی بود، اتوکشی با یک اتوی دستی آن‌هم در حد اتوی بخار، اما کم‌کم کار می‌اندوزی را یاد گرفتم. در رشته خیاطی تحصیل کرده بودم و کار زیاد سختی نبود. با گذشت چند ماه، دیگر کارگر ساده نبودم و پشت چرخ می‌نشستم. اوایل، وضع مالی تولیدی بد نبود، اما کم‌کم کار به جایی رسید که همکارانم مجبور بودند شب کاری کنند و من که نمی‌توانستم تا دیر وقت بمانم، جمعه‌ها را هم کار می‌کردم و تا می‌توانستم کارها را جلو می‌انداختم. همان سال شب عید وقتی داشتیم کارها را تمام می‌کردیم، اکبر آقا صاحب تولیدی از من خواست تا هنگام بازگشتش در تولیدی بمانم. کاش هرگز این کار را نمی‌کردم. بعد از این که همه رفتند، خودم را با تمیز کردن و جمع و جور کردن تولیدی سرگرم کردم. وقتی آمد، همه کارها تمام شده بود، بعد از کمی صحبت کردن، سیگاری آتش زد. از او پرسیدم چرا از من خواسته تا آخر وقت بمانم. روی میز برش نشست و ناگهان پرسید: خانم س. می‌توانم با شما رفیق باشم؟ یک لحظه جا خوردم و ماتم برد. پرسید: چرا رنگت پریده؟! گفتم: از شما تعجب می‌کنم و از پشت میز برش رفتم و روی مبل نشستم. پرسید: می‌توانم کنارتان بنشینم و بی‌این که منتظر جواب بماند، خود را روی مبل رها کرد. خودم را جمع و جور کردم، اما او به سرعت خودمانی شد. زود بلند شدم و وسایلم را برداشتم که خارج شوم، اما

جلوی راهم را گرفت و... وسط کوچه رسیده بودم که صدای بوق ماشینش را شنیدم. خواست سوار شوم تا با من صحبت کند. اول اعتنا نکردم، ولی بعد از این که اصرار کرد، سوار شدم و در صندلی عقب جاگرفتم. بعد از مدتی خواست جلو بنشینم تا کسی شک نکند. پرسیدم: چرا ازدواج نمیکنی؟ گفت: قصدش را دارم. پرسیدم: با کی؟ گفت: کسی که کنارم نشسته است. وگفت درباره من تحقیق کرده است. آخرین شب سال ۸۰ بود، هر چه به او گفتم من به درد او نمی خورم، قانع نشد. بعد از آن، شب ها مرا به منزل می رساند و صبح ها دنبالم می آمد و مرا سر کار می برد. همان روزها فهمیدم صبحانه نمی خورد، چون وقتش را ندارد. به همین دلیل صبح ها صبحانه و چای آماده می کردم و روی میز کار می گذاشتم. نسبت به این موضوع احساس مسؤولیت می کردم. ظهرها همه منتظرش می ماندیم تا با هم ناهار بخوریم. ماه محرم تمام می شد و هنوز تکلیف من روشن نشده بود. یک روز موضوع را به او گفتم. گفت: منتظر است ماه محرم تمام شود. یک شب با اصرار، اجازه من را از مادرم گرفت که شب را پیش او بمانم و کمی پس از آن فهمیدم او رازی را از من پنهان می کند. او پیش از این ازدواج کرده بود و از همسرش جدا شده بود. حاصل ازدواج او، فرزندی چهار ساله بود که حالا همسرش می خواست سرپرستی اش را خود به عهده بگیرد. از او دلگیر شدم، ولی گفت این مسأله لطمه ای به زندگی ما نمی زند. حس می کردم مرا بازیچه قرار داده است. این را وقتی فهمیدم که قاضی دادگاه پس از شکایت همسرش، رأی داد باید با هم زندگی کنند و او ناچار به رجوع شد. کم کم نسبت به من سرد می شد و عشق و علاقه اولیه اش را از دست می داد. یک روز که با همکارها شوخی می کردم، با ما دعوا کرد که کسی حق خندیدن و شوخی ندارد. وقتی من اعتراض کردم، گفت اگر ناراحتی، سر کار نیا. مدتی سرکار نرفتم. تا این که تماس گرفت بروم و تصفیه حساب کنم. گفتم برای پول کار نمی کردم، اما او با اصرار، تمام حقوقم را پرداخت کرد. از خدا می خواهم خودش قضاوت کند. من هیچ وقت او را به دلیل کاری که با من کرد، نمی بخشم. خانم ف. س! همان طور که خواسته بودی سرگذشت را نوشتیم تا دوستان جوان و نوجوانی که به دنبال کار می گردند، بیشتر دقت کنند. سن شانزده تا بیست سالگی، مرحله نوجوانی و غلیان عواطف است. در این سن، نوجوان احساس استقلال و هویت جنسی را تجربه می کند و محیطی که در آن قرار دارد، می تواند او را شکننده یا پر استقامت کند. قرار گرفتن دختر نوجوان، در محیطی کاملاً مردانه، امنیت او را به خطر می اندازد تا جایی که نخستین تجربه اشتغال برای او تلخ و آزار دهنده می شود. اعتماد به نفس و حس استقلال در نوجوانان، حسی مثبتی تلقی می شود، مشروط بر این که از واقع بینی و احتیاط دور نشوند. از والدین انتظار می رود تجربیات مفید خود را به موقع در اختیار نوجوانان خود قرار دهند تا خدای ناکرده عمری پشیمانی به بار نیاید. * عبرت دیگری برای دختران: دختر جوانی که صاحبکارش به او تعرض کرده بود، برای تسلیم شکایت خود، راهی دادگاه جنایی شد. وقتی قاضی شعبه ۱۶۰۴ جنایی تهران از او خواست شکایتش را مطرح کند، از همان ابتدا بغض کرد و گفت: آقای قاضی! ۲۴ سال از عمرم می گذرد و حتی یک روز خوش ندیده ام. حدود سه سال پیش، پدرم به دلیل ابتلا به بیماری سرطان، جان خود را از دست داد و من مجبور شدم بار زندگی خود و مادرم را به دوش بکشم. پس از مدتی جستجو، موفق شدم در یک مانتو فروشی کار کنم. صاحب آن مردی است که از ابتدای ورودم، شروع به آزار و اذیتم کرد و زمانی که با بی توجهی من رو به رو شد، به من تهمت زد که یک روز در غیاب او به گاو صندوقش دستبرد زده ام و پولهایش را سرقت کرده ام. در حالی که دختر گریه می کرد، قاضی او را به آرامش دعوت کرد و بار دیگر او ادامه داد: هر چه قسم خوردم که این کار من نیست، باور نکرد و سرانجام گفت اگر به خواسته کثیف او تن ندهم، مرا به زندان خواهد انداخت. در آن لحظه، فکر مادرم - که پس از مرگ پدر به بیماری قلبی دچار شده بود - باعث شد خودم را قربانی خواسته های او کنم. او در ارتباط با این ماجرا از من دست خطی گرفت که در آن اعتراف کردم از مانتو فروشی سرقت کرده ام. دختر جوان افزود: سه سال به همین شکل گذشت و در این مدت، هر روز آب می شدم و از درون می سوختم تا این که یک روز غروب وقتی به خانه آمدم، متوجه شدم یکی از بستگانم به خواستگاری ام آمده است. ابتدا مخالفت کردم، اما در مقابل اصرارهای مادرم که می گفت آفتاب لب بام است، به این درخواست پاسخ مثبت دادم.

دختر جوان اضافه کرد: وقتی صاحبکارم متوجه شد قصد ازدواج دارم، بار دیگر موضوع سرقت را به میان کشید و تهدید کرد اگر ازدواج کنم، از من شکایت خواهد کرد. در پی این شکایت، قاضی جنایی تهران دستور دستگیری صاحبکار دختر جوان را صادر کرد. پس از دستگیری متهم و کشف دست نوشته دختر جوان، او ابتدا دختر را به علت سرقت، تهدید به زندان کرد، اما وقتی مقابل میز قاضی قرار گرفت و نتیجه تحقیقات برای او قرائت شد، با اعتراف به اعمال مجرمانه اش در طول سه سال گذشته، از دادگاه شاکی خود درخواست عفو و بخشش کرد. این گزارش حاکی است، با ثبت اظهارات شاکی و متهم، قاضی متهم را با صدور قرار، روانه زندان کرد تا به زودی محاکمه و مجازات شود (۱). ۱- ضمیمه جام جم، ۲۱/۱۲/۸۱، ۸ محرم ۱۴۲۴.

«آموزش هنر و بازیگری»

اشاره

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: «إِيَّاكَ وَ مُحَادَثَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّهُ لَا يَخْلُوا رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ لَيْسَ لَهَا مَحْرَمٌ إِلَّا هَمَّ بِهَا». از گفتگو و اختلاط با زنان بپرهیز. به راستی هیچ مردی با زن نامحرمی در خلوت سخن نمی گوید مگر اینکه در دل، نسبت به وی رغبت پیدا می کند (۲). یکی از کارهایی که برای جوان بسیار جاذبه دارد، کار بازیگری به صورت بازی در فیلم و تئاتر می باشد. عده ای تصور می کنند اگر کسی در فیلمی بازی کرد و او را در پرده سینما و صفحه تلویزیون نشان دادند و اسمش مدتی بر سر زبان ها افتاد، به مدینه فاضله رسیده و در دنیا یک انسان موفق و خوشبخت خواهد بود. در حالی که هر فردی را خداوند استعداد مخصوص کاری را داده است و چنان نیست که هر کسی بتواند ۲- پاسخ به پرسش های جوانان، ج ۱، ص ۱۹۴. بهشت جوانان، ص ۴۷۲. فیلم بازی کند و در زندگی موفق شود، به علاوه موفقیت انسان در کارهای بازیگری و فیلم نیز دلیل خوشبختی او نخواهد بود. بسیاری از اوقات در این رشته ها به خاطر فضایی که حاکم است زنان و مردان نامحرم روزها و ماه ها جهت تهیه فیلم با هم رفت و آمد دارند، و این نشست و برخاست های غیر شرعی چیزی جز گناه و آلودگی و فساد به همراه نخواهد داشت. اگر چه انسان از اسم و رسم کاذب و بی محتوایی برخوردار خواهد بود، اما جوانان عزیز ما بدانند این کارها سرابی بیش نیست و آواز دهل را از دور شنیدن خوش است. سال هاست عده ای از انسان های فاسد و شیاد تحت عنوان آموزش بازیگری جهت ورود بانوان به کار سینما و تئاتر فعالیت دارند، تا از این طریق که برای برخی دختران جاذبه دارد آنها را اغفال کنند. همچنین گروهی با تبلیغات در مجلات، روزنامه ها، و نصب آگهی بر روی دیوار خیابان ها و کوچه ها تحت عنوان «نیاز به منشی، ماشین نویس و بازاریاب زن با حقوق مکفی» در صدد شکار دختران هستند. در اینجا است که بانوان محترم به ویژه دختران باید هوشیار باشند، تا به دامی که برای سوء استفاده کردن از وجود آنان آماده شده، گرفتار نشوند. اینک به شگرد بعضی از این شیادان توجه فرمایید:

• فریب تحت عنوان کارگردان سینما و تلویزیون:

۱- کارگردان قلبی سینما پس از ارتباط با زنان و دختران و به بهانه این که قصد دارد از آنها برای بازیگری در فیلم استفاده کند مبادرت به اعمال مجرمانه می کرد. در پی چند فقره شکایت در کلانتری ۱۴۰ باغ فیض مبنی بر این که فردی به نام ناصر. ف تحت عنوان این که از کارگردان های معروف فیلم های مطرح و سینمایی است، اقدام به اغفال دختران کرده است. که نامبرده توسط مأموران دستگیر شد (۱). ۲- در شعبه ۱۵ اداره آگاهی تهران، دختر جوانی که صورت خود را در میان دست هایش پنهان کرده است، آرام می گیرد و در مقابل میز افسر آگاهی، مردی با ظاهری آراسته و زیبا نشسته و به آرامی به سؤالات افسر پرونده پاسخ میگوید. با هر پاسخی که از سوی مرد ارائه می شود، چهره دختر جوان نیز برافروخته تر می گردد، و کمی بعد او تاب و توان خود را

از دست داد، و با بغضی که به شدت آزارش می داد فریاد زد، و به آن مردی با ظاهری آراسته گفت: بی شرم! تو همه چیز مرا از من گرفتی، تو دروغگوی پستی هستی که فقط به امیال نفسانی خود فکر می کردی، این بود صداقتی که از آن صحبت می کردی و... با تذکر افسر آگاهی دیگر جوان آرام گرفت. خبرنگار ما می افزاید: این دختر جوان به دلیل علاقه ای که به حضور ----- ۱- جام جم ۱۶/۵/۸۱. در کارهای بازیگری داشته است، فریب این مرد کلاهبردار را خورده که خود را کارگردان مطرح کرده است. معاون اداره آگاهی تهران افزود: این گونه افراد با ظاهری آراسته خود را کارگردان فیلم های سینمایی معرفی می کنند، و پس از جلب اعتماد و اطمینان خانواده و بانوان مبالغ هنگفتی را از آنها کلاهبرداری می نمایند. در حالی که پس از بررسی و تحقیقات مشخص می شود که این افراد تجربه ای در این زمینه ندارند، بلکه به صرف این که نام چند بازیگر و کارگردان را می دانسته اند، توانسته اند با دایر کردن یک دفتر و جلب زنان و دختران، آنها را اغفال کنند. وی گفت: در طول ماه گذشته ۱۵ فقره شکایت در این ارتباط به اداره آگاهی تهران ارسال شده است که مأموران در حال پیگیری موضوع هستند (۱). ۱- جام جم، ۲۳/۵/۸۱، ص ۸ ضمیمه

نتیجه بی توجهی به مسائل دینی:

۳- یکی از کارگردانان تلویزیون به خاطر خودکشی یک دختر دانشجو با قرار وثیقه پنجاه میلیون تومانی روانه زندان شد. این کارگردان که «مهدی. ر» نام دارد پس از این که یک دختر دانشجو در اسفند ما سال گذشته خودکشی کرد، تحت تعقیب پلیس قرار گرفت. اسفند ماه سال گذشته، جسد دختری نوزده ساله در خانه ای در غرب تهران کشف شد و مأموران انتظامی با حضور در محل بررسی های اولیه خود را آغاز کردند و موضوع را به رئیس شعبه ۱۶۰۲ دادگاه جنایی تهران اطلاع دادند. لحظاتی بعد قاضی کشیک ویژه قتل، در محل حضور یافت و پس از بررسی های اولیه دریافت که این دختر با نوشتن نامه ای دست به خودکشی زده است. با این حال برای اطمینان از علت اصلی مرگ، دستور انتقال جسد به پزشکی قانونی را صادر کرد و کارشناسان این سازمان نیز پس از انجام آزمایشات علت مرگ را خودکشی اعلام کردند و صحت ادعاهای ذکر شده توسط این دختر که در نامه ای قبل از مرگ نوشته بود، مورد تأیید قرار گرفت. با تأیید صحت ادعاهای این دختر جوان، قاضی دادگاه جنایی تهران، مردی را که در آن نامه عامل اصلی خودکشی این دختر ذکر شده بود تحت تعقیب قرار داد و پس از تحقیق از وی با اعلام نظریه نهایی سازمان پزشکی قانونی این مرد را که از کارگردانان تلویزیون است با قرار وثیقه روانه زندان کرد. قاضی این پرونده با توجه به دست نوشته این دختر که مهدی را عامل سیاه بختی خود نامبرده بود، به دلیل سوءنیت این کارگردان از وی تحقیق به عمل آورد و مهدی در بازجویی منکر هرگونه تخلف و جرمی شد و گفت: این دختر دانشجو اسفند ماه سال گذشته برای ارائه طرحی به دفتر کار من مراجعه کرد و من پس از دیدن طرح وی از او خواستم تا در روز دیگری برای گرفتن پاسخ به دفتر من مراجعه کند، اما همان روز در خانه خود اقدام به خودکشی کرد و مرا مقصر این خودکشی معرفی نمود. در صورتی که من هیچ نقشی در این کار نداشتم. رئیس شعبه ۱۶۰۲ دادگاه جنایی تهران با در نظر گرفتن نظریه پزشکی قانونی از متهم خواست تا با ارائه وثیقه پنجاه میلیون تومانی تا روز دادگاه آزاد باشد اما از آنجایی که این کارگردان قادر به تأمین وجه وثیقه نبود، با قرار قانونی روانه زندان شد تا به زودی محاکمه شود (۱). ۱- قدس، ۱۲/۸/۸۱.

* فرجام جشن های مختلط و بلند پروازی ها:

۴- جوانی خوش تیپ به بهانه دوستی با چند هنرپیشه معروف سینما و تلویزیون، دختران ساده دل را اغفال می کرد. قضات دادگاه تجدید نظر استان تهران، مرد جوان و شیک پوشی را که با ایفای نقش بازیگر سینما، به اغفال سه دختر جوان دست زده و اقدام به

کلاهبرداری میلیونی کرده است، مجرم شناختند. «رضا. الف» که سی سال سن دارد، متهم است با شرکت در مراسم عروسی و جشن های بزرگ و همراهی با آکیبی از هنرمندان، اقدام به ریختن طرح دوستی با طعمه های خود کرده و نقشه کلاهبرداری را اجرا می کرد. اواخر سال ۸۵ در مجتمع قضایی شمیران تهران، سه شکایت مشابه از سوی سه دختر جوان مطرح شد که در آن مرد جوانی به خاطر اغفال شاکیان، خواستگاری، اخذ پول میلیونی و کشیدن چک بلامحل، تحت تعقیب پلیسی و قضایی قرار گرفت. نخستین قربانی نقشه این بازیگر قلبی سینما، «هنگامه» دختر نوزده ساله ای بود که دانشجوی رشته ادبیات است. وی که به همراه مادرش در دادگاه عمومی تهران حضور یافته بود، به قاضی پرونده گفت: بهمن ماه سال گذشته، در جشن عروسی دختر دایی ام با «رضا» که برای اجرای برنامه های هنری به آنجا آمده بود، آشنا شدم. او که جوانی شیک پوش و خوش زبان بود، در ابتدای آشنایی، وقتی علاقه مرا به هنر و هنرمندی دید خود را بازیگر سینما و تئاتر معرفی کرد و ادعا کرد در چند نمایشنامه معروف به همراه هنرمندانی مانند: ایرج راد، اکبر زنجان پور، داریوش ارجمند، سیاوش طهمورث، بهروز بقایی، افسانه بایگان و... ایفای نقش کرده است. مدتی از آشنایی ما نگذشته بود که «رضا» به خواستگاری ام آمد. وقتی پدر و مادرم رفتارهای اجتماعی او را دیدند، فریب ظاهر و ادعاهای او را خوردند، بدین ترتیب با موافقت خانواده ام قرار شد شش ماه نامزد باشیم، سپس سر سفره عقد بنشینیم. «هنگامه» ادامه داد. بعد از گذشت دو ماه، رضا که توانسته بود اعتماد ما را به خود جلب کند، به نزد من آمد و به بهانه آنکه پسر عمویش به خاطر کشیدن چک بلامحل دو میلیون تومانی در زندان قصر است، خواست این پول را امانت به وی بدهم تا او بتواند پسر عمویش را نجات دهد. به گفته رضا، پسر عمویش دارای املاک و مستغلات در شهرهای شمال بود که قرار شد پس از آزادی، با فروش آنها بدهی ما را بپردازد. پدر و مادرم به اعتبار داماد هنرمند خود، دو میلیون تومان پول نقد به وی دادند و رضا یک فقره چک به مبلغ دو میلیون تومان کشید. این پسر بعد از گرفتن این پول، به بهانه سفر به بابلس برای فروش املاک و مستغلات پسر عمویش، از خانه خارج شد و دیگر بازنگشت.

* شکار دوم:

«سهیلا» دختر دیگری که در دام نقشه کلاهبرداری بازیگر قلبی گرفتار شده است، نیز در مورد چگونگی اغفال خود گفت: نخستین بار، رضا را در فروشگاهی واقع در خیابان شریعتی دیدم. او نظر من و خواهرم را درباره پارچه ای که قصد داشت برای خواهرش هدیه بخرد، پرسید. چون ما او را جوانی با شخصیت و مؤدب دیدیم، در خرید هدیه، او را راهنمایی کردیم. از آن به بعد، بین من و رضا که خود را بازیگر سینما معرفی می کرد، رابطه دوستی برقرار شد و با وجود مخالفت های اولیه من برای ازدواج مجدد، تسلیم چرب زبانی های رضا شده و ما با هم نامزد شدیم. وی ادامه داد: رضا وانمود می کرد مرد مهربانی است. مدتی از نامزدیمان نگذشته بود که ادعا کرد مادرش روی تخت بیمارستان است و نیاز شدیدی به عمل جراحی دارد. بدین ترتیب با این ترفند، یک میلیون و سیصد و پنجاه هزار تومان از من و خانواده ام کلاهبرداری کرد و در ازای آن دو فقره چک بی محل به من و پدرم داد. وقتی با ناپدید شدن رضا و بلا تکلیف ماندن من، به بانک مراجعه کردیم، متوجه شدیم وی هیچ موجودی در بانک ندارد.

* شکار سوم:

«سوسن» بیست و سه ساله و دانشجوی مامایی نیز در شکایت خود گفت: به همراه خانواده ام برای شرکت در مراسم عروسی یکی از بستگانم به بابلسررفته بودیم که با «رضا» آشنا شدم. او بعد از گذشت سه ماه، در حالی که ادعا میکرد بازیگر سینماست به خواستگاری ام آمد و با رفتارهایی که داشت، من و خانواده ام را به خود جذب کرد، به گونه ای قبل از مراسم ازدواج به بهانه

خرید خانه ای در بابلسر از پدرم و بدون اطلاع من نهصد هزار تومان کلاهبرداری کرد. قاضی دادگاه عمومی تهران با سریالی شدن اقدامات تبهکارانه این بازیگر قلابی سینما، با ردپاهایی که از او برجای مانده بود، دستور بازداشت وی را صادر کرد تا اینکه مأموران نیروی انتظامی در مأموریت ویژه ای و با ردیابی رضا به بابلسر اعزام شده و وی را دستگیر کردند. بازیگر قلابی تحت بازجویی قرار گرفت و با به گردن گرفتن کلاهبرداری، کشیدن چک بلامحل را پذیرفت. وی در دفاع از خود گفت: من هیچ وقت به این سه دختر نگفته ام که بازیگر سینما و تئاتر هستم، بلکه ادعا کردم با گروه های هنری همکاری می کنم و این کذب نبود، چون من عضو یک گروه هنری هستم و در جشن های مختلف برنامه هایی از جمله تقلید صدا و بازی در نمایش طنز را به اجرا درمی آورم. من هیچ کلاهبرداری نکرده ام. از این سه دختر پولی به عنوان قرض الحسنه دریافت کردم و در مقابل چک داده ام. قاضی دادگاه عمومی تهران بعد از تکمیل تحقیقات قضایی و پلیسی با اعترافات بازیگر قلابی سینما، وی را به اتهام صدور چهار فقره چک بلامحل به تحمل چهارده ماه حبس و پرداخت سه میلیون و دویست و پنجاه هزار تومان وجه چک ها محکوم کرد و رضا به خاطر کلاهبرداری و فریب دادن سه دختر جوان در ازدواج به یک سال حبس محکوم شد. پرونده ماجرای بازیگر قلابی سینما، با اعتراض وی به رأی صادره از سوی قضات شعبه ۲۶ دادگاه تجدید نظر استان تهران تحت بررسی تخصصی قرار گرفت و آنان «رضا» را از اتهام. کلاهبرداری و فریب در ازدواج تبرئه و وی را به خاطر کشیدن چک بلامحل به چهارده ماه حبس، پرداخت سه میلیون و دویست و پنجاه هزار تومان وجه چک ها و یک سوم مبلغ چک ها را به عنوان جزای نقدی محکوم کردند (۱). ۱- هفته نامه آینه، ۱۴/۹/۸۱.

* درس عبرت برای نوجوانان:

۵- چند نوجوان چهارده تا بیست ساله که ادعا می کردند کلاهبردار جوانی از آنها به بهانه شرکت در کلاس های بازیگری مبالغی گرفته و متواری شده است با مراجعه به دادگاه خواهان رسیدگی به پرونده خود شدند. عباس شانزده ساله یکی از این افراد گفت: حدود دو ماه پیش در یکی از پارک ها با جوان بیست و نه ساله ای که ادعا می کرد با همکاری چند بازیگر و کارگردان سرشناس، کلاس های بازیگری و کارگردانی تشکیل داده است، از ما دعوت کرد در صورت تمایل در این کلاس ها شرکت کنیم. به گفته عباس، او آنقدر از استعداد کشف نشده ما در زمینه بازیگری و امکان موفقیت و پولدار شدن صحبت کرد که پس از چهار جلسه دیدار او، هر کدام ما مبلغ یکصد هزار تومان به او دادیم و او گفت: سه روز بعد تماس بگیریم تا شرایط کلاس را برایمان بگوید. یکی از تضمین های او برای شرکت در این کلاس ها، بازی در فیلم های سینمایی و با هنرپیشگان مطرح بود. اما سه روز بعد، از او خبری نشد و تلفن همراهی که شماره اش را به ما داده بود نیز قلابی از آب درآمد. به این ترتیب هر کدام یکصد هزار تومان و در مجموعه چهارصد هزار تومان به او پرداختیم که به نظرمان دیگر پس گرفتنی نیست. رضا، یکی از این چهار جوان گفت: من دلم را به این خوش کرده ام که می گویند آدم زرننگ همیشه ته چاه است و می دانم بالاخره این جوان شاید، گیر می افتد. رضا گفت: از این که به سادگی گول خوردم، احساس بدی دارم و حس می کنم تحقیر شده ام. اما به خودم قول داده ام که دیگر بدون فکر و شناخت نسبت به واقعیات جامعه و شرایط، دست به هیچ اقدامی نزنم. چهار جوان نا امید از بازیگری به امید یافتن سرنخی از کلاهبردار جوان راه خود را به سمت زندگی کج می کنند و به آرامی از دادگاه خارج می شوند (۱-۱۱۱۱۱۱). ۱- جام جم، ۱۸/۱۰/۸۱.

* ورزش:

از عمر بسیاری از ورزش هایی که در دنیا مرسوم است حدود صد و پنجاه سال می گذرد. حتی بازی فوتبال، در سال ۱۸۵۵ باشگاه

آن به نام «شفیلد» در لندن تأسیس شد. تا سال ۱۸۸۲ تعداد آن هفت نفر (که جمعاً ۱۴ نفر) بود و تا سال ۱۸۷۱ دروازه بان حق نداشت دست به توپ بزند. تا این که به مرور زمان تغییر کرد و به شکل امروزی درآمد (۲) اما اسلام ۲- جهت اطلاع از انواع ورزش ها به کتاب «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» ج ۱۴ مراجعه فرمایید. ۱۴۰۰ سال پیش روی ورزش سفارش نمود، حتی اولین وزنه بردار جابر بن عبدالله انصاری است. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: «عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَاحَةَ وَالرَّ مَائَةَ» فرزندانتان را شنا و تیراندازی بیاموزید. و نیز فرمود: پیاده روی بهترین دواء برای صیْفَاء و سَوْدَاء است. حضرت علی (علیه السّلام) فرمود: «الشَّرِيعَةُ رِيَاضَةُ النَّفْسِ» شریعت و دستورات دین (مانند نماز و روزه و...) تمرین و ورزش روح می باشد (۱). ریاضت مصدر باب رَوْضَ (راض) می باشد که به معنای تمرین، تعلیم دادن و ریاضت نفس است. کلمه ریاضی به معنای علم حساب و هندسه و جبر، و ریاضت به معنای ورزش از همین کلمه گرفته شده است. زیرا علم ریاضی تمرین فکر و ذهن و ریاضت به معنای ورزش و تمرین بدن است. و اگر حضرت علی (علیه السّلام) فرمود: «احکام اسلام ریاضت و تمرین می باشد» برای آن که دستورات دین هم برای تمرین و رشد روح و هم برای تمرین ----- ۱- غررالْحکْم، باب الف، شماره ۵۹۶. جسم است. زیرا عبادات مثل نماز و روزه و حج ضمن اینکه در اثر ارتباط با حضرت حق روح انسان را قوی می سازد، با حرکات متعدد و متنوع باعث قوی شدن و سلامت بدن نیز خواهد شد. بنابراین احکام اسلام تنها برای تقویت روح و ایمان نیست بلکه در کنار رشد ایمان، سلامتی جسم را نیز به دنبال دارد. ورزش برای بانوان نیز هیچ مانعی ندارد به شرط آن که حدود شرعی مانند حجاب، ارتباط نداشتن با نامحرم و ورزش در مکانی محفوظ رعایت گردد. اگر احکام الهی رعایت نگردد و بخواهیم در ورزش بانوان به سبک بیگانگان عمل کنیم، مفسد زیادی را به دنبال خواهد داشت. زیرا ورزش با پوشش کامل مانند چادر و مانتو که برای بانوان مقدور نیست، لذا مجبور خواهند شد با بلوز و شلوار در حالی که برجستگی های بدنشان نمایان شده ورزش کنند که این حالت نظر هر مرد و جوان بیننده ای را به خود جلب خواهد کرد. و اگر زمانی زنان با چنین وضعی به نام ورزش بیرون آمدند، روز به روز بر برهنگی و فساد جامعه به وسیله ورزش این دسته از زنان افزوده خواهد شد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «يَزْكِبَنَّ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوجَ فَعَلَيْهِنَّ مِنْ أُمَّتِي لَعْنَةُ اللَّهِ» در دوره آخر الزمان، زنان بر زین ها (مانند اسب، دوچرخه، ماشین و...) سوار می شوند، خداوند آنان را لعنت کند و از رحمتش دور نماید. هر فرد باغیرتی دوست دارد کشورش از نظر اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و علمی سرآمد تمام کشورهای دنیا باشد. وقتی انسان اطلاع می یابد که ورزشکاری پرچم جمهوری اسلامی را به اهتزاز در آورده است، بر خود می بالد و گاهی از خوشحالی در پوستش نمی گنجد و اشک شوق از چشمانش جاری می گردد. وجود این روحیه جزء طبیعت هر مرد و زن مسلمان است. اما نگاه کردن زن به بدن لخت مرد ورزشکاری که در حال مسابقه کشتی، فوتبال و وزنه برداری است، یا این که عده ای از زنان طرفدار یک تیم و عده ای دیگر طرفدار تیم دیگر شوند، به طوری که گاهی بعضی از دختران علاقه خودشان را در جمع نسبت به ورزشکاری با الفاظی مانند: فدای بدم! ابراز کنند، این گونه برخوردها مفسد زیادی را به بار خواهد آورد و اولین قربانی خود دختران هستند (۱) اکنون به حوادثی که نتیجه دوری از فرهنگ مذهبی و ملی است توجه فرمایید: ۱- جهت اطلاع بیشتر به کتاب «بهشت جوانان» ص ۳۱۴-۳۰۵ مراجعه فرمایید.

؟درسی عبرت برای دختران علاقه مند به فوتبالست ها:

۱- قضیه برمی گردد به سال های پیش، دوران دبیرستان. همان دورانی که دختران در آن سن به فکر شیطنت یا نقشه کشیدن برای ازدواج هستند. دقیقاً یادم هست که یک روز ساعت ورزش با همکلاسی هایم نشستیم و صحبت می کردیم. صحبت از «م. ک» به میان آمد. همان فوتبالست مشهوری که با ساق های طلایش خیلی ها را متحیر کرده بود. همه بیچه ها چنان با آب و تاب اسمش را بر زبان می آوردند که معلوم بود در فکر همه آنها چه می گذرد. همه آنها آرزو داشتند که او با اسب سفید و بالدارش به

سراغشان بیاید و همسرشان شود. یادم هست که من هم مثل تمام همکلاسی هایم در دلم این آرزوی به نظر محال را ساعت ها مرور می کردم. بعد از ظهر یک روز زمستانی در خانه نشسته بودیم که برادرم با شوق و ذوق به خانه آمد در حالی که کاغذی کوچک در دست داشت به طرف من آمد و نفس نفس زنان کاغذ را به طرفم دراز کرد. روی کاغذ نوشته بود «م. ک» و امضاء شده بود. با خوشحالی زیاد شروع به تعریف کرد و گفت: امروز فلانی به کوچمه ما آمده بود. همه بچه ها دورش حلقه زده بودند. نمی دانی چه خبر بود. اصلاً باورمان نمی شد. با همه ما دست داد و کاغذهایمان را امضاء کرد. بعد رفت به آخرین خانه کوچمه. همان جاکه به تازگی اسباب کشی کرده اند. با تمام وجود به حرف های برادر کوچکم گوش می دادم. بعد از تمام شدن حرف هایش به تکه کاغذی که در دستم بود زل زدم و ساعت ها نگاهش کردم. دل در دلم نبود. دوست داشتم هر چه زودتر صبح شود تا به مدرسه بروم و به دوستانم نشان دهم. چند روز بعد از مادرم شنیدم که خانه آخر کوچمه متعلق است به «م. ک» همان ورزشکاری که خیلی ها دوستش دارند. چقدر دوست داشتم یک روز اتفاقی در کوچمه بینمش. یک روز ظهر که داشتم از مدرسه برمی گشتم، دیدم بچه های محل دور یک مرد حلقه زدند. جلوتر رفتم که دیدم خود اوست. بالاخره از نزدیک دیدمش. تمام صحبت هایی که دوستانم راجع به او می کردند، تمام آرزوهایی که همه آنها و من به زبان آورده بودیم، همه مانند یک فیلم سینمایی از جلوی چشمانم رد شدند. بالاخره او را از نزدیک دیدم و این خود اولین قدم برای نزدیک شدن به او بود. روزهای بعد هم چندین بار این اتفاق رخ داد و بارها و بارها او را دیدم. یک سال گذشت و من دیلم گرفتم. بعد از گرفتن دیلم به کلاس آرایشگری می رفتم تا آموزش ببینم. در همین رفت و آمدها باز هم او را می دیدم. یک روز مادرم گفت: قرار است فردا برایت خواستگار بیاید. خواستگار فردای من همان مردی بود که آرزوی به همسری در آمدنش را سال ها در دل داشتم. او آمد. او با همان اسب سفید آرزوهایم آمد. عجب شبی بود. شبی باور نکردنی بود و به دور از تصورم. فردای آن شب تلفن از دستم روی زمین گذاشته نشد. به تمام دوستانم زنگ زدم و خبر دادم. هیچ کدام باورشان نمی شد. خودم هم باورم نمی شد. ما با هم ازدواج کردیم، غافل از این که با ازدواجم دوره تنهایی ام هم شروع شده بود. دائم در اردوها بود و یا در تمرین به سر می برد، و من فقط با عکس قاب شده او درد دل می کردم. خبرهای جدید از او تیر روزنامه ها بود و سهم من مزاحمت های تلفنی که سوهان روحم بود. در اوج آمادگی و معروفیت. در یکی از بازی ها مصدوم شد و دیگر نتوانست به تمرینات ادامه دهد. در دوره ی خانه نشینی هیچ کس سراغش را نگرفت. گاهی دوستان قدیمی اش به سراغش می آمدند. از اردو و تمرین خبری نبود، اما دیدم بعد از مدتی دیر آمدن ها و نیامدن هایش به خانه به سر جای خود باقی مانده است! یک روز که به رفت و آمدهایش اعتراض کردم، مرا زیر مشت و لگد گرفت. تمام آرزوهای دوره نوجوانی ام زیر دست و پای او لگدمال می شدند و تنها از آن آرزوها دردی مبهم بر دلم باقی می گذاشت. بعد از مدتی متوجه شدم او همسر دیگری اختیار کرده است. تمام محبت و احساسم به زیر پا گذاشته شده بود. با آن که می دانست فرزندی در راه داریم، اما با بی اهمیتی مراکتک می زد و هیچ چیز جز افکار حیوانی اش برایش مهم نبود. دوره هایی که با دوستانش می گذاشت، مشخص کننده احوالاتش بود. تازه فهمیده بودم که او معتاد هم شده است. دوره مصدومیتش تمام شد و باز بر سر تمرین برگشت. اما دیگر ستاره تیم نبود. او در آسمان بی ارادگی خودش افول کرده بود و هنوز خودش باور نداشت. دیگر از کف زدن ها و هورا کشیدن ها خبری نبود. همه چیزش را باخته بود. خودش را، باورش را، استعدادش را، زندگی را و حتی مرا. او غرق شد و مرا هم با خود به قعر دریاکشید. جوانی ام، آرزوهایم، عشقم، فرزندم و... کاش او پهلوان زندگی بود، نه قهرمان ورزش (۱). ۱- جام جم، ۱۳/۵/۸۱.

* ماجرای دیگر:

۲- جلسه رسیدگی به اتهامات بازیکن تیم فوتبال برگزار می شود. رئیس شعبه ۱۶۱۰ مجتمع ویژه مبارزه با مفاسد اجتماعی با بیان

این مطلب افزود: «م. خ» بازیکن تیم استقلال تهران پس از دستگیری با صدور قرار بازداشت روانه زندان شده است و خبر برخی نشریات در خصوص صدور حکم دادگاه برای وی کذب است. وی افزود: برای این متهم قرار کفالت ده میلیون تومانی صادر شده است که به دلیل معرفی نکردن کفیل به زندان منتقل شده است. وی گفت: حکم تعدادی از متهمان پرونده، به دلیل اقرار صریح و ارتکاب عمل منافی عفت صادر شده است که پس از اجرای حکم آزاد شده اند. قاضی پرونده درباره تعداد متهمان این پرونده که فعلاً در حبس به سر می برند تصریح کرد: شش نفر از متهمان این پرونده به زندان منتقل شده اند و علاوه بر این بازیکن فوتبال، چند نفر دیگر نیز به عنوان عاملان اصلی باند اغفال دختران در حبس هستند (۲). ۲- کیهان، ۷/۳/۸۱..

* فساد در قالب حمایت از زنان:

۳- یک شرکت مونتاژ موتور سیکلت های ژاپنی در ایران که مدتی است با تبلیغات وسیع برای تعلیم رایگان موتور سواری به دختران و زنان فعالیت مشکوکی را آغاز کرده، مورد حمایت رسانه ای بیگانه قرار گرفته است. علاوه بر رادیو رژیم صهیونیستی که ضمن انتشار این خبر، از استقبال هزاران دختر و زن از این اقدام خبر داد، سایت اینترنتی «بی. بی. سی» و یک رادیوی اروپایی دیگر این خبر را با آب و تاب نقل کرده اند. این که یک شرکت مونتاژ در صدد تعلیم موتور سواری به دختران و زنان آن هم به صورت رایگان برآمده و توسط رسانه های بیگانه حمایت می شود، باید برای مسؤولین فرهنگی و امنیتی کشور، حساسیت زا باشد. قطعاً بررسی این ماجرا، نکات جدیدی از ابعاد این اقدام مشکوک را روشن خواهد ساخت (۱). ۱- جمهوری اسلامی، ۸۱/۸/۱۲.

* جشن تولد و مجالس شبانه:

گاهی از اوقات برای شکار دختران از مجالسی به نام مجلس دوستانه و یا جشن تولد استفاده می کنند. به عنوان مثال دختری دوست دخترش را جهت شرکت در جشن تولدش دعوت می کند، اما وقتی او در آنجا حضور می یابد به دلخواه خود و یا به اصرار دوستان ناباش و یا با راه های مختلف دیگر او را به راهی که نباید می رفت می کشانند. اینک به برخی از حوادثی که نتیجه این مجالس است، جهت هوشیاری و بیداری توجه فرمایید: * هشدار به دختران: ۱- از مهاباد خبر می رسد یک نوار (سی. دی) رقص گروهی از دختران دانش آموز تبریزی، در فروشگاه های شهرهای جنوب استان آذربایجان تکثیر و پخش شده است. این نوار را عده ای سودجو در شهرهای مختلف از جمله مهاباد، پیرانشهر و بوکان به فروش می رسانند در حالی که دختران داخل فیلم برای شرکت در جشن تولد یکی از همکلاسی هایشان در منزلی به صورت خودمانی رقص و شادی کرده اند. گفته می شود چند تن از این دختران پس از اطلاع از پخش نوار مذکور اقدام به خودکشی کرده اند. علاوه بر این گونه سی. دی ها، برخی مراسم های عروسی که توسط فیلم بردارهای سودجو فیلم برداری می شود، پس از مدتی فیلم ها سر از شهرهای مختلف درآورده و به صورت نوار ویدئویی خرید و فروش می شوند (۱). ۲- اعضای یک باند فساد و فحشاء در نجف آباد دستگیر و تحویل مقام های قضایی شدند.. ----- ۱- جمهوری اسلامی، ۱۵/۸/۸۱. مأموران مدیریت اطلاعات فرماندهی انتظامی شهرستان نجف آباد در یک عملیات تعقیب و مراقبت موفق شدند باند بزرگ بیست و هفت نفره مرد و زن فساد و فحشاء را به دام اندازند. این باند با برپایی مجالس لهو و لعب اقدام به اغفال دختران و زنان می کرد که با هماهنگی مقامات قضایی، بیست و یک نفر مرد و شش زن و دختر دستگیر شدند. هم چنین از این باند یازده دستگاه خودروی سواری، یک دستگاه موتور سیکلت و چهل و دو حلقه نوار و سی دی مبتذل کشف شد (۱). * عناوین زیبا برای جذب دختران: ۳- فرمانده مرکز اجرایی امر به معروف و نهی از منکر سپاه ناحیه کرج از دستگیری چهل و دو دختر و پسر جوان در یک میهمانی شبانه در این شهرستان خبر داد. این عده که بیست و دو دختر و بیست و یک پسر هجده تا بیست و پنج ساله می باشند، در یک خانه ویلایی واقع در جاده چالوس - کرج دستگیر و تحویل مراجع

قضایی شدند. در این میهمانی که حدود یکصد دختر و پسر شرکت داشتند، میزبان با هدف ممانعت از خروج میهمانان و عدم امکان تماس با نیروی انتظامی، ----- ۱- کیهان، ۲۵/۴/۸۱. درهای خانه را قفل و همه چراغ‌ها را خاموش کرده بود. به گفته این مقام انتظامی در جریان دستگیری این عده، مقادیر قابل توجهی سیگار و مشروبات الکلی خارجی کشف شد (۱). ۴- مأموران مبارزه با مفساد اجتماعی ناحیه انتظامی فارس بیست و چهار دختر و پسر که در یک جشن پارتی شبانه در شیراز به صورت زنده مشغول رقص بودند را دستگیر کردند. مأموران انتظامی شیراز به دنبال گزارش‌های مردمی و با هماهنگی مراجع قضایی، هفده پسر و هفت دختر جوان را که به صورت مختلط و بسیار زنده و نیمه عریان در حال رقص و پایکوبی به سر می‌بردند، در منزلی واقع در شهر شیراز دستگیر کردند. افراد دستگیر شده که با ایجاد سر و صدا برای مردم منطقه ایجاد مزاحمت میکردند با استفاده از رنگ، عباراتی به زبان انگلیسی بر روی صورت و بدن خود نوشته بودند و همگی آنان بین هجده تا بیست و سه سال سن داشتند. از منزل مذکور که یک منزل مجردی بود و برای برپایی مجالس لهو و لعب از آن استفاده می‌شد، یک دستگاه آنتن ماهواره، سی و هشت حلقه دیسکت مبتذل و تعدادی فیلم ویدئویی مبتذل، عکس‌های مبتذل خوانندگان و دوربین فیلم برداری کشف شد. ----- ۱- قدس، ۲۳/۸/۸۱ این افراد در شعبه ۱۷ دادگاه عمومی شیراز محاکمه و هفده پسر دستگیر شده هر کدام به ۵۸ ضربه شلاق و دختران نیز هر کدام به ۲۸ ضربه شلاق محکوم شدند. دو نفر از برپاکندگان این مجلس نیز به اتهام دایر کردن مجلس لهو و لعب و تشویق جوانان به فساد با قرار صادره روانه زندان شدند (۱). ۵- عرضه فیلم جشن تولد یک دختر دانشجو در یکی از شهرهای خراسان باعث بروز مشکلاتی برای دختران شرکت کننده در مراسم شده است. فرمانده نیروی مقاومت بسیج خراسان در جلسه شورای فرهنگ خراسان با اعلام این خبر ضمن هشدار به خانواده‌ها گفت: یکی از دانشجویان شرکت کننده فیلم جشن تولد و رقص دختران را به قیمت بالایی فروخته است و متعاقب آن در سطح شهرهای خراسان و مشهد تکثیر شده است. براساس این گزارش، تکثیر این فیلم توسط مراکز غیرمجاز مشکلاتی را برای دختران شرکت کننده و خانواده‌های آنها در برداشته است. تا کنون دختری که با خیانت به دوستانش نوار جشن را فروخته، شناسایی نشده است (۲). ----- ۱- کیهان ۲۴/۱۱/۷۹- کیهان ۲۲/۱۰/۸۱.

* عکس یادگاری و تهدید:

قرآن کریم می‌فرماید: «... اِذَا اَتَيْتُمُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ مُحْصَتَيْنِ غَيْرِ مُسَافِحِينَ (۱) وَ لَا مُتَّخِذِي اٰخِذَانٍ (۲) وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْاِيْمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ الْاَخْسَرِيْنَ» (با زنان پاکدامن اگر می‌توانید ازدواج کنید) به شرط اینکه مهریه آنها را پردازید، و این ازدواج از طریق مشروع باشد، نه اینکه ازدواج شما به صورت زنا و یا دوست گرفتن به طور پنهانی باشد... (۳) یکی دیگر از شگردهای فریب دختران، گرفتن عکس یادگاری با آنان است. بعضی از مردان شاید در ابتدا به دختر مورد نظرشان اظهار علاقه فراوان می‌کنند، به گونه‌ای حرف می‌زنند که دختر نزد خود تصور می‌نماید که این جوان واقعاً به او علاقه دارد. بعد از ارتباط تقاضای گرفتن عکس با یکدیگر را دارند. وقتی عکس گرفتند آن را حربه‌ای برای استفاده نامشروع از دختر قرار می‌دهند. و گاهی به او می‌گویند: اگر فلاخن خواسته مرا جامه عمل نپوشانی، این عکس را به پدر و مادر و یا برادرت نشان خواهم داد، و یا اگر آن دختر در ----- ۱- مسافحین، سَفَاح: زنا. غیر مسافحین: به زنانی که زناکار و آلوده نباشند گفته می‌شود. ۲- اَخْدَان جمع خَدْن: به معنای دوست و رفیق است. اما معمولاً به زنان و مردانی که رابطه نامشروع به وسیله دوست شدن دارند، گفته می‌شود. ۳- سوره مائده/ آیه ۵. و مانند آن نساء/ ۱۵ و ۲۵، بقره/ ۲۳۵، نحل/ ۹۰، اسراء/ ۳۲ و طلاق/ ۱. آینده جوان دیگری را به عنوان همسر انتخاب کند، او را تهدید می‌کند که عکس را به نامزدت نشان خواهم داد. و گاهی بدون این که دختر مورد نظرش متوجه جریان باشد، در خیابان از کنار او رد می‌شود و دیگری عکس می‌گیرد تا از آن بر علیه او سوء استفاده

کند. * زنی با مراجعه به کلانتری ۱۶۳ اوین، طی شکایتی عنوان کرد که در چند روز گذشته، چند جوان با ایجاد مزاحمت تلفنی برای خانواده وی، تهدید کرده اند که عکس هایی از دختر شانزده ساله ام در اختیار دارند که اگر مبلغ یکصد هزار تومان پول به آنها پرداخت نشود، آنها با استفاده از دستگاه هایی که در اختیار دارند، از این عکس ها سوءاستفاده خواهند کرد. در پی این شکایت و آموزش های لازم از سوی مأموران مبنی بر قبول خواست این افراد برای تحویل پول درخواستی، قرار لازم گذاشته شد و هنگامی که این سه نفر در محل حاضر شدند تا پول را دریافت کنند، از سوی مأموران دستگیر و با تشکیل پرونده، هر سه متهم تحویل مجتمع امور جنایی تهران شدند. در بررسی و تحقیق در خصوص اعمال مجرمانه این سه جوان، هویت آنها وحید. د، پویا. خ و امیر اتابک. خ اعلام شد. در جلسه تحقیق، ابتدا دختر جوان خطاب به قاضی گفت: یک روز که از مدرسه می آمدم، با امیر اتابک آشنا شدم و هر دو به یک کافی شاپ رفتیم و در ادامه او عنوان کرد که با نامادری اش زندگی می کند و به پول احتیاج دارد و من مقادیری پول به او دادم. دختر جوان در ادامه گفت: با ادامه این ارتباط، تعدادی عکس یادگاری گرفتیم و یک روز تلفن خانه به صدا درآمد و امیر اتابک به اتفاق دوستانش مرا تهدید کردند که اگر به آنها پول بیشتری ندهم، عکس های مرا دستکاری کرده و آنها را در اختیار نزدیکانم قرار خواهند داد. با ثبت اظهارات دختر نوجوان، هر سه متهم با اعتراف به اعمال مجرمانه خود عنوان کردند که پس از آشنایی با دختران جوان و جلب اعتماد و اطمینان شان، از آنها عکس گرفته و سپس اخاذی می کرده اند. در پی این اظهارات، قاضی پرونده با صدور قرار قانونی، هر سه متهم را برای تحقیق بیشتر به شعبه ۵ آگاهی تهران ارجاع کرد تا در خصوص سوابق و دیگر اعمال مجرمانه آنها تحقیقات تکمیلی صورت پذیرد. قاضی پرونده در این باره به خبرنگار ما گفت: متأسفانه برخی از دختران نوجوان بدون توجه به برخی از رفتارها، اقدام به ارتباط با دیگران می کنند و این افراد شاید با بهره گیری از احساسات پاک این نوجوانان، برای آنها ایجاد مشکل و مزاحمت می کنند. در این خصوص لازم است خانواده ها دقت لازم را در کنترل فرزندان خود اعمال کنند و آنها را از نیات افراد شیاد و مجرمان حرفه ای آگاه سازند (۱). -----

----- ۱- جام جم، ۱۸/۷/۸۱.

* تهدیدهای دروغین:

بعضی اوقات با این که عکسی در کار نبوده، برخی جوانان آلوده برای آن که با دختر مورد نظرشان ارتباط برقرار نمایند، و او را تسلیم خواسته های نامشروع شان کنند، به دروغ اظهار می دارند که اگر با من رابطه نداشته باشی و یا چنین کاری را انجام ندهی، آبرویت را با نشان دادن فیلم و عکسی که مخفیانه از تو گرفته ام می برم. در این گونه مواقع دختران نباید سادگی به خرج دهند و خوش باوریشان گل کند و فوری حرف های این جوانان را باور کنند. بلکه باید به خاطر حفظ عفت و پاکدامنی شان و برای آن که خود را از شر چنین جوانانی رها سازند، بگویند: شما هر کاری می توانی انجام بده. اما من هم حقیقت را به پدرم یا برادرم یا دایی ام می گویم و آنها هم به حساب خواهند رسید. با این سخن دختر، جوان آلوده احساس ترس می کند و پیش خود فکر می کند شاید حرف او راست باشد. و بر فرض آن که داشتن عکس و فیلم صحت داشته باشد، بسیاری از جوانان به خاطر حفظ آبرویشان و به علت ترسیدن از عواقب کار، نمی آیند عکس دختری را پخش کنند، و یا به این و آن نشان دهند. بلکه تمام این حرف ها و تهدیدها شگردهایی است که برای فریب و شکار دختران به کار می برند. و بهترین راه برای چنین دخترانی آن است که اصلاً توجهی به سخنان این افراد نداشته باشند و برای آن که از مزاحمت و تهدید تلفنی نجات یابند، در منزل، گوشی تلفن را برندارند و جز در مواقع اضطراری بیرون نروند مگر آن که با مادر و یا برادر و یا پدرشان باشند. و در وقت رفت و آمد به مدرسه و دانشگاه، به حرف های جوانان مزاحم هیچ توجهی نکنند.

«آشکار کردن زینت آلات و طلاجات»

اشاره

قرآن کریم می‌فرماید: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ... وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» (۱) ای پیامبر! به زنان مؤمنه و پاکدامن بگو نزد نامحرمان زینت خود را آشکار نسازند. آشکار کردن زینت و طلا به وسیله برخی زنان عامل دیگری است که باعث شکار آنان می‌گردد. وقتی مرد یا زنی دید که خانمی چند انگو، انگشتری و زنجیر طلا به همراه دارد پیش خود فکر می‌کند طلاهای این خانم حدود چند صد هزار تومان ارزشی دارد. وقتی این وسوسه شیطانی به ذهنش خطور کرد از همان جا نقشه ربودن و سرقت را می‌کشد و گاهی چنان شهوت پول جلوی فکرش را می‌گیرد که به عواقب کار توجه نمی‌کند که شاید به دام بیفتد و گاهی در هنگام سرقت مرتکب تجاوز به عنف و قتل می‌گردد. اینک به وقایعی که در اثر دوری از قرآن کریم اتفاق افتاده توجه فرمایید: -----

۱- نور/۳۱. * حوادثی ناگوار اما آموزنده: ۱- سه سارق مسلح که مبادرت به آدم ربایی و سرقت از زنان می‌کردند، در شعبه ۱۶۰۳ جنایی تهران محاکمه شدند. در ساعت ۱۳ روز هجده شهریور ماه در خیابان کتابی در پاسداران، رهگذران مشاهده کردند که زن جوانی با بیرون انداختن خود از شیشه یک خودرو پیکان، از مردم درخواست کمک کرد. دقایقی پس از این حادثه، چند نفر از مردم که متوجه این آدم ربایی شده بودند، به یاری زن جوان شتافته و توانستند با سد کردن راه عبور خودروی پیکان، سرنشینان آن را- که سه جوان بودند- دستگیر کنند و تحویل مأموران انتظامی دهند. زن جوان که از ترس می‌لرزید به مأموران گفت: معلم هستم و پس از تعطیلی مدرسه قصد عزیمت به خانه ام را داشتم، سوار خودروی این سه جوان- که فکر می‌کردم خودرو مسافرکش است شدم و چند دقیقه بعد آنها با تهدید سلاح، قصد ربودن مرا داشتند که برای نجات، خود را از داخل خودرو بیرون انداختم و با آن که مسافتی روی زمین کشیده شدم، اما با کمک مردم این افراد دستگیر شدند. با تشکیل پرونده ای در این خصوص، مشخص شد این متهمان مختار. ش، عباس. س و مهدی. ر نام دارند. با انتقال متهمان به شعبه ۱۶۰۳ جنایی تهران، قاضی پرونده دستور تحقیق در این زمینه را صادر کرد و این سه متهم تحویل آگاهی تهران شدند. متهمان در بازجویی اعتراف کردند علاوه بر ربودن خانم معلم، چند روز پیش یک زن جوان را در خیابان رسالت ربوده و پس از سرقت طلاهای او، با تهدید سلاح کمری وی را در یک محله خلوت از خودرو بیرون انداخته و متواری شده‌اند. در پی این اعترافات، پرونده متهمان به همراه یک قبضه سلاح جنگی به آگاهی تهران انتقال یافت و قاضی پرونده با حضور شاکیان، این سه متهم را محاکمه کرد. در این جلسه ابتدا معلمی که در خیابان کتابی از سوی سارقان مسلح مورد حمله قرار گرفته بود، خطاب به قاضی گفت: با آن که سه ماه از ماجرای آن روز می‌گذرد، اما دچار مشکلات شدیدی روحی شده‌ام، به طوری که هر شب کابوس می‌بینم و یادآوری آن لحظه‌ها که مجرمان مرا روی زمین می‌کشیدند، هنوز برایم درد آور است. در پی اظهارات این شاکی، قاضی با تفهیم اتهام به هر سه متهم در خصوص آدم ربایی، اخاذی و سرقت مسلحانه، محاکمه خود را آغاز کرد. متهمان اعتراف کردند هر سه در یک شرکت دولتی همکار بوده‌اند، اما پس از اخراج از شرکت تصمیم گرفته‌اند یک کار بزرگ انجام دهند. بنابراین مبادرت به تهیه یک قبضه اسلحه و سپس سرقت و زورگیری کرده‌اند. در پی اعترافات متهمان و درخواست عفو و بخشش آنها از دادگاه، قاضی پرونده اعلام کرد حکم مربوط به متهمان به زودی اعلام خواهد شد (۱). * عاقبت نشان دادن طلا و جواهرات دختران در خیابان: ۲- دختر جوانی که مقادیری طلا و جواهر به همراه داشت، پس از عنوان کردن مسیر خود به راننده یک خودرو که دو سرنشین دیگر داشت، سوار آن خودرو شد. چند دقیقه بعد یکی از سرنشینان این خودرو که تصور می‌شد مسافر است، با تهدید چاقو از این دختر خواست تا بدون کوچک‌ترین حرکتی درون خودرو آرام بگیرد. دقایقی بعد این دختر با انتقال به بیابان‌های اطراف تهران از سوی این افراد مورد حمله قرار گرفت و پس از سرقت طلاها، وی از سوی یکی از این افراد مورد تعرض قرار گرفت و هر سه سارق با باقی گذاشتن وی در بزرگراه

آزادگان از محل متواری شدند. پس از این حادثه دختر جوان پس از تماس تلفنی با والدین خود موضوع را برای آنها بازگو کرد و در این ارتباط شکایتی از سوی دختر جوان در شعبه ۱۶۰۷ جنایی تهران مطرح شد. در پی این شکایت به دستور قاضی پرونده دستور قضایی لازم صادر و با ارجاع پرونده به شعبه ۵ آگاهی تهران، تحقیق مأموران در این خصوص آغاز شد (۲). -----

۱- جام جم، ۱۴/۹/۸۱. ۲- جام جم (ضمیمه)، ۲۰/۹/۸۱. * هشدار به خانواده ها: ۳- معتادی که دختر بچه ای را به خاطر النگوهایش به قتل رسانده بود، بازداشت شد. جسد این دختر شش ساله روز پنجشنبه گذشته در چاهی در اکبرآباد مهرشهر کرج کشف شد. در پی ناپدید شدن این دختر بچه به نام «آرزو عبادی» مأموران پلیس ۱۱۰ این شهرستان عملیات وسیعی را برای یافتن وی آغاز و سرانجام جسد او را در چاهی در حوالی منزل آنان کشف کردند. در تحقیقات به عمل آمده مشخص شد که آرزو توسط پسر معتاد همسایه به نام «راسخ. م» بیست و نه ساله به قتل رسیده است. در بازجویی به عمل آمده از قاتل گفته شد که آرزو قصد دیدن مادرش که در برخی مواقع به مادر قاتل کمک می کرد، به منزل آنان رفته و قاتل با دیدن النگوها در دستان آرزو، او را به درون زیرزمین کشانده و پس از قتل وی النگوهایش را به سرقت برد. پرونده این جنایت فجیع هم اکنون در شعبه ۴۵ دادگاه جنایی کرج در دست رسیدگی است (۱). * داستان دیگر: ۴- مأموران نیروی انتظامی موفق شدند سارقانی را که با ترفندهای خاصی خودرو و طلاجات و اشیای قیمتی بانوان را سرقت می کردند، ----- ۱- کیهان، ۱۹/۱۲/۸۰.

دستگیر کنند. در پی شکایت متعدد شهروندان به اداره آگاهی تهران بزرگ مبنی بر این که افرادی در سطح شهر به زور اقدام به سرقت خودرو و طلاجات از خانم ها می کنند، برای شناسایی و دستگیری سارقان چند اکیپ از مأموران مجرب و زبده، تحقیقات وسیع و گسترده ای را به طور مستمر آغاز کردند و پس از یک سری کارهای اطلاعاتی و تعقیب و مراقبت های ویژه موفق شدند یکی از سارقان به نام محمد با اسم جعلی شاهرخ را در یکی از هتل های تهران شناسایی و در عملیاتی هماهنگ وی را دستگیر کنند. در هنگام دستگیری، یک دستگاه خودرو پراید مسروقه نیز شناسایی شد. متهم در تحقیقات اولیه به دوازده فقره سرقت خودرو و طلاجات و اخاذی از خانم ها اعتراف کرد (۱). ۵- تعقیب و گریز مأموران آگاهی و گشت کلانتری با دو سارق گردنبد قاپ به نتیجه رسید و با شلیک چند تیر هر دو سارق دستگیر شدند. مأموران انتظامی هنگام گشت زنی و کنترل غیر محسوس در حوزه استحقاظی کلانتری ۱۲۸، متوجه شدند که سرنشینان یک دستگاه موتور سیکلت هوندای قرمز رنگ با نزدیک شدن به یک زن و مرد که از عرض خیابان عبور می کردند، گردنبد این زن را قاپیدند و از محل متواری شدند. -----

۱- کیهان، ۱۳/۴/۸۰. در پی این ماجرا، مأموران با تعقیب سارقان و هشدارهای پیاپی چند تیرهوایی شلیک کردند، اما سارقان بدون توجه له این هشدارها به راه خود ادامه دادند که مأموران با شلیک به لاستیک موتور سیکلت موفق شدند هر دو سارق را به نام های «ولی اله. ف» و «مصطفی. ن» دستگیر کنند. با تحویل متهمان به شعبه ۱۸ آگاهی تهران، تاکنون آنها به پنج فقره کیف قاپی در خیابان خیام و تهران پارس اعتراف کرده اند. تحقیق از متهمان ادامه دارد. * حوادث آموزنده و عبرت انگیز برای زنان: ۶-

سارقان حرفه ای با استفاده از سادگی پیرزن شصت ساله کرمانشاهی پس از سوار کردن وی در خودرو پراید، پانزده عدد النگویش را به سرقت بردند و او را تا حد مرگ کتک زدند. سارقان به بهانه کمک به این پیرزن و رساندن وی به مقصد، او را سوار خودرو کردند و پس از تغییر مسیر با فشر آوردن به سر و گردنش، یکی یکی النگوهایش را درآوردند و با قساوت بسیار تا حد مرگ او را مورد ضرب و شتم قرار دادند. پس از اطلاع مأموران دایره جنایی و گرفتن مشخصات خودروی سارقان، بلافاصله این موضوع به اطلاع ادارات ----- ۱- جام جم، ۳۰/۵/۸۱، ضمیمه ص ۳. آگاهی کلیه شهرستان ها مخابره شد و در کمتر از سه روز، سارقان در شهرستان قم شناسایی و بازداشت شدند و به کرمانشاه انتقال یافتند. پس از بررسی مشخصات آنها معلوم شد که سارقان حرفه ای هستند و سال گذشته به همین روش طلاجات خانمی را به ارزش چهارصد هزار تومان به سرقت برده و متواری شده اند (۱). ۷- به گزارش روابط عمومی عقیدتی سیاسی ناحیه انتظامی کرمان سه تن از سرنشینان یک اتومبیل

پیکان کرم رنگ ضمن گشت زنی در خیابان های کرمان، زنانی که جواهرات زیادی بر خود آویخته بودند، انتخاب می کردند و بین ساعت هشت تا نه شب طعمه خود را در خیابانی خلوت گیر انداخته و پس از کشیدن کیسه ای بر سر و صورت آنها، با زور به خارج از شهر می بردند و در نقطه ای خلوت جواهرات این زنها را به زور سرقت می کردند و دوباره در یکی از خیابان های شهر رها می کردند، که این افراد توسط مأموران مخفی پلیس به دام افتادند (۲). * زنانی که طلاهایشان بلای جانشان شد: ۸- چندی قبل «محمد- ف» بیست و چهار ساله به همراه همسرش برای تزریق آمپول فرزندش به درمانگاهی در شهرستانی مراجعه کردند، ----- ۱- کیهان، ۲۲/۹/۸۰. ۲- جمهوری اسلامی، ۱۲/۵/۷۸. و به علت نبودن تزریقات چی درمانگاه به منزل او رفتند و به هنگام تزریق آمپول توسط «خانم...» محمد با دیدن گردنبنند طلای او، دچار وسوسه شده در ذهن خود نقشه قتل آن زن را طراحی کرد. محمد دو ساعت بعد از خارج شدن از خانه زن تزریقات چی به بهانه جا ماندن کلید منزل و دریافت آن به منزل او مراجعه کرده و با حيله و نیرنگ داخل رفت و آن زن و کودک خردسالش را به قتل رساند و گردنبنندش را به سرقت برد (۱). ۹- قاتل زنان اراکی ضمن معرفی همدستان خود تاکنون به قتل ۹ زن اعتراف کرده است. ابوطالب. م و یزدان. ک که در اراک به خرید و فروش نان خشک، فروش موز و کمپوت مقابل بیمارستان ولیعصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و کرایه تیوپ مقابل بیست اسکی شازند اشتغال داشتند و هر دو متأهل و دارای دو سه فرزند هستند، با دادن وعده های واهی زنان به مناطق خلوت می کشاندند و پس از آن که آنها را با روسری خفه می کردند، طلاهای آنها را به سرقت می بردند. قاتلان انگیزه قتل ها را پس از سرقت طلاجات مقتولان، نداشتن وجهه اجتماعی نزد خانواده و طرد شدن از سوی آنها اظهار کردند. همچنین یزدان که همسرش با وجود چند فرزند از او طلاق گرفته، قتل زنان را نوعی انتقام جویی ذکر کرده است. ----- ۱- کیهان، ۱۶/۱۰/۷۶. ابوطالب و یزدان که یک مورد از قتل ها را با معاونت زنی به نام ستاره انجام داده اند، به زنان می گفتند که مثلاً، طلای زیادی را سراغ دارند که می توانند آن را به قیمت ارزان بخرند و یا مرد پولداری هست که در پی همسر مناسبی است و مقتولان را به انگیزه خرید طلا و یا آشنایی با مرد مذکور از خانه بیرون می کشیدند و در جای مناسب آنها را به قتل می رساندند. تحقیقات در خصوص این پرونده ها ادامه دارد (۱). ۱- کیهان، جام جم، ایران ۱۷/۱۲/۸۱ مطابق ۴ محرم ۱۴۲۴.

* راه برقراری امنیت در جامعه:

س- برای جلوگیری از این حوادث تلخ چه باید کرد؟ ج- ضمن این که دولت وظیفه دارد در جامعه امنیت را حاکم کند و نیز برخی از مسئولین و سران احزاب و گروه ها برای جلب طرفدار و مرید از شعارهای انحرافی و ضد اخلاقی اجتناب کنند، خود مردم به ویژه زنان هم نقش اصلی را در برقراری امنیت دارند و اگر زنان بخواهند جان و آبرویشان حفظ شود، چاره ای ندارند جز آن که به هویت مذهبی و ملی خویش بازگردند. و اگر عده ای از زنان به سبک غربی در حالی که آرایش کرده و طلا و زیورشان نمایان است در خیابان ظاهر شدند، بدانند مورد تعرض اعم از سرقت اموال، آزار و اذیت بدنی و جنسی فرار خواهند گرفت و گاهی از اوقات نیز علاوه بر سرقت اموال و تعرض جنسی، جانیشان در معرض خطر قرار خواهد گرفت و از همه مهم تر آبرویشان از بین خواهد رفت. همان طوری که در کشور این وقایع اتفاق می افتد.

* ارتباط تلفنی:

سخن گفتن با زن نامحرم به ویژه زن جوان بیش از حد ضرورت، گناه محسوب می گردد، و فرقی بین سخن حضوری و تلفنی نیست. اگر چه حضوری خطرش بیشتر است، به خاطر آن که صدای زن مخصوصاً وقتی درباره رابطه نامشروع باشد محرک تر است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «حَدِيثُ النَّسَاءِ مِنْ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ» سخن گفتن زن با مرد نامحرم از دام های شیطان (برای

ایجاد گناه و رابطه نامشروع بین آن دو) است (۱). رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «نَهَى أَنْ تَتَكَلَّمَ الْمَرْأَةُ عِنْدَ غَيْرِ زَوْجِهَا وَغَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِ كَلِمَاتٍ مِمَّا لَا بُدَّ لَهَا مِنْهُ» رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سخن گفتن زن‌ها را با غیر شوهر و غیر محرم ممنوع نمودند، مگر اینکه ناچار باشند. در این هنگام هم بیش از پنج کلمه سخن ----- ۱- دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۱۴ گفتن با نامحرم روا نیست (منظور آنکه با چند کلمه ی مختصر مقصود خود را بیان کند) ۱. یکی از راه های شکار دختران رابطه تلفنی است. برخی از جوانان برای فریب دختران از این وسیله استفاده می کنند و آن قدر پشت تلفن الفاظ جذاب و شیرین به کار می برند که اکثر دختران باورشان می شود. در حالی که او دانه می ریزد تا صیدش را به دام افکند. رسول گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ، فَمَا مِنْ رَجُلٍ خَلَا بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ الشَّيْطَانُ ثَالِثَهُمَا» مرد نباید با زن نامحرم خلوت کند. هیچ مردی با زن نامحرم خلوت نمی کند، مگر آن که سومی آن دو، شیطان است (تا آن زن و مرد نامحرم را به گناه وادار کند) (۲). بعد از بیان چند حدیث به یک حادثه که نتیجه دوری از سخنان حضرات معصومین (علیهم السّلام) است، توجه فرمایید: **وارد اتوبوس که شد با نگاهی گذرا به دنبال صندلی خالی گشت. یک جای خالی کنار پنجره توجهش را جلب کرد. عینک آفتابی اش را از روی چشمانش برداشت و در جیبش گذاشت و آرام بر روی صندلی ----- ۱- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۳، و من لایحضره الفقیه: ج ۴، ص ۳۰۲-۲. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۱۴ و مانند آن بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۵۰، ج ۶۳، ص ۲۵۱، ج ۷۲ ص ۱۹۷، ج ۱۰۴، ص ۴۸. نشست و ساک دستی اش را روی پاهایش قرار داد و از پنجره به پیاده رو خیره شد. اتوبوس راه افتاد، ولی او هم چنان چشمانش به پیاده رو خیره مانده بود. گویی با عبور پیوسته عابران، صفحات دفتر خاطرات ذهنش ورق می خورد. از بچگی تنها بودم و در زندگی ام تنها یک دوست صمیمی داشته ام. هشت سال پیش، زمانی که تنها بیست و دو سال داشتم یک روز از سرکار به خانه آمده بودم که تلفن زنگ زد. دختری به اسم مونا که به صورت اتفاقی شماره ما را گرفته بود، پشت خط بود. پس از دقایقی که از صحبت با او گذشت، از او خواستم باز هم به من تلفن بزند و پس از چند بار گفتگوی تلفنی و شناخت مختصری که از او به دست آوردم، به وی علاقه مند شدم و چنین بود که پس از تماس های تلفنی، ملاقات های حضوری ما آغاز شد. مونا یک سال بود که به دانشگاه می رفت و دانشجوی رشته پزشکی بود. احمد ادامه می دهد: به هم انس گرفته بودیم. از این رو به او پیشنهاد ازدواج دادم. او نیز پذیرفت. فقط یک مشکل داشتیم، آن هم پدر و مادر مونا بودند. چرا که ممکن بود با ازدواج دخترشان با یک فرد غریبه مخالفت کنند. بنابراین مونا او را به عنوان برادر یکی از دوستانش به خانواده اش معرفی کرد. ولی مادر مونا که نفوذ زیادی روی شوهرش داشت با این وصلت مخالفت کرد و حاضر به قبول ازدواج من و مونا نشد. احمد می گوید: من و مونا عاشق هم شده بودیم و اگر روزی هم دیگر را نمی دیدیم، احساس دل‌تنگی شدیدی می کردیم. می خواستم به هر صورتی که شده با مونا ازدواج کنم. بنابراین چاره ای نداشتم جز این که صبر کنم. پس از پنج سال انتظار بالاخره وقتی بیست و هفتمین بار به نزد پدر و مادر مونا رفتم، با ازدواج ما موافقت کردند. آنها در مرحله اول یک میلیون تومان شیربها، یک سرویس طلا، حق طلاق و مسکن با دختر و برپایی جشن بزرگ نامزدی را شرط کردند تا شاید من از ازدواج منصرف شوم، ولی همه شروط آنها را پذیرفتم و این چنین بود که من و مونا نامزد شدیم و قرار شد یک سال پس از نامزدی، عروسی کنیم. در مدتی که نامزد بودیم، هر وقت به منزل مونا می رفتم با بی احترامی های مادر مونا مواجه می شدم ولی با خود می گفتم: فقط باید صبر کرد. بیشتر از شش ماه از نامزدی ما نگذشته بود که یک روز مادر مونا به من تلفن زد و گفت که دیگر مونا نمی خواهد با تو زندگی کند. احمد ادامه می دهد: ابتدا باور نکردم و با خودم گفتم: این هم یک حقه است تا من را از تصمیم خود منصرف کنند. ولی پس از چند روز که از مونا خبری نشد، کم کم باورم شد که مونا از تصمیم خود منصرف شده است. یک ماه گذشت و از مونا خبری نشد، تا این که یک روز تلفن زنگ زد. مونا بود، در حالی که گریه می کرد از من پرسید: چرا به دیدنش نمی روم. من نیز ماجرای تلفن مادرش را به او گفتم. احمد مکثی می کند و ادامه می دهد: پس از تلفن مونا فهمیدم که پدر

مونا شخصی را استخدام کرده تا با معرفی کردن خود به عنوان دوست من بدگویی مرا پیش مونا بکند و بگوید که احمد خلافکار است. احمد می‌گوید: این چنین بود که اعتماد مونا از من سلب شده بود و به خانه ما نمی‌آمد. پس از این ماجرا من تنها راه چاره را، اقدام به فرار دیدم و از مونا خواستم که با هم به یکی از شهرستان‌های دور از تهران برویم و زندگی مان را آغاز کنیم، ولی مونا نمی‌توانست دوری از خانواده اش را تحمل کند و با این پیشنهاد من مخالفت کرد. مدتی نگذشته بود که پدر و مادر مونا به اجبار مونا را همراه خود به کانادا بردند و این چنین بود که تمام امیدها و آرزوهایم تبدیل به یأس و ناامیدی شد. مدتی که از رفتن مونا گذشت، در یکی از پارک‌ها با دختری آشنا شدم و برای این که بتوانم مونا را فراموش کنم، تصمیم به دوستی با آن دختر گرفتم. اسمش شکوفه بود و بیست و سه سال سن داشت. وقتی با هم حرف می‌زدیم، حرف‌هایم برایم دلنشین بود. زیبا حرف می‌زد و تمام حرف‌هایم، حرف‌های دل من بود. احمد ادامه می‌دهد: نمی‌دانم چه طور، فقط این را می‌دانم که شیفته شکوفه شده بودم و اگر یک روز او را نمی‌دیدم و یا صدایش را نمی‌شنیدم آن روز، روز بدی برایم بود. شکوفه دیلمش را گرفته بود و در یک شرکت به عنوان منشی کار می‌کرد. شکوفه می‌گفت: پدرش معتاد است و بعد از مرگ مادر، پدرش زن دیگری گرفته و او با پدر و نامادری اش زندگی می‌کند. شکوفه همیشه از نامادری اش و بدرفتاری‌های او گلایه می‌کرد و می‌گفت که از او متنفر است. احمد می‌گوید: پس از سه ماه که از آشنایی من و شکوفه می‌گذشت، با هم ازدواج کردیم و زندگی مشترکمان آغاز شد. پس از مدتی متوجه شدم که تمام حرف‌های شکوفه درباره پدر و نامادری اش دروغ بوده است و مادر شکوفه زنده است، ولی پدرش سال‌هاست که فوت کرده است. کم‌کم اخلاق شکوفه هم تغییر کرد. توقعاتش روز به روز بیشتر شد. هر روز به بهانه‌ای خانه را ترک می‌کرد و به منزل مادرش می‌رفت. تا این که یک روز وقتی از سرکار به خانه آمدم با تعجب دیدم که تمام وسایل و اثاثیه منزل مفقود شده است. ابتدا تصور کردم که دزد آمده، اما وقتی با شکوفه تماس گرفتم، متوجه شدم که شکوفه به همراه مادرش اثاثیه منزل را با عنوان این که جهیزیه خودش است، به منزل مادرش برده است. چندی بعد شکوفه به دادگاه رفت و مهریه اش را به اجرا گذاشت... (۱) ۱- جام جم، ۲۲/۸/۸۱.

* ازدواج‌های خیابانی:

ارتباط برقرار نمودن پسران با دختران نامحرم در کوچه و خیابان، راه دیگری برای به دام انداختن دختران است. اکنون به ماجرای برخی از دخترانی که گرفتار شده‌اند، توجه فرمایید: * گول حرف‌های این شیاد را خوردم: ۱- از پله‌های مجتمع امور جنایی که بالا می‌روی، روی نیمکت طبقه اول ساختمان، چند مرد و زن می‌بینی که هر کدام در کنار متهمی که دست‌بندی به دست دارد و به انتظار شنیدن نامش از سوی شعبه است، به آرامی با یکدیگر صحبت می‌کنند. دختر جوانی که شاید بیشتر از شانزده سال سن ندارد، صورت خود را میان دست‌های پنهان کرده است و گویی دلش نمی‌خواهد کسی اشک‌هایش را ببیند. وارد اتاق قاضی شعبه ۱۶۱۲ جنایی می‌شویم. هنوز احوالپرسی صورت نگرفته است که یک باره صدای فریاد و مشاجره دو نفر که گریبان هم را گرفته‌اند، مأموران انتظامی را وادار به مداخله می‌کند. اگر چه طرفین نزاع با مداخله مأموران از یکدیگر جدا شده‌اند، اما هم‌چنان خط و نشان می‌کشند و یکدیگر را تهدید می‌کنند. مأموری که پرونده را دقایقی پیش به اتاق قاضی شعبه ۱۶۰۴ جنایی تهران تحویل داده است، دختر و پسر جوان را- که یکی از آنها شاکی و دیگری متهم است- به اتاق قاضی فرا می‌خواند. پدر و مادر هر دو طرف، قصد دارند وارد اتاق شوند، اما از ورود آنها جلوگیری می‌شود و این بار دختر و پسر جوان با فاصله کمی مقابل میز قاضی می‌نشینند. دختر جوان که شاکی پرونده است، با اولین سؤال قاضی، در حالی که بغض کرده است، می‌گوید: آقای قاضی! من گول حرف‌های صد تا یک‌قاز این شیاد را خوردم. او هر روز بر سر راهم قرار می‌گرفت و خودش را کشته مرده من معرفی می‌کرد، در حالی که موجود بدبختی است که فقط نام انسان را یدک می‌کشد، او مرا وادار به دزدی از والدینم کرد. من

ساده لوح با برداشتن پولی که پدرم قصد داشت با آن همراه مادرم راهی سفر زیارتی شود، از خانه فرار کردم و با او همراه شدم، اما پس از آن که پوال‌ها را از من گرفت، مرا که دیگر روی بازگشت به خانه نداشتم در یکی از ویلاهای شمال رها کرد و گریخت. رئیس شعبه ۱۶۰۴ جنایی تهران می‌گوید: هر روز شاهد ارجاع چنین پرونده‌هایی هستیم. افراد فرصت طلب و سودجو با قرار گرفتن در مسیر دختران جوان و حتی ارتباط با خانواده آنها، اطمینان و اعتماد آنان را جلب می‌کنند و بعد مبادرت به سوءاستفاده و کلاهبرداری می‌کنند و متأسفانه گاه لطمات جبران‌ناپذیری بر شخصیت فرد و خانواده اش وارد می‌شود. قاضی دادگاه در ادامه می‌گوید: در این پرونده دختر جوان با اغفال از سوی جوانی که در بررسی سوابق او مشخص شده است به مواد مخدر نیز اعتیاد دارد، مجبور به فرار از خانه شده است و کار به آنجا رسیده است که والدین دو طرف در راهروی دادگاه گریبان یکدیگر را گرفته‌اند و هر یک، دیگری را مقصر می‌داند. * دوستی بهانه‌ای برای سرقت: در شعبه ۱۴ آگاهی تهران، پسر جوانی که لباس سیاه به تن دارد و چند دقیقه پیش با صدور حکم قضایی مهر زندانی به پرونده اش خورده است، بار دیگر در آگاهی حضور یافته است تا به زندان انتقال یابد. او سعی دارد از مقابل دوربین عکاسی خبرنگار فرار کند. رئیس شعبه در پاسخ به نوع جرم او، ما را به اتاق معاونت عملیاتی آگاهی راهنمایی می‌کند. معاون آگاهی درباره پرونده می‌گوید: متهم پس از آشنایی با دختر جوان در خیابان، از او تقاضای ازدواج می‌کند و در ادامه آشنایی از او می‌خواهد برای آن که بتواند راحت‌تر با یکدیگر ارتباط و تماس داشته باشند، بهتر است یک شماره تلفن همراه خریداری کنند. این متهم از دختر جوان - که تمامی گفته‌های او را در قالب جملات زیبا و فریبنده می‌پذیرد - می‌خواهد یک میلیون تومان طلای خود را از منزل خارج کند تا هر دو با مراجعه به بازار، آن را به فروش برسانند. در میانه راه، جوان متهم - که اکنون از سوی مأموران شعبه ۱۴ آگاهی تهران دستگیر شده است - به دختر جوان می‌گوید: وقت ناهار است و پیشنهاد می‌کند به اتفاق هم در یک رستوران ناهار بخورند. زمانی که وارد رستوران می‌شوند، متهم به بهانه دستشویی از دختر می‌خواهد منتظر بماند و با سرقت طلاها از در دیگر رستوران متواری می‌شود. در کنار مسائل مطرح شده، رئیس شعبه ۱۶۰۳ جنایی تهران درباره ازدواج‌های قلبی می‌گوید: در این ارتباط، پرونده‌های مختلفی وجود دارد. برخی از دختران و پسران مجرم که در اندیشه کلاهبرداری از یکدیگر هستند، ابتدا با زمینه‌سازی مختلف خود را هنرپیشه، سرمایه‌دار، کارخانه‌دار و حتی دارای امکانات در کشورهای غربی معرفی می‌کنند و پس از جلب اعتماد و اطمینان طرف مقابل، به راحتی اقدام به ربودن اموال او می‌کنند. برای نمونه، پرونده‌ای که چندی پیش به آن رسیدگی شد، درباره فردی بود که با ظاهری آراسته، خود را یکی از کارگردانان مطرح سینما معرفی می‌کرد و با اجاره دفتری در شمال تهران و درج آگهی در جراید، پس از مراجعه زنان و دختران با شناسایی آنها که از وضعیت مالی مناسبی برخوردار بودند، از خانواده آنها دخترشان را خواستگاری می‌کرد و پس از جلب اطمینان با ترفندهای مختلف مبادرت به دریافت پول می‌کرد. سپس بدون آن که رد پایی از خود باقی‌گذارد، متواری می‌شد. جالب است بدانید پس از دستگیری آن فرد مشخص شد حتی مدرک تحصیلی دیپلم هم ندارد و تنها به صرف اطلاعاتی که از فیلم و فیلم‌سازی داشته است، به راحتی مبادرت به کلاهبرداری می‌کرده است. * ظواهر، مدرک و عناوین عاملی فریب: رئیس شعبه ۱۶۰۶ جنایی تهران درباره ازدواج‌های قلبی می‌گوید: بروز چنین جرایمی ریشه در برخی مسائل قدیمی دارد که اگر مورد تحلیل جدی قرار نگیرد، در آینده مشکلات فراوانی در جامعه ایجاد خواهد کرد. زیرا با افزایش سن ازدواج، معضل بیکاری و دیگر موارد این‌چنینی که از عوامل مهم بسترسازی جرم تلقی می‌شوند، ازدواج‌های قلبی نیز سرفصل جدیدی برای خود خواهند گشود. برای نمونه در رسیدگی به پرونده‌های مختلف، شاهد بودیم یک جوان با جعل عنوان دکتر، مهندس و خلبان از شانزده دختر خواستگاری کرده بود و روزی که دستگیر شد، شاکیان باور نمی‌کردند این متهم کسی باشد که به بهانه ازدواج، علاوه بر ارتکاب جرایم مختلف، مبلغ هنگفتی نیز کلاهبرداری کرده باشد. قاضی می‌گوید: اگر مردم و به خصوص دختران و پسران جوان قبل از هر اقدام و تصمیمی تحقیق و بررسی منطقی کنند، قطعاً فرصت را از افراد شیادی که مترصد و سودجو هستند، سلب خواهند

کرد (۱؟). عاقبت ازدواج خیابانی: ۲- همه چیز از ظهر یک روز پاییزی شروع شد. دو ماه از باز شدن مدارس می گذشت. هنگام ظهر پیاده رو مملو از دختران و پسران محصلی بود که از مدرسه به خانه برمی گشتند و یا برای شروع یک روز تحصیلی ----- ۱- جام جم (ضمیمه)، ۲۷/۶/۸۱. راهی مدرسه بودند. هوا هنوز سرد نشده بود و من مثل همیشه پس از پایان کلاس، از دانشگاه خارج شدم و به سمت ایستگاه اتوبوس حرکت کردم. هنوز به ایستگاه نرسیده بودم که صف طولانی مسافرانی که در انتظار آمدن اتوبوس بودند، توجهم را جلب کرد. به همین دلیل تصمیم گرفتم برای این که زودتر به منزل برسم، سوار تاکسی شوم. پس از کمی انتظار سوار یک تاکسی شدم و در صندلی عقب کنار دختری که به نظر می آمد محصل است، نشستم. زمانی که به مقصد رسیدم، تنها مسافران تاکسی من و آن دختر جوان بودیم. دستم را داخل جیبم بردم تا کیف پولم را در بیاورم، ولی کیف داخل جیبم نبود. در این لحظه آن دختر که زیر چشمی مرا تحت نظر داشت، گفت: کیفتون گم شده؟ پاسخ دادم: بله، ظاهراً تو کلاس جا گذاشتمش. با کمال تعجب او کرایه من و خودش را حساب کرد و با هم از تاکسی پیاده شدیم. از او تشکر کردم و خواستم تا فردا پس از تعطیلی مدرسه جلوی ایستگاه اتوبوس او را ببینم تا بتوانم پول او را پس بدهم. فردای آن روز، هر چه تلاش کردم، نتوانستم او را قانع کنم که پولش را پس بگیرد. از او درخواست کردم که اگر ممکن است باز هم همدیگر را ببینیم و به این ترتیب دوستی من و او آغاز شد. در آن زمان شهلا هفده ساله بود و در مقطع پیش دانشگاهی درس می خواند و من هم دانشجوی سال سوم. رشته مهندسی مکانیک بودم. پس از گذشت چند هفته، من و شهلا متوجه شدیم که به یکدیگر علاقه پیدا کرده ایم. از این رو تصمیم گرفتیم پس از این که درسم تمام شد، با هم ازدواج کنیم. دو ماه از دوستی ما می گذشت که یک روز، هنگامی که مثل روزهای گذشته جلوی ایستگاه اتوبوس منتظر شهلا بودم، از او خبری نشد. بسیار عصبانی شدم. به خانه که رسیدم، بلافاصله به منزل آنها تلفن زدم، ولی هیچ کس به تلفن جواب نداد. این ماجرا تا ده روز ادامه داشت. با خودم گفتم شاید شهلا- از من منصرف شده است. ولی روز یازدهم تلفن منزلمان زنگ خورد. گوشی را برداشتم، شهلا پشت خط بود. چون از دستش خیلی عصبانی بودم، تلفن را قطع کردم. ولی او دوباره زنگ زد. این بار وقتی گوشی را برداشتم، از من خواست که تلفن را قطع نکنم تا برایم توضیح دهد که چرا ده روز هیچ تماسی با من نداشته است. شهلا دلیل نیامدن سر قرارمان را فوت ناگهانی پدر بزرگش که در شهرستان زندگی میکرد، عنوان کرد و گفت: در این ده روز به اجبار به شهرستان رفته و به همین دلیل نتوانسته بود من را ببیند. ولی بعدها فهمیدم که پدر بزرگ شهلا سال ها قبل فوت کرده است و حرف هایی که شهلا به من گفته بود، دروغ بود. به هر حال دوستی ما ادامه پیدا کرد و پس از این که درسم تمام شد، از پدر و مادرم خواستم که برای خواستگاری از شهلا به منزلشان برویم. ابتدا پدرم با این ازدواج مخالفت می کرد و میگفت: این همه دختر خوب توی فامیل هست. چرا باید با دختری وصلت کنی که هیچ شناختی از او نداریم. ولی من تصمیمم را گرفته بودم. پس از مدتی به اصرار من و پا در میانی برادر بزرگم، پدرم با این وصلت موافقت کرد و برای خواستگاری از شهلا به منزل آنها رفتیم. با موافقت خانواده شهلا، قرار شد پس از سه ماه که از عقدمان گذشت، با هم ازدواج کنیم. در دوران نامزدی متوجه شدم که بعضی اوقات شهلا تعادل روانی خود را از دست می دهد و پرخاشگر و بی حوصله می شود. به همین دلیل او را نزد روان پزشک بردم. پس از معاینه شهلا، دکتر مقداری داروی خواب آور تجویز کرد که هر گاه شهلا از آنها استفاده می کرد، بلافاصله به خواب می رفت. به پیشنهاد دکتر تصمیم گرفتیم زودتر ازدواج کنیم تا شاید بیماری شهلا از بین برود. مدتی از ازدواجمان نگذشته بود که بیماری شهلا دوباره به سراغش آمد و این بار عکس العمل های او شدیدتر شده بود. به طوری که یک بار به حدی عصبانی شد که شروع به شکستن ظرف ها کرد و در آخر هم مشت خود را به آینه روی کمد کوبید و دستش به شدت زخمی شد. بلافاصله او را به بیمارستان بردم تا جلوی خونریزی گرفته شود. آنجا بود که فهمیدم آن ده روزی که از شهلا خبری نداشتم، او به علت خودزنی در بیمارستان بستری بوده است. یاسر به ساعتش نگاه می کند. گویا هنوز کمی وقت دارد و ادامه می دهد: با مشورت پدر و مادر شهلا و تمایل خود شهلا، تصمیم گرفتیم

بچه دار شویم تا شاید مهر و محبت مادری بر بیماری شهلا چیره شود. پس از مدتی صاحب یک دختر بانمک و شیرین شدیم که بسیار شبیه شهلا بود. دختری جذاب با چشمانی سیاه، درست مانند چشمان شهلا. همه امید من و شهلا به آمدن این نوزاد بود تا شاید با ورود او بیماری شهلا از بین برود. ولی نه تنها به دنیا آمدن بچه باعث خوب شدن شهلا نشد، بلکه به گفته پزشکان احتمال این که دخترمان هم به بیماری شهلا مبتلا باشد، زیاد است. تا این که بالاخره به علت خشونت های مداوم شهلا، تصمیم گرفتیم از هم جدا شویم تا شاید با این کار دست کم زندگی یکی از ما سامان بگیرد... (۱). نتیجه خوش باوری: ۳- دوستی خیابانی میان یک دختر و پسر در شمال تهران، باعث شد این دختر وقتی همراه پسر مورد علاقه خود به یک بوستان قدم گذاشت، از سوی او و دوستش مورد حمله قرار گیرد. وقتی دختر جوانی در شمال تهران مقابل سینما منتظر دوستش بود، جوانی به وی مراجعه می کند و با ابراز علاقه به او می گوید: از چند روز پیش او را کنترل می کرده و سرانجام به این نتیجه رسیده است که او را به ----- ۱- جام جم (ضمیمه)، ۲۹/۸/۸۱. عنوان همسر آینده خود انتخاب کند. در پی این ماجرا، دختر جوان در مقابل اصرارهای این جوان تسلیم شد. مرد عاشق پیشه خود را مهندس معرفی کرد و از دختر خواست برای شناخت بیشتر با هم قدم بزنند. دقایقی بعد هر دو نفر وارد بوستان جمشیدیه شدند. در این هنگام، جوان عاشق پیشه با صدا کردن دوست خود که مخفی شده بود، به سوی دختر حمله ور شدند و یکی از آنها چاقویی زیر گلوی دختر قرار داد و بعد طلاهای وی را به سرقت بردند و به سرعت از محل متواری شدند. در پی این ماجرا، دختر جوان با مراجعه به کلانتری، شکایتی از هر دو جوان مطرح کرد و تلاش برای دستگیری متهمان آغاز شد. چند ساعت پس از این ماجرا، تلفن همراه این دختر به صدا درآمد و یکی از سارقان گفت: قصد دارد با او ملاقات کند و زمان ملاقات نیز برای روز بعد مقابل بوستان ملت تعیین شد. با هماهنگی های لازم در این باره، مأموران کلانتری ۱۰۳ گاردی در ساعت مقرر در محل حاضر و یکی از سارقان به نام اکبر را دستگیر کردند. متهم در تحقیقات مقدماتی اعتراف کرد، آنها هر از چند گاه با شناسایی برخی از دختران جوان به بهانه ازدواج آنها را به محل های خلوت کشانده اند و سپس با تهدید چاقو اموالشان را به سرقت برده اند. متهم در ادامه گفت: پس از سرقت، محراب طلاها را به فروش رساند و سهم مرا پرداخت نکرد. من قصد داشتم نشانی محراب را در اختیار دختر مال باخته قرار دهم که دستگیر شدم. در پی این اعترافات، پرونده برای رسیدگی به شعبه ۵ آگاهی تهران ارجاع و یک تیم ویژه، تحقیق در این زمینه را آغاز و مخفیگاه محراب را در خیابان شهید لواسانی شناسایی کرد و او پیش از آن که موفق به فرار شود، دستگیر شد و یک رشته گردنبند مسروقه نیز از گردن او به دست آمد. متهم در آگاهی اعتراف کرد از سه ماه پیش به هروئین اعتیاد پیدا کرده است و پول های مسروقه از دختران را که به سادگی فریب پیشنهاد ازدواج با او را می خورند، صرف خرید مواد مخدر می کرده است (۱). * داستانی آموزنده: ۴- جوانی که با پیشنهاد ازدواج به دختران، اموال آنان را ربود با پیگیری مأموران شعبه ۱۴ آگاهی تهران دستگیر شد. دختری به نام فرانک پس از آشنایی با جوانی به نام پژمان با وی ارتباط برقرار کرد. ادامه این آشنایی موجب رفت و آمد طرفین به منزل یکدیگر شد. با پیشنهاد ازدواج پژمان به فرانک، یک روز او به دختر جوان پیشنهاد کرد تا با در اختیار قرار دادن طلاهایش، آنها را به فروش برساند و تلفن همراه خریداری کنند. ----- ۱- جام جم، ۲۹/۸/۸۱. فرانک که فکر می کرد مرد آرزوهایش را یافته است، در پی این پیشنهاد طلاهای خود را به همراه آورد و هر دو راهی بازار شدند تا آن را به فروش برسانند. در میانه راه، پژمان به دختر جوان پیشنهاد کرد تا هر دو در رستوران غذا بخورند. وقتی که بازگشت پژمان که به بهانه شستن دست هایش، نامزدش را تنها گذاشته بود طولانی شد، فرانک به جستجو پرداخت و متوجه شد وی با سرقت طلاها او را رها کرده و متواری شده است. در پی این ماجرا، دختر جوان با مراجعه به شعبه ۱۲۱۰ مجتمع قضایی صادقیه شکایتی را از مرد آرزوهایش مطرح کرد و موضوع پرونده برای رسیدگی به شعبه ۱۴ آگاهی تهران ارجاع شد. مأموران با تحقیق در این زمینه موفق شدند پژمان را در خیابان اسکندری جنوبی شناسایی و دستگیر کنند. متهم با اعتراف به سرقت یک میلیون تومان طلا عنوان کرد، از سه نفر دیگر به بهانه استخدام در سازمان آب مبالغی را دریافت و

سپس متواری شده است (۱). ۱- جام جم (ضمیمه)، ۱۳/۶/۸۱.

* تحصیل در دانشگاه ها:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مَنْ فَاعَكَ اِثْرَاءَ لَا يَمْلِكُهَا حُبْسٌ بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ فِي النَّارِ، وَالْمَرْأَةُ إِذْ طَاوَعَتِ الرَّجُلَ فَالْتَزَمَهَا أَوْ قَبَّلَهَا أَوْ بَاشَرَهَا حَرَامًا أَوْ فَاعَكَهَا وَأَصَابَ مِنْهَا فَاحِشَةً فَعَلَيْهَا مِنَ الْوِزْرِ مَا عَلَى الرَّجُلِ فَإِنَّ غَلْبَهَا عَلَى نَفْسِهَا كَانَ عَلَى الرَّجُلِ وَزْرُهُ وَوِزْرُهَا» هر کس با زن نامحرمی شوخی کند برای هر کلمه که با او گفته است، هزار سال در آتش دوزخ او را زندانی می کنند. و آن زن اگر با رضایت، خود را در اختیار مرد قرار دهد و مرد او را در آغوش گیرد یا ببوسد یا تماسی برقرار سازد یا با وی بخندد و منجر به عمل خلاف شود، این زن هم مثل مرد گناهکار است و عذابش مثل اوست. ولی اگر زن راضی نبود و مرد به زور مرتکب این عمل زشت شد، گناه هر دو بر مرد می باشد (۱). تحصیل علم یکی از اموری است که اسلام روی آن تأکید زیادی نموده است و هیچ دینی به اندازه اسلام روی این موضوع سفارش نکرده است. و در کسب علم و پیمودن مراحل عالی آن بین زن و مرد فرقی نیست. آنچه باید مورد توجه قرار گیرد آن که، مکان های علمی اعم از مدارس و دانشگاه ها نباید به سبک غربی باشد و از اختلاط دختر و پسر شدیداً در آنها پرهیز شود. به خاطر آن که وقتی دختر و پسر جوانی که در اوج جوانی و غریزه جنسی اند، در کنار یکدیگر قرار گرفتند و به عنوان محصل و دانشجو در یک کلاس یا سالن های دانشگاه با یکدیگر رو به رو شدند و با هم سخن گفتند، عواقب خطرناکی را به همراه خواهد داشت. مگر می شود دختر دانشجویی به ویژه اگر آرایش کرده باشد و با ناز و ----- ۱- عقاب الاعمال: ص ۶۵۲. عشوه سخن بگوید و راه رود، فکر جوان دانشجو و استادش را به خود متوجه نکند و آنان به باتلاق لجن زار گناه نکشاند. لذا در اثر همین اختلاط کلاس ها عده ای از دختران دانشجو با پسران ارتباط برقرار می کنند و حتی گاهی با اساتیدشان به خاطر مسائل مختلف از جمله گرفتن نمره و کسب قبولی رابطه دایر می نمایند. مگر می شود دختر جوانی را به عنوان دانشجو در شهری رها کرد و او هم با قیافه و حرکات تحریک آمیز در کوچه و خیابان راه برود، اما اگر گان چشم طمع به او نداشته باشند؟! اگر چه در دبیرستان ها و دانشگاه ها اساتید محترم و متدین هم زیاد هستند، اما وقتی مردی ساعت ها چشم به صورت دختران جوان دوخت و گاهی هم پرسش و پاسخ در کلاس با شوخی و خنده همراه بود، طبیعی است که گناه و معصیت خداوند زیاد خواهد شد و روابط نامشروع را به دنبال خواهد داشت. به عنوان مثال: * نتیجه کلاس های مختلط در دانشگاه ها: خانمی می گفت: روزی یکی از بستگانم که استاد دانشگاه بود برای دیدنم به منزل ما آمد و چند دقیقه بیشتر نایستاد. هر چه اصرار کردم که بیانند و از او پذیرایی نمایم قبول نکرد تا وقتی به عنوان خداحافظی به درب منزل آمدم دیدم داخل ماشین او سه الی چهار دختر جوان در حالی که آرایش کرده اند و حرکات سبک و تحریک آمیزی از خود نشان می دهند، همراه او بودند. به او گفتم: خاله جان این دختران با شما چه کار دارند؟ در جواب گفت: خاله اینها شاگردانم در دانشگاه هستند که هر چند وقت یکبار با هم برای تفریح به بیرون می رویم. * زنگ خطر: ۱- تعدادی دختر و پسر که در یک مجلس جشن تولد در حال رقص و پایکوبی بودند، در باغی در اسد آباد شهریار دستگیر شدند. در پی گزارش های مردمی به کلانتری مرکزی شهریار مبنی بر این که تعدادی دختر و پسر که در یک میهمانی مختلط در شهریار در حال رقص و پایکوبی هستند، مأموران با دریافت حکم قضایی عازم این محل شدند و این افراد را دستگیر کردند. هم چنین تعدادی سی. دی مبتذل از آنها کشف و ضبط کردند. با تحویل متهمان به شعبه ۱۳ دادگستری شهریار، فردی که گرداننده اصلی این مجلس بود، به شش ماه حبس و شلاق محکوم شد. گفتنی است برخی از افراد دستگیر شده، دانشجویان شهرستانی بودند که در این محل حضور پیدا کرده بودند (۱). ۲- «حسن ندائی» اهل لنگرود و دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان، که در یک اقدام وحشیانه و غیر انسانی، هم رشته و هم ----- ۱- جام جم، ۲۹/۸/۸۱. دانشگاهی خود به نام «رویا نوائی» اهل کرج را به وسیله قمه به قتل رسانده بود،

در ملاءعام به دار مجازات آویخته شد. لازم به توضیح است: قاتل پس از خواستگاری غیر رسمی و پیشنهاد ازدواج به مقتوله و متعاقب آن شنیدن جواب رد، زمانی که رویا نوائی به طرف خوابگاه خود در حرکت بود، وی را به طرز فجیعی با ضربه قمه از پای درآورد به نحوی که قمه پس از اصابت به شکم از کمر جان باخته بیرون زد. پس از این ماجرا و فرار قاتل از صحنه حادثه، بلافاصله مأموران نامبرده را دستگیر کردند (۱). ۱- کیهان، ۲۵/۱۱/۱۳۸۰

* شتر در خواب بیند پنبه دانه...

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود: «انَّهُ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ: لَا تَلْبِسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا تَطْعُمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَلَا تَسْلُمُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي، فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي» خداوند به یکی از پیامبران وحی کرد که به مؤمنان بگو که در لباس، خوراک و آداب و رسوم، دشمنان خدا را سرمشق قرار ندهید که اگر چنین کنید شما هم مثل آنان دشمنان خدا محسوب می گردید (۲). ۲- وسائل: ج ۳، ص ۲۷۹، وج ۱۱، ص ۱۱۱. و در مورد آیاتی که تقلید از کفار را منع می فرماید به سوره بقره آیات ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۰۹، آل عمران ۵۷، ۵۸ و مائده و... پایان بخش هفدهم مراجعه فرمایید. * ماجرای بلند پروازان پر و بال شکسته: پیشنهاد ازدواج با مردان ایرانی خارج از کشور و آن جا را در حد بهشت برین توصیف نمودن، یکی از شگردهای فریب دختران می باشد. اکنون به سرگذشت عده ای از دخترانی که با این ازدواج ها در زندگی شکست خورده اند، توجه فرمایید: ۱- آن شب، اگر همسایه های خارجی، پروین را پناه نمی دادند، بادست های خالی شاید هیچ گاه از آن شهر غریب باز نمی گذشت. صاحب یک شرکت بازرگانی در ایران، به پیشنهاد یکی از آشنایان، با مردی پنجاه ساله و ایرانی که در کشور آلمان از شغل و موقعیت خوبی برخوردار است، ازدواج می کند. مرد به ایران می آید و اطمینان می دهد دختر را خوشبخت می کند و آنها به عقد یکدیگر درمی آیند. دختری که همه ثروتش را به عنوان جهیزیه به عتیقه بدل کرده و با خود به آلمان برده است، حالا با وساطت همسایه ها تنها موفق می شود لباس هایش را از خانه مرد بردارد. از پشت پنجره خانه همسایه ها به رفت و آمدهای مشکوک زنان به خانه شوهرش هم پی می برد و با پرس و جوهای بیشتر متوجه می شود فریب خورده یک بیمار روانی است. بسیاری از دل سپردگان آرزوهای دور، قربانی این فریب می شوند. ازدواج دختران ایرانی با پسرهای ایرانی و غیر ایرانی خارج از کشور، که به صورت حضوری، وکالتی و یا در سال های اخیر از طریق اینترنت صورت می گیرد، با وجود احتمال خطر زیاد، هم چنان رو به افزایش است. محدودیت های اجتماعی، مشکلات اقتصادی و بی توجهی به استعدادها و نیز شرایط مشکل مهاجرت به کشورهای خارجی را می توان از دلایل عمده ازدواج ایرانیان با افراد مقیم خارج از کشور دانست. هر چند افرادی هستند که با داشتن شغل و وضعیت اقتصادی مناسب در ایران به چنین ازدواج هایی راضی می شوند، ولی در بسیاری از موارد، ازدواج راحت ترین راه خروج از کشور و رسیدن به سرزمین های به اصطلاح آرمانی است. چنین خواستگاری هایی همیشه به قصد تشکیل یک زندگی زناشویی همراه آرامش و سعادت صورت نمی گیرند. سوء استفاده مالی و بهره مند شدن از مزایای تأهل در خارج از کشور، دلایلی است که ایرانیان مقیم خارج از کشور را به فریب دادن دخترانی که در ایران زندگی می کنند، وادار می دارد. قاضی شعبه ۱۷۰۳ دادگاه خانواده، پرونده های بسیاری از کلاهبرداری خواستگاران خارج از کشور که به بهانه خرید کالا یا خرید سهام شرکت یا کارخانه ای که خود را سهامدار آن معرفی می کنند، برای نامزد خود در ایران، مبالغ بسیاری پول به جیب زده اند و ناپدید شده اند. «پروین» که شوهرش پس از انتقال اموالش به آلمان، او را از خانه بیرون کرده است، می گوید: با از دست دادن تمام دارایی ام، مجبور شدم برای بازگشت به ایران مدتی در ساندویچی مک دونالد مشغول کار شوم. لیلی زن دیگر هم پس از این که در نخستین روز ازدواج و سفر به کشور انگلیس سی هزار دلارش را به عنوان کمک مالی در اختیار شوهرش قرار داد، فهمید او آن طور که خود را معرفی کرده بود، متعهد نیست، بلکه تمام اینها سرابی بیش نبوده است. لیلی، یک ماه و نیم در یک مسجد ایرانی خوابید، تا این که فامیل ها برای تهیه بلیط

برگشتش پول جمع کردند. تعداد دیگری نیز فقط برای این به ایران می آیند و ازدواج می کنند که بتوانند مدارک متأهل بودن خود را به کشور متبوع ارائه دهند و پس از اتمام کارهای قانونی، همسرشان را به بهانه ای به ایران باز می گردانند و بلا تکلیف رها می کنند یا طلاق می دهند. گاهی این مردان همسر خود را با بچه رها می کنند و این در حالی است که بیشتر این زنان امکان تهیه ویزا و بازگشت نزد خانواده خود را ندارند. مردان فریبکار، هنگام خواستگاری بازیگران خوبی می شوند که دختران و خانواده های تیزبین آنان را هم دچار اشتباه می کنند. سهیلا به یاد روزهایی که برای تصمیم درباره ازدواجش، به دور دست ها چشم دوخته بود و گوش به وعده ها و حرف های عاشقانه ای سپرده بود که تصور دروغ بودن آنها به ذهنش هم خطور نمی کرد. او با تأسف می گوید: همه فامیل سر شوهرم قسم می خوردند، ولی مدتی پس از ازدواج و زندگی در فرانسه، ناگهان آدم دیگری شد. من که در دوران مجردی هم شغل داشتم و مأموریت های خارجی زیادی می رفتم و تنها به دلیل یافتن یک همسر ایده آل تن به این ازدواج داده بودم، ضربه روحی شدیدی از این مسأله خوردم. شاید مدت زمان کوتاه آشنایی تا ازدواج و شیوه خاص آشنایی که امکان شناخت کامل طرفین از یکدیگر را فراهم نمی کند، دلیل بروز چنین مسائلی در ازدواج باشد. یک مشاور حقوقی در توضیح بیشتر احتمال خطر می گوید: متأسفانه در ازدواج های اینترنتی، تلفنی و مشابه، نوع ازدواج ها، نه بر پایه عشق و عاطفه، بلکه بنا بر جبر و مصلحت صورت می گیرند. زنان پس از ازدواج با مشکل عاطفی مواجه می شوند. * ماجرای دیگر: شیدا، بیست و چهار ساله که پنج سال پیش ازدواج کرده و با همسرش به کشور استرالیا رفته است، می گوید: پس از ازدواج متوجه شده ام همسر سی و هشت ساله ام مردی جا افتاده و دور از احساسات و شور و شوق جوانی است. او فقط برای بچه دار شدن ازدواج کرده است و می ترسد مبدا زمان بچه دار شدنش بگذرد. این مسأله در ازدواج مهاجران خارج از کشور آن قدر شایع است که این مشاور حقوقی نیز بر آن تأکید می کند. او میگوید: سن اغلب مردانی که در خارج از کشور تمایل به ازدواج با دختران ایرانی دارند، بالاتر از سی سال است و باید یقین داشت آنها در این مدت ازدواج کرده اند. به خصوص این که یکی از راه های گرفتن کارت سبز، ازدواج با اتباع خارجی است. بنابراین، چنین مردانی الودگی های عاطفی دارند که مانع می شود پس از ازدواج با یک دختر ایرانی، از نظر عاطفی به هم نزدیک شوند. * اندیشیدن و آینده نگری قبل از هر کاری: قاضی دادگاه خانواده نیز در این زمینه توصیه می کند مردان و زنان ایرانی هنگام ازدواج، شناخت کافی از یکدیگر پیدا کنند، محیط زندگی آینده خود را قبلاً بررسی کنند، ارزش ها و ضد ارزش های آن را بشناسند و با زندگی کنونی خود مقایسه کنند تا بتوانند بهتر تصمیم بگیرند و شانس موفقیت خود را در ازدواج با افراد مقیم خارج از کشور افزایش دهند. تفاوت های فرهنگی میان کشور ما و سایر کشورها نیز دلیل مهمی است که بر ازدواج افراد ساکن در این محیط های متفاوت تأثیر می گذارد. افرادی که پیش از سن بیست سالگی از کشور خارج شده اند و با فرهنگ کشور خارجی تطبیق پیدا کرده اند، حتی اگر صداقت زمان خواستگاری و ازدواج را هم حفظ کنند، ممکن است پس از ازدواج با فردی که در ایران زندگی کرده است، از لحاظ فرهنگی تضادهایی پیدا کنند. یک مشاور حقوقی با اشاره به دو مورد از تضادها میگوید: بسیاری از دختران ایرانی هنگام خروج از کشور با حجاب مشکل دارند. هم چنین آنها به کار کردن عادت ندارند. در حالی که کار کردن در کشورهای دیگر بسیار مهم است و همه افراد باید برای گذران زندگی خود کار کنند. تفاوت های فرهنگی در ازدواج دختران ایرانی مقیم خارج از کشور با پسرانی که در داخل ایران زندگی کرده اند، نیز مشکلاتی به وجود می آورد. بیشتر این ازدواج ها، با توقعات بالای زن- که فرهنگ کشورهای اروپایی و آمریکایی را پذیرفته است- به جدایی زودرس می انجامد. از سوی دیگر، مردان نیز این ازدواج را بهانه ای برای خروج از کشور می دانند و پس از مدتی که با محیط آشنا شدند، همسرشان را ترک کرده و یا به تنهایی به کشور دیگری عزیمت می کنند. میزان طلاق در میان خانواده های مهاجر ایرانی در سالهای اخیر افزایش یافته است. بنابر آمارهای موجود در اروپا و آمریکا به طور متوسط از هر سه ازدواج، یک و نیم مورد به جدایی می انجامد و درصد طلاق خانواده های ایرانی که در این کشورها به سر می برند، به مراتب بیش از میزان متوسط طلاق در آن جوامع است. اما

جدایی زوجین در کشورهای خارجی، از نظر قانون مشکلی پیدا نمی‌کند، چون بنا بر قوانین موجود، بدون در نظر گرفتن مهریه، دارایی خانواده میان زن و مرد تقسیم می‌شود و بچه‌ها به مادر تحویل داده می‌شوند. عواملی که ذکر شد، دادگاه‌های خانواده ایران را نیز از پرونده‌های طلاق مربوط به ازدواج با مهاجران خارج از کشور پر کرده است (۱). * قصه آلفرد ترکه و شکار دختران:

۲- آلفرد خوش لباس و کمی قد کوتاه بود و آن طوری که فکر می‌کردم و در خیالاتم نقشه می‌کشیدم، نبود. ولی با آن لهجه انگلیسی خاص خودش و ادا و اطوارها و حجب و حیایی که داشت، خیلی زود اسمش میان دخترهای شهر پیچید و دبیرستانی‌ها همیشه آرزو می‌کردند او جلوی راهشان سبز شود و به آنها نگاه کند تا شاید عاشقشان بشود. می‌گفتند پدر و مادرش ایرانی است، اما خودش بزرگ شده لندن است. من هم یک بار بیشتر او را ندیده بودم در حالی که با چند نفر از دوستان ایرانی‌اش در حال قدم زدن در خیابان بود. او میهمان چند جوان شهر ما بود و می‌گفتند برای تجارت آمده است و یک ماه بعد هم به خارج می‌رود. آن روز صبح هم با آرزوی دیدن آلفرد پام را از خانه بیرون گذاشتم و البته نمی‌دانم سرنوشت چه بود که او را دیدم. من و او هنگام رفتن به محل کار، هم دیگر را دیدیم. او نگاهی به من کرد و از همان نگاه اول فهمیدم که عاشق او شده‌ام. همان روز آلفرد به سراغم آمد و از من شماره تلفن ----- ۱- جام جم، ۱۳/۹/۸۱ خواست و شماره خودش را هم به من داد. فارسی را خیلی خوب صحبت می‌کرد، اما صدا و چهره‌اش زیاد به ایرانی‌ها شبیه نبود. در پوست خود نمی‌گنجیدم. نمی‌دانستم چه کار کنم. ماجرا را به ریحانه گفتم. او هم خیلی خوشحال شد و برایم آرزوی خوشبختی کرد. از آن روز به بعد منتظر بودم تا در فرصتی مناسب به او تلفن کنم و صحبت کنیم. بالاخره چهار روز بعد انتظار من و دوستانم به سر رسید و او به من تلفن کرد. اما گفتم: فردا صبح از شهر شما می‌روم و خیلی خوشحال شدم که با شما آشنا شدم. من ناراحت بودم ولی از او خواستم تا با هم ملاقات کنیم. در یکی از نقاط دور از خانه خودمان با او ملاقات کردم و به او گفتم: می‌توانم با او بیایم، البته اگر او واقعاً مرا دوست دارد. به او گفتم: من تو را دوست دارم و هیچ ترسی هم ندارم که این را اعلام کنم و الان تقریباً تمام دوستانم از این ماجرا خیر دارند و به آنها گفته‌ام که قرار است با هم ازدواج کنیم. او از شنیدن کلمه ازدواج ناراحت شد، اما به خودش مسلط شد و گفت: اگر تمام فکرها را کرده‌ای و تصمیمت را گرفته‌ای، فردا صبح به فلان نشانی بیا. بالاخره فردا صبح با او همراه شدم و به تهران آمدم. البته در این مورد به دوستان و خانواده‌ام چیزی نگفتم، چون می‌ترسیدم. در طول راه خیلی ترسیده بودم، ولی آلفرد خون سرد بود و می‌گفت اتفاقی نمی‌افتد. پس از آن مرا به خانه‌ای برد که در آن تنها بودم و از دو روز بعد از من جدا شد و گفت باید برای تکمیل کارهای خود به شهرستان‌ها بروم و تا چهار روز دیگر برمی‌گردد. پس از رفتن او، برای اولین بار پیش خودم فکر کردم که من چه کار کرده‌ام و چرا با او بدون اجازه پدر و مادرم به اینجا آمده‌ام. فکر کردم که دوستانم الان چه می‌گویند. فکر پیروزی بر آنها مرا آرام کرد. اما باز هم نمی‌دانستم چه بکنم. تا شش روز هیچ خبری از او نبود. تا این که روز هفتم دو جوان با دو دختر جوان دیگر وارد شدند. وقتی مرا دیدند با تعجب نگاهم کردند. زود خودم را جمع و جور کردم و با اعتراض به آنها گفتم که لا- اقل یک یا الله می‌گفتید آنها خندیدند و با اشاره به من گفتند: دختره بی شعور! خفه شو! تو می‌دونی کجا هستی؟ گفتم: من منتظر آلفرد هستم. آنها خندیدند: هه... هه... آلفرد... آلفرد ترکه رو می‌گی؟ یک ساعت بعد آلفرد پیدایش شد. وقتی ماجرا را به او گفتم، گفت: تا دو ماه دیگر نمی‌توانم به خارج بروم و اینها دوستان من هستند و خواستند با تو شوخی کنند. بنابراین، این حرف‌ها را به تو زده‌اند. از او پرسیدم: آن دخترها چه کاره بودند؟ عصبانی شد و گفت: من چه می‌دانم. دوست آنها بودند. به من چه، اصلاً به تو چه، مگه تو فضولی. از این به بعد فضولی موقوف. ترسیدم و از او خواستم اصل ماجرا را به من بگوید، که ناگهان فاطمی را دیدم. او از اتاق پشتی وارد شد. شاخ درآورد، اما او تعجبی نکرد و گفت: من هم مثل تو فکر می‌کردم که آقای آلفرد من را پسندیده و من هم به خوشبختی رسیده‌ام. فکر می‌کردم تو و بقیه را قال گذاشته‌ام، ولی وقتی وارد شدم تو را اینجا دیدم و همه چیز را فهمیدم، ولی من هنوز گیج بودم. فاطمی گفت: آلفرد به ما دروغ گفته است. او حيله گراست و با همین روش ما

را از خانه فراری داده. آلفرد سردسته یک گروه بود که با این بهانه دختران را فریب می داد و به تهران می کشاند و بعد... دیگر چیزی برای از دست دادن نداشتم. آبرو و اعتبارم رفته بود. آلفرد گفت: اگر دوست دارید به شهر خودتان برگردید و ماجرای خوشبختی خودتان را برای دوستانتان بگویید و قیافه بگیرید و اگر دوست ندارید و از اینجا خوشتان آمده، ما در خدمتیم. منتها باید برای من کار کنید و به حرفم گوش بدهید، چون شما دیگر پناهی ندارید. نمی دانستم چه کار کنم. به یاد صحبت های پدرم افتادم که می گفت: آدم نباید گول ظاهر افراد را بخورد، به خصوص در این دوره زمانه باید خیلی مواظب باشی. به این ترتیب من و دوستم به اتفاق شش نفر دیگر که همگی پیش آلفرد سند و مدرک ارتباط با او و گروهش را داشتیم، از ترس آبرو و پیش آنها ماندیم و برایشان کار کردیم. کار ما فریب دیگران بود. دخترانی که مثل ما آرزوی خوشبختی داشتند را فریب می دادیم و به آن خانه می کشاندیم، ولی بالاخره یکی از آنها با هم دستی دوست من که به قول خودش از این کار پست خسته شده بود، آلفرد و ما را لو داد و ما دستگیر شدیم. زندان، شلاق و... آبرویی که از دست رفت و مادری که دق کرد و برادری که از آن شهر رفت تا ننگ خواهر فراری اش را هر روز با نگاه، طعنه و نیش زبان نشنود و نبیند و پدری که شکست، اما صدایش در نیامد. وقتی پدرم به ملاقاتم آمد، فقط چند دقیقه ای نگاهم کرد و سپس گفت: تو دختر من نیستی (۱). ۱- جاجم، ۲۰/۹/۸۱.

* بدحجابی و برهنگی:

وقتی برخی از زنان به ویژه دختران با بدن نیمه عریان، همراه با آرایش، ناز و عشوه، لباس های جذاب و حرکات تحریک آمیز در کوچه و خیابان و محل کار ظاهر شدند، در نتیجه مردان بیشتری را به طرف خود جلب و چشم های زیادتری را به سوی خود خیره می نمایند. اما عکس العمل مردان نسبت به این گونه زنان متفاوت است. مردان مؤمن و غیرتمند با دیدن این صحنه های ابتذال ناراحت می شوند و با عصبانیت عبور می کنند. اگر چه وظیفه آنان امر به معروف و نهی از منکر است. اما برخی از مردان ضمن نگاه شهوت انگیز به این زنان به مسیر خود ادامه می دهند. عده دیگری از مردان هستند که ضمن نگاه شهوت انگیز به چنین زنان عروسک نما، نقشه ارتباط با آنان را در ذهنشان می کشند، که گاهی موفق به ارتباط نامشروع خواهند شد. البته این ارتباط، با زنان شوهردار کمتر و با دختران بیشتر اتفاق می افتد. بنابراین، مردان غیور و کسانی که دوست ندارند کسی به ناموسشان چشم طمع داشته باشد، باید از وقوع این حوادث پیشگیری نمایند. جلوگیری از این گناهان بزرگ وقتی تحقق خواهد یافت که مردان معتقد به خداوند و روز قیامت، همسر و دخترشان را با احکام نورانی اسلام و حلال و حرام آشنا گردانند، رفت و آمد آنها را با نامحرمان زیر نظر بگیرند و در مواقع لازم تذکرات مفید را به آنان بدهند. اما تعدادی از جوانان هستند که با دیدن این گونه زنان و دختران چنان غریزه جنسی شان تحریک و اعصابشان خرد می شود که هوش و عقل از سرشان می پرد، و حالتی شبیه به جنون پیدا می کنند. در چنین حالتی این گونه جوانان متوجه عاقبت اعمال خود نمی باشند، تنها به فکر آن هستند که شعله ی شهوتشان را که به وسیله چنین زنان و دخترانی افروخته شده خاموش نمایند، اگر چه این اطفاء شهوت به قیمت ریختن آبروی خود، و آن دختر تمام شود، و یا منجر به قتل هر دو گردد. زیرا چنین مردانی دیگر حالت طبیعی ندارند، بلکه مانند گرک بسیار گرسنه ای می مانند که برای طعمه خود از هیچ چیزی هراس ندارد. بر همین اساس جوانی که غریزه جنسی اش به شدت توسط این گونه زنان و دختران تحریک شده مانند گرک درنده به زنی که توجه اش را جلب کرده حمله می کند تا خود را اشباع نماید. بنابراین زنان به ویژه دخترانی که با آرایش، لباس های جذاب و حرکات تحریک کننده بیرون می آیند، مواظب باشند با احساسات مردان به ویژه جوانان بازی نکنند. اگر بر فرض اعتقادی به مرگ و روز قیامت ندارند، برای آنکه حیثیت خانوادگی و اجتماعی شان لکه دار نشود، و جانشان حفظ شود و خود را در کام مرگ به وسیله چنین جوانانی نیندازند، از این گونه کارها بپرهیزند. و اگر از خودنمایی و عشوه گری دست برندارند روزی مانند صیدی در چنگال جوانان عقاب گونه گرفتار خواهند شد. و پشیمانی بعد از وقوع حادثه سودی نخواهد

داشت.

* فلسفه پوشش زنان در کلام امام رضا (علیه السلام):

حضرت امام رضا (علیه السلام) درباره فلسفه حجاب فرمود: «حَرَّمَ النَّظْرَ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ... لِإِمَانِهِ مِنْ تَهْيِجِ الرِّجَالِ وَ مَا يَدْعُو التَّهْيِجَ إِلَى الْفُسَادِ وَالِدُخُولِ فِيمَا لَا يَجِلُّ...» حرام شد نگاه به موهای زنان برای آن که اگر موهای آنها در برابر مردان نامحرم آشکار شود باعث تحریک و جلب نظر خواهد شد. (و این جلب شدن مردان به زنان) فساد و بی بندوباری را به دنبال دارد و سبب می شود که (مردم) در کارهای حرام وارد بشوند (۱). اینک به حوادثی که نتیجه دوری از اسلام است، توجه فرمایید: * داستان هایی عبرت انگیز از زنان بدحجاب: ۱- فرمانده انتظامی استان مرکزی گفت: در چند روز اخیر با انجام عملیات گسترده اطلاعاتی و پلیسی، اعضای دو باند آدم ربایی در شهرستان اراک شناسایی و دستگیر شدند. او در گفتگو با خبرنگاران افزود: دو نفر از شهروندان اراکی در تماس با مرکز فوریت های پلیسی ۱۱۰ از ربوده شدن و آزار و اذیت دختران خود توسط دو سرنشین یک پیکان سفید رنگ خبر دادند. وی اظهار داشت: یک اکیپ ویژه نیروی انتظامی مسئولیت بررسی این حادثه را بر عهده گرفت و ضمن عملیات گسترده اطلاعاتی موفق به شناسایی خودروی مذکور و دستگیری سرکرده باند آدم ربایی شد. او افزود: این افراد که به چندین مورد آدم ربایی و آزار اعتراف کرده اند، پس از تشکیل پرونده به مراجع قضایی تحویل شدند (۲). ۲- ساعت ۱۱ صبح دختری که قصد حضور در جلسه امتحان را ----- ۱- علل الشرائع، ج ۲، ص ۲۸۷، باب ۳۶۴. ۲- قدس، ۲۳/۹/۸۱. داشت وقتی در طول پیاده رو عبور می کرد، ۲ جوان شرور مقابل در زیرزمین یک کارگاه به وی حمله کردند، و او را به زیر زمین کشاندند، پس از گذاشتن لبه تیز یک قمه، به آن دختر تعرض کردند، و بعد از محل متواری شدند. البته این دو جوان بعد از چند روز دستگیر شدند و حکم اعدام این مجرمان صادر شد (۱). ۳- چند روز پیش زن جوانی با مراجعه به کلانتری رازی در جنوب تهران مأموران را از وقوع یک آدم ربایی باخبر ساخت و طی شکایتی گفت: هنگامی که از خیابان هلال احمر در نزدیکی گمرک تهران می گذشتم سه جوان به سویم آمدند و مرا سوار بر خودرویی کردند و با خود به پارکینگی انتقال دادند و پس از اذیت و آزار من، به سرعت گریختند (۲). ۴- به گزارش خبرنگار ما، مصطفی. ب متهم است به اینکه برای فرار از ازدواج با دختری به نام لیلا، وی را به بهانه ای به جاده چالوس برد و سپس او را از بلندای کوه به دره پرت کرد. این گزارش حاکی است، در پی این جنایت، مصطفی که دچار عذاب وجدان شده بود، سه روز پس از ارتکاب این جنایت با حضور در پاسگاه انتظامی به قتل لیلا اعتراف کرد، و پرسنل انتظامی سه روز بعد موفق ----- ۱- جام جم، ۱۰/۵/۸۱. ۲- قدس، ۵/۴/۸۱. شدند با راهنمایی های مصطفی، جسد را از میان دره بیرون آوردند. مصطفی در بیان انگیزه خود از این جنایت گفت: چهار سال پیش با لیلا آشنا شدم تا اینکه سال گذشته به دختر دیگری علاقه پیدا کردم و چون قصد ازدواج داشتم، لیلا را مانع بزرگی برای خود می دانستم. لذا به بهانه ای او را به جاده چالوس کشاندم و هنگامی که هیچ رفت و آمدی را مشاهده نکردم، او را از بلندی یک صخره به پایین انداختم (۱). ۱- جام جم، ۲۴/۶/۷۹.

* تدریس خصوصی:

قرآن کریم می فرماید: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُّنَّ صَنْ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» ای رسول! به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را فروگیرند- و از نگاه کردن به مردان نامحرم خودداری کنند- و دامان خود را حفظ نمایند (۲). عده ای تحت عنوان تدریس خصوصی در حالی که ادعا دارند دارای مدرک فوق لیسانس و یا دکترا در فلان رشته هستند و یا این که از اساتید دانشگاه و عضو هیئت علمی می باشند، در سطح شهرها به وسیله اعلامیه روی دیوارها و تابلوها و یا به وسیله روزنامه ها تبلیغاتی برای جذب مشتری

می نمایند. ۲- نور/۳۱. در این گونه موارد خانواده های محترم به ویژه دختران باید بسیار هوشیار باشند تا فریب تبلیغات و ادعای داشتن مدرک بالا را نخورند. چه بسا امکان دارد این ها تله ای برای به دام انداختن دختران باشد. لذا بهتر است برای فهمیدن درس تا آنجا که امکان دارد از معلم مدرسه و شاگردان زرننگ و ممتاز استفاده شود تا از نظر مالی فشار به والدین وارد نشود، و در صورت نیاز از معلم زن برای دختران و از معلم مرد برای پسران جهت تدریس استفاده گردد تا مشکلات اخلاقی کمتری پیش آید. به خاطر آن که وقتی دختری در هفته چند مرتبه در کنار مرد نامحرمی به عنوان معلم و یا استاد قرار گرفت، به طور طبیعی آن مرد تحت تأثیر قرار خواهد گرفت و آثار منفی به دنبال خواهد داشت. و به علاوه گاهی این اعلامیه ها و تبلیغات بهانه و وسیله ای برای اختلاس می باشد. اکنون به حادثه ای در این مورد توجه فرمایید: * استاد قلابی: یک جوان بیست و دو ساله به نام حسن که با استفاده از ساده لوحی دختران جوان با عنوان برنده المپیادهای علمی و دانشجویی از آنان اخاذی می کرد، دستگیر شد. او با نصب آگهی در محله ها و مناطق مرکزی تهران با مضمون تدریس خصوصی به وسیله برگزیده المپیادهای علمی و دانشجویی، دانش آموزان و دانشجویان را جذب می کرد. حسن با این شیوه از فریب خوردگان خود، مبلغ پنجاه هزار تومان به عنوان پیش پرداخت تدریس می گرفت و بدون این که نشانی و شماره تلفن واقعی خود را اعلام کند، متواری می شد. او با استفاده از شماره تلفن های مندرج در بخش آگهی های روزنامه ها و دادن آنها به متقاضیان، ردی از خود برجای نمی گذاشت. او در یکی از آخرین قرارها- که قصد داشت از فرد جدیدی کلاهبرداری کند- به طور اتفاقی در جلسه ای که یکی از آشنایانش ترتیب داده بود با دختر جوانی رو به رو شد که پیش از این به او پول داده بود. دختر جوان با این اتفاق از حقیقت ماجرا مطلع شد و بلافاصله موضوع را به نیروهای پلیس اطلاع داد و متهم برای تحقیقات بیشتر در اختیار مقامات قضایی قرار گرفت. وی در نخستین جلسه دادگاه گفت: به دلیل این که فکر می کردم دختران زودتر و راحت تر گول می خورند، آنها را انتخاب کردم. حسن که دیپلم ریاضی فیزیک دارد و از این راه مبلغ هنگفتی به جیب زده است، افزود: مدتی پیش به دلیل بی نظمی در کار اخراج شدم و با مشاهده آگهی های مربوط به تدریس خصوصی به این فکر افتادم که این کار را انجام دهم. او گفت: حالا فهمیدم که واقعاً بار کج به منزل نمی رسد(۱). -----

۱- جام جم، ۸/۸/۸۱.

* مأموران قلابی:

گاهی امکان دارد انسان های شیاد و آلوده ای تحت عنوان مأموران دولتی و یا پلیس بخواهند دختران و زنان را شکار کنند و آنها را مورد سوء استفاده قرار دهند. در چنین مواقعی زنان نباید خود را تسلیم کنند و به هیچ عنوان سوار ماشین نشوند، زیرا شاید این افراد گرگانی هستند که در لباس میش درآمده اند. به جریان مرد شیادی در این مورد توجه فرمایید: مردی سی و هشت ساله که با معرفی خود به عنوان مأمور نیروی انتظامی قصد فریب زن جوانی را داشت، توسط مأموران نیروی انتظامی دستگیر شد. زن جوانی با شکایت خود عنوان کرد: پس از خرید روزانه، سوار تاکسی شدم. نیمه های راه، پیکانی جلوی تاکسی پیچید و با نشان دادن بی سیم به راننده گفت که مأمور آگاهی است و این خانم را پیاده کن. راننده هم مرا پیاده کرد و رفت. مردی که خود را مأمور معرفی کرده بود به زور مرا سوار خودرویش کرد و گفت که مأمور است و اگر حرفش را گوش نکنم، مرا به اداره مبارزه با مفاسد اجتماعی می برم. من هم که ترسیده بودم، به او گفتم حالا وقت ندارم و برای روز سه شنبه ساعت هشت در محل فلکه ساعت اهواز قرار گذاشتیم. مأموران پس از بررسی های لازم، روز سه شنبه مأمور قلابی را دستگیر کردند(۱). -----

۱- جام جم، ۲۸/۱۰/۸۱.

* بیمارستان ها و مطب ها:

بعضی از زنان پیش خود تصور می کنند که دکتر مرد نسبت به زن محرم است، در حالی که این فکر اشتباه است و دکتر محرم نیست. تمام مراجع تقلید می فرمایند تا وقتی دکتر زن اعم از عمومی و متخصص وجود دارد، زن نمی تواند به پزشک حتی برای کارهایی مانند رادیولوژی، سونوگرافی، آزمایشگاه و تزریقات مراجعه نماید. لذا حضرت امام خمینی (قدس سره) و بسیاری از مراجع می فرمایند: «دکتر محرم نیست... و گرفتن عکس های رادیولوژی در صورتی که مستلزم نگاه به بدن نامحرم باشد، گرفتن خون برای آزمایشگاه، سونوگرافی و یا هر عملیات پزشکی دیگر در صورتی که بتوان به پزشک یا متخصص زن در آن رشته رجوع کرد، توسط مرد نامحرم حرام است» (۱). وقتی دکتر نامحرم است، مانند بقیه مردان با دیدن زن جوان و یا با نگاه کردن به عضوی از اعضای او تحت تأثیر قرار می گیرد. او فرشته نیست که با دیدن بدن زن نامحرم متأثر نگردد. بلکه او هم غریزه دارد و تحت تأثیر قرار می گیرد. اگر مراجعه زن به پزشک مرد جایز است زمانی است که دکتر زن وجود نداشته باشد و زن مریض ناچار باشد به پزشک مرد مراجعه کند. رعایت نکردن همین مسائل شرعی در جامعه گرفتاری هایی ----- ۱- بهشت جوانان، ص ۳۰۳. جهت اطلاع بیشتر به کتاب یاد شده مراجعه فرمایید. را برای برخی از خانواده ها به وجود آورده است. و ما اگر بخواهیم سعادت مند شویم، چاره ای جز تسلیم در برابر خدای بزرگ نداریم. اینجانب سال ها مسؤول بخشی از چندین بیمارستان در کشور بودم و شاهد بودم که بی توجهی برخی خانواده ها به همین موضوع باعث بروز مشکلات فراوانی شده است. اکنون به ماجرای ازدواج یک بیمار با پزشکش توجه فرمایید: * داستان ازدواج با پزشک: ساعت حدود دوازده ظهر بود که مادرم به خانه آمد. آن روز هم به علت همان بیماری قدیمی که چهار سالی مانند میهمان ناخوانده در وجودش خانه کرده و قصد رها کردنش را ندارد، نزد دکتر «شاهین. ف» رفت. من دکتر را یک بار دیده بودم. زمانی که به علت دل درد شدید، مجبور شدم همراه مادرم برای معالجه به مطبش مراجعه کنم. مرد متین و بسیار مؤدبی به نظر می آمد. وقتی در را به روی مادر باز کردم، حس کردم اتفاقی افتاده است. او را خوب می شناختم. چشم های مادرم هیچ وقت دروغ نمی گوید. آن روز هم برقی که آن دو یاقوت سبز رنگ را درخشان تر از همیشه کرده بود از اتفاقی خبر می داد که همه وسعت زندگی ام را در برگرفت و کلیه آمال و رؤیاهایم را دگرگون کرد. از مادر پرسیدم چه اتفاقی افتاده است. او با کمی مکث جواب داد: «دکتر. ف» تو را از من خواستگاری کرده است، اما من گفتم خودت باید تصمیم بگیری. و شروع به صحبت درباره او کرد، ولی من کر شده بودم. مادر حرف می زد، با آب و تاب هم حرف می زد، ولی من هیچ کدام از کلماتش را نمی شنیدم. غرق در رؤیا شده بودم و با خود کلنجار می رفتم. دکتر سی و پنج ساله بود و من در آغاز بیست و دو سالگی و از طرفی با خود می گفتم: درست است تفاوت سنی زیادی داریم، ولی در عوض او مردی است سرد و گرم چشیده که شور کاذب اول جوانی را پشت سر گذاشته و می تواند برای یک زندگی مشترک آرام و بی دغدغه ایده آل باشد و از همه مهم تر مشکل اقتصادی ندارد. چرا که علاوه بر داشتن شغلی مناسب، از خانواده مرفهی است که به تازگی وارث ثروت قابل توجهی از پدرش شده است. این چنین بود که بر تمام تخیلات و رؤیاهای گذشته ام پا گذاشتم و به خواستگاری او جواب مثبت دادم. دکتر همراه مادرش در خانه نسبتاً بزرگی زندگی می کرد. تا زمان ازدواج دو ماه با هم نامزد بودیم. در دوران نامزدی، تمام سعی و تلاشم بیشتر صرف شناختن او شده بود. در این مدت، او را فردی بسیار فروتن و خانواده دوست و با شخصیتی دوست داشتنی یافتم. همان فردی که می توانست مرا خوشبخت کند. او نسبت به من و خانواده ام اظهار علاقه شدیدی می کرد، و با زبان شیوا و گیرایش هر روز مرا بیشتر از گذشته شیفته خود می نمود. بعد از دو ماه با هم ازدواج کردیم و با آن که خود خانه ای مجزا داشت، ولی به علت علاقه شدید به مادرش زندگی مشترکمان را در منزل مادرش آغاز کردیم. شروع خوبی بود و من از زندگی و انتخابی که داشتم، بسیار راضی بودم. مادر شوهرم زنی بسیار فهمیده بود و به من نیز ابراز علاقه می کرد. یک ماه گذشت و کم کم متوجه شدم گاهی اوقات شاهین رفتارهای عجیبی از خود نشان می دهد. مثلاً یک روز به خانواده من عشق می ورزید و در حالی که به مادرم اظهار علاقه می کرد، مانند کودکی زار می گریست، ولی فردای آن روز همه حرف

هایش را تکذیب و شروع به بدگویی نسبت به خانواده ام می کرد. یک شب که من برای دیدن خانواده ام به منزلان رفته بودم، مادر شاهین تلفن کرد و گفت: شاهین امشب به طرز مشکوکی برای دیدن یکی از مریض هایش با آژانس از منزل خارج شده است و از من خواست به کمک راننده ای که شاهین را به مقصدش رسانده، بفهمم او کجا رفته است. پس از مراجعه به آژانس نشانی مقصد شاهین را پیدا کردم و به وسیله مادر شوهرم دریافتن نشانی متعلق به زن جوان معتادی بود که پیش از ازدواج ما، به عنوان مریض ماه ها به مطب شاهین رفت و آمد داشت و شاهین عاشق او شده بود و می خواست با او ازدواج کند، ولی مادرش با این ازدواج مخالف بود. به همین علت نسبت به ازدواج ما اصرار داشت. پس از آن که شاهین به خانه بازگشت، از او توضیح خواستم، ولی زیر بار نرفت. تا این که مادرش به او گفت: زنت همه چیزو می دونه. این که تو اون دختر معتاد رو می خواستی و این که امشب هم اونجا بودی. با شنیدن این جملات، شاهین از کوره در رفت و شروع به فحاشی نسبت به مادرش و کتک زدن من کرد. چند ساعتی از این ماجرا گذشت و شاهین کمی آرام شد. بعد اعتراف کرد که من اون دختر و دوست دارم و می خوام ترکش بدم. و بعد در عین ناباوری عکس او را به من نشان داد و گفت: نگاه کن چقدر قشنگه! و شروع به گریستن کرد. او واقعاً مریض بود و هیچ وقت این حقیقت را قبول نداشت. حاضر نبود به روانپزشک مراجعه کند و یک روز هم که به اصرار من نزد روانپزشک رفتیم، پس از بازگشت بسیار عصبانی شد و شروع به فحاشی و کتک زدن من کرد. دیگر نمی توانستم به زندگی با مردی ادامه دهم که تعادل روحی نداشت. بنابراین تصمیم گرفتم از او جدا شوم، ولی خانواده شوهرم یعنی مادرش با جدایی ما مخالف بود. اما من تصمیم خود را گرفته بودم (۱). ۱- جام جم، ۲۹/۸/۸۱..

* جشن عروسی:

مجالس عروسی به ویژه جشن هایی که زن و مرد مخلوط و در یک مکان هستند و موازین شرعی رعایت نمی گردد، به راحتی ارتباط نامشروع برقرار می گردد. به خاطر آن که در این جشن ها دختران و زنان با زیباترین لباس ها و آرایش حاضر می شوند و در نتیجه با کوچک ترین نگاه توجه مرد نامحرم را به خودشان جلب می کنند، و به دنبال نگاه اول نگاه های دوم و سوم و ... و بعد از آن مرد نامحرم نقشه رابطه نزدیک با زن مورد نظرش را می کشد و گاهی از اوقات تا آن زن را فریب ندهد و گرفتارش نسازد، دست بردار نیست. بنابراین در رفتن به این گونه مجالس باید دقت کرد و اگر این گونه مجالس با موسیقی، رقص، گناه و آلودگی همراه است باید پرهیز کرد. زیرا بسیاری از روابط و دوستی ها بین دختران و پسران در این مکان ها پایه ریزی می شود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره این مجالس فرمود: «مَنْ اطَاعَ امْرَأَتَهُ أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ. قِيلَ وَمَا تِلْكَ الطَّاعَةُ؟ قَالَ: تَطْلُبُ الْعُرْسَاتِ وَالنِّيبَاتِ الرَّقَاقِ» کسی که اطاعت همسرش را نماید، خداوند روز قیامت او را با صورت به آتش جهنم می افکند. از آن حضرت (صلی الله علیه و آله) سؤال شد: منظور از این اطاعت چیست؟ فرمودند: زن درخواست رفتن به عروسی ها و پوشیدن لباس نازک (در برابر نامحرم) داشته باشد و مرد از همسرش اطاعت کند (۱). ----- ۱- وسا ئل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۰. * عبرت: چندی پیش در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار نقل شده بود، در یکی از شهرستان ها، مردی که به میهمانی رفته بود، بعد از خوردن ناهار، که صاحبخانه برای کاری از منزل خارج شده بود، ضمن عمل منافی عفت با همسر میزبان، او را به قتل می رساند. بعد از دستگیری از قاتل می پرسند: چرا این عمل زشت را انجام داده ای؟ در جواب گفت: من شب گذشته در مجلس عروسی، این خانم را مشاهده کردم و دیگر نتوانستم خود را کنترل کنم و در نتیجه چنین تصمیمی گرفتم. * ماجرای دیگری: شخصی در حالی که بسیار ناراحت به نظر می رسید به اینجانب که در شهری مسئول بودم مراجعه کرد و اظهار داشت: دخترم گم شده است. موضوع را بررسی و پیگیری نمودم تا این که فرد مذکور بعد از چند ساعت آمد و گفت: دخترم پیدا شد. سپس پدر و مادر دختر را خواستم تا علت مسأله برایمان روشن گردد. در حالی پدر و مادر دختر حضور داشتند از او سؤال کردم:

این چند ساعت کجا بودی؟ وی گفت: در هنگام آمدن از مدرسه پسری آمد و با اصرار مرا سوار ماشینش کرد که حدود یک ساعت بیرون رفتن من با او طوال کشید. به دختر گفتم: شما با رضایت خودت سوار شدی، و بر فرض با اصرار و تهدید می توانستی سوار نشوی. بعد به او گفتم: چگونه با این جوان آشنا شدی؟ گفت: با مادرم به عروسی یکی از اقوام رفته بودم که این جوان در آنجا پذیرایی می کرد، در هنگام پذیرایی از من - با این که مادرم کنارم نشسته بود - با هم آشنا شدیم و در همان مجلس ارتباط پیدا کردیم.

* راندگی:

اگر چه راندگی برای زنان به شرط رعایت کامل حجاب مانعی ندارد، اما این کار از نظر روحی و جسمی مناسب آنان نیست. بر همین اساس در روایات، این گونه کارها برای زنان مذمت شده است. در صورتی که عده ای از آنان خواستند راندگی بیاموزند، باید توجه داشته باشند که در ساعت های آخر شب، در شهر یا خارج از شهر در حالی که تنها هستند و یا همراهان زن می باشند، از راندن ماشین بپرهیزند. به خاطر آنکه این وضعیت باعث می شود که شیطان عده ای انسان های آلوده را برای آزار و اذیت، سرقت ماشین و اموال زنان وسوسه کند. در ماجرای کرکس های سیاه، یکی از علل آن جنایات هولناک، راندگی دو زن تنها در اواخر شب بود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «وَتَشَبَّهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ يَزَكِبْنَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ الشُّرُوجِ فَعَلَيْهِنَّ مِنْ أُمَّتِي لَعْنَةُ اللَّهِ» در دوره آخر الزمان مردان خود را شبیه به زنان و زنان خود را شبیه مردان می کنند و زنان بر زین ها (مانند اسب، دوچرخه، ماشین و...) سوار می شوند، خداوند آن را لعنت کند و از رحمتش دور نماید (۱). حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «لَا تَحْمِلُوا الْفُرُوجَ عَلَى الشُّرُوجِ فَتَهَيَّجُوهُنَّ لِلْفُجُورِ» زنان را سوار بر زین ها (مانند اسب، دوچرخه، ماشین) نکنید زیرا با این کار آنها را به طرف گناه و فساد می کشانید (۲). * سرگذشت راندگی دختری: همه چیز از یک روز سرد پاییزی شروع شد، طبق قولی که شب گذشته پرستو به مادر بزرگش داده بود، قرار بود به خانه مادر بزرگش برود و او را برای نوبت دکترش به منزلشان ببرد. از خانواده اجازه گرفته بود برای آوردن مادر بزرگ از ماشین استفاده کند. او با وجود مخالفت های پدر و مادر بالاخره موفق شده بود آنها را راضی کند که با ماشین به دنبال مادر بزرگش برود ۶۶. ----- ۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۶. بهشت جوانان، ص ۳۰۷، فرهنگ مردم دنیا قبل از ظهور، ص ۵۸. ۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۸، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۹۹. فردای آن روز سوار ماشین پدر شد و به طرف منزل مادر بزرگ که در یکی از شهرهای حوالی تهران بود، راه افتاد. در دلش می گفت: این بار می خواهم همه کارهای مادر بزرگ را خودم انجام بدهم، حتی داروهایش را خودم تهیه می کنم. امتحانات دانشگاه چند روز دیگر شروع می شد، می خوام دعای خیر مادر بزرگ پشت سرم باشد. تا ان شاء الله بتوانم همه واحدها را پاس کنم. در همین افکار بود که از آینه ماشین نگاهش به یک شورلت مشکی رنگ افتاد که از آینه به او اشاره می کرد و با حرکات دست از او می خواست کنار بزند. پرستو کمی هول کرده بود، حواسش را جمع کرد و ضبط ماشین را هم کم کرد و به اشارات و حرکات مرد دقت کرد. کمی پنجره ماشین را پایین داد، تا صدای مرد را بشنود، شورلت مشکی پس از چند ثانیه موازی با ماشین پرستو حرکت کرد. مرد در حالی که عینک زده بود و کلاه بر سرش گذاشته بود، به پرستو گفت: خانم، از پشت ماشینت بنزین می ریزه، بزن بغل بین چه اتفاقی افتاده؟ پرستو که خیلی هول شده بود، سریع از جاده منحرف شد و کناری ایستاد. هراسان در ماشین را باز کرد و به عقب ماشین رفت. هم زمان با توقف خودروی پرستو، شورلت مشکی هم توقف کرد. پرستو وقتی به پشت ماشین رسید، متوجه شد حتی یک قطره بنزین هم از پشت ماشینش نمی ریزد. تعجب کرده بود که یک دفعه با صدای مردی به خود آمد. راننده شورلت مشکی بود، مردی با قد و بالایی بلند، در حالی که بارانی مشکی در تن داشت به طرفش می آمد. پرستو بهت زده به مرد خیره شده بود. مگه آزار داری دروغ میگی؟ مرد از پشت عینک سیاهش پوزخندی زد و به طرف پرستو آمد. نزدیک و

نزدیکتر آمد، به قدری که پرستو صدای نفس هایش را می شنید. پرستو ترسیده بود، نفس هایش به شماره افتاده بود. حس می کرد صدای قلبش را می شنود. دست و پایش را گم کرده بود و عقب عقب می رفت. مرد رو به پرستو کرد و گفت: می دونی چیه خانم خانما! گفتم حیفه چند کلامی باهات صحبت نکنم! از تهران تعقیبت می کنم. از قیافه ات خوشم اومده. این مانتو کوتاه و اون روسری و این شلوار تیپ حرف نداره. من عاشق این جور تیپ ها هستم. پرستو با شنیدن حرف های مرد سیاه پوش ناخود آگاه لرزید و به طرف جاده رفت و از خودروهایی که به سرعت باد از کنارش می گذشتند، کمک می خواست. مرد کنار جاده ایستاده بود و قهقهه می زد. پس از چند لحظه یک ماشین نگه داشت و مردی جوان به داد پرستو بی پناه رسید. مرد سیاهپوش به محض دیدن توقف خودرو سوار ماشین شد و از معرکه گریخت. پرستو پس از فرار مرد شرور نفس راحتی کشید و از مرد جوان که جان و آبرویش را نجات داده بود، تشکر کرد (۱). ----- ۱- جام جم، ۲۷/۹/۸۱.

* ازدواج های اینترنتی:

اشاره

اینترنت یکی از رسانه هایی است که جنبه های مثبت و منفی جهت استفاده دارد. یکی از آن جهات منفی و مضرش ارتباط برخی از طریق این رسانه جهت ازدواج و زندگی مشترک می باشد. بعد از آن که از طریق این وسیله ارتباطی، مرد یا زنی همسر مورد نظرش را پیدا کرد، ارتباط حضوری نیز گاهی محقق خواهد شد. اما مدتی نمی گذرد که متوجه می شوند که تمام آن سخنان شیرین و جذابی که از طریق اینترنت بین آن دو رد و بدل شده، سرابی بیش نبوده است. اکنون به عاقبت بعضی از این نوع ازدواج ها توجه فرمایید:

* فرجام ازدواج های اینترنتی:

۱- قرار شده بود ۸/۸/۸۰ در یکی از کافی شاپ های تهران سر ساعت هشت شب جمع شویم تا بعد از شش ماه رابطه اینترنتی هم دیگر را ببینیم. به هم قول داده بودیم سرپا سفید پوشیم تا بتوانیم همدیگر را بشناسیم. همه مقدمات از پیش انجام شده بود. میز شماره هفت را به برکت این که عدد مقدسی است، از پیش گرفته بودیم. آن روز، تولد شایان بود. ساعت هشت بود که هفت نفر سفیدپوش در کافی شاپ حاضر شدند. همگی به هم نگاه می کردیم و چهره های هم دیگر را به حافظه می سپردیم. پس از سلام و احوال پرسی سر میز رفتیم و بعد از معرفی، منتظر ماندیم آخرین عضو اکیپ یعنی فراز بیاید. البته دیر کردن او هیچ کداممان را نگران نکرده بود، چون در این یک سال دوستی، همه بچه های اکیپ فهمیده بودند، بفهمی نفهمی فراز کمی بدقول است. عقربه های ساعت هشت و بیست و پنج دقیقه را نشان می داد که یک دفعه جوانی ۶-۲۵ ساله که لباس سفید پوشیده بود، با سر و وضعی کثیف وارد شد. با دیدن وضع و حال او شک نداشتم کسی نیست جز فراز. چند لحظه نگذشت و حرفم درست از آب درآمد. فراز وقتی اکیپ سفیدپوش ما را دید به سمت ما آمد و حال و احوال کرد. با آمدن او اکیپمان تکمیل شده بود. حالا نوبت شروع مراسم تولد شایان و بریدن کیک بود. فراز همان کسی بود که با من یک سال و نیم مکالمه داشت. به نظرم همان کسی آمد که دلم می خواست. جوانی شوخ و شیطون و گاهی وقت ها کمی شر. یک دقیقه آرام و قرار نداشت. آتش از سر و صورتش می بارید. آن روز هم موقع آمدن به کافی شاپ با راننده تاکسی سر کرایه دعوا کرده بود و کارش به کتک و کتک کاری کشیده بود. همه می گفتند: دوستی های تلفنی سرانجام خوبی نداره و تا حالا کسی را خوشبخت نکرده، اما گوش من به این چیزها بدهکار نبود. خلاصه دیدار ما در تولد شایان، بهانه ای شد که هر هفته قرار بگذاریم و با هم بیرون برویم. در یکی از این ملاقات ها، فراز از من رسماً

خواستگاری کرد. من هم که علاقه زیادی به او پیدا کرده بودم، سعی کردم بدون دخالت احساساتم تصمیم بگیرم. او از هر نظر جوان لایقی بود و تحصیلات و موقعیت شغلی خوبی داشت. قرار گذاشتیم هفته بعد همراه خانواده به منزل ما بیاید و رسماً من را از خانواده ام خواستگاری کند. پس از روز خواستگاری، خانواده ام تحقیقاتشان را شروع کردند. و در پایان، به این نتیجه رسیدند که فراز خانواده خوب و اصل و نسب داری دارد. چند روز بعد از بررسی های خانواده ام قرار شد صیغه محرمیت بخوانیم و پس از آن من و او به هم محرم شدیم. احساس خوشبختی می کردم. فراز به من قول داده بود پس از ازدواج من را هم به شرکتش ببرد و دستم را جایی بند کند. او برای تشویق من، قول داده بود اگر درس هایم را بخوانم و دانشگاه قبول شوم، برایم یک رنوی کوچولو موقوفه بخرد. یک روز که برای گردش با فراز رفته بودم بیرون، یک دفعه در پیاده روی یکی از خیابون ها به زمین افتاد. من که خیلی ترسیده بودم، جیغ محکمی کشیدم و همه دورم جمع شدند. خیلی هول کرده بودم. سریع به منزل تلفن کردم و به پدر و مادرم گفتم: پدر و مادر فراز را طوری که هول نکنند، در جریان بگذارند. به کمک مردم، او را به بیمارستان رساندیم. فراز یک ماه در بیمارستان بستری بود و پس از انجام آزمایش ها مشخص شد دچار تومور مغزی است. با شنیدن این موضوع همه چیز جلوی چشمانم تیره و تار شد. دیگه چیزی نمی دیدم. از هم چیز سیر شده بودم. دوست داشتم با رفتن فراز، همه بمیرند. زندگی برایم سخت شده بود. وقتی پدر و مادر فراز بی تابی های زیاد مرا دیدند، گفتند: فراز یک سال دچار این بیماری شده و ما با او مدارا می کنیم. پس از شنیدن این حرف از دهان پدر فراز، یک دفعه به خود آمدم و متوجه شدم فراز در این مدت مرا در جریان نگذاشته است و در واقع به من نارو زده است. این بود که کمی به خود آمدم و تسکین پیدا کردم. با این که او را دوست داشتم، قلباً او را مقصر می دانستم. الان حدود یک ماه است که فراز بدرود حیات گفته و رفته است و من در عرض این چند ماه فهمیده ام که چرا می گویند: دوستی ها و ازدواج های تلفنی و اینترنتی عاقبت خوشی ندارد (۱). * داستانی دیگر: ۲- لیدا یک سال پیش با سروش در اینترنت آشنا شده بود و شش ماه با هم دوست بودند و هر روز سر ساعت مقرر با هم چت می کردند. پس از شش ماه آشنایی، سروش پا در یک کفش کرده و از پدر و مادرش خواسته بود برای خواستگاری از لیدا اقدام کنند. با وجود ----- ۱- جام جم، ۲۷/۹/۸۱. مخالفت های پدر و مادر و نصیحت های خاله و عمه و عمو و دایی، سروش پای حرفش بود و دلباخته لیدا شده بود و این حرف ها توگوشش نمی رفت و بالاخره با خواهش و تمنا همه را متقاعد کرده بود که به خواستگاری لیدا بروند. روز خواستگاری، خانواده لیدا به دلیل داشتن رفاه مالی بیشتر نسبت به خانواده سروش تا می توانستند برای خانواده سروش سنگ انداختند. از مهریه به اندازه سن تولد گرفته تا ویلای شمال. وقتی خانواده عروس خواسته هایشان را به خانواده داماد ابلاغ کردند، سروش بدون هیچ مکثی گفت: دخترتان را خوشبخت می کنم. بعد هم با خنده گفت: به قول قدیمی ها، مهریه روکی داده، کی گرفته؟ هر طوری که بود، با سعی و تلاش سروش، پدر و مادر عروس کمی از مبلغ مهریه کسر کردند و عروسی سرگرفت. پدر و مادر سروش که با این ازدواج مخالف بودند، حتی در مجلس عروسی هم شرکت نکردند. حالا پس از گذشت چند ماه از عروسی لیدا و سروش، دو طرف نه تنها فهمیده اند با هم هیچ تفاهمی ندارند، بلکه متوجه شده اند تا حدودی از هم بدشان می آید. سروش فکر طلاق را در سر می پروراند و اختلافات آنها بر سر هر چیز از بد دم کشیدن چای تا اختلافات طبقاتی و به رخ کشیدن ثروت از سوی لیدا، تمایل آنها را به طلاق بیشتر کرده است (۱). ----- ۱- جام جم، ۲۷/۹/۸۱ * حادثه ای ناگوار اما عبرت انگیز: ۳- یکی از روزهای تابستانی سال ۷۸ دختر و پسر جوانی از طریق اینترنت با هم آشنا می شوند. پسر جوان قبل از آشنایی با «مامک»- دوست اینترنتی- زندگی مشترکی را تجربه کرده که پس از به دنیا آمدن یک دختر با شکست مواجه شده است. او دو سال قبل از آشنایی اینترنتی با «مامک» از همسرش جدا شده بود. ارتباط بین «مامک» و «آرش» آن قدر صمیمانه می شود که «مامک» گذشته او را می پذیرد. آن دو با هم تصمیم به شروع یک زندگی مشترک می گیرند، ولی این نقطه تاریک در زندگی آرش باعث می شود تا این مسأله با خانواده ها در میان گذاشته نشود. اما راز شکست

گذشته آرش برای خانواده مامک روشن می‌شود و مخالفت با ازدواج آن دو بالا می‌گیرد. آرش پس از چند بار تقاضای ازدواج با مامک شروع به تهدید خانواده مامک می‌کند. در نخستین روزهای پاییزی در حالی که مزاحمت‌های آرش روز به روز بیشتر شده، پدر و مادر مامک دور از چشم دخترشان تصمیم می‌گیرند تا برای رهایی از مزاحمت‌های آرش از وی شکایت کنند. شامگاه بیستم مهر ماه آرش تصمیم به خواستگاری توأم با تهدید مامک می‌گیرد. او خود را پشت در آپارتمان طبقه سوم می‌رساند و در حالی که فریاد می‌زند، می‌خواهد با مامک ازدواج کنم یا این که اجازه دهید با مامک پنج دقیقه صحبت کنم... تهدیدات خود را بیشتر می‌کند. مادر مامک صبح روز بعد با شکایت در شعبه ۲۱۷ مجتمع قضایی شهید بهشتی حکم جلب آرش را دریافت می‌کند. مأموران کلانتری ۱۲۵ یوسف آباد آرش را دستگیر می‌کنند. آرش سه روز را در بازداشت می‌گذراند و با رضایت مادر مامک و سپردن تعهد این که دیگر برای خانواده مامک مزاحمت ایجاد نکند، آزاد می‌شود. خانواده مامک تصمیم می‌گیرند برای دور کردن دختر بیست و شش ساله‌شان از این فضا او را که تازه دوران کارشناسی‌اش را در رشته کامپیوتر به پایان رسانده، راهی ارمنستان می‌کنند تا در آنجا دوران کارشناسی ارشد را طی کند. با این تصمیم اوایل تابستان مامک به ارمنستان سفر می‌کند و در یکی از دانشگاه‌های این کشور مشغول به تحصیل می‌شود. هفته گذشته مامک پس از شش ماه دوری از خانواده وارد تهران می‌شود تا دیداری تازه کند و پس از پایان تعطیلات برای شروع ترم جدید به ارمنستان بازگردد. خانواده مامک که رابطه بین مامک و آرش را پایان یافته تلقی می‌کردند، شامگاه چهارشنبه گذشته با تعجب آرش را با قمه‌ای در دست برابر در آپارتمان خود می‌بینند. آژیر خودرو گشت کلانتری در خیابان ۲۹ بزرگراه کردستان خبر از حادثه‌ای می‌دهد. رئیس کلانتری یوسف آباد پس از حضور در محل، بلافاصله خود را به آپارتمان طبقه سوم می‌رساند. چند زن در ساختمان با دیدن پلیس اتاقی را که در آن دختر خانواده به گروگان گرفته شده، نشان می‌دهند. هیچ صدایی از پشت در اتاق شنیده نمی‌شود. مأموران پلیس برای این که بتوانند راهی برای آرام کردن گروگانگیر بیابند، در مرحله اول از مادر خانواده می‌پرسند، گروگانگیر را می‌شناسید؟ زن که شوکه شده، می‌گوید: او آرش است. از سه سال پیش به دخترم مامک علاقه مند شده ولی ما به خاطر شکست در زندگی قبلی‌اش با ازدواجشان مخالف بودیم و حالا- این حادثه رخ داده است. او چگونه وارد خانه شد؟ به همراه دو دختر و مادر شوهرم در خانه نشسته بودیم که زنگ خانه به صدا درآمد و مادر شوهرم پس از پاسخ دادن به آیفون گفت: پستی آمده و از خارج برایمان بسته آورده است. همین را گفت و به سوی در رفت. چند لحظه بعد صدای فریادهای مادر شوهرم را شنیدم. دختر کوچکم «مگی»- بیست و سه ساله- برای کمک به مادر بزرگش به سمت در دوید، همان لحظه صدای ناله دخترم مگی را شنیدم. مامک که تا این لحظه ساکت بود، به سرعت از پله‌ها پایین رفت. چند لحظه بعد آرش در حالی که زیر بغل مامک را گرفته بود، به آرامی وارد آپارتمان شد. مامک دست روی شکمش گذاشته بود. از میان انگشتانش خون سرازیر شده بود. وحشت زده به سوی آرش دوید و با فریاد از آرش خواستم تا دخترم را رها کند. اما او با یک حرکت دست ضربه محکمی به سرم زد و مرا به گوشه‌ای پرت کرد. در حالی که مامک را می‌کشید، به درون یکی از اتاق‌ها برد و در را از پشت قفل کرد. در حالی که رئیس کلانتری از مادر مامک بازجویی می‌کند، یکی از افراد نیروی انتظامی پشت در اتاقی که دقایقی قبل قفل شده، از گروگانگیر می‌خواهد که در را باز کند. وقتی هیچ صدایی از داخل اتاق شنیده نمی‌شود، رئیس کلانتری به مأموران دستور شکستن در اتاق را می‌دهد. مأموران پلیس با وارد شدن به اتاق با صحنه یک جنایت روبرو می‌شوند. مامک در حالی که دستان خونی‌اش را روی سینه گذاشته در گوشه اتاق افتاده و هیچ حرکتی ندارد. گوشه دیگر اتاق آرش در حالی که چاقو در سینه‌اش فرو کرده، چشم به در اتاق دوخته و با دیدن مأموران چشمانش را می‌بندد. مامک در همان لحظه اول جان سپرده است و آرش که هنوز نفس می‌کشد به بیمارستان انتقال داده می‌شود. قاضی کشیک جنایی پس از اطلاع از ماجرای جنایت، بلافاصله به محل حادثه اعزام می‌شود و تحقیقات قضایی خود را آغاز می‌کند. مأموران در گزارش خود به کشیک جنایی با اشاره به این که اقدام این جوان و حضور پلیس تنها چند دقیقه طول

کشیده، اعلام میکنند که وی با قصد قبلی برای این جنایت وارد ساختمان شده است. یکی از همسایگان در بازجویی می گوید: وقتی سر و صدا را شنیدم به راهرو رفتم و مامک را دیدم که سراسیمه از پله ها به طرف پایین می رود و مدام آرش را صدا می زند. چون مرد جوان را با چاقویی در دست دیدم سعی کردم دست مامک را بگیرم و به داخل آپارتمان خودم بکشم ولی مرد مهاجم سر رسید و با تهدید چاقو از من خواست مامک را رها کنم. خیلی ترسیده بودم، ضربه چاقوی مرد مهاجم به شکم مامک باعث شد تا دست او را رها کنم. قاضی کشیک بلافاصله پس از تحقیقات محلی جهت بازجویی به بیمارستان می رود و پس از مداوای آرش توسط پزشکان بازجویی از او را آغاز می کند. آرش در آغاز بازجویی می گوید: کاش من هم مرده بودم. مهندس کامپیوتر هستم و سی سال دارم. با مامک توسط اینترنت آشنا شدم. ما به هم خیلی علاقه مند بودیم، خانواده اش هم در جریان بودند اما از زمانی که آنان متوجه شدند من قبلاً ازدواج ناموفقی داشته ام، مخالفت خودشان را اعلام کرده بودند. ولی علاقه ما نسبت به هم روز به روز بیشتر می شد. چند ماه گذشته بود وقتی برای صحبت کردن به در خانه شان رفتم به زندان افتادم تا این که... سه شنبه بود به مامک ایمیل زدم و به او خبر دادم که فردا به خانه تان می آیم تا تو را ببینم. چاقویی برداشتم و زیر کاپشن ام پنهان کردم. پشت آیفون خودم را پستیچی معرفی کردم. مادر بزرگ مامک در را باز کرد، او را به عقب هل دادم. خواهر مامک را دیدم می خواست مانع عبور من شود، با چاقو ضربه ای به شکمش زدم و او را زمین انداختم. مامک در راه پله ها به من رسید. مرد همسایه می خواست به مامک کمک کند. اما او را تهدید کردم او ترسید و کنار رفت. مامک فریاد می زد آرام باش! قرارمان این نبود! او از پشت پنجره مرا و برخوردم را با مادر بزرگ و خواهرش دیده بود. برای این که او را ساکت کنم یک ضربه با چاقو به شکمش زدم. او را به طرف آپارتمانشان کشیدم. مادر مامک جلوی در آپارتمان ایستاده بود. وقتی ما را دید شروع به فریاد زدن کرد، با دسته چاقو ضربه ای به او زدم. مامک را به اتاق کشاندم و در را از پشت قفل کردم. تختخواب را به در تکیه دادم تا مانع باز شدن آن شود. وی در ادعای های خود ادامه داد: مامک از من خواست تا کار را تمام کنم او چاقو را از من گرفت و ضربه ای به خود زد! بعد چاقو را به من داد و من چند ضربه به او زدم. با ناله ای ضعیف روی زمین افتاد. چاقو را در دست گرفتم و این بار به خودم زدم و در انتظار مرگ روی زمین دراز کشیدم که مأموران سر رسیدند. قاضی پرونده با توجه به تناقض گویی های متهم و اظهارات شاهدان عینی حادثه، تحقیقات ویژه ای را در دستور کار مأموران پلیس قرار داده است (۱). ----- ۱- ایران، ۵/۱۱/۸۱.

«راه های دیگر شکار»

اشاره

به تعدادی از راه های شکار دختران اشاره شد. آنچه قاعده کلی و مطلب اساسی است و باید یادآوری کرد آن است که اگر ارتباط زن و مرد با یکدیگر طبق معیارها و ارزش های اسلام نبود، باید هر روز شاهد نا امنی بیشتر، ربودن زنان و آزار و اذیت آنان بود. زیرا وقتی برخی زنان و دختران بی تقوا رها شدند و با هر شکل و قیافه تحریک آمیزی بیرون آمدند، باید منتظر حوادث هولناک بیشتری بود؟. ثمره سستی ها و کوتاهی در اجراء احکام دینی: وقتی دختر و زن جوانی تحت عنوان منشی، حروفچین، بازاریاب، دفتردار، همکار، کارمند اداره و شرکت، بازیگر سینما و تئاتر و... ساعت ها با مرد نامحرم هم سخن شد و بارها چهره و زینت او مورد توجه مرد بیگانه قرار گرفت، طبیعی است آن مرد در ذهنش نقشه هایی برای چنین دختران و زنانی می کشد و گاهی از اوقات نیز به مرحله عمل می رسد. و اگر اقدام فیزیکی و عملی جهت پیاده شدن نقشه اش انجام نداد، حداقل تحت عناوینی که شیطان به آنها القاء می کند، مرتکب گناه و معصیت می شوند و به عنوان دو همکار ساعت ها با یکدیگر بگو و بخند دارند و خدا می داند

در دل هایشان چه می گذرد. با این که می دانند لذت می برند اما توجیه می کنند و بهانه های مختلف برای کارهای خود می آورند (۱). بر همین اساس، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «بَاعِدُوا بَيْنَ أَنْفَاسِ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَتِ الْمُعَايَنَةُ وَاللِّقَاءُ كَانَ الدَّاءُ الَّذِي لَا دَوَاءَ لَهُ» بین مردان و زنان نامحرم جدایی ایجاد کنید (تا با هم برخورد و تماس نداشته باشند)؛ زیرا هنگامی که آنان رو در روی یکدیگر قرار گرفتند و با هم رفت و آمد داشتند، جامعه به دردی مبتلا خواهد شد که درمان نخواهد داشت (۲). و هم چنین آن حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمود: «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ، فَمَا مِنْ رَجُلٍ خَلَا بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ الشَّيْطَانُ ثَالِثَهُمَا» مرد نباید با زن نامحرم خلوت کند. به خاطر آن که هیچ مردی با زن نامحرم خلوت نمی کند، مگر آن که سومی آن دو، شیطان است (تا بین آن زن و مرد نامحرم را به گناه وادار کند) (۳). ----- ۱- جهت اطلاع از عواقب اختلاط زن و مرد در ادارات و شرکت ها و... به کتاب «پاسخ به پرسش های جوانان» ج ۱ ص ۳۱۱ و کتاب «فعالیت اجتماعی بانوان» مراجعه فرمایید. ۲- بهشت جوانان، ص ۴۶۸. ۳- دعائم الاسلام، ج ۲ ص ۲۱۴ و مانند آن بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۵۰، ج ۶۳، ص ۲۵۱، ج ۷۲ ص ۱۹۷، ج ۱۰۴، ص ۴۸. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «حَدِيثُ النِّسَاءِ مِنْ مَصَادِقِ الشَّيْطَانِ» سخن گفتن زن با مرد نامحرم از دام های شیطان (برای ایجاد گناه و رابطه نامشروع بین آن دو) است (۱). هنگامی که زن نامحرم به عنوان مسافر پشت سر مرد نامحرم سوار موتور شد، مگر ممکن است مرد تحریک نشود؟! وقتی حیا و پاکدامنی در برخی از زنان تا این اندازه سقوط کرد، ربودن، آزار، اذیت و تعرض به آنان یک امر طبیعی است. مسؤولین قبل از مبارزه با مردان شرور و آلوده، باید با این گونه زنان بی تقوا که زمینه شرارت و گناه را فراهم می کنند برخورد نمایند. اینک به حوادثی که ثمره این بی توجهی هاست توجه فرمایید. ۱- د عائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۱۴.

* استخدام منشی راهی دیگر برای فریب زنان:

یک مقام آگاه قضایی تأیید کرد: بیست و یک زن و مرد عضو یک شبکه منکراتی که با به کارگیری زنان غیر ایرانی مراکز فساد در مشهد راه انداخته بودند دستگیر شدند. این مقام قضایی به ایرنا گفت: اعضای این شبکه منازل را به بهای بالا اجاره کرده و از طریق فریب زنان خارجی، مراکز فساد راه انداخته بودند. وی در خبر دیگری اعلام کرد: مدیر و برخی از اعضای یک شرکت بازرگانی شهری به جرم اغفال زنان و دختران دستگیر و محکوم شدند. وی گفت: مدیر این شرکت از طریق انتشار آگهی، دختران و زنان را فریب داده و تحت پوشش استخدام منشی به فساد می کشانید. وی توضیح داد: مدیر و برخی از اعضای مختلف این شرکت به زندان، تبعید و تحمل شلاق محکوم شده اند (۱). ۱- قدس، ۲۰/۵/۸۱.

* سوار شدن موتور:

همانطوری که بیان شد، وقتی عفت و پاکدامنی آنقدر در برخی زنان سقوط کرد که بدون رعایت احکام الهی سوار موتور با مرد نامحرم شدند، باید منتظر تجاوز، گرفتن و از بین رفتن آنان و ناامنی در جامعه بود و اگر این حوادث اتفاق نیفتاد باید تعجب کرد. به دستگیری باندهای فساد در این مورد توجه فرمایید: حکم اعدام برای دوازده نفر از سرکرده های باندهای آدم ربایی و شرارت در مشهد صادر شد. در پی دستگیری چند نفر از عوامل شرارت و ناامنی و تجاوز به عنف و زور در شهر مشهد، محاکمه این افراد در شعبه ۱۹ دادگاه عمومی مشهد آغاز شده است که طبق حکم صادره قضایی دادگاه تا کنون حکم اعدام برای دوازده نفر از سرکردگان شرارت و آدم ربایی صادر شده است. براساس این گزارش اعضای این باندهای مخوف متهم به آدم ربایی و شرارت و تجاوز به عنف هستند به طوری که افراد یاد شده در دادگاه به انجام اقدامات خلاف خود اعتراف کرده اند. این گزارش حاکی است: افراد عضو این باندها دختران و زنان را به عنوان مسافر سوار موتور سیکلت و خودرو کرده و آنها را می ربودند به طوری که

در این رابطه شکایت های متعددی از افراد دستگیر شده در دادگاه مطرح شده است. گفتنی است: در پی محاکمه این افراد، قاضی دادگاه حکم اعدام هفت نفر از اعضای این باندها را چندی پیش صادر کرده بود که با رسیدگی پرونده و محاکمه سایر افراد باقیمانده، حکم اعدام برای پنج نفر دیگر نیز صادر شده است (۱). ۱- کیهان، ۱۳/۸/۸۱.

* رعایت نکردن مسائل اخلاقی:

یکی از راه های دیگر تعرض به دختران، بی توجهی و عدم رعایت مسائل اخلاقی است که باعث ایجاد مشکلات برای آنان میگردد. به حادثه ای در این زمینه توجه فرمایید: پنج جوان که با ربودن دختر ۱۷ ساله ای وی را مورد تعرض قرار داده بودند، با صدور قرار بازداشت موقت روانه زندان شدند. دختر جوان به نام فریبا در حالی که به شدت می لرزید، مقابل میز رئیس شعبه ۱۶۰۵ جنایی تهران قرار گرفت. فریبا با چشمان اشکبار گفت: مدرسه تعطیل شده بود، امتحان میان ترم داشتم. سنگینی امتحان خسته ام کرده بود. وارد پارک شدم تا کمی استراحت کنم، خودم را به نیمکت رساندم و چشمانم را بستم، هنوز چند دقیقه ای از حضورم نمی گذشت که ناگهان ۵ جوان دوره ام کردند، از جایم بلند شدم تا از محل فرار کنم، اما آنها دوره ام کرده بودند. وقتی خواستم فریاد بزنم، با مشاهده چاقویی که در دست دو نفر از آنها بود، فریاد در گلویم خشکید. آنها با تهدید، مرا سوار خودرویی کردند و به پارکینگ یک ساختمان بردند. چون گنجشکی در چنگال شوم آنها گرفتار شده بودم. به آنها التماس کردم، اما تنها شاهد فقهه مستانه ای بودم که اکنون برایم به کابوسی وحشتناک تبدیل شده است. دختر جوان افزود: پس از تعرض از سوی آنها، بار دیگر مرا سوار خودرو کرده، آن گاه در محل دیگری رهایم کردند و گریختند. در پی این اظهارات، قاضی جنایی تهران دستور رسیدگی به این پرونده را به شعبه ۱۱ پلیس آگاهی صادر کرد و با توجه به سرنخ هایی که دختر جوان در اختیار کارآگاهان قرار داد، مأموران موفق شدند، هر پنج متهم را دستگیر کنند. با انتقال متهمان و اعترافات تکان دهنده آنها در ارتباط با تعرض به دختر جوان، قاضی با صدور قرار بازداشت موقت، متهمان را تحویل زندان داد تا به زودی آنها را محاکمه کند (۱). ۱- جام جم، ۷/۱۲/۸۱.

* خوش بینی و اعتماد بی جا:

خوش بینی و اعتماد به همه افراد و رعایت نکردن مسائل اخلاقی و حجاب باعث تعرض به زنان و ایجاد مشکلاتی برای خانواده های آنان می شود. اکنون به حادثه ای در این مورد توجه نمایید: با آزمایش چند تار مو در پزشکی قانونی، مهندس شرکت لاستیک سازی که چندی پیش زن همسایه خود را مورد تعرض قرار داده و باعث سقط جنین زن شده بود، قاضی به زودی حکم قانونی در خصوص این متهم را صادر خواهد کرد. در خرداد ماه امسال با صدای فریادهای زن جوانی که به شدت مصدوم شده بود، همسایگان به یاری این زن شتافتند و او را که به شدت در حال خونریزی بود به بیمارستان انتقال دادند. با سقط جنین این زن در بیمارستان، وی در شکایتی عنوان کرد: زمانی که در غیاب شوهرش به علت بارداری در حال استراحت بوده است، از سوی مردی که نقاب به صورت داشت، مورد تعرض قرار گرفته است. ----- ۱- جام جم، ۷/۱۲/۸۱. در پی این شکایت، قاضی شعبه ۱۶۰۴ جنایی تهران دستور تحقیق در این خصوص را صادر کرد. در بررسی کارآگاهان در این زمینه آنها متوجه شدند، در منزل بدون آن که آسیبی ببیند به وسیله کلید باز شده است. لذا در مراحل بعدی معلوم شد چندی پیش، اعضای این خانواده زمانی که قصد خروج از منزل خود را داشته اند، کلید خانه را در اختیار همسایه خود قرار داده اند تا پس از حضور یکی از اقوام آنها این کلید را به او بدهد. با به دست آمدن این اطلاعات، منزل این همسایه بازرسی شد و مشاهده گردید صاحب خانه در حال نقاشی کردن منزل خود است. با جستجو در منزل مرد همسایه، کارآگاهان موفق شدند نقابی را که زن به آن اشاره کرده بود از داخل یک سطل رنگ کشف کنند. با دستگیری این فرد که خود را علی. ب و مهندس یک شرکت معروف لاستیک سازی معرفی

می‌کرد و انتقال او به شعبه ۱۶۰۴ جنایی نزد قاضی جنایی اعتراف کرد که پس از در اختیار گرفتن کلید، مبادرت به ساخت کلید یدکی کرده است و چون اطلاع داشته که در آن ساعت زن تنها در منزل خود در حال استراحت است با کشیدن نقاب به چهره، او را مورد تعرض قرار داده است (۱). ----- ۱- جام جم، ۱۳/۹/۸۱.

* آرایشگاه های زنان:

با توجه به آن که طبیعت زنان به ویژه دختران به آرایش و آموزش آن علاقه دارند، عده ای از زنان شیاد و فاسد از این خصلت زنانه برای فریب آنان استفاده می‌کنند. لذا خانواده های محترم برای سلامت اخلاقی و روحی و حفظ آبروی اجتماعی و به خاطر آن که به عذاب دنیا و آخرت گرفتار نشوند، باید بسیار هوشیار باشند و دختران عزیز خود را آگاه و کنترل نمایند. اینک به دستگیری بانندی در این زمینه توجه فرمایید: محاکمه گردانندگان و اعضای پانزده خانه فساد در تهران، در مجتمع قضایی شهید مطهری یافت آباد برگزار شد. شصت نفر از اعضای یک شبکه گسترده فساد که تحت سرپرستی پنج زن در تهران فعالیت می‌کردند، توسط قاضی شعبه ۱۰۰۷ مجتمع قضایی شهید مطهری محاکمه شدند. این جلسه که قرار بود در ابتدا به صورت علنی برگزار شود، غیرعلنی برگزار شد. رئیس مجتمع که به عنوان نماینده مدعی العموم، دادخواست را قرائت کرد، به توضیح چگونگی دستگیری اعضای این باند پرداخت و گفت: در اواخر بهمن ماه سال ۸۰ مأموران امر به معروف و نهی از منکر مقر سیدالشهداء (علیه السلام) یافت آباد، صاحب مغازه ای را که در آن مشروبات الکلی فروخته می‌شد شناسایی و دستگیر کردند. پس از دستگیری این فرد، برای شناسایی دیگر افرادی که با این فروشنده ارتباط داشتند، رابطان وی مورد بررسی قرار گرفتند و مأموران آخرین شماره تلفنی که روی تلفن همراه متهم حک شده بود را ردیابی کردند. در این تحقیقات مشخص شد که شماره، متعلق به زنی است که در میدان سپاه تهران خانه فساد داشته است. این زن که بی‌نام دارد، پس از دستگیری افرادی که با او ارتباط دارند و خانه های فساد را در خیابان ها ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) گیشا و نیاوران اداره می‌کنند، معرفی کرد. قاضی پرونده افزود: ظرف مدت دو و نیم ماه، شصت نفر از زنان و دختران و مردانی که با این لانه های فساد ارتباط داشتند، دستگیر شدند. در این میان سی و پنج زن، بیست و دو مرد و سه تن از مسؤولان کشور قرار دارند. وی از بردن نام این افراد خودداری کرد. وی در خصوص فعالیت این خانه های فساد گفت: سن این افراد بین هجده تا هفتاد سال است. در میان آنها دختران و زنان جوان زیادی دیده می‌شود که دلیل انحرافشان فقر و مشکلات مالی و خانوادگی بوده، و هم چنین عده ای نیز هستند که برای خوشگذرانی و تفریح وارد این خانه های فساد شده اند. چند تن از زنان نیز مطلقه هستند. وی از «رویا، بیتا، شیرین، فرزانه و طلا» به عنوان گردانندگان این خانه ها نام برد و افزود: اکثر این افراد دارای آرایشگاه بوده و دختران جوان را که اکثراً تحصیل کرده بوده اند در آرایشگاه های خود و یا مراسم فال گیری و شوی لباس اغفال کرده اند. قاضی این پرونده هم چنین اضافه کرد: این پنج زن رابط دختران با مردان ایرانی و یا خارجی بوده و آنها را به دبی و یا کشورهای آسیای شرقی قاچاق می‌کردند. وی اتهامات زنان را قوادی، رابطه نامشروع، نگهداری مشروبات الکلی و توزیع فیلم های مستهجن اعلام کرد. قاضی پرونده اظهار داشت: اداره اماکن باید وظایف خود را در ارتباط با آرایشگاه های زنانه انجام بدهد و در دادن مجوز به آرایشگاه های زنانه ضوابط را رعایت کند تا این گونه شاهد مراکز فساد نباشیم (۱). ۱- کیهان، ۶/۳/۸۱.

* مراکز فیلمبرداری و عکاسی ها:

در هر شغل و صنفی انسان های مؤمن و خوب وجود دارند، اما از افراد فاسد در آن حرفه نیز نباید غافل شد. به ویژه مشاغلی که زمینه گناه و فساد در آنها وجود دارد، مانند برخی از مراکز فیلمبرداری ها و عکاسی ها، زیرا بعضی زنان برای زیبا شدن فیلم و

عکس شان با بهترین لباس و آرایش در این مکان‌ها حاضر می‌شوند و در بسیاری از مواقع این عکسبرداری‌ها با خنده و عشوه زن همراه است. وقتی مرد نامحرمی تحت هر عنوانی زنی را در این حالات دید به گناه می‌افتد. و در بعضی از اوقات تلاش خواهد کرد تا رابطه‌ای نامشروع برقرار نماید، و گاهی نیز در همین اماکن جهت هدف‌های شوم و پلیدی گام برداشته خواهد شد. لذا زنان به ویژه دختران، به جاهایی که در معرض سوء استفاده قرار می‌گیرند در صورت نیاز، پدر یا مادر و یا فرد محرم و دلسوزی را همراه خود ببرند، و اگر نسبت به رفتن به این مکان‌ها احتیاط و دقت نکنند امکان دارد به دام شیادان گرفتار شوند. لازم به یاد آوری است، عکاس و فیلم بردار نامحرم می‌باشد و عکس گرفتن و فیلم برداری توسط نامحرم در حالی که زن پوشیده نیست و آرایش نموده طبق فتوای همه مراجع حرام و گناه می‌باشد. اما در صورتی که زن حجاب کامل دارد آیا می‌تواند نزد نامحرم عکس بگیرد یا نه؟ در این مورد به فتوای رهبر انقلاب توجه نمایید: س- آیا جایز است زن در جشن‌های عروسی بدون اجازه شوهر عکس بیاندازد و بر فرض جواب آیا مراعات حجاب کامل در آن واجب است؟ ج- اصل عکس گرفتن منوط به اجازه شوهر نیست، ولی اگر احتمال بدهد که اجنبی عکس او را ببیند و عدم رعایت حجاب کامل منجر به مفسده‌ای شود، مراعات آن واجب است. س- اگر عروس در شب جشن عروسی روپوش روشن و نازکی بر سر بیندازد آیا جایز است مرد اجنبی از او عکس بگیرد؟ ج- اگر مستلزم نگاه حرام به زن اجنبی باشد، جایز نیست. (۱) ۱- استفتائات، ج ۲، چاپ اول، ۱۳۸۰.

* عدم تحقیق قبل از ازدواج:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْضُونَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَزَوِّجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فِسَادٌ كَبِيرٌ» هنگامی که کسی به خواستگاری دخترتان آمد که از اخلاق و دین و ایمانش راضی هستید، دخترتان را به او بدهید. زیرا اگر این کار را نکردید، بلا- و فساد بزرگی روی زمین به وجود خواهد آمد (۲). یکی از اصول مهم قبل از ازدواج، تحقیق و بررسی از خصوصیات اخلاقی و معنوی طرف مقابل اعم از دختر و پسر می‌باشد. زیرا هر چه زن و مرد از نظر خصوصیات اخلاقی، معنوی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به یکدیگر نزدیک باشند، دوام آن زندگی مشترک بیشتر خواهد بود. و این تحقیق و تفحص از جانب خانواده دختر باید مورد توجه ویژه‌ای قرار گیرد. به خاطر آن که مشکلات و گرفتاری‌های این نوع ازدواج‌ها در دختر بیشتر اثر منفی می‌گذارد. و کلاً آسیب‌پذیری زن نسبت به مرد ۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۱. خواهد بود. اینک جهت درس عبرت به سرگذشت برخی افراد توجه فرمایید: * سرانجام بی‌توجهی به حرف‌های پدر و مادر: ۱- تازه به کوچکی ما آمده بودند و در زیرزمین خانه همسایه دیوار به دیوارمان مستأجر بودند. نسرین خانم صاحب‌خانه آنها می‌گفت: طفل‌های معصوم یتیمند و پدر و مادرشان مرده. پسر مهندس. کار می‌کنه و خرج دانشگاه خواهرشو هم می‌ده. من هم چند بار آنها را در کوچکی دیده بودم. بهرام قبل‌بند و خوش تیپ بود و اصلاً شباهتی به خواهرش معصومه نداشت. در عوض خواهرش قد کوتاه بود و سبزه. با یک بینی که معلوم بود تازه جراحی کرده است. در آن زمان، من کارمند یک شرکت خصوصی بودم و درآمد خوبی داشتم. مدتی از همسایگی آنها با ما می‌گذشت. من و معصومه کم‌کم با هم دوست شدیم. هر وقت معصومه به خانه ما می‌آمد، از بهرام صحبت می‌کرد تا این که با صحبت‌های او و رفتاری که بهرام از خود نشان می‌داد، کم‌کم از او خوشم آمد. معصومه که به علاقه من نسبت به بهرام پی برده بود، یک روز به من گفت: بهرام از تو خوشش آمده. اگر تو هم مایل باشی، می‌خواهد به خواستگاریت بیاید. من قند در دلم آب شد و با پیشنهاد بهرام موافقت کردم. چند روز بعد، بهرام همراه معصومه و نسرین خانم و شوهرش برای خواستگاری به خانه ما آمدند. من بیست و هفت ساله بودم و بهرام سی ساله. پدر و مادرم با آن که به دلیل غریبه بودن آنها مایل به این وصلت نبودند، با اصرار من راضی شدند و من و بهرام ازدواج کردیم. پس از ازدواج، معصومه به بهانه این که درسش تمام شده و باید طرحش را در شهرستان بگذرانند، از پیش ما رفت و دیگر او را ندیدم. بعد از مدتی، یک روز بهرام ناراحت و عصبانی به خانه آمد.

وقتی از او پرسیدم ماجرا چیست؟ گفت: شرکت ورشکست شده و همه کارکنانش بیکار شده اند. و به این ترتیب، تا چند هفته در خانه ماند و حتی برای پیدا کردن کار جدید از خانه خارج نمی شد. از آنجا که بهرام می دانست چند سال است شاغلم و پس انداز نسبتاً خوبی دارم، یک روز از من خواست برایش ماشین بخرم که بتواند با آن کار کند. من هم به امید آن که بهرام تن به کار بدهد و روحیه اش عوض شود، با درخواستش موافقت کردم و مقدار زیادی از پس اندازم را برای خرید ماشین به او دادم. ولی بهرام پس از خریدن ماشین نه تنها تن به کار نداد، بلکه رفتارش عوض شد و روزها با دوستانش به خوشگذرانی مشغول می شد و شب ها که به خانه می آمد، از من تقاضای پول می کرد و اگر من مخالفت می کردم، شروع به کتک کاری می کرد. بعد از مدتی، صاحب یک پسر شدیم، ولی بچه دار شدن هم بهرام را سر عقل نیاورد و زندگی ما بدتر شد. یک روز که از سرکار به خانه آمدم، با کمال تعجب بهرام را همراه پیرزنی دیدم که در خانه نشسته اند. با دیدن من، پیرزن از جا بلند شد و گفت: عجب عروس خوشگلی دارم! دنیا یکباره بر سرم خراب شد و فهمیدم طی این سال ها بهرام به من دروغ گفته بود و پدر و مادرش زنده بودند. شوک بزرگی بر من وارد شد و وقتی فهمیدم بهرام اصلاً خواهری ندارد و معصومه که خودش را خواهر بهرام معرفی می کرد، دختری فاسد و بدکاره بود، این شوک به اوج رسید و باعث شد من بعد از این ماجرا بلافاصله آن جا را ترک کنم و به خانه پدرم بروم و تا مدت ها خانه نشین شوم و حتی نتوانم برای دیدن پسر من به خانه ام برگردم. بعد از دو ماه که با مراقبت های مادرم حال کمی بهتر شد و مقداری از قوای جسمی از دست رفته ام را به دست آوردم، تصمیم گرفتم به این زندگی نکبت بار خاتمه دهم. بنابراین به دادگاه رفتم و تقاضای طلاق کردم. مدتی بعد، از بهرام جدا شدم و دادگاه، سرپرستی بچه را تا سه سال به من واگذار کرد، ولی بهرام از دادن شناسنامه بچه خودداری می کرد و می گفت: آگه می خوام بچه برای همیشه پیش تو باشه و شناسنامه شو به تو بدم، باید چهار میلیون تومان به من بدی. من هم که می خواستم برای همیشه از دست او خلاص شوم، موافقت کردم و با پرداخت آن مبلغ، شناسنامه پسر را گرفتم. پس از چند ماه که از این ماجرا گذشت، یک روز که به همراه پسر و پدر و مادرم از شهرستان به خانه برگشتیم، متوجه شدم شناسنامه پسر مفقود شده است. هر چه دنبال شناسنامه گشتم، پیدایش نکردم. با خودم گفتم این کار باید زیر سر بهرام باشد. بنابراین برای گرفتن شناسنامه به خانه او رفتم. وقتی به نزدیکی خانه اش رسیدم، دیدم همراه یک دختر جوان از ماشینی که برایش خریده بودم پیاده و وارد خانه شدند. در حالی که به شدت عصبانی شده بودم و با خودم می گفتم: پسره عوضی، با پول و ماشین من واسه خودش خوش می گذرونه. به در خانه آنها رفتم و شروع به فریاد زدن و کوبیدن در کردم. همین که در باز شد، به داخل خانه رفتم و از بهرام خواستم یا شناسنامه پسر و پولی را که از من گرفته به من برگرداند، یا آن قدر فریاد می زدم تا همه همسایه ها و آن دختر جوان بدانند او چه موجود پلیدی است. ولی بهرام با کتک من را از خانه بیرون انداخت و گفت: هر چه می خواهی داد بزن. و فردای آن روز به دلیل سلب آسایش از من شکایت کرد. حالا من مانده ام، با یک زندگی فنا شده و سرمایه ای بر باد رفته و پسری که شناسنامه اش دست آن ناجوانمرد است (۱). * هشدار به خانواده ها نسبت به خواستگارها: ۲- شصت عضو از باند قربانیان خاموش که با ربودن دختران جوان، آنها را در خارج از کشور به فروش می رسانند، به زودی مجازات خواهند شد. با دستگیری چند زن خیابانی از سوی مأموران انتظامی در مشهد که برخی از آنها به تکدیگری روی آورده بودند، پرونده آنها در شعبه چهارم دادگستری مشهد، روی میز قاضی رسیدگی به جرایم ویژه قرار گرفت. با توجه به اظهارات افراد دستگیر شده مبنی بر این که از سوی یک باند مخوف اغفال شده اند و سپس به صورت غیر قانونی از مرزهای شرقی کشور به باندهای فساد فروخته شده اند، موضوع در دستور کار مأموران قرار گرفت. با بررسی و تحقیق درباره این باند مشخص شد سرکردگی آن را چند زن و مرد به صورت فامیلی به عهده دارند. آنها با شناسایی دختران فراری و حتی خواستگاری از دختران روستایی، آنها را به عقد و ازدواج خود درمی آوردند و سپس در خارج از مرزها به فروش می رسانند. با به دست آمدن این اطلاعات و شناسایی مخفیگاه آنها، قاضی پرونده دستور ----- ۱- جام جم، ۲۷/۹/۸۱. قضایی لازم را در ارتباط با دستگیری متهمان

صادر کرد و در یک عملیات گسترده از سوی مأموران، همه اعضای باند دستگیر شدند و پای میز محاکمه قرار گرفتند. با پایان مرحله تحقیق از متهمان، قاضی محاکمه متهمان را آغاز کرد و با توجه به اقرار صریح آنها درباره اغفال دختران و ترویج فساد، ختم رسیدگی به این پرونده از سوی قاضی اعلا شد تا به زودی حکم مربوط به آنها صادر شود. قاضی درباره اعمال مجرمانه این باند گفت: با توجه به اعترافات متهمان در زمان تحقیق و محاکمه، مجازات های سنگین زندان برای آنها در نظر گرفته شده است. عملکرد برخی از این مجرمان به گونه ای است که اگر ثابت شود قصد آنها ضربه زدن به امنیت کشور بوده است، حکم اعدام برای آنها صادر خواهد شد (۱). ۱- جام جم، ۴/۱۰/۸۱.

* عاقبت نجل گرایی:

تازه از خارج برگشته بود، زرق و برق زندگی و پیشرفت تکنولوژی در اروپا نتوانسته ایران و حس ایرانی بودن را از او سلب کند و بی بند و باری و فرهنگ شوم غرب، او را هر چه بیشتر ترغیب به بازگشت به ایران کرده بود. او برگشته بود تا اینجا و در وطن کودکی هایش تشکیل و ادامه زندگی مهران. م در حالی که در هوای سرد زیرزمین دادگاه خانواده روی نیمکت یخ زده طوسی رنگ آن نشسته می گوید: از شانزده سالگی همراه عمویم در آلمان زندگی می کردم، ولی بعد از گذشت سال ها زندگی در فرنگ نتوانستم خودم را راضی به ماندن در آنجا کنم. بنابراین تصمیم گرفتم به ایران برگردم و در وطن خود زندگی کنم. بالاخره به ایران برگشتم و با سرمایه ای که از کار کردن در آلمان به دست آورده بودم، با یکی از اقوام خود یک مغازه خریدیم و با راه اندازی آن مغازه به عنوان آرمیوه گیری شروع به کار در ایران کردم. پس از چند ماه که از بازگشتم به ایران گذشت، یک روز وقتی ی خواستم سرکار بروم، دختر یکی از همسایه هامان که در حال خروج از منزلشان بود، توجه ام را به خود جلب کرد و چون اتومبیل داشتم از او خواستم اجازه دهد تا او را به مقصدش برسانم. او نیز با پیشنهاد من موافقت کرد و به این ترتیب آشنایی من و نوشین آغاز شد. مهران ادامه می دهد: بعد از این ماجرا هر روز صبح منتظر می ماندم تا نوشین برای خرید روزانه از منزل خارج شود و من بتوانم به بهانه رساندن او مدتی هر چند کوتاه، با او هم صحبت شوم. در بین راه، با او از گذشته ام و این که نمی توانستم خود را راضی به زندگی در غرب کنم می گفتم و هر وقت از او می خواستم از خودش و از زندگی اش بگویم، فقط سکوت می کرد. روزها گذشت و من هر روز بیش از روز قبل به نوشین وابسته می شدم و احساس میکردم او کسی است که می توانم با او خوشبخت شوم. تا این که یک روز به او گفتم که دوستش دارم و به نوشین پیشنهاد ازدواج دادم. نوشین نیز با پیشنهاد من موافقت کرد و قرار گذاشتیم که من به همراه خانواده ام برای خواستگاری از او به خانه آنها برویم. مراسم خواستگاری به خوبی انجام شد و خانواده من و خانواده نوشین با این ازدواج موافقت کردند و من و نوشین طی مراسمی کوچک به عقد هم درآمدیم و زندگی من وارد مرحله تازه ای شد. مدتی از عقد ما گذشت و یک روز نوشین به من گفت که قبلا به عقد مرد دیگری درآمده بودم که به علت اختلافاتی که با هم داشتیم، از هم جدا شدیم. با فهمیدن این واقعیت و این که نوشین تا آن لحظه به من دروغ گفته بود، دنیا جلوی چشمانم تاریک تاریک شد، چرا که تا آن لحظه او را صادق و بی ریا می دانستم و حتی تصور آن که نوشین چنین حقیقت مهمی را از من پنهان کند، ولی به خاطر علاقه زیادی که به او داشتم از او خواستم که گذشته را فراموش کند و مثل سابق به زندگی مان ادامه دهیم. مهران می افزاید: پس از چند ماه که نتوانستم این ماجرا را فراموش کنم، با برگزاری مراسم باشکوهی من و نوشین با هم ازدواج کردیم و به این ترتیب زندگی مشترکمان آغاز شد. چند ماه از ازدواج ما گذشت، ولی در این مدت نوشین به جای آن که خود را وقف زندگی مان کند، هر روز بیش از روز قبل به خانواده اش وابسته می شد و اگر من در این باره به او اعتراضی می کردم، بلافاصله قهر می کرد و به خانه پدرش می رفت و هفته ها آن جا می ماند. خانواده نوشین بسیار خوشگذران بودند و هر دو یا سه ماه یکبار به مسافرت های بلند مدت می رفتند و نوشین هم همیشه می خواست در این سفرها همراه خانواده

اش باشد، و اگر من با رفتن او مخالفت می کردم، پدر و مادر نوشین با بیان این که نوشین قبل از آن که زن تو باشد، دختر ماست او را به زور با خودشان می بردند و در این میان هزینه های این مسافرت های طولانی به اجبار نوشین، به عهده من بود. تا آن جا که برای پرداخت هزینه سفر یک ماهه آنها به کیش مجبور به فروش اتومبیل شدم. خوشگذرانی های خانواده نوشین و توقعات بی جای آنها از یک طرف و کم توجهی و بی مهری نوشین نسبت به من از طرف دیگر باعث می شد تا هر روز بیش از روز قبل از این زندگی خسته شوم. مهران ادامه می دهد: بچه دار شدن ما هم نتوانست نوشین را سر عقل بیاورد تا این که یک روز نوشین از من خواست برای فراهم کردن هزینه سفر خانوادگی شان به اروپا، مغازه ام را بفروشم. ولی من که دیگر نسبت به نوشین و ادامه زندگی با او کاملاً سرد شده بودم، گفتم: یا فکر مسافرت رفتن را از سرت بیرون کن و یا زندگی من را ترک کن. به این ترتیب نوشین مثل همیشه قهر کرد و از خانه خارج شد و پس از گذشت چند هفته که من به این اقدام او بی اعتنا بودم، به دادگاه مراجعه کرده و تقاضای مهریه اش را نموده است حالا هم من به دادگاه آمده ام تا سرنوشت زندگی ام با نوشین را مشخص کنم (۱). ۱- جام جم، ۴/۱۰/۸۱

«رفت و آمد بعضی از خانواده ها، عامل دیگر شکار»

اشاره

* هشدارهای حضرت علی (علیه السلام): آن حضرت (علیه السلام) در وصیتش به امام حسن (علیه السلام) فرمود: «وَ أَكْفَفْ عَلِيَّهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكُ إِتَاهُنَّ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلِيَّهِنَّ» به وسیله حجاب و پوشاندن چشم ها، زنان را از دیدار بازدار، (و مگذار با بیرون رفتن چشم هایشان بر مردان نامحرم افتد) زیرا حجاب و پوشش آنها را سالم تر و پاک تر نگاه خواهد داشت. بعد از آن حضرت (علیه السلام) فرمود: «وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكُكَ مِنْ لَّا- يُوثِقُ بِهِ عَلِيَّهِنَّ وَ إِنِ اسْتِطَعْتَ أَنْ لَا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ» بیرون رفتن زن از خانه بدتر نیست از آوردن کسی به خانه که اعتماد به او نداری، اگر بتوانی که غیر از تو دیگری را نشناسد، این کار را انجام بده (۲). ۲- نهج البلاغه مرحوم فیض، نامه ۳۱، فراز ۶۲.

* نکته های مفید از امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای خانواده ها:

در سخنان حضرت علی (علیه السلام) نکات دقیق اجتماعی و روانی وجود دارد که توجه و عمل به آنها سبب نجات جوامع بشری در تمام اعصار می گردد. اکنون به آن نکته ها توجه فرمایید: * فلسفه حجاب: ۱- به پوشش زن باید بسیار اهمیت داد، زیرا حجاب از نظر اخلاقی زن را سالم و پاک نگه می دارد. * حجاب چشم: ۲- غیر از پوشش بدن و زینت آلات زن، حجاب دیگری به معنای پوشش چشم وجود دارد که منظور از پوشاندن چشم ان است که رفت و آمد و نمشمت و برخاست زن در خارج از منزل و خانواده براساس معیارهای شرعی صورت پذیرد. تا چشم زن کمتر به مرد نامحرم بیفتد. زیرا همان طور که فرد با دیدن زن نامحرم و گفتگوی غیر ضروری با او تحت تأثیر قرار می گیرد، هم چنین زن در صورتی که در برخورد با مرد نامحرم موازین الهی را رعایت نکند، متأثر می گردد. و چه بسا منشأ بسیاری از گناهان و روابط نامشروع از یک نگاه و تبسم و خنده زن و مرد نسبت به یکدیگر شروع می شود. * وظیفه مرد نسبت به ناموسش: ۳- یکی دیگر از تذکرات حضرت علی (علیه السلام) آن است که مرد حق ندارد به عنوان دوست، رفیق، فامیل و همکار فرد نامحرم را به درون منزلش آورد. بر فرض آن که کسی را دعوت کرد، سعی نماید محل نشست و برخاست مردان با همسر و خانواده اش جدا باشد تا برخوردی بین مهمان و زن و دخترانش پیش نیاید. زیرا امکان دارد این رفت و آمدهای غیرشرعی منجر به مفاسد اخلاقی گردد. و این فیلم هایی که گاهی در تلویزیون نشان داده می شود در حالی که

اعضای خانواده به راحتی با هم رابطه دارند و اصلاً چیزی به عنوان محرم و نامحرم مطرح نیست، در این نوع فیلم‌ها بسیاری از مسائل اخلاقی و شرعی رعایت نشده است. و در بسیاری از مواقع جز بدآموزی و از بین بردن حُجب و حیا، اثر چندانی ندارند. یکی از علل وجود این نوع فیلم‌ها هم آن است که افق فکر تهیه‌کنندگان فیلم بالاتر از این گونه مسائل غیر اخلاقی نیست. * ضعف ایمان منشاء بهانه: ۴- از این که حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «اگر بتوانی که همسرت غیر از تو دیگری را شناسد این کار را انجام بده» معلوم می‌شود که رعایت این گونه مسائل اخلاقی که اساس خانواده را مستحکم می‌کند در صدر اسلام نیز برای عده‌ای قابل قبول نبوده است و با بهانه‌های مختلف سرپیچی می‌کردند. همان طوری که در این زمان هم با این که عده‌ای خود را از پیروان واقعی آن حضرت (علیه السلام) می‌دانند و در ظاهر از شیفتگان و دل‌باختگان آن امام همام هستند، اما در مرحله عمل و رفت و آمدهای خانوادگی خبری از سفارش‌های حضرت علی (علیه السلام) به چشم نمی‌خورد. بلکه به بهانه‌های مختلف از این که زندگی خود را شبیه به زندگی حضرت فاطمه زهرا (علیه السلام) نمایند، شانه خالی می‌کنند در صورتی که، حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ...» اسلام و مسلمان بودن به آن است که انسان در برابر دستورات دین تسلیم باشد و به آنها عمل نماید (۱). * عدم منافات کار با حجاب: ۵- معنای کلام حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) بدان معنا نیست که زن را باید محصور کرد و تحت فشار قرار داد و هم چنین سخن آن حضرت (علیه السلام) هیچ منافاتی با کار زن در بیرون از منزل در صورت عدم اختلاط و توجه به شغل مادری که شغل پیامبران است، ندارد. بلکه این موضوع برای حفظ کرامت و شخصیت زن و استحکام خانواده می‌باشد. ۱- نهج البلاغه، مرحوم فیض، قصار ۱۲۰. در واقع حضرت علی (علیه السلام) می‌خواهد با رعایت این نکات اخلاقی، زنان مسلمان، مانند زنان بهشتی زندگی کنند و کانون خانواده براساس مهر و محبت اداره گردد. زیرا هر چه زن کمتر در معرض دید نامحرم قرار گیرد، و یا کمتر نامحرم او را ببینند، عشق و علاقه بیشتری به شوهر و فرزندانش پیدا می‌کند. همان طوری که اگر مرد به زنان متعددی نگاه کرد و در برخورد با آنان مسائل شرعی را رعایت نکرد، امکان دارد در ذهنش خطور کند که: ای کاش فلاں زن همسر من می‌بود و گاهی از اوقات همین فکرها به گناه و روابط نامشروع منجر می‌گردد. هم چنین وقتی زن با مردان متعددی رو به رو شد، امکان دارد به فکرش بیاید که: ای کاش فلاں مرد شوهر من بود. و در بعضی از اوقات همین افکار سبب انحراف او می‌گردد. * زنان بهشتی: بر همین اساس یکی از اوصاف زنان بهشتی آن است که از منازل و خیمه‌هایشان بیرون نمی‌آیند و از دید نامحرمان و بیگانگان مستور و پنهان هستند، و به جز شوهرانشان به احدی عشق نمی‌ورزند. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْبَيْتِ» حوریان کسانی هستند که در خیمه‌های بهشتی مستور و پنهانند و تنها به همسرانشان تعلق دارند (۱). و هم چنین می‌فرماید: «فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّ أَنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ» در قصرهای بهشتی زنانی هستند که جز به همسران خود چشم ندوخته و جز به آنها عشق نمی‌ورزند و هیچ انس و جنی قبلاً با آنها تماس نگرفته است (۲). ۱- الرحمن / ۷۲. ۲- الرحمن / ۵۶.

* سرگذشت‌های تلخ اما آموزنده:

وقتی موازین دینی و اسلامی در روابط خانواده‌ها و رفت و آمد آنان رعایت نشد، و زن و مرد نامحرم در سر یک سفره با یکدیگر نشستند، و باب گفتگو و خنده باز شد، و چشم‌های مردان و جوانان نامحرم به چهره زنان و دختران خیره گردید، و رعایت حجاب و سخن نگفتن با نامحرم در غیر ضرورت نوعی عقب‌ماندگی و سخت‌گیری به حساب آمد، نتیجه این جلسات و نشست و برخاست‌ها که همان دوری از قرآن و نهج البلاغه و بی‌توجهی به سفارش‌های ائمه اطهار است، جز گناه و ارتباط نامشروع و متزلزل نمودن اساس خانواده چیز دیگری نخواهد بود. اکنون به برخی حوادث ناگوار که حاصل و ثمره این رفت و آمدها است توجه فرمایید: * عاقبت راه دادن دیگران به خانه: ۱- زنی که با هم‌دستی یکی از دوستان شوهرش با طراحی یک نقشه، همسرش را

به قتل رسانده، به قصاص محکوم شد. عقربه‌های ساعت یک بامداد آخرین روز اسفند ماه را نشان می‌دهد. در این ساعت از نیمه شب هیچ رفت و آمدی در کوچه‌های مشیریه به چشم نمی‌خورد. دقایقی بعد، وقتی مرد به خانه اش نزدیک می‌شود، در یک لحظه شبی که در تاریکی شب پنهان شده بود با ضربات چاقو پیکر او را نقش زمین می‌کند و در سیاهی شب متواری می‌شود. تنها چند دقیقه پس از این حادثه بود که در خانه این مرد باز شد و همسر مرد با مشاهده جسد غرق به خون شوهرش با فریاد از همسایه‌ها درخواست کمک کرد. در پی این جنایت مأموران انتظامی با عزیمت به محل به دستور قاضی، جسد را به پزشکی قانونی منتقل کرده و پیگیری این پرونده را در شعبه ۱۰ آگاهی تهران آغاز نمودند. با بررسی این جنایت، مأموران در تحقیق از دو دختر خردسال مقتول متوجه شدند، شب هنگام یکی از دوستان پدرشان به نام رحمان در منزل آنها حضور داشته و مادرش تا دیر وقت با وی صحبت می‌کرده است. با به دست آمدن این سر نخ، مأموران همسر مقتول به نام راضیه را احضار و هنگام بازجویی متوجه اظهارات ضد و نقیض وی شدند. زن جوان پس از آن که متوجه شد مأموران به ارتباط وی با رحمان پی برده‌اند، زبان به اعتراف گشود و راز جنایت را بازگو کرد. راضیه در اعترافات خود گفت: شوهرم پس از بدهی‌های فراوان خود به رحمان، پای او را به خانه ام باز کرد و ادامه این رفت و آمد موجب آشنایی من با وی شد به طوری که تصمیم گرفتیم او را به قتل برسانیم. بنابراین در ساعتی که همسرم از سر کار به خانه بازمی‌گشت، رحمان بیرون از خانه انتظار او را می‌کشید و من نیز از پشت پنجره شاهد ماجرا بودم که به سوی شوهرم حمله کرد و او را به قتل رساند و پس از این جنایت من با فریاد و هیاهو قصد صحنه سازی داشتم. در پی این اعترافات، بلافاصله مخفیگاه رحمان در اطراف کرج شناسایی و وی دستگیر شد. با اعتراف این متهم، پرونده در شعبه ۱۶۰۱ جنایی تهران رسیدگی شد و با درخواست بازماندگان مقتول و هر دو فرزند متهم، زن خیانتکار به اتفاق هم دستش به قصاص محکوم شدند (۱). * داستانی دیگر: ۲- راز یک جنایت پس از ۱۹۲ ساعت از سوی مأموران فاش شد و -----

۱- جام جم، ۱۸/۱۰/۸۱. زنی که با هم دستی دو نفر شوهرش را به قتل رسانده بود، دستگیر شد. در دوازدهمین روز دی ماه امسال به مأموران انتظامی اطلاع داده شد که جسد سوخته مردی در حاشیه بزرگراه آزادگان رها شده است. با عزیمت مأموران و قاضی ویژه قتل به محل، جسد برای تعیین علت مرگ به پزشکی «قانونی انتقال یافت و پرونده به دستور قاضی شعبه ۱۶۰۱ جنایی تهران در دستور کار مأموران شعبه ۱۰ آگاهی قرار گرفت. با بررسی و تحقیق در خصوص هویت مقتول، مشخص شد وی احمد نام دارد. با شناسایی محل سکونت وی، مأموران تحقیق از نزدیکان او را آغاز کردند و با توجه به اظهارات ضد و نقیض همسر مقتول، مأموران به وی ظنین شدند و بازجویی از او آغاز شد. این زن در بازجویی‌ها زبان به اعتراف گشود و عنوان کرد به دلیل ارتباطی که با دو جوان به نام‌های ذکراه و ابراهیم داشته است، آنها نقشه قتل را طراحی کرده و پس از آن که شوهرش را به قتل رسانده‌اند، جسد را به بزرگراه آزادگان منتقل کرده و سپس به آتش کشیده‌اند. در پی این اعترافات، قاضی جنایی تهران با صدور قرار بازداشت موقت، دستور دستگیری دو متهم دیگر را صادر کرد و پس از ۱۹۲ ساعت از ماجرای این جنایت، دو هم دست زن خیانتکار نیز دستگیر شدند و با صراحت به جنایت اعتراف کردند. با صدور قرار برای متهمان، پرونده در حال پیگیری است (۱). * دوست خانوادگی قاتل رفیقش: ۳- همسر مرد ۴۲ ساله‌ای که با ضربات متعدد چاقو به طرز فجیعی در داخل خودروی خود به قتل رسیده بود، به اتهام قتل بازداشت گردید. رئیس کلانتری ۱۴۶ به خبرنگار ما گفت: ساعت ۱۱/۵۵ شب یکشنبه مطلع شدیم یک مرد داخل ماشین بنر زرد رنگ در خیابان دماوند بالاتر از بیمارستان سرخه حصار با وارد آمدن ۱۰ ضربه چاقو به شکم و سایر قسمت‌های بدن به طرز فجیعی به قتل رسیده است. مأمورین پس از حضور در صحنه از آنجا که هیچ‌گونه وسیله‌ای از داخل ماشین به سرقت نرفته بود، با شناسایی اولیای دم، همسر مقتول را به کلانتری احضار کردند. در طول تحقیقات به علت تناقض گویی همسر مقتول شبانه نسبت به تحقیق از اماکنی که وی اظهار می‌داشت در زمان قتل در آنجا حضور داشته باشد اقدام به عمل آمد و مأموران کلانتری متوجه نادرستی اظهارات وی شدند. سرانجام بعد از ۱۰ ساعت همسر وی به نام «ف. ک» ۴۰ ساله و خانه دار اعتراف

کرد که با همدستی یک دوست خانوادگی به نام «ب» با نقشه از قبل تعیین شده اقدام به قتل همسر خود به نام «حمید» کرده است. مأموران بعد از کشف آلت قتاله و ----- ۱- جام جم، ۲۱/۱۰/۸۱. شناسایی منزل همدست قاتل در نارمک او را دستگیر و بعد از تکمیل جزئیات کامل پرونده آن دو را تحویل مراجع قضایی دادند. طبق اظهارات همسر مقتول، در شب حادثه او خود رانندگی بنز را برعهده داشته و با همسرش در جاده دماوند در حال حرکت بودند. او طبق نقشه قبلی ماشین را در چهارراه مجیدیه متوقف کرده و قاتل که با ماشین خود آنها را تعقیب می کرده است بعد از پیاده شدن همسر مقتول، سریعاً خود را به ماشین رسانده و با وارد آوردن ضربات متعدد چاقو حمید را به قتل می رساند(۱). * هماهنگی پسرعمو و همسر برای قتل شوهر: ۴- زنی به جرم خیانت به همسرش و همفکری با یک مرد غریبه برای قتل او بعد از ظهر دیروز در محوطه زندان اوین اعدام شد. «مینا.ک» به اتفاق پسر عموی خود به نام «عبدالحسین. س» همسرش «حسن. ک» را در بستر خواب به قتل رسانده و جسد او را در حصارک کرج در منزلی دفن کرده بود. براساس پرونده تنظیمی، برادر مقتول با تسلیم نامه ای به پاسگاه انتظامی کن اعلام داشت برادرش مفقود شده و نسبت به همسر برادرش ظنین است. مینا به مأموران گفت: همسرش یک ماه پیش به قصد خرید جنس از ----- ۱- کیهان، ۱۹/۴/۸۱. منزل خارج شده و مراجعت نکرده است. اما وی در مراحل بعدی تحقیق به اداره آگاهی گفت: من دروغ گفته ام و با اظهار ندامت ضمن اعتراف به قتل گفت: پسر عمویم به من زندگی ات را تأمین می کنم و ما برای همیشه خوشبخت می شویم. تا اینکه به تدریج نقشه قتل همسر را کشیدیم (. عبدالحسین. س) عامل دیگر این جنایت فردا اعدام می شود(۱). * پسر خواهر با زن دایی عامل قتل دایی: ۵- زنی که متهم است با همکاری مرد دیگری شوهر خود را به قتل رسانده و جنازه او را در نهر آبی در اطراف قم رها کرده، دستگیر شد. به دنبال کشف جسد مرد ۳۵ ساله ای به نام «علی. الف» تحقیقات پیرامون این قتل، راضیه ۲۶ ساله همسر مقتول دستگیر شد. وی در جریان محاکمه اعتراف کرد با همکاری «محمدحسین» ۲۵ ساله (پسر خواهر مقتول) که از یک سال قبل با او رابطه داشته است اقدام به این قتل کرده است(۲). * نتیجه رفت و آمدهای بی حساب: ۶- وجود ارتباط نامشروع و تداوم آن به مدت پنج سال، در نهایت ----- ۱- کیهان، ۱۲/۲/۷۲. ۲- همشهری، ۱۴/۴/۷۳. منجر به قتل شوهر شد. به گزارش مرکز اطلاع رسانی ناحیه انتظامی آذربایجان شرقی، این قتل به پیشنهاد همسر مقتول و توسط دو نفر از افرادی که با زن مزبور ارتباط نامشروع داشتند، صورت گرفته و طی آن «فیروز» به قتل رسید و جنازه وی در حوالی «دیزج بناب» رها شد. این گزارش حاکی است، به دنبال تماس فرد ناشناسی با پلیس ۱۱۰ بناب مبنی بر مشاهده جنازه مردی در حوالی دیزج بناب، جنازه با هویت فردی به نام فیروز با نام مستعار سیروس شناسایی شد. مأموران نیروی انتظامی در جریان تحقیقات محلی و نیز از طریق همسایگان متوجه خروج همسر و فرزند مقتول به اتفاق دو نفر ناشناس به صورت شبانه می شوند. پس از بررسی های نهایی و با اخذ نیابت قضایی، فراریان در روستای «ورمحق» عجب شیر شناسایی و دستگیر شدند. در جریان بازجویی ها، متهمان به نام «رضا» فرزند قربان، بیست و چهار ساله (متاهل) و «فرزاد» فرزند علی، بیست و دو ساله به قتل فیروز اعتراف کردند. طبق اعتراف این دو نفر، آنان از پنج سال پیش با همسر مقتول، ارتباط نامشروع داشته و به علت تداوم این رابطه با مقتول نیز دوست می شوند و اقدام به رفت و آمد به منزل وی می کنند. با پیشنهاد همسر مقتول این دو نفر فیروز را به قصد مسافرت به شهر بزرگتری برای استمرار روابط نامشروع خود، به قتل می رسانند. همسر مقتول در این رابطه توسط مأموران دستگیر شد(۱). * ماجرای دیگر: ۷- زن خائن و بی وفای تبریزی شوهر خود را شبانه خفه کرد و در خارج شهر دفن نمود. در ابتدای امسال زنی بیست و هفت ساله به نام «سارا» با مراجعه به آگاهی تبریز، خواستار پیگیری مأموران برای یافتن شوهر سی ساله خود «علی محرم پور» سی ساله شد. او ادعا کرد که وی مفقود شده است. مأموران آگاهی شعبه یک تبریز، در ادامه بررسی این پرونده به کنترل خانواده مرد گمشده پرداخته و با توجه به سر نخ هایی که در این رابطه به دست آوردند، متوجه قتل علی شدند و سارا را به عنوان قاتل دستگیر کردند. به گزارش مرکز اطلاع رسانی ناحیه انتظامی آذربایجان شرقی، قاتل با اعتراف به انگیزه داشتن

رابطه نامشروع گفت: شبانه شوهر خود را خفه کرده و در یکی از روستاهای اطراف بستان آباد دفن کرده است. جسد علی، توسط مأموران انتظامی بستان آباد کشف و به سردخانه وادی رحمت تبریز انتقال یافت. این گزارش حاکی است سه نفر از هم دستان --- کیهان، ۲۲/۱۰/۸۱. سارا به نام های یلدا، قلی و غلام حسین که با وی رابطه نامشروع داشتند، دستگیر شدند(۱). * درس عبرت: این حوادث تلخ باید برای همه خانواده ها درس عبرت باشد. به خاطر آنکه امکان دارد در اثر یک لبخند زن نامحرم و یا ناز و عشوه او با مرد غریبه، نقشه چنین روابطی کشیده شود. و بدانیم شیطان به طور دائم در کمین است تا با وسوسه بین زن و مرد نامحرم رابطه نامشروع برقرار کند و به دنبال آن آنها را در دنیا روسیاه نماید، و در آخرت هم جهنمی سازد. پیامبر اکرم (علیه السلام) در این باره فرمود: «یا موسی لا تَخُلْ بِإِمْرَأَةٍ لا تَحِلُّ لَكَ، فَإِنَّهُ لا يَخْلُوا رَجُلٌ بِإِمْرَأَةٍ لا تَحِلُّ لَهُ إِلَّا كُنْتُ صَاحِبَهُ دُونَ أَصِيحَابِي» شیطان به حضرت موسی (علیه السلام) گفت: ای موسی با زنی که به تو محرم و یا حلال نیست خلوت مکن، به خاطر آنکه هیچ مردی با زن نامحرمی خلوت نمی کند، مگر این که من همراه آن دو هستم (و خودم شخصاً آن دو را برای گناه و رابطه نامشروع تحریک و وسوسه می کنم)(۲). و هم چنین آن حضرت (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: -----

-- ۱- کیهان، ۵/۱۱/۸۱. ۲- بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۵۰، ج ۶۳، ص ۲۵۱، ج ۷۲، ص ۱۹۷، ج ۱۰۴، ص ۴۸. «مَنْ فَآكَهَ إِمْرَأَةً لا يَمْلِكُهَا حَيْسَ بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ فِي النَّارِ، وَالْمَرَأَةُ إِذْ طَاوَعَتِ الرَّجُلَ فَالْتَمَمَهَا أَوْ قَبَلَهَا أَوْ بَاشَرَهَا حَرَاماً أَوْ فَآكَهَهَا وَأَصَابَ مِنْهَا فَاحِشَةً فَعَلَيْهَا مِنَ الْوِزْرِ مَا عَلَى الرَّجُلِ فَإِنَّ عَلَبَهَا عَلَى نَفْسِهَا كَانَ عَلَى الرَّجُلِ وَزْرُهُ وَوِزْرُهَا» هر کس با زن نامحرمی شوخی کند برای هر کلمه که با او گفته است، هزار سال در آتش دوزخ او را زندانی می کنند. اگر آن زن با رضایت، خود را در اختیار مرد قرار دهد و مرد او را در اغوش گیرد یا ببوسد یا تماسی برقرار سازد یا با وی بخندد و منجر به عمل خلاف شود، این زن هم مثل مرد گناهکار است و عذابش مثل اوست. ولی اگر زن راضی نبود و مرد به زور مرتکب این عمل زشت شد، گناه هر دو بر مرد می باشد(۱). ۱- عقاب الأعمال: ص ۶۵۲.

* دختران نونهال چرا در معرض تهدید و شکار؟

از آن چه تا به حال بیان شد روشن گشت که نشان دادن و ظاهر کردن زیبایی های بدن و جواهرات توسط برخی زنان، آثار بدی را به دنبال خواهد داشت. از جمله آن که مردان نامحرم را تحریک می کند، باعث گناه و مفساد اخلاقی و روابط نامشروع می گردد، بنیاد خانواده را سست می نماید، سبب وسوسه عده ای برای سرقت اموال و طلاهای زنان می شود و گاهی از اوقات ضمن سرقت، زنان مورد آزار و اذیت و تعرض جنسی قرار می گیرند. در اسلام نه تنها روی پوشش و ظاهر نکردن زینت زنان تأکید شده، بلکه روی این موضوع نسبت به دختران کوچک سفارش شده است که آنان را از سال های پنج الی شش سالگی بیوشانید، زیرا با این کار دختران یک نوع عادت و تمرین و آمادگی نسبت به حجاب پیدا می کنند و هنگامی که بزرگ تر شدند، نه تنها پوشش و روگرفتن از نامحرم برای آنان سخت نیست بلکه برایشان به عنوان یک امر عادی مطرح خواهد بود. علاوه بر این مورد، حجاب، دختران کوچک را نیز از خطر عده ای از مردان که با دیدن لباس های زیبا و سر و بدن برهنه آنان تحریک می شوند، جلوگیری می کند. و از طرفی با پوشاندن زینت دختران کم سن و سال آنان را از خطر سرقت و آزار و اذیتشان توسط دزدها حفظ خواهیم کرد. اینک به حدیثی از امام رضا (علیه السلام) توجه فرمایید: راوی می گوید: زمانی چند تن از بنی هاشم امام رضا (علیه السلام) را به مهمانی دعوت نمودند. در خانواده آنها دختر کوچکی حضور داشت و آنان طبق معمول دختر را نزد خود نشاندهند و مورد نوازش قرار دادند بعد از آنکه دختر نزد امام (علیه السلام) آمد، سَأَلَ عَنْ سِنِّهَا فَقِيلَ: خَمْسٌ فَتَحَاها عَنْهُ جُصْرَتٌ پُرسید چند سال دارد؟ گفته شد پنج سال. بعد (به اشاره امام (علیه السلام)) او را از محضر امام (علیه السلام) دور کردند(۱). وقتی بعضی از مردم به توصیه های امام رضا (علیه السلام) و سایر ائمه اطهار (علیهم السلام) در عمل توجه نکردند و به بهانه های مختلف از قبیل این که دخترم نه

سالش تمام نشده و دختر حدود هشت الی دوازده ساله را با لباس های زیبا و ظاهری بسیار آراسته همراه با زینت در معرض دید همگان قرار دادند، باید منتظر نتیجه اعمال خویش باشند. اکنون به حوادث ناگواری که ثمره دوری عده ای از اسلام است، جهت آگاهی و درس عبرت توجه فرمایید: ۱- فروع کافی: ج ۵، ص ۵۳۳. جهت اطلاع کامل از علت و فلسفه این دستور اسلامی به کتاب «بهشت جوانان» ص ۲۲۸ و کتاب «پاسخ به، پرسش های جوانان» ج ۱، ص ۱۱۳-۱۰۹ و ۳۷۷-۳۷۲ مراجعه فرمایید.

* عاقبت پوشاندن دختر بچه ها در انظار عمومی:

۱- زن سی ساله ای که با فریب هفتاد کودک در نقاط مختلف تهران، زیورآلات آنان را سرقت کرده است، در آخرین سرقت خود، در حالی که گوش دختر بچه ای را زخمی کرده بود تا گوشواره او را خارج کند، توسط مأموران انتظامی دستگیر شد. در پی شکایت های مردمی به مرکز فوریت های پلیسی ۱۱۰ مبنی بر این که دختران خردسال آنها توسط یک زن مورد اغفال قرار گرفته و چند کیلومتر دورتر از محل زندگی شان، دختران در حالی که زیورآلات آنها به سرقت رفته، پیدا شده اند، پیگیری این موضوع در دستور کار مأموران انتظامی در جنوب و جنوب غرب تهران قرار گرفت. با توجه به اهمیت موضوع، تحقیقات غیر محسوس در این خصوص آغاز شد و گروه تجسس کلانتری ۱۵۲ به این نتیجه رسید که این زن بیشترین سرقت ها را هنگامی صورت می دهد که کودکان مقابل خانه خود در حال بازی هستند. بنابراین با کنترل منطقه، زمانی که زن سارق در ۱۹ متری بدر، در حوزه استحضایی این کلانتری قصد داشت یک کودک را برآید و زیورآلات او را سرقت کند، دستگیر شد. با دستگیری زن سارق، هویت وی «لاله. م» اعلام شد و متهم اعتراف کرد با پرسه زدن در نقاط مختلف و با مشاهده کودکانی که زیورآلات به همراه داشتند، آنها را به بهانه خرید پفک و آدامس اغفال می کرده است و پس از سوار کردن آنها به خودرو و انتقال به محله خلوت، زیورآلات آنها را سرقت و سپس آنها را در این محل رها می کرده است که تاکنون با این شیوه هفتاد کودک را اغفال کرده و طلاهای آنها را دزدیده است. در پی این اعترافات، متهم به شعبه ۹۱۲ مجتمع قضایی بعثت انتقال یافت و قاضی دستور ادامه تحقیق را صادر کرد. در تحقیقات بعدی مشخص شد متهم از پول طلاهای مسروقه، سه باب منزل مسکونی برای خود خریداری کرده است. رئیس کلانتری ۱۵۲ در خصوص این خبر گفت: متهم از مجرمان سابقه دار است و با توجه به هفتاد فقره اعتراف وی، این احتمال وجود دارد که میزان سرقت ها بیش از این باشد. او افزود: درخواست ما از مردم این است که در مواقع غیر ضروری، کودکانشان زیورآلات همراه نداشته باشند، زیرا سارقان حرفه ای و سابقه دار منتظر فرصت مناسب هستند تا از کودکان سرقت کنند (۱). ۱- جام جم، ۲۴/۱۰/۸۱.

* ماجرای عبرت انگیز:

۲- مردی به نام «ب. الف» که به دختر ده ساله ای تجاوز کرده بود دستگیر و روانه زندان شد. در پی این اقدام شرم آور تعدادی از اهالی شهر... در مقابل خانه این مرد تجمع کردند و در خانه او را به آتش کشیدند. وی در بازجویی های بعمل آمده به عمل منافی عفت و تجاوز اعتراف کرده (۲). ۲- کیهان، ۲۲/۳/۸۰.

* نتیجه دوری از اسلام:

۳- با تأیید دیوان عالی کشور، مرد تبهکاری که بیست و پنج دختر را ربوده بود با حضور تعدادی از خانواده های شکات به چوبه دار آویخته شد. حکم اعدام این مرد که «عباس یارعلی» نام دارد پس از مدت ها محاکمه از سوی دادگاه شعبه ۱۶۰۴ جنایی تهران صادر شده بود. براساس پرونده تنظیمی، این محکوم سی و پنج ساله در سال ۶۹ در اولین جنایت خود دختر چهار ساله ای به نام معصومه را ربوده و در پارک جنگلی او را از پرتگاه به پایین انداخته بود. و در سال ۷۲ هنگام ربودن یک دختر بچه دیگر توسط

اهالی محل دستگیر و به حوزه انتظامی انتقال یافت. در تحقیقات و بازجویی اعتراف کرد که تا کنون بیست و پنج دختر چهار تا ده ساله را ربوده و با سرقت طلاهای آنان ارتزاق نموده است. در بررسی سوابق محکوم در دادگاه مشخص شد که این فرد هفده سال پیش نیز به اتهام ربودن چند دختر بچه دستگیر، محاکمه و روانه زندان شده بود و پس از آزادی از زندان و اعزام به سربازی اقدام به فرار نموده و در تهران اقامت گزیده است. پرونده این مرد در شعبه ۱۶۰۴ سال ها زیر نظر قضایی پرونده مفتوح ماند تا با اعترافات وی، خانواده های بچه ها شناسایی شوند. با شناسایی کامل خانواده ها و تحقیقات همه جانبه، چندی پیش قاضی پرونده حکم خود را براساس شواهد، قرائن و اعترافات این فرد صادر کرد. رئیس دادگاه برای مرد تبهکار دو بار اعدام، پانزده سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق صادر کرد. با اعتراض متهم به حکم صادره، پرونده به دیوان عالی کشور رفت، و با تأیید حکم و ارسال به اجرای احکام مجتمع قضایی جنایی، مراحل اعدام در محوطه زندان قصر اجرا شد. ابتدا در حضور تعدادی از خانواده های شکات، حکم ۷۴ ضربه شلاق اجرا شد و سپس محکوم به کنار چوبه دار هدایت گردید و حکم اعدام اجرا شد (۱). س- برای جلوگیری از این وقایع فجیع چه باید کرد؟ ج- همان طوری که قبلاً اشاره شد، بالاترین نقش را خود خانواده ها در پیشگیری از این حوادث دارند. زیرا برخی از آنان به خاطر دوری از هویت مذهبی و ملی خود، و روی آوردن به فرهنگ غربی، زمینه گناه و جرم را فراهم می سازند. اگر چه مسؤولان کشور وظیفه دارند با چنین انسان های شرور برخورد نمایند. لذا اگر پدران و مادران مواظب نور چشمان شان نباشند و کودکان را با ظاهری نامناسب بیرون فرستادند، به طور طبیعی باید منتظر چنین حوادث تلخی باشند. به خاطر آن که عده ای هستند که به علل مختلف وقتی دختر بچه ای را با آن وضع دیدند نمی توانند از طلا و جواهرشان بگذرند، در نتیجه دست به چنین جنایاتی می زنند. و زمانی که خود مردم زمینه گناه و جرم را فراهم کردند، از پلیس هم کار مؤثری ساخته نیست، زیرا نیروی انتظامی که نمی تواند بر سر هر کوچه و خیابانی مأموری بگمارد و تنها راه نجات ما بازگشت به فرهنگ اصیل اسلام و ائمه اطهار (علیهم السلام) است. ----- ۱- کیهان ۷/۴/۷۸.

* آسیب پذیری جوانان:

حتی اسلام نسبت به آسیب پذیری پسر بچه ها نیز این هشدار را داده است، به خانواده ها سفارش نموده نسبت به رفت و آمد نوجوانان در خارج از منزل و نشست و برخاست با دوستانشان حساس باشید، و مراقب باشید تا با هر کسی دوست نشوند و با هر نوع لباسی بیرون نیایند. لذا اگر مشاهده می شود برخی پسر بچه ها و یا نوجوانان مانند کشورهای غربی با شورت بیرون می آیند و با کسانی دوست می شوند که از نظر سنی با هم اختلاف دارند، این پوشش ها و دوستی ها از نظر اخلاقی برای آنان مناسب نیست و گاهی خطر آفرین است. اطلاع از این آسیب های اجتماعی نیاز به برخوردهای آگاهانه دارد. جهت آگاهی به کتاب هایی که در این زمینه نوشته شده مراجعه فرمایید. اکنون جهت تبرک به حدیثی توجه فرمایید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «يَا كُمْ وَأَوْلَادَ الْأَغْنِيَاءِ وَالْمُلُوكِ الْمُرْدِ، فَإِنَّ فِتْنَتَهُمْ أَشَدُّ مِنْ فِتْنَةِ الْعَدَارِي فِي خُدِّ وَرِهِنٍ» از نوجوانان ثروتمندان و پادشاهان آن پسرانی که هنوز صورتشان مو درنیآورده دوری کنید. برای این که خطر اینها بدتر از خطر دخترانی است که در خانه هایشان می باشند (۱). ----- ۱- فروع کافی: ج ۵، ص ۵۴۸. جهت اطلاع به کتاب «بهشت جوانان» ص ۴۵۶ مراجعه فرمایید.

فصل سوم: راه های شکار پسران

اشاره

بعد از آن که علل فرار دختران و راه های گوناگون شکار آنان بیان شد، به روش های مختلف شکار پسران به طور خلاصه توجه

فرمایید. قبل از یادآوری راه‌های شکار جوانان به این نکته باید توجه داشت که حدود سه قرن بیگانگان و غربی‌ها کشور ایران و بسیاری از کشورهای ضعیف را محل تاخت و تاز خویش جهت غارت ذخایر مادی و معنوی آنان قرار داده بودند، که به برکت انقلاب اسلامی تحت رهبری حضرت امام خمینی (قدس سره) خون شهداء عزیز و ایثار ملت مسلمان پای دشمنان از این مرز و بوم قطع شد. آنچه باعث شد ملت مسلمان ایران به ویژه جوانان غیور آگاه شوند و سینه‌سترگ خود را در برابر گلوله‌های دشمن سپرکنند و از این مملکت حراست نمایند، اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) بود. اکنون دشمنان برای آن که انتقام خود را از اسلام عزیز و مدافعان آن بگیرند و راه را دوباره برای چپاول بازکنند، روش‌های مختلفی را برای ضربه زدن به کار گرفته‌اند. البته این روش‌ها چیز جدیدی نیست، اما یادآوری آنها برای جوانان غیور و پرنشاط مناسب می‌باشد. این که به برخی از آن شگردها توجه فرمایید:

* ترویج میگساری:

شراب خواری و مردم را به طرف آن کشاندن یکی از آن شگردهایی است که در مقاطع گوناگون تاریخ سردمداران فاسد جهت استعمار جامعه به کار برده‌اند. زیرا اگر مردمی به جای تلاش علمی، صنعتی و اخلاقی به شراب خواری و گناهانی که لازمه آن است، آلوده شدند دیگر نخواهند توانست خوب بیندیشند، زیرا ریشه رشد در تمام جهات مادی و معنوی تعلق و عقل سالم است و شراب فکر انسان را از کار می‌اندازد و قدرت فکر کردن را از او می‌گیرد. جوانی که به شراب خواری مبتلا شد، دیگر نخواهد توانست یک محصل، دانشجو، صنعتگر یا کارگر خوب برای تأمین معاش خود و یک عضو مفید برای جامعه باشد. شراب باعث مستی انسان می‌گردد و انسان مست یعنی کسی که عقلش به وسیله شراب از کار افتاده، و حالت دیوانه و بدتر از آن را پیدا می‌کند. هنگامی که شراب خواری حالتی را پیدا کرد، امکان دارد به هر جنایتی دست بزند، حتی ممکن است به محارم خود تجاوز کند و یا فرزندان خود را به قتل برساند و یا جانش را به خطر بیندازد. چنان که بارها برای شراب‌خواران این حوادث اتفاق افتاده است. اکنون به گزیده‌ای از آیات و روایات درباره علت حرام بودن شراب توجه فرمایید:

«فلسفه حرام بودن شراب»

* علت حرام بودن شراب در قران کریم:

قران کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بتها و ازلام (که یک نوع بخت آزمایی بوده) جزء پلیدترین کارهاست، و تمام اینها از اعمال شیطان می‌باشد، از این کارهای پلید دوری کنید تا درستگار شوید (۱). هم چنین می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعِدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصِدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ». شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار در میان شما بذر عداوت و ----- ۱- سوره ی مائده آیه ی ۹۰ و مانند آن. بقره ۱۶۹، ۲۱۸، ۲۶۸، نور، ۲۱. دشمنی پیاورد و از ذکر خدا و نماز باز دارد، آیا شما (با این همه پلیدی که شراب و قمار دارد) خودداری خواهید کرد؟! (۱) از این دو آیه استفاده می‌شود که شراب: ۱- چیزی پلید، رِجْس، چیز پلید و آلوده و ناپاکی است. ۲- عمل شیطان: «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» شراب خواری یک کار شیطانی است. ۳- منشاء دشمنی: «أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعِدَاوَةَ» باعث عداوت و دشمنی بین مردم می‌گردد. ۴- سبب بغض و کینه: «وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ» شراب و قمار بین دل‌ها بغض و کینه ایجاد می‌کند. ۵- مانع یاد خداوند و نماز: «وَيَصِدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ» شراب و قمار مانع عبادت و نماز می‌شود. ۱- مائده / ۹۱.

* علت حرام بودن شراب در کلام ائمه اطهار (علیهم السلام):

۱- ده گروه ملعونند: رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) ده نفر را درباره شراب لعنت کرد: ۱- کسی که درخت انگور (مو) را به خاطر شراب بکارد. ۲- شخصی که آن درختان را نگهداری دهد. ۳- کسی که انگور را بفشارد. ۴- فردی که آن را بخورد. ۵- و کسی که در ظرف بریزد تا دیگران بخورند. ۶- شخصی که آن را از محلی به محل دیگر حمل می کند ۷- و کسی که تحویل می گیرد. ۸- و فردی که خریده. ۹- و آن کسی که فروخته. ۱۰- و آنکه پولش را دریافت کرده است (۱). ۲- منشاء نافرمانی خداوند: امام باقر (علیه السلام) فرمود: «مَاعَصَى اللَّهُ بِشَيْءٍ أَشَدَّ مِنْ شُرْبِ الْمُسْكِرِ» خداوند به چیزی بدتر از شراب نافرمانی نشده است (۲). ۳- اثر شراب در عقل: هم چنین آن حضرت (علیه السلام) فرمود: «... وَهُوَ لَا يَعْقِلُ...» شراب عقل و قدرت فکر کردن را از انسان می گیرد (۳). ----- ۱- خصال شیخ صدوق (رحمت الله علیه). ۲- کافی، ج ۶، ص ۳ و ۴، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۰. ۳- همان. ۴- عامل بدترین نوع از رابطه نامشروع: امام باقر (علیه السلام) فرمود: «... وَ يَثْبُ عَلَى أُمَّهِ وَابْنَتِهِ وَ أُخْتِهِ» شراب خوار در حال مستی (به خاطر از دست دادن عقل) ممکن است با مادر، دختر یا خواهرش زنا کند (۱). ۵- ریشه تمام مفاسد: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «إِنَّ الْخَمْرَ رَأْسُ كُلِّ إِثْمٍ» شراب ریشه تمام گناهان است (۲). امام صادق (علیه السلام) فرمود: «شُرْبُ الْخَمْرِ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ» شراب خواری کلید تمام پلیدی‌ها و آلودگی هاست (۳). همچنین آن حضرت (علیه السلام) فرمود: «لِأَنَّهَا أُمُّ الْخَبَائِثِ وَ رَأْسُ كُلِّ شَرٍّ» شراب مادر و ریشه تمام پلیدی‌ها و رأس همه بدی هاست (۴). -----

-- ۱- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۰. ۲- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۱. ۳- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۱ و ۲۵۳. ۴- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۳. ۶- مهارش به دست شیطان: و نیز آن حضرت (علیه السلام) فرمود: «وَالشُّكْرَانُ زِمَامُهُ بِيَدِ الشَّيْطَانِ إِنْ أَمَرَهُ أَنْ يَسْبُجَ لِلْأَوْثَانِ سَبْجًا» انسان شرابخوار و مست اختیار و زمامش به دست شیطان است بطوری که اگر شیطان به او بگوید برای بت‌ها سجده کن، سجده می کند (۱). امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ فِي فِتْنَةٍ مِنَ اللَّهِ حَتَّى يَشْرَبَ الْخَمْرَ، فَإِذَا شَرِبَهَا حَرَقَ اللَّهُ عَنْهُ سَبْرًا، وَ كَانَ وَثِيَّةً وَ أَخْوَهُ إِبْلِيسَ، وَ سَمِعَهُ وَ بَصِيرَهُ وَ يَدَهُ وَ رِجْلَهُ يَشُوقُهُ إِلَى كُلِّ شَرٍّ وَ يَضْرِفُهُ عَنْ كُلِّ خَيْرٍ» انسان گناهکار همیشه مورد عفو و لطف خداوند قرار می گیرد، مگر این که شراب بخورد، زمانی که (این مایع نجس و پلید را) خورد حضرت حق لباس حياء و عفت او را از بین می برد و از زیر سایه لطف خداوند خارج می گردد و تحت سلطه و رهبری شیطان قرار می گیرد. در این زمان ابلیس گوش، چشم، دست، پا (و تمام اعضای او را) به طرف هر گناهی می برد و از تمام کارهای خوب او را منع می کند (۲). ۷- بدتر از زنا، سرقت و قتل: ----- ۱- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۴. ۲- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۴۹. از حضرت علی (علیه السلام) سؤال شد: «إِنَّكَ تَزَعَمُ أَنَّ الْخَمْرَ أَشَدُّ مِنَ الزَّانِ وَالسَّرْفَةِ؟ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ صَاحِبَ الزَّانِ لَعَلَّهُ لَا يَعْدُوهُ إِلَى غَيْرِهِ وَ إِنَّ شَارِبَ الْخَمْرِ زَنَى وَ سَرَقَ وَ قَتَلَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَ تَرَكَ الصَّلَاةَ.» شما فرموده اید که شراب از زنا و دزدی بدتر است؟ فرمودند بلی، به خاطر این که زناکننده شاید گناه دیگر مرتکب نشود. در حالی که شرابخوار وقتی شراب خورد ممکن است زنا بکند، دزدی انجام دهد، آدم بکشد و نماز را هم ترک کند (۱). ۸- در محضر خداوند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مُذْمِنٌ الْخَمْرِ يَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ يَلْقَاهُ كَافِرًا» کسی که کارش شراب خواری است، روز قیامت در حالی که کافر است خداوند را ملاقات می کند در حالی که کافر است (۲). هم چنین آن حضرت (علیه السلام) فرمود: «دَائِمُ الْخَمْرِ يَلْقَى اللَّهَ كَعَابِدٍ وَثَنٍ» دائم الخمر و کسی که شراب زیاد می خورد، روز قیامت خداوند را ----- ۱- فروغ کافی، ج ۶، ص ۴۰۳، گناهان کبیره، ج ۱، ص ۲۵۵. ۲- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۵. مانند یک بت پرست ملاقات خواهد کرد (۱). ۹- حالات شراب خوار در کلام امام صادق (علیه السلام): امام صادق (علیه السلام) فرمود: «يَأْتِي عَلَى شَارِبِهَا سَاعَةٌ يُسَلَبُ لُبُّهُ فَلَا يَعْرِفُ رَبَّهُ وَ لَا يُتْرَكُ مَعْصِيَةً إِلَّا رَكْبَهَا... وَ لَا فَاحِشَةً إِلَّا آتَاهَا» برای شراب خوار در اثر مستی شراب لحظات و حالاتی پیش خواهد آمد که دیگر پروردگارش را نمی شناسد و هیچ گناهی ترک نشده و حرام نگردیده مگر این که انسان شراب خوار مرتکب می شود و هیچ فساد

و رابطه نامشروعی نیست که او انجام خواهد داد (۲). ۱۰- ارزش حرف و سخن شراب خوار: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فرمود: «شَارِبُ الْخَمْرِ لَا تَصِيءُ دَقْوَهُ إِذَا حَدَّثَ» شراب خوار وقتی سخن گفت (و شهادت داد) حرف او را قبول نکنید (۳). ۱۱- خواستگاری: هم چنین آن حضرت (علیه السلام) فرمود: ----- ۱- همان. ۲- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۳، ۳- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۰. «وَلَا تُزَوِّجُوهُ إِذَا خَطَبَ» شراب خوار هنگامی که خواستگاری کرد به او دختر ندهید (۱). امام صادق (علیه السلام) فرمود: «... مَنْ زَوَّجَ ابْنَتَهُ شَارِبَ الْخَمْرِ فَكَأَنَّمَا آقَادَهَا إِلَى النَّارِ» کسی که دخترش را به شراب خوار بدهد، او را با دست خودش به آتش (دنیا و آخرت) گرفتار نموده است (۲). ۱۲- در وقت بیماری: «وَلَا تَعُوذُ إِذَا مَرَضَ» و به عیادت شراب خوار نروید زمانی که مریض شد (۳). ۱۳- در هنگام مردن: «وَلَا تَحْضُرُوهُ إِذَا مَاتَ» وقتی که شارب الخمر مرد، در تشییع جنازه و بر سر قبر او حاضر نشوید (۴). ۱۴- امانتداری: «وَلَا تَأْتِمُونَهُ عَلَى أَمَانَةٍ» ----- ۱- همان. ۲- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۴۹، ۴- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۰. همان. در سپردن امانت به شراب خوار اعتماد نداشته باشید (۱). امام صادق (علیه السلام) فرمود: «... وَ شَارِبُهَا مُكَذِّبٌ بِكِتَابِ اللَّهِ لَوْ صَدَّقَ كِتَابَ اللَّهِ حَرَّمَ حَرَامَهُ» انسان شراب خوار قرآن را هم قبول ندارد، به خاطر آن که اگر قبول داشت آنچه را قرآن حرام کرده (مانند شراب) حرام می دانست و آن را نمی خورد (۲). ۱۰- نماز شراب خوار: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فرمود: «... شَارِبُ الْخَمْرِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صِيْلَتَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَإِنْ مَاتَ فِي الْأَرْبَعِينَ مَاتَ كَافِرًا» خداوند نماز شراب خوار را تا چهل روز قبول نمی کند و اگر در این چهل روز مُرد، کافر از دنیا رفته است (مگر این که توبه کند) (۳). معنای این حدیث این نیست که اگر کسی شراب خورد تا چهل روز نماز هم نخواند چون نماز او قبول نیست، بلکه مقصود آن است که آن قدر شراب اثر منفی در انسان می گذارد که تا چهل روز اثر خبائث و پلیدی شراب در او خواهد بود. لذا ----- ۱- همان. ۲- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۱. ۳- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۵ و ۲۵۸. پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فرمود: «إِذَا شَرِبَ الْخَمْرَ بَقِيَتْ فِي مُشَاشِهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا» هنگامی که شخصی شراب خورد تا چهل روز اثر آن در سرشت و طبیعت او باقی می ماند (۱). ۱۶- شراب و رَعشه: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «مُدْمِنُ الْخَمْرِ تُورِثُهُ الْإِرْتِعَاشَ...» شراب خواری باعث بیماری رَعشه و لرزیدن می گردد (۲). ۱۷- نور ایمان: «... وَ تَذْهَبُ بُنُورُهُ...» شراب نور ایمان و معنویت را از بین می برد (۳). ۱۸- غیرت و مردانگی: «... تَهْدِمُ مُرُوتَهُ...» شراب خواری غیرت و مردانگی را نابود می سازد (۴). ۱۹- محروم از شفاعت: ----- ۱- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۴۵. ۲- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۴۴. ۳- همان، ۴- همان. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فرمود: «لَا يَنَالُ شَفَاعَتِي مَنْ اسْتَحَفَّ بِصِيْلَتِهِ (و) مَنْ شَرِبَ الْمُسِيكِرَ» به خدا سوگند شفاعت من شامل کسی که نمازش را سبک بشمارد (و) شراب بخورد نمی شود (۱). ۲۰- بی بهره از بهشت: امام باقر (علیه السلام) فرمود: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الْعَاقُ لِوَالِدَيْهِ وَ مُدْمِنُ الْخَمْرِ...» کسی که پدر و مادرش را اذیت کند و فردی که شراب بخورد داخل بهشت نمی شوند... (۲) ۲۱- وضع و شکل شراب خوار در قیامت: امام محمد (علیه السلام) فرمود: «يَأْتِي شَارِبُ الْخَمْرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَسْوُودًا وَجْهُهُ، مُدْلِعًا لِسَانَهُ يَسِيلُ لُعَابُهُ عَلَى صِدْرِهِ، حَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُشَقِّقَهُ مِنْ طِينِهِ بئْرٍ خَبَالٍ. قَالَ: قُلْتُ: وَ مَا بئْرٍ خَبَالٍ؟ قَالَ: بئْرٌ يَسِيلُ فِيهَا صَدِيدُ لَرْزَانَةٍ» شراب خوار در روز قیامت محشور می شود در حالی که صورتش سیاه است و زبانش را بیرون آورده به طوری که چرک و کثافت از زبانش به سینه اش می ریزد. و سزاوار است بر خداوند که به چنین افرادی از گل و ----- ۱- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۶۱. ۲- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۶۷. لجن چاه خَبَال بخوراند. از امام (علیه السلام) سؤال شد: چاه خَبَال چه چاهی است؟ آن حضرت (علیه السلام) فرمود: چاهی است که چرک زخم زناکاران و انسان های فاسد در آن می ریزد (۱) ۲۲- نوشیدنی شراب خوار در روز قیامت: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فرمود: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ سَقَاَهُ اللَّهُ مِنَ السَّمِّ الْأَسْوَدِ وَ مِنْ سَمِّ الْعُقَارِبِ» کسی که شراب بخورد، خداوند در روز قیامت از زهر مارهای سیاه بزرگ و عقرب ها به او می نوشاند (۲). ۱- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۳۷. ۲- وسائل الشیعه، ج ۱۷.

* فلسفه حرمت شراب در کلام امام رضا (علیه السلام)

آن حضرت (علیه السلام) فرمود: «حَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ لِمَا فِيهَا مِنَ الْفَسَادِ، وَ مِنْ تَغْيِيرِ عُقُولِ شَارِبِهَا، وَ حَمَلِهَا إِذَا هُمْ عَلَىٰ إِنْكَارِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ الْفُرْيَةِ عَلَيْهِ وَ عَلَىٰ رَسِيلِهِ وَ سَائِرِ مَا يَكُونُ مِنَ الْفَسَادِ وَ الْقَتْلِ وَ الْقَذْفِ وَ الزَّانَا وَ قَلَّةِ الْاِحْتِجَازِ مِنْ شَيْءٍ مِنَ الْمَحَارِمِ فَبِذَلِكَ فَقَيْنَا عَلٰ كُلِّ مُشْرِكٍ مِنَ الْاَشْرِبَةِ اَنَّهُ حَرَامٌ...» خداوند شراب را حرام کرد به خاطر این که شراب: -----

۱- و سائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۳۷. ۲- و سائل الشیعه، ج ۱۷. ۱- منشاء فساد و آلودگی است. ۲- عقل و قدرت تفکر شراب خوار را تغییر می دهد. ۳- شراب کاری می کند که شراب خوار منکر خداوند می شود. ۴- شراب سبب دروغ گفتن بر حضرت حق تعالی و پیامبران (علیهم السلام) می گردد. ۵- شراب باعث گناهان دیگری مانند: آدمکشی، تهمت، زنا می شود و راه را برای بسیاری از معاصی باز می کند. به خاطر همین ضررهاست که ما حکم به حرام بودن هر مایع مست کننده کرده ایم. (وکسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد و ما خاندان را دوست دارد، باید از شراب دوری کند) زیرا بین ما و کسی که شراب می خورد، رابطه و پیوندی نیست (۱). ۱- و سائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۶۲.

* نواب ترک شراب:

انسان گاهی گناهی مانند شراب خواری را که ترک می کند، به خاطر ترس از خداوند و روز قیامت نیست، بلکه به خاطر حفظ سلامتی بدنش می باشد. در حدیث داریم حتی اگر کسی شراب را نه به خاطر انجام دستور خداوند بلکه به خاطر سلامتی و حفظ آبرویش ترک نمود، خداوند باز به او پاداش بزرگی خواهد داد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «مَنْ تَرَكَ الْمُسِيكَرَ صَيَانَةً لِنَفْسِهِ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتومِ» کسی که شراب را برای حفظ جان و سلامتی خودش ترک کند، خداوند رَحِيقِ مَخْتومِ را که شراب زلال و دست نخورده بهشتی است به او می نوشاند (۱). ۱- و سائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۳۹، حدیث اشاره به آیه ۲۵ سوره مطففین است.

* ضررهای جسمی شراب:

شراب برای بسیاری از اعضاء بدن انسان ضرر فراوان دارد که بیان آنها خود احتیاج به کتاب جداگانه ای دارد (۲). اینک از باب نمونه به آمار کسانی که توسط الکل در روسیه کشته شده اند توجه فرمائید: گنادی «او نیشچنکو» معاون اول وزارت بهداشت روسیه در مسکو اعلام کرد: مسمومیت و مرگ ناشی از مصرف الکل در روسیه افزایش یافته و در ۵ ماهه اول سال جاری میلادی ۱۶۵۸۳ نفر در اثر نوشیدن نوشابه های الکلی جان خود را از دست داده اند. ۲- جهت اطلاع از ضررهای روانی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی شراب به تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۷۴-۷۹ وج ۵، ص ۶۸-۷۶ و اولین دانشگاه و آخرین پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ج ۷ و گناهان کبیره، ج ۱ و الکل از نظر فقه اسلامی مراجعه فرمایید. وی افزود این مسأله باید جدی گرفته شود و درک نشود که الکل مسأله ای عمده برای سلامتی عمومی است. او گفت: نزدیک به دو میلیون نفر معتاد به الکل وجود دارد که به طور رسمی ثبت نام شده اند که از این تعداد ۵۶ هزار نفر کودک زیر ۱۴ سال می باشند (۱). ۱- جمهوری اسلامی، ۲۸/۵/۸۰.

* دوستان ناباب:

دقت نکردن در انتخاب دوست، و عدم توجه به توصیه های پدر و مادر و انسان های بزرگ تر و دلسوز و دوست شدن با انسان های ناباب یکی از راه هایی است که می تواند در زندگی جوان اثر منفی بگذارد و او را دچار بحران و شکست نماید. در بحث

شکار دختران خواندیم که بسیاری از جوانان به خاطر تعرض به ناموس مردم و قتل و جنایت سرشان بالای دار رفت، و به خاطر مواد مخدر جوانی شان بر باد رفت، یکی از علل مهم آن دوستان ناباب بود. بر همین اساس اسلام نسبت به انتخاب دوست سفارش بسیار نموده است. اکنون به یک حدیث در مورد اقسام دوستان توجه فرمایید (۲). ۲- جهت اطلاع بیشتر در مورد خصوصیات دوستان خوب و بد، به کتاب «پاسخ به پرسش های جوانان» ج ۲، ص ۷۳۹ و کتاب «دوست یابی در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام)» مراجعه فرمایید.

* انواع و اقسام دوستان:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ تَرَاهُمْ لَكَ أَصِدْقَاءُ إِذَا بَلَوْتَهُمْ وَجَدْتَهُمْ عَلَى طَبَقَاتٍ شَتَّى: فَمِنْهُمْ كَالْأَسَدِ فِي عِظَمِ الْأَكْلِ وَ شِدَّةِ الصَّوْلَةِ. وَمِنْهُمْ كَالذَّنْبِ فِي الْمَضَرَّةِ. وَمِنْهُمْ كَالكَلْبِ فِي الْبُصْبَةِ. وَمِنْهُمْ كَالثَّغَلِبِ فِي الرَّوْغَانِ وَالسَّرْقَةِ. صُورَهُمْ مُخْتَلِفَةٌ وَ الْحِرْزَةُ وَاحِدَةٌ، مَا تَضَيَّعَ غَدًا إِذَا تَرَكْتَ فَرْدًا وَحِيدًا لَا أَهْلًا لَكَ وَ لَا وَلَدًا إِلَّا اللَّهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ» کسانی که به عنوان رفیق در اطرافت می بینی، هنگامی که آنها را امتحان کنی، خواهی دید که انواع متعددی هستند (و متوجه خواهی شد که دوستان واقعی نمی باشند. بلکه برای منافع خودشان دور تو جمع شده اند). بعد فرمود این دوستان چند گروهند: ۱- بعضی از دوستان مانند شیر درنده می باشند. همانطوری که شیر دنبال طعمه بزرگ و لقمه چرب و نرم از طریق قهر و غلبه و زور می باشد، بعضی از انسان ها نسبت به رفقای خود این چنین هستند. ۲- برخی دیگر از این دوستان مانند گرگ دنبال آسیب و ضرر رساندن به دوست خود می باشند. ۳- عده ای دیگر از دوستان مانند سگ هستند که با دم تکان دادن و چاپلوسی، می خواهند چیزی از دوست خود بگیرند. ۴- تعدادی از دوستان مانند روباه هستند و با زبان بازی و نیرنگ می خواهند چیزی را از دوست خود بدزدند و فرار نمایند. این دوستان به صورت های مختلف (مانند شیر، گرگ، سگ و روباه) ظاهر می شوند با اینکه شگردهایشان مختلف است. اما هدف واحدی دارند (و آن استفاده از مال تو و خالی نمودن جیب می باشد). پس مواظب باش در آینده و در عالم قبر و روز قیامت چه خواهی کرد؟ آن زمانی که تنها می مانی و از زن و فرزند و این دوستان خبری نیست، و کاری هم از دستشان ساخته نیست، و جز خداوند بزرگ پناهگاه و فریادرسی نخواهی داشت (۱). ۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۹.

* ترویج فساد و برهنگی:

ترویج فساد و برهنگی و عادی کردن روابط دختران و پسران از طریق نوارهای موسیقی، پخش بعضی فیلم ها از تلویزیون، پخش عکس های مبتذل، ماهواره، رایانه و اینترنت راه های دیگری است که دشمنان انسانیت برای تسلیم نمودن جوانان انتخاب کرده اند. اگر چه این وسایل جنبه های مثبت فراوان دارد اما دشمنان از جهات منفی آنها برای مقاصد شومشان استفاده می کنند. همان طوری که در این چند قرن اخیر از همین راه ها بسیاری از کشورهای اسلامی مانند: اندس، الجزایر، ترکیه، افغانستان، ایران و... را شکست دادند (۱). ۱- جهت آگاهی بیشتر از آثار مخرب ترویج فساد و فرهنگ برهنگی غربی به کتاب «بهشت جوانان» و «پاسخ به پرسش های جوانان ج ۱ و ۲» مراجعه فرمایید.

* ایجاد شک و تردید نسبت به دین و تمسخر آن:

ایجاد شک و شبهه نسبت به اساس دین مانند قران کریم و وجود مقدس رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار، مسخره کردن مقدسات به گونه ای که پیروی از فرهنگ بیگانه و کفر عین سعادت دانسته شود و عمل به دستورات نجات بخش اسلام عزیز نوعی عقب ماندگی به شمار آید. به طوری که جوانان از گذاشتن ریش و مزین شدن نامشان به اسم مبارک پیامبران و

امامان معصوم (علیهم السّلام)، رفتن به مسجد و خواندن نماز احساس شرم کنند و دختران از داشتن چادر و حجاب و پیروی از فرهنگ اسلام خجالت بکشند. این موارد و صدها مسأله دیگر درباره ایجاد شک و تردید و تمسخر دین و مقدسات در زمان تمام پیامبران بوده و چیز جدیدی نیست و نخواهد بود. آنچه ما باید بدانیم آن است که دشمنان بشریت برای از بین بردن دین همه با هم متحد و اتفاق نظر دارند، اما روش های آنان به حسب زمان و مکان فرق دارد. تمام اینها برای انحراف و شکار جوانان غیور و متدین و دور نمودن مردم از معنویت است. که تنها راه نجات نیز در گرو آشنا نمودن مردم با مکتب خوب اسلام از طریق استدلال و منطق می باشد که الحمدلله در مورد پاسخ به پرسش های دینی، مراکزی در قم وجود دارد و در این مورد کتاب های متعدد و متنوعی نوشته و چاپ شده است (۱) * اینک به فزایندهایی از وصیت نامه حضرت امام (قدس سرّه) توجه فرمایید: ۱- جهت اطلاع بیشتر به کتاب «بهشت جوانان» و «پاسخ به پرسش های جوانان» و «درس ها و عبرت ها از قرآن و کربلا» مراجعه فرمایید.

* روش های سلطه بیگانه بر کشورهای اسلامی در کلام امام خمینی (قدس سرّه):

هـ- از جمله نقشه ها که مع الأسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی به جا مانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمار زده از خویش و غرب زده و شرق زده نمودن آنان است به طوری که خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والا تر و آن دو قدرت را قبله گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرائض غیر قابل اجتناب معرفی نمودند. و قصه این امر غم انگیز طولانی و ضربه هایی که از آن خورده و اکنون نیز می خوریم کشنده و کوبنده است. و غم انگیزتر این که آنان ملت های ستم دیده زیر سلطه را در همه چیز عقب نگه داشته و کشورهای مصرفی بار آوردند و به قدری ما را از پیشرفت های خود و قدرت های شیطانی شان ترسانده اند که جرأت دست زدن به هیچ ابتکاری نداشتیم و همه چیز خود را تسلیم آنان کرده و سرنوشت خود و کشورهای خود را به دست آنان سپرده و چشم و گوش بسته مطیع فرمان بودیم و این پوچی و تهی مغزی مصنوعی موجب شده که در هیچ امری به فکر و دانش خود اتکاء نکنیم و کورکورانه از شرق و غرب تقلید نماییم. بلکه از فرهنگ و ادب و صنعت و ابتکار اگر داشتیم، نویسندگان و گویندگان غرب و شرق زده بی فرهنگ، آنها را به باد انتقاد و مسخره گرفته و فکر و قدرت بومی ما را سرکوب و مأیوس نموده و می نمایند و رسوم و آداب اجنبی را هر چند مبتذل و مفتضح باشد با عمل و گفتار و نوشتار ترویج کرده و با مداحی و ثناجویی آنها را به خورد ملت ها داده و می دهند.

* تحقیر فرهنگ خودی:

حفسرت امام تمنع می فرماید: فی المثل اگر در کتاب یا نوشته یا گفتاری چند واژه فرنگی باشد بدون توجه به محتوای آن با اعجاب پذیرفته و گوینده و نویسنده آن را دانشمند و روشنفکر به حساب می آورند و از گهواره تا قبر به هر چه بنژیم اگر با واژه غربی و شرقی اسمگذاری شود مرغوب و مورد توجه و از مظاهر تمدن و پیشرفتگی محسوم و اگر واژه های بومی خودی به کار رود مطرود و کهنه و واپس زده خواهد بود. کودکان ما اگر نام عربی داشته باشند مفتخر و اگر نام خودی دارند سر به زیر و عقب افتاده اند. خیابان ها، کوچه ها، مغازه ها، شرکت ها، داروخانه ها، کتابخانه ها، پارچه ها و دیگر متاع ها هر چند در داخل تهیه شده باید نام خارجی داشته باشد تا مردم از آن راضی و به آن اقبال کنند. فرنگی مابی از سر تا پا و در تمام نمشمت و برخاست ها و در معاشرت ها و تمام شئون زندگی موجب افتخار و سربلندی و تمدن و پیشرفت، و در مقابل اداب و رسوم خودی، کهنه پرستی و عقب افتادگی است. در هر مرض و کسالتی ولو جزئی و قابا! علاج در داخا! باید به خارج رفت و دکترها و اطباء دانشمند خود را محکوم و مایوس کرد. رفتن به انگلستان و فرانسه و امریکا و مسکو افتخاری پرارزش و رفتن به حج و سایر اماکن متبرکه کهنه

پرستی و عقب ماندگی محسوب می شد! بی اعتنایی به آنچه مربوط به مذهب و معنویات است از نشانه های روشنفکری و تمدن، در مقابل تعهد به این امور نشانه عقب ماندگی و کهنه پرستی است! اینجانب نمی گویم ما خود همه چیز داریم. معلوم است ما را در طول تاریخ نه چندان دور خصوصاً در سده های اخیر از هر پیشرفتی محروم کرده اند و دولت مردان خائن و دودمان پهلوی خصوصاً و مراکز تبلیغاتی علیه دستاوردهای خودی و نیز خود کوچک دیدن ها و یا ناچیز دیدن ها، ما را از هر فعالیتی برای پیشرفت محروم کرد. وارد کردن کالاها از هر قماش و سرگرم کردن بانوان و مردان خصوصاً طبقه جوان به اقسام اجناس وارداتی از قبیل ابزار آرایش و تزئینات و تجملات و بازی های کودکانه و به مسابقه کشاندن خانواده ها و مصرفی بار آوردن هر چه بیشتر که خود داستان های غم انگیز دارد و سرگرم کردن و به تباهی کشاندن جوان ها که عضو فعال هستند با فراهم آوردن مراکز فحشاء و عشرتکده ها و ده ها از این مصائب حساب شده برای عقب نگه داشتن کشورهاست. * وصیت حضرت امام خمینی به ملت عزیز: من وصیت دلسوزانه و خادمانه می کنم به ملت عزیز که اکنون تا حدود زیاد و چشم گیری از بسیاری از این دام ها نجات یافته و نسل محروم حاضر به فعالیت و ابتکار برخاسته و دیدیم که بسیاری از کارخانه ها و وسایل پیشرفته مثل هواپیماها و دیگر چیزها که گمان نمی رفت متخصصین ایرانی قادر به راه انداختن کارخانه ها و امثال آن باشند و همه دست ها را به سوی غرب یا شرق دراز کرده بودیم که متخصصین آنان اینها را به راه اندازند، در اثر محاصره اقتصادی و جنگ تحمیلی خود جوانان عزیز ما قطعات محل احتیاج را ساخته و با قیمت های ارزان تر عرضه کرده و رفع احتیاج نمودند و ثابت کردند که اگر بخواهیم می توانیم. باید هوشیار و بیدار و مراقب باشید که سیاست بازان پیوسته به غرب و شرق با وسوسه های شیطانی شما را به سوی این چپاولگران بین المللی نکشند و با اراده مصمم و فعالیت و پشتکار خود به رفع وابستگی ها قیام کنید و بدانید که نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و امریکا و شوروی کم ندارد و اگر خودی خود را بیابد و یأس را از خود دور کند و چشم داشت به غیر وجود نداشته باشد، در دراز مدت قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارد و آنچه انسان های شبیه به اینان به آن رسیده اند، شما هم خواهید رسید به شرط اتکاء به خداوند تعالی و اتکاء به نفس و قطع وابستگی به دیگران و تحمل سختی ها برای رسیدن به زندگی شرافتمندانه و خارج شدن از تحت سلطه اجانب. * وصیت حضرت امام (قدس سره) به جوانان: و بر دولت ها و دست اندرکاران است چه در نسل حاضر و چه در نسل های آینده که از متخصصین خود قدردانی کنند و آنان را با کمک های مادی و معنوی تشویق به کار نمایند و از ورود کالاهای مصرف ساز و خانه برانداز جلوگیری نمایند و به آنچه دارند بسازند تا خود همه چیز بسازند و از جوانان، دختران و پسران می خواهیم که استقلال و آزادی و ارزش های انسانی را ولو با تحمل زحمت و رنج فدای تجملات و عشرت ها و بی بند و باری ها و حضور در مراکز فحشاء که از طرف غرب و عمال بی وطن به شما عرضه می شود، نکنند؟ که آنان چنانچه تجربه نشان داده جز تباهی شما و اغفالتان از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخایر شما و به بند استعمار و ننگ وابستگی کشیدنتان و مصرفی نمودن ملت و کشورتان به چیز دیگر فکر نمی کنند و می خواهند با این وسایل و امثال آن شما را عقب مانده و به اصطلاح آنان نیمه وحشی نگهدارند(۱). ----- ۱- وصیت نامه الهی، سیاسی حضرت امام خمینی (قدس سره)

فصل چهارم: مواد مخدر

اشاره

یکی از شگردهای دیگر شکار جوانان توسط دشمنان بشریت پخش مواد مخدر به قیمت ارزان در بین کشورهاست. زیرا اگر جوانی معتاد شد، ضررهای فراوانی را باید متحمل شود که قابل جبران هم نخواهد بود، اکنون به برخی از آثار منفی اعتیاد توجه فرمایید:

* آثار زیانبار و اعتیاد:

۱- مواد مخدر باعث از بین رفتن سلامتی خواهد شد. ۲- یک عضو فعال و مؤثر را به فردی سربار جامعه تبدیل می نماید. ۳- فرد مولّد و تولیدکننده را به مصرف کننده خالص و بی خاصیت مبدّل می سازد و مانع شکوفا شدن اقتصاد جامعه می گردد. ۴- اعتیاد، جوان محبوب را نزد جامعه و خانواده اش منفورترین فرد می سازد. ۵- موجب بیماری های سخت و غیر قابل درمان می شود، مانند ایدز که یکی از علل این بیماری خطرناک تزریق مواد مخدر است. ۶- به شخصیت اجتماعی او ضربه وارد می شود. زیرا جوانی که معتاد شد چنان با چهره تحقیر آمیز به او می نگرند که خود و خانواده اش دیگر نمی تواند با سرافرازی بین مردم زندگی کنند. ۷- بنیاد مستحکم خانواده را فرو می ریزد، وقتی انسان معتاد نتوانست زن و فرزندش را از نظر مادی و روحی اداره کند، بعد از مدتی تحمل، زن برای رهایی خویش مجبور به طلاق می شود. ۸- با فروپاشی کانون خانواده، زمینه فساد برای افراد چنین خانواده هایی فراهم می گردد، زیرا یکی از علل فرار دختران و پسران و شکار آنان توسط باندهای شکار و اغفال، مواد مخدر است. ۹- بی سرپرست ماندن فرزندان و کمبود محبت به خاطر اعتیاد پدر و مادر، آثار بدی روی آنها می گذارد و باعث می شود نتوانند خوب درس بخوانند و فردی مفید برای جامعه گردند. ۱۰- دستگیری معتاد، محاکمه، نگهداریش در زندان و اصلاح او مخارج هنگفتی را از نظر نیروی انسانی و مادی برای نیروی انتظامی، قوه قضائیه و سازمان زندان ها دارد و بودجه قابل ملاحظه ای که باید صرف سازندگی گردد، در راه مبارزه با مواد مخدر صرف می شود. ۱۱- یک جوان وقتی به مواد مخدر روی می آورد، در واقع پشت به کشورش و رو به دشمن کرده و او را در ضربه زدن قوی تر و موفق تر نموده است و با خریدن مواد مخدر جیب انسان های زالو صفت پر خواهد شد. ۱۲- انسان معتاد ضمن این که دنیای خود را خراب و به آتشی سوزان تبدیل می کند، به طوری که در این آتش خود، پدر و مادر و زن و فرزندانش را می سوزاند، به عذاب الهی در عالم قبر و روز قیامت نیز گرفتار خواهد شد. زیرا مرتکب بزرگترین گناه و جنایت شده است. آیا جنایتی از خیانت به کشور، تقویت دشمن، آزار و اذیت پدر و مادر، ظلم به زن و فرزندان، زمینه فساد را فراهم کردن و جوانی و سلامتی را تباه کردن وجود دارد؟! کُنت دمارانش در کتاب «جنگ جهانی چهارم» می گوید: مواد مخدر فقط شکل دیگری از تروریسم و سلاح دیگری در جنگ جهانی چهارم است. در واقع تجارت مواد مخدر ممکن است برای بقای جامعه غربی ما نسبت به فعالیت های تروریستی بسیار مخربتر و در دراز مدت بسیار زیانبارتر باشد. در حالی که ممکن است تروریست ها در یک حادثه صد هاتن راکشته یا فلج کنند، مواد مخدر در درون روح میلیون ها نفر نفوذ می کند و هر یک از آنها شخص دیگری را آلوده، و از توانایی انجام هر عملی محروم می سازد (۱). ----- ۱- جنگ جهانی چهارم ص ۳۶۸.

«کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره مواد مخدر»

* نفرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از انسان معتاد: رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: «سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَيَّ أُمَّتِي يَأْكُلُونَ شَيْئًا اسْمُهُ الْبُنْجِجُ، أَنَا بَرِيءٌ مِنْهُمْ، وَهُمْ بَرِيئُونَ مِنِّي» زمانی می آید که امت من چیزی را مصرف می کنند، اسم آن بَنجْج و حشیش می باشد، به خاطر این عملشان من از آنها بیزارم و آنها نیز از من دور می باشند (۱). * سلام بر معتاد ممنوع: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «سَلِّمُوا عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَلَا تُسَلِّمُوا عَلَى أَكْلِ الْبُنْجِجِ» بر یهودی ها و مسیحی ها سلام کنید، اما بر مسلمانی که حشیش می خورد و مصرف می کند سلام نکنید (۲). ----- ۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۷ ص ۸۵، میزان الحکمه (پانزده جلدی) ج ۳ ص ۱۵، باب تناول المخدرات. ۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۷ ص ۸۶، میزان الحکمه (پانزده جلدی) ج ۳، ص ۱۵، باب تناول * باعث کفر: هم چنین آن حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مَنْ اخْتَفَرَ ذَنْبَ الْبُنْجِجِ فَقَدْ كَفَرَ» کسی که گناه بَنجْج و حشیش را کوچک شمارد، کافر گردیده است (مراد از کفر، کفر عملی است) (۱). * گناه اعتیاد بالاتر از زنا، قتل و ربا: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مَنْ أَكَلَ الْبُنْجِجَ فَكَأَنَّمَا هَدَمَ الْكَعْبَةَ سَبْعِينَ مَرَّةً، وَكَأَنَّمَا قَتَلَ سَبْعِينَ مَلِكًا مَقْرَبًا،

وَ كَانَمَا قَتَلَ سَبْعِينَ نَبِيًّا مُّزْسِلًا، وَ كَانَمَا أَحْرَقَ سَبْعِينَ مُّصْحَفًا، وَ كَانَمَا رَمَى إِلَى اللَّهِ سَبْعِينَ حَجْرًا وَ هُوَ أَبْعَدُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ مِنْ شَارِبِ الْخَمْرِ وَ آكِلِ الرِّبَا، وَ الزَّانِي وَ النَّمَامِ» کسی که بنگ و حشیش مصرف کند، گناهش مانند آن است که: ۱- کعبه و خانه خدا را هفتاد بار خراب کرده است. ۲- هفتاد فرشته مقرب درگاه حضرت حق راکشته است. ۳- گناهش مانند کسی است که هفتاد پیامبر را به قتل رسانده است. ۴- هفتاد قرآن و کتاب آسمانی را آتش زده است. ----- المخدرات. ۱- همان. ۵- و مانند آن است که هفتاد سنگ به طرف خداوند پرتاب کرده است. ۶- و انسان معتاد و حشیشی از رحمت خداوند دورتر از شراب خوار، رباخوار، زناکار و سخن چین است (۱). ۱- مستدرک الوسائل ج ۱۷، ص ۸۶.

* چرا گناه اعتیاد به مواد مخدر از همه گناهان دیگر بالاتر است؟

علت این که گناه اعتیاد و انسان معتاد از همه گناهان بالاتر می باشد، برای آن است که وقتی فردی دنبال مواد مخدر رفت و به آن مبتلا شد، هیچ دین و ایمانی برایش باقی نمی ماند و از همه فرشتگان و پیامبران و کتب آسمانی روگردانده است. و اگر انسان معتاد نسبت به شراب خوار و رباخوار از رحمت خداوند دورتر است، به خاطر آن که در گناهان دیگر امکان توبه و بازگشت هست، اما پشیمانی و بازگشت در انسان های حشیشی بسیار بعید است.

فصل پنجم: روش های تهاجم فرهنگی از زبان بیگانگان

اشاره

قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ كَبِيرٌ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ أَنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» ای کسانی که ایمان آورده اید! محرم اسراری از غیر خود انتخاب نکنید، آنها از هر گونه شر و فساد در باره شما کوتاهی نمی کنند، آنها دوست دارند شما در زحمت و رنج باشید، نشانه های دشمنی از دهان آنان آشکار است، اما آنچه در دل پنهان دارند از آن هم مهم تر است. ما آیات و راه های پیشگیری از شر آنها را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید (۱). ----- ۱- آل عمران/۱۱۸، و مانند آن توبه/۳۲ و صف/۳. ۱- مستر همفر جاسوس انگلیسی: وی که در کشورهای اسلامی سال های زیادی از طرف انگلیس برای محو اسلام جاسوسی کرده است، می گوید: باید زنان مسلمان را فریب داد و از زیر چادر بیرون کشید؛ با این بیان که حجاب یک عادت است از خلفای بنی عباس و یک برنامه اسلامی نیست و لذا مردم، زنان پیامبر را می دیدند و زنان صدر اسلام در هر کاری با مردان شرکت می کردند. پس از آن که زنان را از چادر و عبا بیرون آوردیم، باید جوانان را تحریک کنیم که دنبال آنان بیفتند تا در میان مسلمانان فساد رواج یابد و برای پیش برد این نقشه لازم است اول زنان غیر مسلمان را از حجاب بیرون آوریم تا زنان مسلمان از آنان یاد بگیرند (۱). ۲- کنت دمارانش: او رئیس سابق سازمان جاسوسی فرانسه و مدتی طولانی در رأس این سازمان به عنوان مشاور شخصیت هایی چون شارل دو گگل، هنری کیسنجر، رونالدو ریگان، پمپدو، ژیسکار دستن و... بوده است. او به ریگان رئیس جمهور سابق آمریکا می گوید: شما نمی توانید با یک عقیده به وسیله تانک و هواپیما مبارزه کنید. شما باید با هر عقیده ای ----- ۱- خاطرات مستر همفر، ص ۱۱۳، ۱۱۲. به وسیله عقیده بجنگید (۱). این بار دشمن ما مذهب است. اصول گرایان تا زمانی که یکی از اعضای مخالفشان زنده مانده باشد احساس آرامش نخواهند کرد (۲). مواد مخدر فقط شکل دیگری از تروریسم و سلاح دیگری در جنگ جهانی چهارم است. در واقع تجارت مواد مخدر ممکن است برای بقای جامعه غربی ما نسبت به فعالیت های تروریستی بسیار مخرب تر و در دراز مدت بسیار زبان بارتر باشد. در حالی که ممکن است تروریست ها در یک حادثه صدها تن را

کشته یا فلج کنند، مواد مخدر در درون روح میلیون ها نفر نفوذ می کند و هر یک از آنها شخص دیگری را آلوده، و از توانایی انجام هر عملی محروم می سازد (۳). ۳- مدیر ارشد انستیتو لندن: برای مهار کشورهای مستقل باید فرهنگ و اقتصاد آنها را آلوده کرد. تجارت با دشمن در کالاهای غیر استراتژیک، و نشان دادن این که چقدر فقیر هستند از راه های آلوده سازی است. باید کشورهای اسلامی را با ترویج سکس و آیه الله ها را با فرهنگ ----- ۱- جنگ جهانی چهارم ص ۱۳.

۲- همان مدرک: ص ۳۴. ۳- همان مدرک: ص ۳۶۸. والت دیسنی در سرزمین هایشان به محاصره در آورد. استفاده از زنان هرزه، از طریق توریسم و تکنولوژی های جدید اطلاعاتی از روشهای آلوده سازی است. حالا زمان رها کردن سگ های جدید جنگ چون مایکروسافت (کمپانی نرم افزاری بیل گیتس غول ارتباطی جهان معاصر) و میکی ماوس (شخصیت کارتونی و یکی از سمبل های ترویج فرهنگ آمریکا) است. بعد مجله نیوزویک با چاپ عکسی از یک زن عربی می نویسد: سلاح مرگبار، خشن تر از آنچه تصور می شود (۱). ۴- یکی از عناصر نفوذی: یکی از عناصر بنیاد کیان (۲) در راستای نفوذ می گوید: «برای مقابله با نظام، بهترین روش، فعالیت های فرهنگی است. این مهم از طریق انتشار کتاب های علمی و تاریخی مقدور می شود، و لزوماً باید به صورتی منسجم و با حرکتی آرام و تدریجی صورت گیرد، تا از هر گونه برخورد احتمالی نظام جلوگیری به عمل آید. با توجه به نفوذی که در ----- ۱- کیهان، ۱۵/۱/۷۷-۲ بنیاد کیان در سال ۶۷ توسط گروهی سلطنت طلب و طرفداران و نزدیکان رژیم پهلوی تأسیس شد، و بنای آن بر نفوذ دادن عناصر ضد انقلاب در مراکز فرهنگی و مشاغل کلیدی و حساس کشور و مبارزه با اسلام و فرهنگ اصیل مردم ایران است. نظام صورت گرفته، این روند به صورت جایگزین شدن افراد، رو به پیشرفت است و هر گونه تظاهر به فعالیت علنی به لحاظ امکان تغییر وضع فعلی خیانت محسوب می شود (۱)». «سیامک.پ» که حدود پنجاه سال کار مطبوعاتی کرده و یکی از عناصر ساواک و از افرادی بوده که در حمله نظامی آمریکا به طبرستان شرکت داشته، و در روزنامه های زنجیره ای جهت براندازی جمهوری اسلامی نقش عمده و مهمی را ایفا کرده و با رضا، فرح و اشرف پهلوی ارتباط نزدیکی داشته و از پسر، همسر و خواهر محمدرضا پهلوی برای ضربه و سقوط نظام جمهوری اسلامی بودجه دریافت می نموده، چنین عنصر خطرناک و فاسدی در بدنه اجرایی کشور نفوذ می کند و به سمت مشاور عالی سازمان منطقه آزاد کیش دست می یابد، و از تمام امکانات بیت المال جهت براندازی نظام استفاده می کرده است و این فرد یکی از عناصری است که بنیاد کیان خبر از نفوذشان داده بود. و آن کسی که قبل از هر کسی هشدار داد تا غافلان از خواب غفلت بیدار شوند، ناخدای کشتی انقلاب، رهبر فرزانه انقلاب بود. «سیامک.پ» بعد از محاکمه و صدور حکمش در اظهاراتش گفت: «هدف ما ترویج فرهنگ غرب بود... مطرح کردن دگر اندیشان، نویسندگان، هنرمندان و ترویج فرهنگ غرب روالی بود که بعد از انقلاب ----- ۱- هویت، ص ۱۲۲. هم این روند ادامه داشت. و هدف ما این بود که از شرایط و موقعیت ها به گونه ای استفاده کنیم که جوانان توجهشان به مسائل فرهنگ غرب جلب شود. و این هدف هم از طرف خارج از کشور هدایت می شد. مطرح کردن مسائل حقوقی، آزادی زن مطابق آزادی رایج دموکراسی غربی، مقالات علیه حجاب، ایجاد یأس، تفرقه و بلوا، ولنگاری، نمایش فیلم ها و... همه اینها مقابله با نظام جمهوری اسلامی بود. با ترویج فرهنگ غرب و تبلیغ چهره های دگراندیش در روزنامه ها و مطبوعات می خواستیم فضایی را به وجود آوریم که در مردم این تصور به وجود آید که اوضاع کشور در حال تغییرات است، و نظام جمهوری در حال فروپاشی است. و مرتب از طریق رادیوهای خارجی و از طریق رسانه های ضد انقلاب داخلی که بنده و دیگران با آنها در ارتباط بودیم، روی این قضیه شایعات میگردیم (۱). ۵- نتانیاو (نخست وزیر سابق رژیم اشغالگر قدس): نخست وزیر پیشین رژیم صهیونیستی و کمیته اصلاحات دولت در کنگره امریکا طی جلسه مشترکی به بررسی راه های نفوذ در ایران پرداختند. به گزارش ایسنا، نتانیاو در این جلسه از آمریکا خواست نظام ----- ۱- کیهان، ۶/۵/۸۱ و سیمای جمهوری اسلامی. جمهوری اسلامی ایران را از طریق تهاجم تبلیغات ماهواره ای تغییر دهد. بنیامین نتانیاو به «نقش بسیار ویرانگر سیل برنامه های مبتذل علیه حکومت

ایران» اشاره کرد و گفت: آمریکا می تواند با وجود صدها آنتن بشقابی ماهواره که در ایران وجود دارد و با گسیل داشتن انواع برنامه ها، انقلابی را علیه حکومت دینی ایران به وجود آورد. وی ترویج بی بند و باری، زندگی های مادی و مسائل جنسی را عاملی دانست که پخش آنها از طریق برنامه های تلویزیونی و ماهواره ای می تواند نقش بسیار تعیین کننده ای در تغییر حکومت ایران داشته باشد. براساس گزارش خبرگزاری یونایتد پرس، نتانیا هو خطاب به کمیته اصلاحات دولت گفت: برنامه های تلویزیونی و ماهواره ای مانند یک نیروی شورش بسیار مؤثر عمل می کنند. بچه های ایرانی مسلماً لباس های زیبایی را خواهند خواست که در شوهای تلویزیونی می بینند، آنها استخرهای شنا و شیوه زندگی فانتزی را خواهند خواست (۱). ۶- مشاور رئیس جمهور آمریکا: جیمز ولزی، رئیس سابق سازمان جاسوسی و مشاور فعلی رئیس جمهور آمریکا در امور خاور میانه، در مصاحبه ای که در شماره هجده مجله آمریکایی فرانت پیچ به چاپ رسید، خواستار انحلال شورای ----- ۱- جام جم، قدس، کیهان، ۲۳/۶/۸۱. نگهبان در ایران شد. وی در پاسخ به پرسش خبرنگار این مجله مبنی بر این که «آیا اصلاح رژیم ایران امکان دارد یا این که رژیم باید به طور کل تغییر کند؟» گفت: «آنچه مهم است این است که تغییر ریشه ای و اساسی باشد، چه این تغییر آرام و تدریجی واقع شود، چه به صورت رادیکال و سریع تحقق یابد. ساختار کلی دولت می تواند باقی بماند، اما مراکز اصلی قدرت و ملایان حاکم بر شورای نگهبان و سایر نهادها باید حذف شود». خبرنگار این مجله آمریکایی سپس از ولز پرسید: «سیاست آمریکا در قبال ایران باید چه باشد و ما چگونه باید عمل کنیم که هم در ایران اعمال نفوذ کنیم و هم در خاور میانه بنیادگرایی و اسلام سیاسی را تضعیف نمایم؟» ولزی در جواب اظهار داشت: «ما به طور قطع نباید از نیروی نظامی در ایران استفاده کنیم، زیرا این باعث خواهد شد که دانشجویان و زنان و اصلاح طلبان به طرف آیت الله ها جذب شوند. ما باید همان طوری که پرزیدنت (بوش) در پیام ماه جولای خود گفت اعلام کنیم که حاضر به حمایت و کمک به عناصر مطلوب در ایران هستیم. هم چنین باید برنامه های ماهواره ای و رادیویی که برای ایران پخش می شود را حمایت کنیم و مواردی دیگر» (۱).

۱- کیهان، ۱۱/۸/۸۱. ۷- وزیر دفاع آمریکا: رادیو آزادی در انعکاس اظهارات وزیر دفاع دولت واشنگتن اعلام کرد: آمریکا احتیاجی به توسل به عملیات نظامی و یا فعالیت های مخفی برای سرنگون کردن حکومت ایران احساس نمی کند. اما خبرگزاری فرانسه آرزوی رامسفلد را از زاویه دیگری مورد نقد قرار داد و یادآور شد: پیش بینی دونالد رامسفلد با تحلیل سازمان سیا در مورد اوضاع ایران هم خوانی ندارد. مقامات رژیم اشغالگر قدس نیز مثل همیشه آرزوی خود را مبنی بر پایان یافتن عمر حکومت دینی در ایران اعلام کردند. رئیس ستاد ارتش اسرائیل هم زمان با اظهارات وزیر دفاع آمریکا که در کنفرانس سالانه مرکز عالی راهبردی رژیم صهیونیستی سخن می گفت بر تأثیر عمیق حمله نظامی پنتاگون علیه عراق بر ایران تأکید کرد و اظهار داشت: این واقعه ممکن است موجب تغییرات بسیار جدی در حاکمیت تهران شود. ژنرال موشه یوکی پالون درباره پیامدهای ساقط شدن حکومت بغداد پیش بینی کرد: جناح اصلاح طلب در ایران را به قدرت واقعی برساند و اقتدارگرایان را از صحنه خارج کند! بدیهی است منظور مقامات آمریکا و رژیم صهیونیستی از جناح اصلاح طلب همان عناصر وابسته ای هستند که تحت نام اصلاح طلبی، در صدد تغییر قانون اساسی ایران به نفع اهداف استکباری جهان خواران می باشند. یک ضد انقلاب مقیم لندن نیز از احتمال بروز گسست در میان نیروهای سیاسی ایران استقبال کرد و درباره وضعیت بزرگ ترین ائتلاف سیاسی کشورمان - جبهه دوم خرداد - گفت: از زمان پیدایش این جبهه، تضادها کاملاً آشکار بود. علیرضا نوری زاده - که در مزدوری برای منافع سیاسی و رسانه ای استکبار شهرت دارد - از طریق رادیو صدای آمریکا افزود: ستاره بخت آقای خاتمی رو به افول است و این ها (اصلاح طلبان موج سوار) تلاش می کنند هر چه ممکن است خود را از جبهه دوم خرداد بیشتر کنار بکشند. مترجم بخش فارسی سازمان اطلاعات و جاسوسی انگلیس درباره ویژگی های افراد مورد نظرش چنین توضیح داد: آنها از روی مصلحت های شخصی و گروهی نه برای مصلحت ملت اصلاح طلب شدند و شعار آزادی و استقلال سردادند. وی با اشاره به ماجرای تعویق برگزاری کنگره جبهه دوم خرداد، جبهه مشارکتی ها

را اصلاح طلبان اصلی خواند که اعتقاد صمیمانه به آزادی و هویت ملی دارند. به نظر می رسد عناصر ضد انقلاب خارج نشین با دل بستن به تحرکات افراطی مدعیان اصلاح طلبی تحت عناوینی چون خروج از حاکمیت، تغییر قانون اساسی، ده ایالتی کردن کشور و... برای فروپاشی نظام مقتدر جمهوری اسلامی ایران از راه فعالیت پنهان و آشکار افراطیون، لحظه شماری می کنند (۱). ۸- دیوید کیو (مأمور سازمان سیا): مهم ترین حرکت در جهت براندازی جمهوری اسلامی، تغییر فرهنگ جامعه فعلی ایران است و ما مصمم به آن هستیم (۲). ۹- نیکسون (رئیس جمهور سابق امریکا): باید تجدد طلبان را در جهان اسلام پشتیبانی کنیم، این هم به سود ماست و هم به سود آنها (۳). ۱۰- ضد انقلاب خارج از کشور: ما با جمهوری اسلامی مبارزه سیاسی نخواهیم کرد، و اصول استراتژی جدید ما مبارزه فرهنگی است. ما باید بینش و فرهنگ مردم را عوض کنیم، تا جمهوری اسلامی ساقط شود (۴). -----
 ۱- کیهان، ۱۱/۸/۸۱-۲- هویت، ص ۱۸. ۳- هویت، ص ۴۶. ۴- هویت، ص ۱۹.

«فرجام تهاجم فرهنگی دشمنان»

* بشارت حضرت حق: گر چه در طول تاریخ جبهه کفر و نفاق، ظلم و فساد خواسته اند اسلام و آیین حق را با تبلیغاتشان نابود سازند، اما این وعده خداوند است که در صورت ایمان و استقامت مؤمنان، جبهه حق غالب و باطل مغلوب خواهد گردید و وعده حضرت حق تخلف ناپذیر است. اینک به چند آیه توجه فرمایید: قرآن کریم می فرماید: «يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» دشمنان اسلام می خواهند با دهان هایشان (با دروغ، تهمت، شایعه پراکنی و وسایل تبلیغاتی در هر عصر) نور خداوند را خاموش کنند، اما خداوند اراده کرده که این نور الهی را همچنان گسترده تر و کاملتر سازد تا همه جهان را اسلام فراگیرد و تمام جهانیان از پرتو آن بهره مند شوند هر چند کافران را خوشایند نباشد (۱). در سوره آل عمران می فرماید: -----
 ۱- توبه / ۳۲. «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» در برابر دشمنان سست نشوید و غمگین نگردید و شما برترید اگر ایمان داشته باشید (۱). و باز می فرماید: «وَإِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْقَالِبُونَ» و لشکریان ما در تمام صحنه ها پیروزند (۲) و نیز حضرت حق می فرماید: «كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ» همین گونه بر ما حق است که مؤمنان را (در برابر دشمنانشان) رهایی و نجات بخشیم (۴). حضرت امام خمینی (قدس سره) می فرماید: «من با اطمینان می گویم اسلام ابرقدرت ها را به خاک مذلت می نشاند، اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدود خود را یکی پس از دیگری برطرف و سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد» (۴). -----
 ۱- آل عمران/ ۱۳۹. ۲- صفات/ ۱۷ و مانند آن ۱۷۲ و مائده/ ۵۶. ۳- یونس/ ۱۰۳- ۴- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۰۹.

فصل ششم: روابط دختران و پسران

* چرا داشتن دوست برای دختران و پسران به سبک غربی جایز نیست؟

اشاره

س- بعد از آن که راه های مختلف فریب دختران بیان شد، اکنون شاید این سؤال پرسیده شود که چرا در اسلام رابطه دختران و پسران نامحرم جایز نیست؟ و چه اشکالی دارد جوانان ما هم مانند بسیاری از دختران و پسران غربی با هم ارتباط داشته باشند؟ ج- پاسخ این پرسش به صورت جامع و کامل کتابی مستقل را می طلبد (۱). اما به طور خلاصه علت جایز نبودن این گناه یادآوری می شود. اگر چه جوانان عزیز ما مسلمان و اعتقاد به خداوند و روز قیامت دارند و الگویشان ائمه اطهار (علیهم السلام) و حضرت زهرا (سلام الله علیها) است و غیرت، مردانگی، -----
 ۱- جهت اطلاع کامل و بیشتر به کتاب «روابط دختران

و پسران» و «پاسخ به پرسش‌های جوانان» جلد ۱ ص ۱۴۱ و «بهشت جوانان» مراجعه فرمایید. عفت و پاکدامنی آنها اجازه این کارها را به آنها نمی‌دهد. اما دانستن پاسخ پرسش‌های دینی ضمن این که بر آگاهی و اعتقاد و ایمان آنان می‌افزاید، باعث می‌شود که جوانان غیرتمند و پاکدامن بدانند که این دوستی‌ها دامی خطرناک است و هیچ انسان عاقلی حاضر نخواهد شد خود را به خطر بیندازد. به علاوه هر دختری اگر چه اعتقادش نسبت به خداوند و روز قیامت ضعیف باشد، حداقل دوست دارد در دنیا زندگی خوبی داشته باشد و برای دنیایش هم که شده هیچ دختر عاقلی به خود اجازه نمی‌دهد به آسانی سرمایه زندگی و درّ و گوهر گرانبهای خویش را در اختیار جوانان هوسران قرار دهد و آینده‌اش را سیاه و تاریک نماید. اینک به آثار زیانبار اجتماعی، اخلاقی و دنیایی این روابط توجه فرمایید:

۱- ایجاد جو بدینی:

این دوستی‌ها نه تنها مشکلی را برای دختران و پسران حل نمی‌کند، بلکه بر مشکلات آنان می‌افزاید. بسیاری از این دوستی‌ها به ازدواج نمی‌انجامد، زیرا بیشتر برای تفنن و سرگرمی است. وقتی جنبه سرگرمی داشت نه تنها شعله‌غریزه جنسی را تا حدودی کم نمی‌کند، بلکه بر اضطراب دختر و پسر جوان افزوده خواهد شد. چون بسیاری از این دوستی‌ها با ترس و دلهره همراه است. از طرفی جوانی که با دختری دوست می‌شود، اگر بخواهد آن دختر را به عنوان همسر آینده‌اش انتخاب کند، پیش خود فکر می‌کند که این دختر وقتی به راحتی با من رابطه نامشروع برقرار کرد، پس از اعتقاد و ایمان قوی برخوردار نیست. بنابراین همانطوری که امروز با من دوست شد، از کجا معلوم است که در آینده با این که همسر من هست با دیگری ارتباط برقرار نکند و همین فکر را دختر نسبت به دوست پسرش دارد. بر همین اساس بسیاری از این گونه ازدواج‌ها که مشهور به ازدواج‌های خیابانی هستند، از پایه، متزلزل است و طلاق در این نوع زندگی‌ها بیشتر خواهد بود. زبیرا دختر و پسر هر دو نسبت به هم بدبین هستند. در اکثر این روابط پسران برای شکار دختران از روحیه خوش باوری دختر سوءاستفاده می‌کنند و با الفاظ فریبنده و جذاب و وعده‌های پوچ آنان را به دام می‌اندازند، و بعد از مدتی بهره برداری به بهانه‌های مختلف، دختری که آرزوهائی در دل داشت و به پسر به عنوان شریک زندگی و حامی او در طول عمر می‌نگریست، از طرف پسر رها می‌شود (۱). ۱- جهت اطلاع از عواقب خوش باوری دختران به جلد ۱ کتاب «پاسخ به پرسش‌های جوانان» فصل سیزدهم ص ۳۹۸ و کتاب «بهشت جوانان» مراجعه فرمائید.

۲- افزایش طلاق:

یکی از آثار منفی این روابط، بالا رفتن آمار طلاق است، زیرا براساس یک یافته تحقیقاتی در آمریکا، زوج‌هایی که قبل از ازدواج با یکدیگر زندگی می‌کنند، زندگی زناشویی آنها با مشکلات عدیده‌ای رو به رو، و منجر به طلاق می‌شود. به گزارش ایسنا، دکتر «کاترین کوهان» استاد دانشگاه ایالت پنسیلوانیا گفت: طبق آخرین تحقیقات افرادی که قبل از ازدواج با یکدیگر رابطه داشته‌اند، بعد از ازدواج در حل مشکلات خود عاجزند، چراکه نسبت به یکدیگر بسیار بدبینند. کوهان گفت: طبیعت ارتباطات آزاد این است که زوجین چندان انگیزه‌ای برای حل درگیری‌ها و حمایت از مهارت‌های خود ندارند. وی افزود: به نظر می‌رسد ارتباطات این افراد زودتر از افرادی که با یکدیگر دوست نبوده‌اند سرد و منجر به طلاق می‌شود. وی در پایان گفت: می‌توانم بگویم رابطه قبل از ازدواج به هیچ وجه سبب دوام زندگی زناشویی نمی‌شود (۱). ۱- جمهوری اسلامی، ۲۹/۱۱/۱۳۸۰.

۳- افت تحصیلی:

یکی از ضررهای این دوستی‌های نامشروع، کاهش کمی و کیفی در تحصیل است، زیرا دختر و پسر که با هم دوست می‌شوند،

تمام فکر و حواسشان این خواهد بود که بعد از هر دیداری مجدداً تماس تلفنی و یا ملاقات حضوری داشته باشند. و جوانی که فکرش متوجه جنس مخالف خود شد، دیگر آمادگی برای درس خواندن و رشد علمی نخواهد داشت. زیرا تحصیل علم احتیاج به تمرکز حواس دارد، و جوانانی که رابطه نامشروع دارند اگر چه می‌خواهند درس بخوانند اما به خاطر اضطراب و عدم تسلط بر افکار به محض یک لحظه غفلت، هوش و حواسشان متوجه جای دیگری می‌شود. بر همین اساس چنین افرادی در درس خواندن موفق نخواهند بود. لذا متصدیان مدارس و دانشگاه‌ها توصیه می‌کنند، حتی ایام عقد و نامزدی جوانان در بحبوحه تحصیلات نباشد تا آنان بتوانند با تمرکز بیشتر فکر، در ادامه دروس و امتحانات موفق شوند.

۴- ترویج فرهنگ غربی:

از روایاتی که در همین بحث ذکر خواهد شد استفاده می‌شود، در اسلام چیزی به عنوان دوستی بین زنان و مردان نداریم. و این موضوعی است که متأسفانه در اثر دوری از دین و معنویت در جوامع غربی رایج شد. و کسانی که در این راه گام برمی‌دارند، در واقع از یک طرف هویت دینی و ملی خود را از دست داده‌اند و از طرف دیگر به طور ناخود آگاه به طرف فرهنگ غرب و بیگانه نزدیک می‌شوند. و نتیجه آن خواهد شد که عفت و غیرت و مردانگی دفن می‌گردد، و در مقابل گناه و آلودگی و آثار زشت این دوستی‌ها افزایش می‌یابد. و اگر جامعه اسلامی دست از فرهنگ و اصالت مذهبی و ملی خود بکشد، لازمه آن خواری و ذلت و سقوط آن جامعه خواهد بود. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ بَخِيرٍ مَا لَمْ يَلْبَسُوا مَلَابِسَ الْعَجَمِ وَيَطْعَمُوا اطْعَمَةَ الْعَجَمِ فَإِنْ فَعَلُوا ذَلِكَ ضَرَبَهُمُ اللَّهُ بِالذُّلِّ». پیوسته امت مسلمان به راه خیر قدم می‌نهند، تا زمانی که از فرهنگ و آداب و رسوم (مانند پوشیدن لباس و غذا خوردن و...) کافران تقلید نکنند. و اگر در آداب از بیگانگان پیروی کردند خداوند قادر آنان را ذلیل میگرداند (۱). امام صادق (علیه السلام) فرمود: «أَنَّهُ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ: لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا تَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَلَا تَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي، فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي». خداوند به یکی از پیامبران وحی کرد که به مؤمنان بگو که در لباس، خوراک و آداب و رسوم، دشمنان خدا را سرمشق قرار ندهید که اگر چنین کنید شما هم مثل آنان دشمنان خدا محسوب می‌گردید (۲).
 ۱- بهشت جوانان، ص ۴۷۷. بحارالانوار: ج ۷۹ (۷۶) ص ۳۰۳ باب النجمل و اظهار النعمه. ۲- بهشت جوانان، ص ۴۷۷. وسائل، ج ۳، ص ۲۷۹، وج ۱۱، ص ۱۱۱. و در مورد آیاتی که تقلید از کفار را منع می‌فرماید به سوره بقره/ آیات ۱۲۰ و ۱۱۹ و ۱۰۹، آل عمران/ ۵۸ و ۵۷ و مائده و... مراجعه فرمایید. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَّهَ بِغَيْرِنَا». کسی که خود را شبیه غیر مسلمانان درآورد، از ما نیست (۱). ۱- بهشت جوانان، ص ۱۶۷. لَهْجُ الفصاحه: ص ۵۰۹.

۵- دلسردی نسبت به تشکیل خانواده:

اگر این دوستی‌های غرب گونه رایج گردید، به طور کلی اساس خانواده متلاشی خواهد شد. وقتی چشم چرانی و دوستی به صورت یک عادت درآمد، طبیعی است که هر دختری بعد از مدتی برای دوست پسرش آن جاذبه روزها و ماه‌های اول را نخواهد داشت. لذا آن جوان به محض دیدن دختر و دوست جدیدی، آن دختر اولی را به بهانه‌های مختلف رها می‌سازد و به دنبال دومی می‌رود. زیرا وقتی ایمان و اعتقادی در کار نبود، معلوم است که چنین جوانانی هر روز خواهان دختران متنوع هستند، و هر کدام را با خدعه و نیرنگ فریب می‌دهند و بعد از مدتی رها می‌سازند.

۶- تأخیر در ازدواج:

این دوستی‌ها سبب تأخیر در ازدواج می‌گردد، زیرا غیرتی را که خداوند برای حفظ ناموس در هر مردی (حتی در حیوانات) قرار داده، نمی‌گذارد مرد برای انتخاب همسر دنبال هر دختری برود. برخی از جوانان اگر چه دوست دختر هم دارند، اما برای همسر آینده‌شان به مادر یا خواهرشان سفارش می‌کنند که می‌خواهم دختری را برایم انتخاب کنید که پشت سرش حرف نباشد. زیرا بسیاری از جوانان که در یک محل و منطقه زندگی می‌کنند، با هم دوست هستند و از کارهای یکدیگر اطلاع دارند و رازهایشان را به هم می‌گویند. به عنوان مثال برای هم تعریف می‌کنند فلان دوستانشان چند دوست دختر دارد، و یا با کدام دختر رفیق است. لذا بسیاری از جوانان محل چنین دخترانی را می‌شناسند. وقتی شناختند، دیگر هیچ جوان باغیرتی حاضر نیست با دختری ازدواج کند که قبلاً در آغوش جوان دیگری بوده است. زیرا از نظر اجتماعی و روانی یک جوان نمی‌تواند بپذیرد که با دختری به عنوان همسر در خیابان قدم بزند که جوانان محل او را از قبل می‌شناسند. اما دخترانی که عفت و پاکدامنی را پیشه خود ساخته‌اند، چنین دخترانی را اکثر جوانان دوست دارند. اگر چه جوان لا ابالی باشد. زبرا غیرت جوان چنین دختری را می‌پذیرد و هر مردی افتخار می‌کند که همسری پاکدامن داشته باشد. زیرا می‌داند که این درّی در درون صدفی بوده که چشم ناپاکی او را ندیده و تقوا و عفت او دست رد بر سینه تمام دیوسیرتان زده، لذا برای چنین دخترانی از سنین قبل از ازدواج، خواستگاران متعدد می‌رود، و آنها از بین خواستگاران بهترین جوان را به عنوان همسر برمی‌گزینند و زودتر از همه دختران به خانه بخت می‌روند، و زندگی هم بیش از دیگران به کامشان شیرین خواهد بود.

۷- در معرض خطر:

وقتی این دوستی‌ها از روی صداقت و تدبیر و عقل نبود، بلکه فقط برای سرگرمی به صورت موقت بود، امکان دارد برای دختران خطر آفرین باشد و با آبروی آنان بازی کند و دامن آنها و خانواده‌شان را چنان لکه دار نماید که با هیچ آبی پاک نشود، و در آخرت نیز به عذاب سوزناک الهی گرفتار خواهند شد جهت اطلاع بیشتر به فصل اول همین کتاب مراجعه شود.

۸- باعث تحقیر و ذلت:

به علاوه این دوستی‌ها باعث تحقیر و ذلت دختر خواهد شد. زیرا از نظر روانی ثابت شده که هر چه دختر خود را بهتر ببوشاند، وقار و عفت را رعایت نماید، نزد جوانان از احترام بالا-تری برخوردار می‌باشند، و شرایط چنین دخترانی را جوانان زودتر می‌پذیرند. «آلفرد هیچکاک» می‌گوید: «من معتقدم که زن هم باید مثل فیلمی پرهیجان باشد. بدین معنی که ماهیت خود را کمتر نشان دهد، و برای کشف خود، مرد را به نیروی تخیل و تصور زیادتری وادارد. باید زنان پیوسته بر همین شیوه رفتار کنند. یعنی کمتر ماهیت خود را در معرض نمایش قرار دهند و بگذارند مرد برای کشف آنها بیشتر به خود زحمت بدهد. «ویل دورانت» در این باره می‌گوید: آنچه بجویم و نیابیم عزیز و گرانبها می‌گردد. زیبایی به قدرت میل بستگی دارد و میل با اقتناع و ارضا، ضعیف و با منع و جلوگیری، قوی می‌گردد. خودداری از انبساط و امساک در بذل و بخشش، بهترین سلاح برای شکار مردان است. اگر اعضای نهانی انسان را در معرض عام تشریح می‌کردند، توجه ما به آن جلب می‌شد، ولی رغبت و قصد به ندرت تحریک می‌گردید. مرد جوان به دنبال چشمان پر از حیاست و بی آنکه بداند، حس می‌کند که این خودداری ظریفانه از یک لطف و رقت عالی خبر می‌دهد. (۱) ۱- همان مدرک: ص ۵۲ و ۵۳ و ۵۵. بهشت جوانان، ص ۲۶۵.

۹- از دست رفتن سرمایه زندگی:

این دوستی‌ها باعث می‌شود که دختر به راحتی بهترین سرمایه اش که عفت و بدن لطیف و زیبایی اش هست، را در اختیار جوانی

گناهکار قرار دهد. جوانی که باید به خود زحمت دهد و با عزت و احترام از دختری خواستگاری کند و مهریه او را بپردازد و از طرفی مخارج عروسی و زندگی دختر را اعم از: خوراک، پوشاک و مسکن به عهده گیرد، چنین جوانانی به هدفشان می‌رسند بدون اینکه در برابر آن چیزی بپردازند و مسؤولیتی بپذیرند. در صورتی که هیچ انسان عاقلی نمی‌آید کالای بسیار نایاب خود را که سرمایه اصلی زندگی اش هست، مفت و مجانی در اختیار دیگران قرار دهد.

۱۰- نابودی غیرت و مردانگی:

یکی از آثار زشت دوست دختر داشتن آن است که این موضوع به تدریج باعث از بین رفتن غیرت و مردانگی در مرد می‌گردد. به گونه‌ای که بعد از گذشت مدت کوتاهی این دوستی‌ها نسبت به ناموسش بی‌تفاوت خواهد شد. به عنوان مثال جوانی که تمایل دارد در رفت و آمدهای فامیلی، یا همسایگان با دختر یکی از آنان دوست شود، و گاهی برای رسیدن به این هدف با برادر دختر رفیق می‌شود تا خواهرش را شکار کند. و بعضی از اوقات جلسات دوستانه همراه با انواع آلودگی اعم از موسیقی و رقص و دیدن فیلم‌های مبتذل تشکیل می‌دهند تا هر کدام با دوستان دخترشان باشند. طبیعی است اگر جوانی بخواهد با خواهر رفیقش دوست شود، در مقابل رفیقش هم انتظار دارد او هم خواهرش را بیاورد. و اگر حساسیت نسبت به خواهرش نشان دهد، رفیقش می‌گوید: چطور شما دوست داری با خواهر من باشی ولی من با خواهر شما نباشم! لذا برای این که به هدفش برسد، مجبور می‌شود نسبت به خواهرش حساسیت نشان ندهد. اگر این برنامه‌ها ادامه یابد، بعد از مدتی به طور کلی انسان نسبت به ناموسش اعم از خواهر، مادر، دختر و همسر بی‌تفاوت می‌شود. حتی گاهی عفت و پاکدامنی را عقب افتادگی می‌داند، و از اینکه ناموسش «در انتظار نامحرمان به صورت مبتذل ظاهر شود، لذت می‌برد و خود را پیشرفته و متمددن و با فرهنگ به حساب می‌آورد. و در برخی از اوقات چنان شیطان این افراد را در لجن زار گناه فرو می‌برد و غیرت و مردانگی را از آنها می‌گیرد که حاضرند ناموس یکدیگر را در اختیار هم قرار دهند. بر همین اساس در کشورهای غربی و در ایران قبل از انقلاب محل‌هایی به نام «دانسینگ (رقاص خانه)» بود و هر کسی که می‌خواست به آنجا برود موظف بود همراه همسر یا خواهر و دخترش به محل رقص برود، و اصولاً مرد تنها یا زن تنها راه نمی‌دانند. در برنامه دانسینگ که با خوردن انواع مشروبات نجس و حرام، نواختن موسیقی و رقص همراه بود، هر مردی ناموسش را برای رقصیدن به دیگری واگذار می‌کرد، و خود او دختر و زن دیگران را برای رقصیدن انتخاب می‌کرد و کارهای دیگری که نوشتن آن شرم آور، و شاید ترویج گناه باشد را انجام می‌داد. آری نتیجه این دوستی‌ها و رابطه نامشروع چیزی جز این جلسات ننگین و آلوده نخواهد بود. و اگر گاهی در بعضی از شهرها از جلساتی به عنوان پارتی، زنان و مردان آلوده‌ای را دستگیر می‌کنند، نتیجه ترویج فرهنگ ابتذال است. امروز تمام تلاش دشمنان داخلی و خارجی آن است که با ایجاد ارتباط دوستی بین دختران و پسران، جامعه را به چنین مفاسدی سوق دهند. مردی که دوست دارد با زن نامحرمی در اداره یا شرکت و یا در جشن‌ها و مهمانی‌ها بگو و بخند داشته باشد، طبیعی است که دیگر نمی‌تواند نسبت به ناموس خودش غیرت نشان دهد. زیرا همانطوری که این شخص دوست دارد با زنان نامحرم بگوید و بخندد، دیگران هم دوست دارند با ناموس او این برخورد را داشته باشند. و گاهی از اوقات ثمره این جلسات، ارتباط نامشروع زنان شوهردار با مردان متأهل می‌باشد. بنابراین اگر ما بخواهیم عفت و پاکدامنی در زنان و غیرت در مردان محفوظ بماند، چاره‌ای جز عمل به دستورات اسلام عزیز نداریم. اگر موازین شرع مقدس رعایت نگردد، این جلسات و رفت و آمدها نتیجه‌ای جز آلودگی و روابط نامشروع و زنا نخواهد داشت.

۱۱- منشاء بیماری ایدز:

یکی از آثار مضر این دوستی‌ها و روابط نامشروع، ابتلاء به بیماری ایدز است. درباره این بیماری بارها دانشمندان و پزشکان اعلام

کرده اند که ایدز درمان ندارد، تنها راه مبارزه با ایدز پیشگیری است و این بیماری از راه روابط نامشروع و انتقال خون و فراورده های خونی آلوده و مادر آلوده به بدن افراد سرایت می کند. ایدز دارای یک دوران خفتگی طولانی است و از زمانی که فرد به آن آلوده می شود، تا زمان بروز علائم بین شش تا بیست سال وقت می گیرد و در تمام این دوره فرد آلوده می تواند بیماری را به افراد دیگر منتقل نماید. پزشکان تأکید می کنند که حتی با رعایت بهداشت، خطر ابتلاء به ایدز زیاد است. چه بسا امکان دارد در افرادی که روابط نامشروع با هم دارند چندین سال بگذرد و بعد از آن آثار زبانباز این بیماری بروز کند. دکتر حسین جزایری در اجلاس سازمان ملل به مناسبت روز جهانی مبارزه با ایدز گفت: این بیماری در طول بیست سال، بیست میلیون نفر قربانی گرفته و اکنون چهل میلیون آلوده به آن در جهان وجود دارند. و قریب به پانزده میلیون کودک به آن گرفتارند. و تا به امروز راهی برای درمان مرض ایدز یافت نشده است. تنها راه درمان این بیماری، پیشگیری است که یکی از عوامل پیشگیری قطع روابط نامشروع به ویژه با زنان آلوده، و ترک بی بند و باری جنسی، و پایبند بودن به اصول اخلاقی و خانوادگی است. در ایران به برکت تعالیم اسلام این بیماری بسیار کم می باشد و مبتلایان این بیماری را ۲۴۰۰ نفر ذکر کرده اند (۱). البته براساس گزارش رئیس مبارزه با بیماری های بهداشت، تا اول مهر ماه امسال ۴۲۳۷ مورد مبتلا به ویروس ایدز در کشور شناسایی شده اند که از تعداد ۶۰۰ نفر وارد مرحله نهایی بیماری شده اند و ۵۷۰ نفر جان خود را از دست داده اند (۲؟). دکتر آنتونیو نماینده دفتر کنترل مواد مخدر سازمان ملل: دکتر آنتونیو مازتیلی نماینده دفتر کنترل مواد مخدر و جرایم سازمان ملل در گشایش نخستین همایش سراسری پیشگیری و مراقبت موارد ایدز در کرمانشاه گفت: «حفظ فرهنگ بزرگترین مانع آلودگی به ایدز و اعتیاد است» (۳). -----

۱- گزیده ای از پیام دکتر حسین جزایری در اجلاس سازمان ملل به مناسبت روز جهانی مبارزه با ایدز. ۲- اخبار صدا و سیما جمهوری اسلامی، ۲۳/۷/۸۱. کیهان، ۲۴/۷/۸۱. ۳- کیهان، ۱۳/۸/۸۱.

۱۲- مکافات عمل:

در این عالم حساب و کتابی در کار است، اگر چه خداوند حکیم گاهی مصلحت می داند انسان را در دنیا به خاطر گناهش عذاب نکند، اما این طور نیست که کسی بر دنیا و آنچه در آن هست و بر اعمال ما نظارت دقیق نداشته باشد. خداوندی که این چنین نظم را بر گردش زمین و ماه و سایر کرات حاکم کرده که قرن ها یک دقیقه حرکتشان کم و زیاد نمی شود، و خلل و اشکالی در گردش آنها پیش نمی آید. و علم هیئت و منجمان بر همین اساس مسئله خسوف و کسوف را تا دهها سال پیش بینی می کنند. خداوند قادری که بر کل نظام هستی و عالم دنیا اعم از کرات و جمادات و نباتات و حیوانات تسلط و نظارت دقیق دارد، دیگر اعمال ما را تحت نظر گرفتن برایش کار مهمی نیست. بلکه این نظارت را رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) بر اعمال انسان ها در طول روز دارند (۱). بنابراین کسی که از راه حرام با ناموس دیگران مانند دختر و همسر، ارتباط برقرار می کند و با این عمل شنیع حقوق دیگران را پایمال نماید، حتماً بدانند که دیگران هم با ناموس او این رابطه را برقرار خواهند نمود و حق او را پایمال خواهند کرد. مگر اینکه در درگاه حضرت حق تعالی توبه کند. اکنون به تعدادی از آیات و روایات توجه فرمائید: -----

۱- جهت اطلاع بیشتر به جلد ۱ فصل دوم کتاب «پاسخ به پرسش های جوانان» مراجعه فرمائید.

قرآن کریم در این باره می فرماید: «... يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَعَيْتُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ...» ای مردم بدانید هر گونه ظلم و ستمی مرتکب شوید، و هر انحرافی از حق پیدا کنید ضررش متوجه خود شما است (۱). همچنین حضرت حق تعالی می فرماید: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» هر کس از حدود الهی تجاوز کند در حقیقت به خویشتن ظلم کرده، نه به دیگران (۲). حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «مَنْ تَلَمَذَ بِمَعَاصِي اللَّهِ أَكْسَبَ بِهِ ذُلًّا» کسی که دنبال لذت بردن (و خوشی و تفریح) از راه گناه باشد، در حقیقت ذلت و خواری برای خود کسب نموده است (۳). ۱۲- مکافات عمل: در این عالم حساب و کتابی در کار است، اگر چه خداوند حکیم گاهی مصلحت می

داند انسان را در دنیا به خاطر گناهش عذاب نکند، اما این طور نیست که کسی بر دنیا و آنچه در آن هست و بر اعمال ما نظارت دقیق نداشته باشد. خداوندی که این چنین نظم را بر گردش زمین و ماه و سایر کرات حاکم کرده که قرن‌ها یک دقیقه حرکتشان کم و زیاد نمی‌شود، و خلل و اشکالی در گردش آنها پیش نمی‌آید. و علم هیئت و منجمان بر همین اساس مسئله خسوف و کسوف را تا دهها سال پیش بینی می‌کنند. خداوند قادری که بر کل نظام هستی و عالم دنیا اعم از کرات و جمادات و نباتات و حیوانات تسلط و نظارت دقیق دارد، دیگر اعمال ما را تحت نظر گرفتن برایش کار مهمی نیست. بلکه این نظارت را رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السّلام) بر اعمال انسان‌ها در طول روز دارند (۱). بنابراین کسی که از راه حرام با ناموس دیگران مانند دختر و همسر، ارتباط برقرار می‌کند و با این عمل شنیع حقوق دیگران را پایمال نماید، حتماً بدانند که دیگران هم با ناموس او این رابطه را برقرار خواهند نمود و حق او را پایمال خواهند کرد. مگر اینکه در درگاه حضرت حق تعالی توبه کند. اکنون به تعدادی از آیات و روایات توجه فرمائید: ----- ۱- جهت اطلاع بیشتر به جلد ۱ فصل دوم کتاب «پاسخ به پرسش‌های جوانان» مراجعه فرمائید. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «... يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَعَيْتُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ...» ای مردم بدانید هرگونه ظلم و ستمی مرتکب شوید، و هر انحرافی از حق پیدا کنید ضررش متوجه خود شما است (۱). همچنین حضرت حق تعالی می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» هر کس از حدود الهی تجاوز کند در حقیقت به خویش ظلم کرده، نه به دیگران (۲). حضرت علی (علیه السّلام) فرمود: «مَنْ تَلَدَّ بِمَعَاصِي اللَّهِ أَكْسَبَهُ ذُلًّا» کسی که دنبال لذت بردن (و خوشی و تفریح) از راه گناه باشد، در حقیقت ذلت و خواری برای خود کسب نموده است (۳). ۱- یونس/۲۳. ۲- طلاق/۱. ۳- غرر الحکم، فصل ۷۷، شماره ۱۱۶۹.

۱۳- عاقبت دنبال ناموس دیگران رفتن:

از آیات و روایاتی که در بحث مکافات عمل آورده شد، روشن گردید که گناه و مردم آزاری و دنبال ناموس دیگران رفتن، نه تنها عاقبت خوشی ندارد، بلکه روزی انسان گرفتار خشم و غضب خداوند خواهد گردید. وقتی به زندگی کسانی که دنبال ناموس مردم بودند نگاهی می‌افکنیم، می‌بینیم که به خیال باطل خودشان مدتی خوش بودند، اما در واقع ضرر کردند. لذا حضرت حق بعد از دادن فرصت به آنها، وقتی بیدار نشدند طومار زندگی آنان را در هم پیچید و با رسوایی و روسیاهی از این دنیا به عالم قبر برای عذاب فرستاده شدند. آیا اعضای باندهای کرکس‌های سیاه تهران و مشهد مقدس، شاهین، پلنگ، عقاب و عقرب‌های سیاه تهران فکر می‌کردند روزی این چنین مفتضح و بی‌آبرو شوند و این گونه مورد نفرت خداوند و خلق او قرار گیرند. به طوری که خانواده‌هایشان دیگر نتوانند در جامعه و در بین مردم سر بلند کنند. آیا امثال این جوانان آلوده در زندگی پیروز شدند؟! یا آن جوانانی که سرلوحه زندگی خویش را تقوا، پاکدامنی، غیرت و مردانگی قرار دادند؟ خداوند بزرگ در مورد مجرمان می‌فرماید: «وَأَمَلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ» چنان نیست که ما با شتاب زدگی ظالمان را مجازات کنیم، بلکه به آنها مهلت و فرصت می‌دهیم تا متنبه شوند و هنگامی که بیدار نشدند، گرفتارشان می‌سازیم و نقشه من و مجازات عالم چنان قوی و حساب شده است که هیچ کس را قدرت فرار از آن نیست. در آیه دیگر می‌فرماید: «سَنَسِيْبُ تَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» وقتی انسان‌های ظالم و آلوده از کارهایشان دست برنداشتند، از راهی که نمی‌دانند طومار زندگی‌شان را در هم می‌پیچیم و به عمرشان خاتمه خواهیم داد (۱). حضرت علی (علیه السّلام) در این باره فرمود: «مَنْ حَفَرَ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ بُرًّا وَقَعَهُ اللَّهُ فِيهَا (وَقَعَ فِيهَا)» کسی که برای برادر مؤمن خویش چاهی را بکند، خداوند او را در آن چاه خواهد افکند (۲). امام صادق (علیه السّلام) فرمود: «مَا يَأْمُنُ الَّذِينَ يُنْظَرُونَ فِي أَذْبَارِ النِّسَاءِ أَنْ يُنْظَرَ بِذَلِكَ فِي نِسَائِهِمْ». کسانی که به پشت سر زنان نظر می‌افکنند هیچ ایمن نیستند از اینکه دیگران به پشت سر زنان آنها نظر افکنند (۳). ----- ۱- اعراف/ ۱۸۲ و ۱۸۳، قلم/ ۴۴. ۲- غرر الحکم، فصل ۷۷، شماره ۱۱۳۳. روابط دختران و پسران، ص

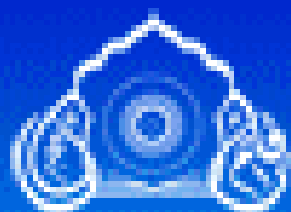
۱۰۶. پاسخ به پرسش‌های جوانان، ج ۱، ص ۱۹۰. ۳- بهشت جوانان، ص ۴۵۳ وسائل: ج ۱۴ ص ۱۴۵، مستدرک الوسائل، ج ۱۴ ص ۲۷۳ و مانند آن کافی، ج ۵، ص ۵۳۳. روابط دختران و پسران، ص ۱۰۷. پاسخ به پرسش‌های جوانان، ج ۱، ص ۱۹۰. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «خداوند سبحان به حضرت موسی (علیه السلام) وحی فرمود: ای موسی! به مردم بگو زنا نکنند که باعث می شود زنان خودشان چنین کنند» (۱). خداوندا! جوانان مسلمان و غیور این کشور بقیه الله الاعظم روحی له الفداء را ایمان کامل، بدنی سالم و قوی، دامن و روحی پاک برای دفاع از اسلام و انقلاب عنایت فرما و قلب حضرت ولی عصر (عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ) را از آنان خشنود گردان و در ظهور حضرتش تعجیل فرما. والحمد لله رب العالمین ۱۷/۱۲/۸۱ ۴ محرم الحرام ۱۴۲۳

----- ۱- روابط دختران و پسران، ص ۱۰۸. پاسخ به پرسش‌های جوانان، ج ۱، ص ۱۹۲. نفرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از انسان معتاد رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: «سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي يَأْكُلُونَ شَيْئًا اسْمُهُ الْبَنْجِ، أَنَا بَرِيءٌ مِنْهُمْ، وَ هُمْ بَرِيئُونَ مِنِّي» زمانی می آید که امت من چیزی را مصرف می کنند، اسم آن بَنج و حشیش می باشد، به خاطر این عملشان من از آن ها بیزارم و آن ها نیز از من دور می باشند (۱). ----- ۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۸۵، میزان الحکمه (پانزده جلدی) ج ۳، ص ۱۵ باب تناول المخدرات.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات

نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای (و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه و فائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱۸۰-۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

